

خطبه‌های جمعه

تهیه و ترتیب:

دکتر عبدالباری «حمیدی»

و

دکتر عبدالقدوس «راجی»

عنوان کتاب:	خطبه‌های جمعه
نویسنده:	دکتر عبدالباری «حمیدی» و دکتر عبدالقدوس «راجی»
موضوع:	مساجد و خطبه‌ها
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری، ۱۴۳۷ قمری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۷
(۱) عامل تدین و گرایش به دین.....	۲۱
دین در لغت:.....	۲۲
دین در اصطلاح:.....	۲۲
ضرورت دین برای جامعه و یا عوامل تدین و گرایش به دین:.....	۲۳
۱ - منت واحسان الهی:.....	۲۳
۲ - ضرورت دینی، اجتماعی، و سیاسی بشریت به دین:.....	۲۴
۳ - ضرورت فطری:.....	۲۵
(۲) شناخت اسلام.....	۲۸
اسلام دین کامل:.....	۲۸
مفهوم لغوی:.....	۲۹
معنی شرعی اسلام:.....	۲۹
ارکان اسلام:.....	۲۹
شرح ارکان اسلام:.....	۳۰
رکن اول: شهادتین:.....	۳۰

- جایگاه شهادتین در دین: ۳۰
- ب- معنی شهادتین: ۳۱
- مفهوم «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»: ۳۱
- (۳) برخی مزایا و ویژگی‌های دین مقدس اسلام** ۳۳
- (۴) اسلام دین اعتدال و میانه** ۳۶
- مظاهر میانه روی در اسلام: ۳۷
- الف- میانه روی اسلام در اعتقاد: ۳۷
- ب- میانه روی اسلام در عبادات: ۳۸
- ج- میانه روی اسلام در اخلاق: ۳۸
- د- توازن میان روحگرایی و مادبگری: ۳۹
- ه- میانه روی اسلام در زمینه قانون گذاری: ۴۳
- و- میانه روی در امور خانواده: ۴۴
- ز- هماهنگی میان فردگرایی و جامعه‌گرایی: ۴۵
- (۵) اهمیت ثبات و استقامت بر دین حق** ۴۷
- برخی آیات وارده پیرامون ثبات و استقامت: ۵۰
- اقوال علماء پیرامون تفسیر و توضیح مفهوم استقامت: ۵۱
- تفسیر جامع استقامت: ۵۲
- احادیث و روایات پیرامون استقامت: ۵۲
- (۶) توحید و انواع آن** ۵۵
- الف- تعریف توحید: ۵۵
- توحید از دید گاه شرع: ۵۵
- ب- انواع توحید: ۵۵
- توحید ربوبیت: ۵۶
- تعریف اصطلاحی توحید ربوبیت: ۵۶
- توحید الوهیت: ۵۷
- الف- تعریف توحید الوهیت: ۵۷

- ب- اهمیت توحید الوهیت: ۵۸
- توحید اسما و صفات: ۶۰
- تعریف توحید اسما و صفات: ۶۰
- (۷) برخی اسباب و عوامل زیادت و نقصان ایمان** ۶۱
- الف- اسباب زیادت ایمان: ۶۱
- ب- اسباب نقصان ایمان: ۶۳
- (۸) نواقض و شکننده‌های توحید** ۶۴
- نواقض توحید: ۶۵
- (۹) شرک و مظاهر آن** ۷۰
- شرک در اصطلاح شریعت: ۷۰
- اضرار و عواقب زشت شرک: ۷۰
- ۱- شرک گناه نابخشودنی: ۷۰
- ۲- شرک بزرگ‌ترین ستم و از همه گناه‌ها بزرگتر: ۷۱
- ۳- شرک باعث نابودی تمام اعمال انسان می‌گردد: ۷۱
- ۴- بهیشت به مشرک برای ابد حرام است: ۷۱
- اقسام شرک: ۷۲
- الف- شرک اصغر: ۷۲
- ب- شرک اکبر: ۷۳
- (۱۰) مفهوم عبادت و شرایط پذیرش آن** ۸۳
- ۱- تعریف عبادت: ۸۳
- عبادت از دیدگاه شرع: ۸۳
- ۲- اقسام عبادت: ۸۴
- الف- عبادت قلبی: مانند بیم، امید، توکل، محبت و ۸۴
- ۳- دو شرط اساسی پذیرش عبادت: ۸۵
- (۱۱) نقش عبادت در زندگی مسلمان** ۸۷

- آثار مرتبه بر عبادات: ۸۸
- ۱ - تقوی و پرهیز گاری: ۸۸
- ۲ - تفکیک نمودن در مابین حق و باطل، هدایت و ضلالت، حلال و حرام: ... ۹۰
- ۳ - حفظ الهی: ۹۱
- الف - نماز: ۹۲
- ب - زکات: ۹۲
- ج - روزه: ۹۳
- د - حج: ۹۴
- (۱۲) شرک در عبادت** ۹۶
- عبادت از دیدگاه شرع: ۹۶
- الف - سجده برای غیر خدا: ۹۷
- ب - دعا و استمداد جستن از مخلوق: ۹۹
- ج - ذبح و قربانی به نام غیر خداوند: ۱۰۲
- صورت‌های ذبح بنام غیر الله: ۱۰۳
- د - نذر به نام غیر الله: ۱۰۵
- (۱۳) برخی احکام و حکمت‌های زیارت قبور** ۱۰۷
- مفهوم شرعی زیارت قبور: ۱۰۸
- حکم شرعی زیارت قبور: ۱۰۸
- قول راجح در مسأله زیارت زنان: ۱۰۹
- دلایل مشروعیت زیارت قبور: ۱۰۹
- حکمت‌های زیارت قبور: ۱۱۱
- ۱ - یاد مرگ و آمادگی برای آن: ۱۱۱
- ۲ - یاد قیامت و آخرت: ۱۱۱
- ۳ - دعای خیر برای میت: ۱۱۲
- ۴ - اخذ درس و عبرت: ۱۱۲
- اعمالی که در کنار قبور حرام است: ۱۱۳

(۱۴) اهمیت و فضیلت اتباع و پیروی از سنت پیامبر ﷺ ۱۱۶

- ۱- امر به اطاعت از پیامبر ﷺ همراه اطاعت از خداوند: ۱۱۷
- ۲- تحذیر و برحذر داشتن از معصیت و نافرمانی خدا و رسول ﷺ: ۱۱۷
- ۳- امر به اطاعت از رسول بصورت انفرادی و جداگانه: ۱۱۸
- ۴- اطاعت و پیروی نمودن از پیامبر ﷺ یکی از لوازم محبت و دوست داشتن او به شمار می‌رود. ۱۱۸
- ۵- اطاعت از پیامبر ﷺ سبب هدایت و راهیابی و نزول رحمت الهی می‌گردد: ۱۱۹
- ۷- عدم داشتن حق اختیار در برابر حکم الله و رسول: ۱۱۹
- مفهوم اتباع و پیروی از پیامبر ﷺ: ۱۲۱

(۱۵) اهمیت و جایگاه نماز ۱۲۴

- الف- مفهوم نماز: ۱۲۴
- ب- حکم نماز: ۱۲۴
- ج- فضیلت نماز: ۱۲۵
- ۱- نماز، انسان را از کارهای زشت و ناپسند، باز می‌دارد: ۱۲۵
- ۲- نماز، بهترین عمل بعد از شهادتین: ۱۲۵
- ۳- نماز گناهان را شستشو می‌دهد: ۱۲۵
- ۴- نماز، باعث کفاره گناهان: ۱۲۶
- ۵- نماز نور است: ۱۲۶
- د- جایگاه نماز در دین: ۱۲۶
- هـ- حکم تارک نماز: ۱۲۷
- و- حکمت و فلسفه نماز: ۱۲۹
- ۱- نماز سبب آرامش قلب: ۱۲۹
- ۲- اثر اخلاقی نماز: ۱۲۹
- ۳- اثر روانی نماز: ۱۳۰

(۱۶) فلسفه، فضایل، خصایص و برخی احکام نماز جمعه..... ۱۳۱

الف - حکمت و فلسفه نماز جمعه: ۱۳۱

ب- فضایل روز جمعه: ۱۳۲

ج- فرضیت نماز جمعه: ۱۳۴

د- حکم نماز جمعه: ۱۳۵

دلایل فرضیت نماز جمعه: ۱۳۵

برخی از خصایص روز جمعه: ۱۳۶

اعمالی را که قبل از رفتن به نماز جمعه مستحب شمرده می‌شود: ۱۳۷

۱- استعمال عطر و خوشبویی: ۱۳۷

۲- پوشیدن لباس پاک و خوب: ۱۳۷

(۱۷) زکات در اسلام ۱۳۹

الف- تعریف زکات: ۱۳۹

ب- حکم زکات: ۱۳۹

ج- حکم مانعین زکات: ۱۴۰

د- شروط وجوب زکات: ۱۴۱

هـ- فلسفه زکات: ۱۴۱

۱- اثر تشریحی زکات: ۱۴۱

۲- اثر اقتصادی: ۱۴۲

۳- فلسفه اخلاقی و تربیتی زکات: ۱۴۲

۴- فلسفه سیاسی زکات: ۱۴۲

(۱۸) روزه‌گرفتن در ماه رمضان ۱۴۴

الف- فضیلت و ویژگی‌های ماه رمضان: ۱۴۴

فضیلت ماه رمضان: ۱۴۴

ویژگی‌های ماه رمضان: ۱۴۵

ب- روزه در ماه مبارک رمضان: ۱۴۵

تعریف صوم (روزه): ۱۴۵

- ۱۴۵ حکم روزه:
- ۱۴۶ فضیلت روزه:
- ۱۴۷ حکمت و فواید روزه:
- (۱۹) حج خانه کعبه** ۱۵۰
- الف - تعریف حج: ۱۵۰
- ب - حکم حج: ۱۵۰
- ج - فضیلت حج و عمره: ۱۵۰
- د - حکمت و فلسفه حج: ۱۵۱
- ۱- رمز تسلیمی و فرمانبرداری از پروردگار: ۱۵۱
- ۲- رمز ارتباط امت اسلامی با ابراهیم و مراکز دینی: ۱۵۱
- ۳- حج رمز وحدت امت اسلامی: ۱۵۲
- ب- حج مظهر عملی مجموعه از دستورات اساسی اسلام: ۱۵۲
- ج- حج مدرسه آموزشی: ۱۵۲
- د- احیای احساسات و خاطرات: ۱۵۳
- ه- حج کنگره جهانی مسلمانان: ۱۵۳
- (۲۰) فلسفه قربانی و برخی احکام و مسائل آن** ۱۵۴
- تعریف قربانی: ۱۵۴
- اهمیت و جایگاه قربانی در اسلام: ۱۵۴
- حکمت و فلسفه قربانی: ۱۵۵
- حکم شرعی قربانی: ۱۵۶
- کدام حیوان را میتوان قربانی کرد؟ ۱۵۶
- (۲۱) مفهوم و حقیقت عید در اسلام** ۱۵۹
- تاریخچه عید سعید فطر و اضحی: ۱۶۰
- عید را چرا عید نامیده شده است؟ ۱۶۱
- حقیقت و فلسفه عید سعید فطر: ۱۶۲
- دلایل مشروعیت نماز عید: ۱۶۲

- برخی احکام و مسایل مربوط به نماز عیدین: ۱۶۲
- برخی اعمال مسنون و یا مستحب در روزهای عید سعید فطر و اضحی: ۱۶۴
- (۲۲) عاشورا در اسلام.....** ۱۶۶
- عاشورا قبل از اسلام:..... ۱۶۶
- آیا روز عاشورا روز سیاه و بدبختی است؟..... ۱۶۷
- موقف اهل سنت در برابر جریان کربلا و شهادت حسین بن علی حیدر عظیم: ۱۶۷
- فضیلت و فوائد روزه روز عاشورا:..... ۱۶۹
- مراتب روزه‌های ماه محرم:..... ۱۷۰
- (۲۳) اهمیت ذکر.....** ۱۷۱
- الف - مفهوم ذکر:..... ۱۷۱
- ب - فضیلت ذکر: ۱۷۲
- ج - آداب ذکر:..... ۱۷۳
- د - آثار و فواید ذکر: ۱۷۴
- ۱- ذکر خدا آرام بخش دل‌ها است:..... ۱۷۴
- ۲- اثر ذکر در پرورش: ۱۷۵
- (۲۴) احکام دعاء و شروط اجابت آن.....** ۱۷۶
- تعریف لغوی و اصطلاحی دعاء، و حقیقت آن: ۱۷۶
- مفهوم و حقیقت دعاء: ۱۷۶
- اهمیت و فضیلت دعاء:..... ۱۷۷
- برخی از شروط و آداب دعاء:..... ۱۸۳
- آداب و اسباب اجابت دعاء: ۱۸۴
- اوقات و اماکن اجابت دعاء:..... ۱۸۴
- (۲۵) حقیقت توسل، انواع و احکام آن.....** ۱۸۶
- تعریف توسل: ۱۸۶
- انواع توسل: ۱۸۷

- ۱۹۲ (۲۶) توکل و اعتماد به خداوند
- ۱۹۳ مفهوم شرعی توکل:
- ۱۹۳ ثمره توکل:
- ۱۹۴ توکل راه و روش پیامبر آن و مصلحان:
- ۱۹۶ (۲۷) اهمیت صبر و شکیبایی و انواع آن
- ۱۹۶ معنا و مفهوم صبر:
- ۱۹۶ انواع صبر:
- ۱۹۹ فضیلت و اهمیت صبر:
- ۲۰۱ ثمره و فوائد صبر:
- ۲۰۲ (۲۸) ایثار و فداکاری
- ۲۰۵ (۲۹) امانت و امانتداری در اسلام
- ۲۰۵ مفهوم لغوی و اصطلاحی امانت:
- ۲۰۶ اهمیت رعایت امانت در اسلام:
- ۲۱۱ فضایل امانت داری:
- ۲۱۴ (۳۰) اخلاق اسلامی
- ۲۱۵ الف- اخلاق نیکو و تزکیه نفس هدف بعثت پیامبر ﷺ:
- ۲۱۶ ب- رابطه ارکان اسلام با ارزش‌های اخلاقی:
- ۲۱۸ ج- ضعف اخلاقی دال بر ضعف ایمان است:
- ۲۲۰ (۳۱) اهمیت وحدت و اخوت اسلامی
- ۲۲۳ برخی از حقوق اخوت اسلامی:
- ۲۲۵ (۳۲) استقلالیت شخصیت مسلمان و ممانعت از تشبه با کفار و مشرکین
- ۲۲۹ اسباب تقلید کفار:

- ۲۳۱ **(۳۳) حجاب شرعی**
- ۲۳۲ مفهوم حجاب:
- ۲۳۳ مفهوم شرعی حجاب:
- ۲۳۳ حد حجاب شرعی:
- ۲۳۳ الف - آیات قرآنی:
- ۲۳۸ ب - روایت تفصیلی:
- ۲۴۰ حجاب شرعی در روایات اسلامی:
- ۲۴۰ الف - احادیث صحیح و حسن در مورد حد حجاب:
- ۲۴۲ ب - روایات در مورد حجاب همسران پیامبر ﷺ:
- ۲۴۳ ج - فرو بستن چشم‌ها در برابر بیگانگان:
- ۲۴۶ شرایط حجاب اسلامی:
- ۲۴۹ **(۳۴) حرمت غیبت و امر به حفظ و نگهداشت زبان**
- ۲۵۳ **(۳۵) پدیده نفاق و خصلت‌های زشت منافقین**
- ۲۵۴ تعریف لغوی و اصطلاحی نفاق:
- ۲۵۴ نفاق در اصطلاح:
- ۲۵۵ انواع نفاق:
- ۲۵۵ حکم نفاق اعتقادی:
- ۲۵۵ اعمال کفری منافقین:
- ۲۵۹ نوع دوم: نفاق عملی و یا نفاق اصغر:
- ۲۵۹ حکم نفاق عملی:
- ۲۵۹ علایم و نشانه‌های نفاق عملی:
- ۲۶۰ بیم و ترس از نفاق:
- ۲۶۲ **(۳۶) مذمت غلو و افراط‌گرایی در دین**
- ۲۶۲ تاریخچه غلو و افراط‌گرایی:
- ۲۶۵ تعریف غلو در لغت و اصطلاح:
- ۲۶۵ غلو در اصطلاح شریعت:

- ۲۶۶ معیارها و ضوابط شناخت غلو:
- ۲۶۷ معیار شناسایی حق و یا راه وسط:
- (۳۷) نصوص وارده در مذمت غلو و افراط‌گرایی** ۲۶۹
- الف: آیات و روایات وارده در مذمت غلو و افراط‌گرایی: ۲۶۹
- ب: احادیث وارده در مذمت غلو و افراط‌گرایی: ۲۷۲
- ج: غلو و افراط‌گرایی از دیدگاه علمای سلف: ۲۷۴
- (۳۸) انواع و اقسام غلو** ۲۷۷
- ۱- غلو کلی و یا اعتقادی: ۲۷۷
- برخی از مشخصات بارز اهل غلو کلی و یا اعتقادی: ۲۸۱
- ۲- غلو جزئی و یا عملی: ۲۸۲
- نمونه‌های از غلو جزئی و یا عملی: ۲۸۲
- علائم و مشخصات عمده غلو جزئی و عملی: ۲۸۵
- (۳۹) انواع غلو در عصر حاضر با برخی اضرار و پیامدهای آن** ۲۸۶
- آثار منفی و اضرار غلو: ۲۸۸
- الف- آثار عقیدوی غلو و افراط‌گرایی: ۲۸۸
- ضلالت و گمراهی: ۲۸۸
- تفرق و اختلاف: ۲۸۹
- ناقص دانستن شریعت، و ادعای استدراک بر آن: ۲۹۰
- آثار فکری غلو و افراط‌گرایی: ۲۹۰
- تناقض و دوگانگی: ۲۹۰
- تشویه و یا بدنام ساختن چهره اسلام: ۲۹۱
- متفرساختن مردم از دین: ۲۹۱
- ناپدید شدن وسطیت و میانه‌روی: ۲۹۲
- (۴۰) تقبیح حرص (محبت مال و مقام)** ۲۹۳
- خطر محبت مال و مقام در دین: ۲۹۴

۲۹۵ حرص و تلاش در راه رسیدن به قدرت از نظر اسلام:

۲۹۷ حرص ثروت اندوزی:

(۴۱) وجوب توبه، شروط و برخی احکام آن ۲۹۸

۲۹۸ مفهوم توبه:

۲۹۸ حکم توبه:

۲۹۹ اضرار گناه و معصیت:

۳۰۰ ضایع توبه:

۳۰۱ مراتب توبه:

(۴۲) حقوق ده‌گانه در آیه ۳۶ سوره نساء ۳۰۴

۳۰۵ ۱- حق پروردگار متعال:

۳۰۵ ۲- نیکی با پدر و مادر:

۳۰۶ ۳- نیکی با خویشاوندان:

۳۰۷ ۴ و ۵- حقوق یتیمان و مستمندان (افراد مستضعف و نیازمند جامعه):

۳۰۸ ۶ و ۷- حقوق همسایگان دور و نزدیک:

۳۰۹ ۸- حق دوست و رفیق:

۳۰۹ ۹- نیکی با مسافران:

۳۰۹ ۱۰- نیکی با بردگان و خدمت‌گزاران:

(۴۳) حکمت و فلسفه ازدواج ۳۱۱

۳۱۱ فلسفه مشروعیت ازدواج:

۳۱۳ دلایل مشروعیت ازدواج:

۳۱۴ برخی از فوائد و حکمت‌های مشروعیت ازدواج:

(۴۴) حقوق زن و شوهر بر یکدیگر ۳۱۷

۳۱۸ حقوق مشترک زن و شوهر بر یکدیگر:

۳۱۸ ۱- حق استمتاع و بهره‌گیری:

۳۲۰ ۲- احترام خویشاوندی:

- ۳- حق میراث بردن از یکدیگر: ۳۲۰
- ۴- حق معاشرت نیک: ۳۲۰
- ۵- تعاون و همکاری با یکدیگر: ۳۲۱
- ۶- تزیین و آراسته نمودن برای همدیگر. ۳۲۲
- حقوق شوهر بر زن: ۳۲۲
- ۱- پذیرفتن قوامت و سرپرستی شوهر: ۳۲۳
- ۲- اطاعت و فرمانبرداری مشروع از اوامر شوهر: ۳۲۳
- ۳- قرارگرفتن زن در خانه، و یا عدم خروج از خانه بدون اجازه شوهر: ۳۲۴
- ۴- آرایش و زینت زن برای شوهر: ۳۲۴
- ۵- اجابت و لبیک گفتن به خواسته شوهرش به غرض هم خوابی: ۳۲۴
- ۶- بدون اجازه شوهر برای کسی اجازه ورود در خانه را ندهد: ۳۲۵
- ۷- همراهی با شوهر: ۳۲۶
- ۸- بدون موافقه و اجازه شوهر باید روزه نفلی نگیرد: ۳۲۶
- ۹- از مال شوهرش بدون اجازه وی مصرف نکند: ۳۲۷
- ۱۰- شوهر و اولادش را خدمت نماید: ۳۲۷
- ۱۱- از اموال شوهر حفاظت نماید: ۳۲۸
- ۱۲- عفت و شرف خودش را حفظ نماید: ۳۲۹
- ۱۳- اظهار تشکر و عدم ناسپاسی: ۳۲۹
- ۱۴- منت نه نهادن بر شوهر: ۳۲۹
- ۱۵- وادار نکردن شوهر به مصارف گزاف: ۳۳۰
- ۱۶- عدم مطالبه نمودن طلاق: ۳۳۰
- ۱۷- سپری نمودن عدت وفات: ۳۳۰
- حقوق زن بر مرد: ۳۳۰
- ۱- رویه و معاشرت نیک: ۳۳۰
- ۲- حفاظت از حیثیت و شرافت زن: ۳۳۲
- ۳- همبستری با همسر، و یا برآورده ساختن غریزه جنسی زن: ۳۳۳
- ۴- آموختن مسایل دین: ۳۳۳

- ۵- اغماض و چشم‌پوشی از بعضی اشتباهات زن در صورتی که سبب اخلال در شریعت نگردد..... ۳۳۴
- ۶- امتناع از زدن در اعضای حساس زن مانند سر و روی و عضو دیگر وی که باعث بد نمایی وی گردد..... ۳۳۴
- ۷- عدم ترک خانه:..... ۳۳۵
- ۸- اجازه‌دادن همسر بخاطر رفتن به مسجد و یا زیارت خویشاوندان:..... ۳۳۶
- ۹- عدم افشاء نمودن راز و اسرار، و عیب‌های زن..... ۳۳۶
- ۱۱- شوهر باید در مورد همسرش گمان نیک داشته باشد:..... ۳۳۷
- (۴۵) اهمیت امن و وسائل تحقق آن از دیدگاه قرآن و سنت..... ۳۳۸**
- معنا و مفهوم امن:..... ۳۳۸
- اهمیت امن:..... ۳۳۹
- وسایل تحقق امن:..... ۳۴۰
- (۴۶) اهمیت صحت و قواعد عمده آن در اسلام..... ۳۴۴**
- ۱- معنی و مفهوم صحت و مرض:..... ۳۴۵
- ۲- انواع و اقسام مرض:..... ۳۴۵
- ۳- اهمیت صحت از دیدگاه اسلام:..... ۳۴۷
- (۴۷) اساسات و قواعد عمده صحت و بهداشت در اسلام..... ۳۵۲**
- قاعده اول: حفظ صحت:..... ۳۵۳
- قاعده دوم: پرهیز نمودن از اشیای مضر:..... ۳۵۴
- قاعده سوم: استفراغ و یا ازاله مواد فاسد شده:..... ۳۵۵
- (۴۸) اضرار و حکم شرعی مواد مخدر..... ۳۵۷**
- الف- تعریف مواد مخدر..... ۳۵۷
- تعریف اصطلاحی:..... ۳۵۷
- انواع مواد مخدر:..... ۳۵۸
- مواد مخدر طبیعی:..... ۳۵۸
- مواد مخدر مصنوعی:..... ۳۵۸

- ۳۵۸ مواد مخدر اختراع شده:
- ۳۵۹ اضرار مواد مخدر
- ۳۵۹ الف- زیان‌های بهداشتی مواد مخدر:
- ۳۶۲ ب- زیان عقلی و روانی:
- ۳۶۳ ج- زیان‌های دینی مواد مخدر:
- ۳۶۳ د- زیان‌های اقتصادی:
- ۳۶۵ حکم شرعی مواد مخدر
- ۳۶۵ دلایل حرمت مواد مخدر از قرآن و سنت
- ۳۶۷ دلیل حرمت مواد مخدر از سنت:
- ۳۶۸ نظر دانشمندان اسلامی در مورد مواد مخدر
- ۳۷۰ حکم زراعت مواد مخدر
- ۳۷۱ تجارت و قاچاق مواد مخدر
- ۳۷۴ (۴۹) مسئولیت مسلمانان در حفظ محیط زیست**
- ۳۷۸ الف: سهم‌گیری در فصل غرس نهال و زرع نباتات و گل‌ها:
- ۳۷۹ ب: سهم‌گیری در حفاظت از باغ‌ها و درختان:
- ۳۸۰ ج: اشتراک و سهم‌گیری در تنظیف ساحات عمومی، کوچه‌ها و سرک‌ها: ...
- ۳۸۲ الف: مسئولیت والدین:
- ۳۸۳ ب: مسئولیت معلمین و استادان:
- ۳۸۳ ج: مسئولیت رؤسای دوائر:
- ۳۸۴ د: مسئولیت ائمهٔ مساجد، خطبا، و علمای دینی:
- ۳۸۵ (۵۰) اسباب عزت مسلمانان**
- ۳۸۵ اسباب و عوامل اعادهٔ حیثیت و عزت، مجد و عظمت مسلمانان:
- ۳۸۶ اسباب و عوامل اعادهٔ عظمت و تعالی مسلمانان:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله، وعلى آله وصحبه ومن والاه وبعد:
روز جمعه نزد الله تعالی از جمله بهترین روزهای هفته به شمار می‌رود و این روز، روز تجمع بزرگ هفته‌وار مسلمانان در سطح باشندگان شهر و قریه بخاطر ادای نماز جمعه و گوش دادن به خطبه است.
یکی از کارهای که پیامبر ﷺ پس از هجرت انجام داد، اقامه جمعه بود که خطبه یکی از واجبات آن شمرده می‌شود؛ الله تعالی به اهمیت و جایگاه خطبه جمعه اشاره نموده فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الجمعة: ۹].

«ای مؤمنان! چون برای نماز جمعه ندا در داده شد به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید اگر بدانید این برای شما بهتر است.»

دقت و تأمل در این آیه از یکسو اهمیت و وجوب خطبه جمعه را می‌رساند، و از سوی دیگر کاربرد «ذکر الله» برای خطبه نشان می‌دهد که: خطبه باید حاوی مطالبی باشد که بایاد خدا مناسبت داشته و دربرگیرنده مطالبی از قبیل بیان هدایت، توحید، ذکر صفات پروردگار، اصول کلی ایمان، دعوت به سوی خدا، ذکر نعمت‌های الهی؛ نعمت‌هایی که باعث محبت خداوند در قلب بندگانش می‌شود و... بوده باشد.

و همچنان از بررسی احادیث و روایات صحیح و معتبر - که شامل خطبه‌های پیامبر ﷺ و یاران گرامی او می‌باشد- و دقت در آن روایات این حقیقت روشن می‌گردد که پیامبر ﷺ تجمع مسلمانان را در روز جمعه و عید، فرصت مناسبی برای آگاهی مسلمانان از امور دینی، اجتماعی، سیاسی و... پنداشته، همواره متناسب باوضاع و شرایط، خطبه و موعظه‌های مفیدی ارائه می‌نمود که شامل ابعاد مختلف دین - اعم از اعتقادی، عبادی، اخلاقی، اجتماعی و... - می‌بود و از خطبه‌های روز جمعه به عنوان یکی از شیوه‌های تبلیغ دین و احکام شرعی استفاده نموده و همواره در محراق توجه ایشان قرار داشت.

احادیث و روایات صحیح روشن می‌سازد که روش پیامبر ﷺ و خلفای راشدین در خطبه‌های جمعه و سایر سخنرانی‌ها چگونه بود؟ موضوعات مهم مورد بحث آن چه بود؟ و روز جمعه باید چند خطبه ارائه گردد؟ و نحوه ارائه آن چگونه باشد؟ و... چنانچه تعدادی از اصحاب گرامی پیامبر ﷺ برخی از موضوعات خطبه‌ء پیامبر ﷺ و همچنان عادت و شیوه دائمی ایشان را در هنگام خطبه دادن توضیح داده‌اند.

طوری که جابر بن سمرة رضی الله عنه تعداد خطبه‌های پیامبر ﷺ و موضوع خطبه‌ء ایشان را بیان نموده فرموده است: «كَانَتْ لِلنَّبِيِّ ﷺ خُطْبَتَانِ يَجْلِسُ بَيْنَهُمَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَيَذْكُرُ النَّاسَ»^۱. «همواره پیامبر ﷺ دو خطبه ایراد می‌فرمود و در وسط آن دو خطبه توقف و نشست کوتاهی میکرد، و در خطبه‌هایش آیاتی از قرآن را قرائت میکرد و مردم را تذکیر می‌داد. اما نماز و خطبه اش بسیار طولانی نبوده بلکه متوسط و در میانه بود».

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما نحوه خطابه‌ء پیامبر ﷺ را به شکل دقیقتر بیان کرده می‌گوید: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ صِيحُطْبُ خُطْبَتَيْنِ كَانَ يَجْلِسُ إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ حَتَّى يَفْرُغَ - أَرَاهُ قَالَ الْمُؤَدِّدُ - ثُمَّ يَقُومُ فَيَخُطُبُ ثُمَّ يَجْلِسُ فَلَا يَتَكَلَّمُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَخُطُبُ»^۲. «پیامبر ﷺ دو خطبه را طوری ایراد می‌فرمود که بعد از بر آمدن بر منبر تا زمان فراغت مؤذن از اذان بر بالای منبر می‌نشست سپس ایستاده شده خطبه اش را ایراد می‌کرد، باز بار دیگر می‌نشست ولی حرف نمی‌زد، سپس ایستاده شده خطبه‌ء دومی را ایراد می‌فرمود».

۱- صحیح مسلم.

۲- سنن ابو داود با سند صحیح. (۲۸۶/۱).

اهمیت خطبه و فرضیت استماع آن و توجه زاید الوصف پیامبر ﷺ و یاران گرامی وی به آن و اهداف موجود در خطبه ایجاب می‌کند که باید خطبه‌ها و بیانیه‌ها شامل تمام موضوعات مهم دینی و اجتماعی و مقاصد عمده شریعت اسلامی بوده و از طرف دیگر مستند و مدلل و برگرفته از قرآن کریم و احادیث صحیح و ثابت از پیامبر ﷺ باشد تا مسلمانان بتوانند از این درس هفته وار بشکل صحیح و درست مستفید گردند.

ولی با کمال تأسف باید گفت که: وضع خطبه‌ها و موعظه‌ها که از طرف خطبای مسلمانان در روزهای جمعه، عیدین و دیگر مناسبت‌ها در جامعه‌های اسلامی ارائه می‌گردد نهایت تأسف آور است؛ زیرا برخی از این‌ها به موضوع اهمیت خطبه توجه نکرده، بدون آمادگی قبلی مسایل مختلفی را بصورت پراکنده طوری ارائه می‌نمایند که نه خود و نه دیگران از آن بهره‌مند می‌گردند.

وتعداد زیادی از سخنوران و خطیبان - حتی افرادی که از نظر علمی و دینی پیشوا و مرجع فتوا شمرده می‌شوند- در نتیجه بی‌اعتنایی به موضوعات خطبه و عدم آگاهی از اهداف آن و یا در نتیجه نداشتن منابع و مراجع موثق، در خطبه‌ها و سخنرانی‌های خود با کمال جرأت حدیث‌های موضوعی و جعلی - که حدیث شمردن آن بزرگترین گناه است- و بسا اوقات به حدیث‌های ضعیف - که حد اقل در وجود احادیث صحیح و حسن - نیازی به آن دیده نمی‌شود، استدلال نموده، احکام و مسایل را بر آن مترتب می‌سازند.

و جمعی از سخنوران و خطیبان مسجد موعظه و سخنان خود را با سخنان ضعیف و بی دلیل و یامطالب تکراری رونق داده و گاهی هم به فتوا دادن‌های غیر مسؤولانه می‌پردازند.

و برخی از این خطیبان داستان‌های بی‌اساس و مبالغه آمیز را در خطبه‌های خویش ارائه می‌دارند که در نتیجه آن نه تنها مسلمانان از درک و آموختن مسایل بسیار ضروری و ابتدایی دین خود تاهنوز آگاهی ندارند، بلکه سبب انتشار بسیاری از خرافات و احادیث موضوع در جهان اسلام همین خطبه‌های غیر مسؤولانه بوده است.

باتوجه به آنچه که در مورد اهمیت خطبه تذکر به عمل آمد و با در نظر داشت وضع اسف بار بسیاری از سخنوران و خطبای مسلمانان و عدم دسترسی اکثریت خطبای کشور ما به مراجع و منابع ضروری و بنابر تقاضا و خواهش برخی از دوستان مخلص و برادر آن با احساس، خواستیم تا پیرامون برخی موضوعات مهم دینی که شامل مسایل

اعتقادی، اجتماعی، علمی و اخلاقی می‌گردد موضوعاتی را با استناد به آیات قرآنی و احادیث صحیح نبوی، اقوال و گفتار علما البته باشیوه بسیار سلیس و روان تهیه نموده، زیر عنوان: «خطبه‌های جمعه» در دست رس خطبای محترم کشور و سایر علاقمندان قرار دهیم تا بدینوسیله توانسته باشیم از یکطرف در تبلیغ و توضیح مسایل مهم دینی سهم گرفته و از طرف دیگر در رفع مشکل خطبا از این ناحیه کمک نماییم. والحمد لله أولا و آخراً، و صلی الله وسلم علی سیدنا محمد وآله وأصحابه أجمعین.

تهیه کنندگان:

دوکتور عبد الباری «حمیدی» و دوکتور عبد القدوس «راجی»



(۱) عامل تدين و گرایش به دين

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲]. ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ ءَ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱]. ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۷۰﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

أما بعد: فإن أصدق الحديث كتاب الله، وأحسن الهدى هدى محمد ﷺ، وشر الأمور محدثاتها، وكل محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار.

شكى نيست كه دين برحق ومورد پسند الله تعالى همانا دين مقدس اسلام است. اما انگيزه تدين و يا گرايش به دين چه چيز بوده است؟ و مسلمانان بر اساس کدام عوامل اسلام را به عنوان دين برحق خود پذيرفتند؟ نظريات و پاسخهاى مختلفى در زمينه وجود دارد، ولى بنده در روشنى آيات و نصوص شرعى ميخواهم نکات چندی را

پیرامون موضوع، ارائه نمایم.

اما قبل از پرداختن به عوامل تدین بهتر است تا تعریف دین را بدانیم که دین چیست؟

دین در لغت:

دین کلمه‌ای است عربی که در اصل لغت یکی از معانی و مفاهیم ذیل را افاده می‌کند:

۱- قضاوت و جزا:

یکی از معانی دین در لغت عربی قضاوت و جزا است، و بر همین اساس روز قیامت و یا آخرت را (یوم الدین) گفته شده است که به معنای روز جزا و داوری است.

۲- اطاعت و انقیاد:

معنا و مفهوم دیگر کلمه دین اطاعت و انقیاد است، طوری که عرب در محاوره خویش می‌گویند: (دنته و دنت له، أی اطعته) "من از او اطاعت و پیروی نموده‌ام".

۳- کار و عادت:

معنای دیگر کلمه دین کار و عادت همیشگی است، طوری که عرب در محاوره خویش می‌گویند: «ما زال ذلك دینی و دیدنی، أی عادی»^۱. «این عادت دیرینه و همیشگی من است».

دین در اصطلاح:

دین در اصطلاح به معنای آیین و شریعت بکار رفته است، و آن عبارت است از همان نظام معرفی و تعیین نموده الهی که انسان‌های عاقل را به فلاح و رستگاری هدایت و رهنمایی نموده، و شامل دو بخش عمده عقیده و عمل می‌گردد.^۲

و به عبارت دیگر دین عبارت است از: اعتقاد و باور داشتن به قداست و یا قدسیت یک ذات و انجام دادن برخی و ظایف و سلوکیات که بر عاجزی و فروتنی در برابر آن ذات دلالت کند، البته براساس محبت و رغبت توأم با ترس و خوف.

و این تعریف را برخی علما بهتر و جامعتر قرار دادند؛ زیرا دین بر اساس این تعریف اعتقاد و یا باور داشتن به هرنوع معبود را حق باشد یا باطل، و همچنان تمام انواع عبادات و سلوکیات را که مردم در برابر معبودان خویش انجام می‌دهند چه عبادت

۱- لسان العرب (۱۳/۱۶۹).

۲- خلاصة الأديان ص: ۶.

آسمانی و صحیح باشد مانند دین اسلام، و یا اصل سماوی و آسمانی داشته ولی بعداً منسوخ و یا مورد تحریف و تغییر قرار گرفته باشد، مانند: دین یهودیت و نصرانیت، و همچنان عبادات وضعی و غیر آسمانی، مانند: دین اهل هنود و سایر گروه‌های بت پرست را دربر می‌گیرد.

و نیز تعریف فوق حالت عابد و عبادت کننده را که عبارت از تذلل و فروتنی، عجز و انکساری در برابر معبود است، و نیز هدف عبادت را که عبارت از رغبت و خوف و یا رغبت آمیخته با خوف و خشیت است، همه اینها را دربر می‌گیرد.^۱

ضرورت دین برای جامعه و یا عوامل تدین و گرایش به دین:

ضرورت دین را برای جامعه می‌توان در چند نقطه بیان داشت:

۱ - منت واحسان الهی:

باتوجه و دقت در آیات متعدد قرآن کریم و همچنان با مطالعه وضعیت و چگونگی تاریخ بشر این حقیقت روشن می‌گردد که نزول و معرفی دین برحق که همانا دین مقدس اسلام است، و همچنان گرایش انسان‌های که به آن روی آوردند یک منت عظیم و احسان بزرگ خداوند منان بوده است، چنانچه خداوند متعال در سوره حجرات این حقیقت را به صراحت کامل ذکر نموده، فرموده است: ﴿يَمْتُونُ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمْتُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْتُكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۷﴾ [الحجرات: ۱۷]. «از اینکه اسلام آورده‌اند بر تو منت می‌نهند بگو بر من از اسلام آوردن تان منت می‌گذاری بلکه [این] خداست که با هدایت کردن شما به ایمان بر شما منت می‌گذارد اگر راستگو باشید».

و در جای دیگری مبعوث شدن محمد ﷺ را که پیام آور دین برحق بود، منت و احسان خود قرار داده، فرموده است: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۱۳۶﴾ [آل عمران: ۱۳۶]. «به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان بر آنگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند».

پس از دو آیت فوق و نیز از آیات متعدد دیگر عنوان فوق واضح و روشن گردید که نزول و یا معرفی دین مبین اسلام به بشریت و آنهم توسط حضرت محمد ﷺ یک نعمت بزرگ الهی بوده است که توسط آن به بندگان احسان بزرگ نموده است. و عظمت و بزرگی این نعمت را از اینجا میتوان درک کرد که اگر این دین نمی بود مردم همه در انحراف و تشتت فکری بسر می بردند.

۲ - ضرورت دینی، اجتماعی، و سیاسی بشریت به دین:

عامل دوم برای ضرورت دین برای جامعه و گرایش بشر به آن همانا ضرورت دینی، اجتماعی و سیاسی بشر و بشریت بوده است.

به عبارت دیگر انحراف و گمراهی بشر در عرصه‌های مختلف اعتقادی، اجتماعی و سیاسی یکی از عوامل عمده ظهور دین اسلام، و گرایش بشریت به آن بوده است طوری که با مطالعه و بررسی تاریخ مخصوصا اوضاع جزیره العرب قبل از ظهور اسلام معلوم می شود که قبل از ظهور اسلام هر قبیله و قوم برای خود معبودان متعددی داشته که برخی پیامبر آن، و برخی فرشتگان، و برخی ستاره گان، و برخی بزرگان، و برخی بتان ساخته شده از سنگ و چوب را پرستش نموده در هنگام بروز مشکلات بطرف آن‌ها روی می آوردند.

و در عرصه اجتماعی چیزی بنام ترحم، عطوفت و مهربانی وجود نداشت طوری که افراد ضعیف و بیچاره با مرور و گذشت زمان ضعیف تر می گردید، و افراد نیرومند روز بروز قوی تر می گردید.

زنان که یک عنصر اساسی و در هر جامعه نیم طبقه آن جامعه را تشکیل می دهند از کوچکترین حقوق مادی و معنوی مانند: حق مهر، حق میراث، ترحم و عطوفت نه تنها برخوردار نبودند، بلکه بعد از وفات شوهران شان مانند مال و متاع متروکه وی به ارث برده می شدند.

سیاه ترین روز در خانواده همان روزی بود که در آن دختر تولد می شد، چنانچه پدر بعد از تولد دختر متحیر می ماند که با آن دختر نوزاد و معصوم چطور بر خورد نماید؟ آیا آن دختر معصوم و بی گناه را زنده نگه دارد که سراپا عار و ننگ بشمار می رود، و یا اینکه او را بی رحمانه زنده بگور نماید؟ چنانچه قرآن کریم این عمل بی شرمانه و ظالمانه آن‌ها را مورد نکوهش قرار داده، فرموده است: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ

بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿۵۸﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ ۚ
 أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۵۹﴾ [النحل: ۵۸-۵۹].

«هر گاه یکی از آنان را به دختر مزده آورند چهره‌اش سیاه می‌گردد در حالی که خشم [و
 اندوه] خود را فرو می‌خورد. از بدی آنچه بدو بشارت داده شده از قبيله [خود] روی می‌پوشاند
 آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند و چه بد داوری می‌کنند».

و در عرصه سیاسی نظام و حکومتی وجود نداشت که دست ظالم را از ظلم گرفته
 و از حقوق مظلوم حمایت و پشتیبانی نماید.

انسان قوی ضعیف را می‌بلعید و نامی از عدالت اجتماعی وجود نداشت.

بطور فشرده میتوان گفت که در عصر جاهلیت طوری که در مابین خالق و مخلوق
 هیچگونه ارتباطی وجود نداشت، همچنان نظامیکه رابطه مخلوق را با مخلوق دیگر حفظ
 و یا تقویه نماید وجود نداشت، که قرآن کریم از آن به ضلال مبین و یا گمراهی آشکار
 تعبیر نموده، فرموده است: ﴿وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [آل عمران: ۱۶۴].

همین بود که نور هدایت (دین مقدس اسلام) از افق جزیره العرب طلوع نمود و این
 دین طوری که با معرفی نمودن برخی عبادات ارتباط افراد و یا مخلوق را با خالق بر
 قرار ساخت، همچنان با معرفی نمودن (قانون معاملات) ارتباط افراد و جامعه را با
 یکدیگر بگونه بسیار عادلانه و منطقی تنظیم نمود، و توسط قانون دیگری زیر عنوان
 (نظام خانوادگی و یا قانون احوال شخصی) زمینه ساختار یک فامیل قوی را پی ریزی
 نموده، حقوق و وجایب هریکی از افراد خانواده را در آن مشخص ساخت تا هیچ فردی
 از افراد خانواده از حق و وجیبه خود تخطی ننماید، و در پهلوی قوانین نامبرده فوق،
 قوانین دیگری را مانند (قوانین مدنی، قانون مرافعات، قوانین جنایی...) معرفی نموده،
 توسط آن زمینه تحقق عدالت و حفاظت مال و جان مردم را فراهم ساخت.

همچنان بخاطر تحکیم روابط حاکم با رعایا قوانین خاصی را بنام (نظام حکم و یا
 نظام دستوری) معرفی نموده، مسئولیت طرفین را در آن واضح و مشخص ساخت.

۳ - ضرورت فطری:

با توجه به نصوص و آیات متعدد قرآن کریم، و همچنان با توجه به روایات صحیح و
 صریح حدیث نبوی این حقیقت واضح می‌گردد که عامل دیگر ضرورت جامعه به دین و
 یا عامل تدین و گرایش به دین اسلام علاوه بر عوامل سابقه فوق، همانا عامل فطرت و

یا سرشت سالم انسانی نیز بوده است.

به عبارت دیگر میتوان گفت که: تدین و گرایش به دین حق در سرشت و فطرت هر انسان بودیعت گذاشته شده است، طوری که هر انسان زمانیکه به وجود می‌آید آگاهانه و یا نا آگاهانه به وجود خالق و آفریدگار اعتراف نموده و به عبودیت و بندگی آن تن در می‌دهد، اما بعد از مدتی در اثر تاثیر محیط و عوامل دیگر انسان از این هدایت فطری منحرف می‌گردد، ولی با از بین رفتن آن عوامل و فراهم شدن فضای مناسب می‌تواند دوباره به هدایت فطری‌اش بر گردد.

چنانچه خداوند متعال در این مورد فرموده است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الروم: ۳۰].

«روی خود را خالصانه متوجه دین خدا کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن آفریده است. نباید سرشت خدا را تغییر داد. این است دین و آئین محکم و استوار.»

و نیز می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿۷۱﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿۷۲﴾﴾ [الأعراف: ۱۷۲-۱۷۳].

«ای پیامبر برای مردم بیان کن هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمیزادگان پدیدار کرد، و ایشان را برخودشان گواه قرار داده گفت که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان هم به زبان حال پاسخ داده گفتند: آری گواهی می‌دهیم که تویی خالق و پروردگار ما. ما این اعتراف شما را بخاطر این گرفتیم تا روز قیامت نگوئید که از این امر خدا شناسی و یکتا پرستی غافل و بی‌خبر بوده‌ایم.»

این آیه مبارکه مانند آیه قبلی بیانگر این حقیقت است که خداوند تدین و خدا شناسی را در فطرت و سرشت هر انسان نهاده است، و از همه از آن‌ها در این ارتباط عهد و پیمان بس محکمی را گرفته است.

و دلیل دیگر بر فطری بودن دین این حدیث ابوهریره رضی الله عنه است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ يُنَصْرَانِهِ أَوْ يُمَجْسَانِهِ كَمَا

الْبَهِيمَةَ تُنْتِجُ الْبَهِيمَةَ هَلْ تَرَى فِيهَا جَدْعَاءً^۱. «هر طفل نوپیدا براساس فطرت توحید و یکتا پرستی به دنیا می‌آید، اما در نتیجه سعی و کوشش و دعوت پدر و مادرش یهودی و یا نصرانی می‌شود، طوری که از گوسفند چوپه و بره سالم به دنیا می‌آید که در مابین آنها هیچ گوش بریده را دیده نمی‌شود».



(۲) شناخت اسلام

اسلام دین کامل:

اسلام: نام دینی است که الله تعالی برای پیامبر محمد ﷺ جهت رهنمود بشریت بسوی سعادت دو جهان نازل فرموده است.

و این نام گذاری از جانب پیامبر اسلام ﷺ به طریق اجتهاد انجام نیافته، بلکه انتخاب نام اسلام از جانب الله تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]. «اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم».

پروردگار جهان در این رسالت شریعتی را تعیین و تبیین فرموده است که همه جوانب زندگی انسان را از هر لحاظ در بر می‌گیرد.

این دین با قوانین و مقررات کلی و با احکام تفصیلی خود نیازمندی‌های زندگی انسان را از زمان نخستین رسالت تا پایان در نظر گرفته است، و دارای بخش‌های تکلیفی متعددی است که مبنای‌شان بر اساس عقیده است که شامل ایمان به خداوند متعال و ملائک و کتابهای آسمانی و پیامبر آن الهی و جهان پس از مرگ و قضا و قدر می‌باشد.

پس از آن بخش عبادات است که در جهت تقرب هرچه بیشتر به خداوند و نشانه‌ای بر صداقت در ایمان می‌باشد.

بخش دیگر آن بخش حکومتی و اداری است که از طریق آن به اداره هر چه بهتر زندگی در همه ابعاد آن پرداخته می‌شود، و روابط اجتماعی، اقتصادی و... از طریق

آن و بر اساس عدالت و حکمت تنظیم می‌گردد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾. «امروز دین را برای شما کامل نمودم، و نعمت خود را بر شما اتمام نموده و اسلام را به عنوان دین برگزیدم».

بنابر این نباید یک مؤمن گمان کند که این دین دارای نقصی است که باید تکمیل شود تا نقص از میان برخیزد، و یا اینکه این آیین یک آیین محلی و زمانی بوده، ترقی و تحول میطلبد. و یا اینکه این آیین بعد و یا ابعادی از زندگی انسان را دربر داشته، و در ابعاد دیگر از نظام‌ها و قانون‌های دیگر اقتباس می‌نماید.

اگر شخصی چنین گمان برد، مؤمن نیست، و به کمال این دین ایمان ندارد، و معترف به صدق و صداقت خدا نمی‌باشد. خداوند متعال چنین عمل منافقانه را تبعیض و دوگانگی در ایمان معرفی نموده می‌فرماید:

﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾ [البقرة: ۸۵].

«آیا به بعضی از دستورات کتاب الهی ایمان می‌آورید، و نسبت به بعضی کافر می‌شوید؟».

مفهوم لغوی:

اسلام از ریشهء (سلم) گرفته شده که از نظر لغت به معانی زیر اطلاق می‌گردد:

- ۱- خلوص و مبرا بودن از هر نوع عیب و خلل ظاهری و باطنی.
- ۲- صلح و آشتی، امن و امان.
- ۳- اطاعت و فرمانبرداری.

معنی شرعی اسلام:

اسلام عبارت است از پرستش خدای یگانه، تسلیم، فروتنی و اخلاص قلبی در پیشگاه پروردگار عالم، ایمان و باور به تمام اصول و قوانین و دستورات دینی که از جانب او تعالی نازل شده است.

ارکان اسلام:

اسلام بر پنج اصل و رکن بنا گردیده که توضیح آن در حدیث عبد الله بن عمر با الفاظ ذیل وارد شده است:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ

وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحُجِّ وَصَوْمِ رَمَضَانَ»^۱. «اسلام بر پنج اصل بنا گردیده است: گواهی دادن بر اینکه جز الله متعال هیچ یکی سزاوار پرستش نیست، و محمد ﷺ پیامبر و فرستاده الله است، و برپا داشتن نماز، و پرداخت زکات مال و حج و روزه گرفتن ماه رمضان».

و در حدیث جبریل نیز ارکان اسلام را به تعبیر ذیل پنج چیز معرفی کرده است: «الإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ تُقِيمَ الصَّلَاةَ وَ تُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَ تَصُومَ رَمَضَانَ وَ تَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۲. «اسلام عبارت است از اینکه: بر یگانگی الله، و به رسالت محمد ﷺ گواهی دهی، و نماز را بطور شایسته برپاداری، و زکات مال را بپرداز، و روزه ماه رمضان را بگیری، و در صورت توانائی حج بیت الله را انجام دهی».

شرح ارکان اسلام:

رکن اول: شهادتین:

از حدیث جبریل و حدیث عبدالله بن عمر استفاده می‌شود که شهادتین نخستین رکن و اساس دین اسلام است که از آن به «کلمه توحید»، «کلمه اخلاص» و «کلمه شهادت» نیز تعبیر می‌گردد.

جایگاه شهادتین در دین:

شهادتین «شهادت توحید و شهادت رسالت» از دو جمله ترکیب یافته که جمله اول آن عبارت از اقرار به یگانگی الله تعالی، و کرنش در برابر یزدان جهان با گواهی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است.

و بخش دوم این کلمه با گواهی «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» اقرار و اعتراف به رسالت و نبوت محمد ﷺ است.

بدون جاری کردن «شهادتین» به زبان هیچگاه کسی در سلک مسلمانان وارد نمی‌شود، و احکام اسلامی بر او اجرا نمی‌گردد، در این مورد در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ چنین نقل است:

۱- صحیح البخاری (۱/۱۱). صحیح مسلم (۱/۴۵).

۲- روایت مسلم ج ۱ ص ۳۶.

«أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»^۱. «من از جانب الله مأموریت دارم که در برابر مردمان جهاد کنم تا زمانیکه به وحدانیت پروردگار بزرگ، و بر اینکه من بنده و فرستاده الهی هستم شهادت و گواهی دهند».

ب- معنی شهادتین:

مفهوم: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»:

بخش اول «شهادتین» که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است دورکن اساسی دارد:

۱- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر نوع عبادت را از هر مخلوقی جز الله نفی می کند.

۲- «إِلَّا اللَّهُ» تنها الله ﷻ را مستحق و سزاوار تمام عبادت‌ها معرفی می کند.

پس مفهوم «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اینست: هیچ کسی و هیچ چیزی جز الله متعال سزاوار عبادت و پرستش نیست.

یعنی: هرچیزیکه از نظر شرع بر آن اطلاق عبادت می گردد، و به هرشکلی که باشد چه به شکل:

دعا، قربانی، نذر، نماز، روزه، بیم، امید، یاری خواستن و توکل نمودن، و چه غیر آن، همه و همه مخصوص به الله، و منحصر به ذات پاک او است.

و هیچ یکی نه پیامبر آن، و نه فرشتگان مقرب درگاه الهی، و نه نیکان و.... با او در این امور شریک نیست.

مفهوم «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»:

جمله دوم شهادت که آن را شهادت رسالت نیز گفته می شود، بطور مختصر مطالب آتی را دربر دارد:

- ایمان داشتن به پیامبر اسلام ﷺ به عنوان خاتم و آخرین پیامبر آن.
- باور داشتن بر اینکه پیامبر ﷺ بنده و فرستاده خداوند متعال بر تمام جهان و جهانیان است.
- اعتقاد بر اینکه دین و آیین پیامبر ﷺ دین کامل و ضامن سعادت بشریت در دو جهان است.

- اطاعت و پیروی از وی در حقیقت اطاعت از الله، معصیت و نافرمانی او در حقیقت معصیت و نافرمانی پروردگار عالم محسوب می‌شود.
- تصدیق و تأیید نمودن تمام اسرار غیبی که پیامبر ﷺ با الهام از وحی خبر داده است، چه در ارتباط باحوادث گذشته باشد، و یادر امور مستقبل تعلق داشته باشد.
- راه نجات و سعادت را در دین و پیروی پیامبر ﷺ پنداشته، و او را از جان، مال، فرزند و از همه چیز محبوب تر بداند.



(۳) برخی مزایا و ویژگی‌های دین مقدس اسلام

شکی نیست که دین مقدس اسلام که توسط پیامبر آخر الزمان محمد ﷺ به جهانیان معرفی شده است، نسبت به تمام ادیان دیگر کاملتر، بهتر و برتر بوده، و از مزایا و خوبیهای زیادی، چون: کمال و صلاح، رحمت و عدالت، علوم و حکمت به اندازه برخوردار بوده است که از یکطرف کمال مطلق و وسعت علم و حکمت الهی را بازگو نموده، و از طرف دیگر بیانگر حقانیت رسالت محمد ﷺ می‌باشد.

براستی اگر جهانیان و عالم بشری به مزایا و خصوصیت‌های دین مقدس اسلام اندکی دقت نمایند این حقیقت را بخوبی درک خواهند کرد که دین اسلام تمام نیازمندی‌های مادی و معنوی انسان را مرفوع ساخته، سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت هر انسان را تضمین کرده است.

اینک بصورت مختصر و فشرده پاره‌ای از مزایا و ویژگی‌های دین مقدس اسلام را طی نکات ذیل خدمت سامعین و شنوندگان تقدیم می‌نمایم:

۱- اسلام دین توحید و یکتا پرستی است، زیرا تمام افراد عاقل و صاحبان اندیشه و تفکر سالم به وجود حقیقی خالق واحد و یکتا ایمان دارند. و آن خالق واحد و یکتا همان اله و معبود واحدی است که مستحق هر نوع عبادت و بندگی است.

۲- اسلام دین اجتماع، الفت و هم‌آهنگی است نه دین تفرق و پراگندگی، لذا در نتیجه آن می‌بینیم که اسلام مردم را به ایمان داشتن به تمام پیامبر آنکه بخاطر هدایت و رهنمائی بشر، و تنظیم امور زندگی ایشان فرستاده شده‌اند که آخرین ایشان محمد ﷺ است، دعوت می‌دهد.

۳- تعالیم و فرامین دین اسلام بسیار ساده و آسان، و در عین حال واضح و روشن می‌باشد، طوری که هیچگونه عقاید و باورهای فاسد و بی‌اساس، فلسفه و بینش‌های معقد و پیچیده را به رسمیت نه شناخته، و در هر مکان و زمان یکسان صلاحیت تطبیق را دارد.

۴- اسلام در مابین ماده و روح طرفدار فصل و جدائی نیست.

۵- اسلام بر روحیه تعاون و همدری در ما بین مسلمانان تأکید ورزیده، هرگونه فوارق و یا مرزهای منطقی، تعصبات لسانی، گرایش‌های قومی، سمتی و نژادی را مذمت نموده، تقوی و پرهیزگاری را یگانه معیار برتری قرار داده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَّقِيكُمْ» [الحجرات: ۱۳]. «گرامی‌ترین شما نزد خداوند متقی و پرهیز گار ترین شما است».

۶- اسلام یک برنامه کامل زندگی است که حیات و زندگی بشریت را در تمام ساحات فکری، سیاسی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و غیره تنظیم نموده برای حل مشکلات آن راه‌های صحیح، عملی و معقول را نشان می‌دهد.

۷- اسلام قبل از اینکه شریعت باشد عقیده است، و حاجت و نیاز مردم بر دانستن عقیده و علم عقیده بیشتر است از نیاز ایشان به هرچیز دیگر، زیرا قلب که هسته اصلاح جسم است وقتی احساس حیات و راحت می‌کند که پروردگارش را با تمام اسماء و صفات و افعال آن طوری بشناسد که ذات پروردگار نسبت بر هرچیز دیگر نزدش محبوب تر باشد، و هرگونه سعی و تلاشش بخاطر کسب تقرب و نزدیک شدن به او باشد چنانچه پیامبر ﷺ فرمودند:

«ذَاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا»^۱. «طعم و ذایقه ایمان را فقط همان شخص چشیده است که الله ﷻ را به صفت رب و معبود بر حق، و محمد ﷺ را به صفت رسول و پیامبر، و اسلام را به صفت یک دین برحق پذیرفته باشد».

و به هر پیمانه که شناخت انسان در مورد پروردگارش بیشتر و کاملتر باشد، به همان اندازه تعظیم او را بیشتر، و از احکام و شریعت او زیادتیر پیروی نموده بخاطر کسب رضایت او هرگونه سعی و تلاش را به خرچ می‌دهد.

زمانیکه علم و معرفت خدا، باور به توحید و یگانگی او، بیم و خوف از او تعظیم اوامر و نواهی او تصدیق به وعده‌ها و وعیدهای او در نفس و ضمیر انسان نقش بندد،

شکی نیست که آن فرد سالم بشمار می‌گردد، چون سلامت و یا فساد جامعه وابسته به سلامت و فساد فرد است، و سلامت و فساد سلوک فرد وابسته به سلامت و فساد عقیده و مفکوره آن است.

و از همین جا است که پیامبر ﷺ زمانیکه در مکه بودند تمام سعی و تلاش خویش را در اصلاح عقاید مردم بخرچ رساندند و بعد از اینکه بخاطر تاسیس و بنای دولت اسلامی مدینه تشریف آوردند به تطبیق شریعت آغاز نمودند.

۸- اسلام به علم و دانش نه تنها تشویق نموده بلکه طرفدار بسیار جدی رشد و انکشاف علمی مفید و سودمند است، و بهمین اساس نابغه‌های علوم عصری در قرون وسطی تنها مسلمانان بودند که از آن جمله میتوان از: ابن رشد، ابن سینا، ابن الهیثم و البیرونی نام برد.

۹- اسلام هم دین است و هم دنیا طوری که می‌بینیم از یکطرف بنی آدم را به ادا نمودن حق خداوند که همانا عبادت و بندگی او است دعوت می‌کند، و از طرف دیگر به طلب رزق و کسب حلال، عمران و آبادی زمین دعوت می‌کند: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿۱۵﴾ [الملك: ۱۵].

«او کسی است که زمین را برای شما رام گردانیده است، پس در اطراف و جوانب آن راه بروید و از روزی خدا بخورید، زنده شدن دو باره در دست او است.»

۱۰- شریعت اسلامی و یا شریعت محمدی تمام مصالح فرد و جامعه را یکسان در نظر گرفته و از هر چیزی که باعث متضرر شدن دین، جان و بدن انسانی عقل و اندیشه ناموس و عفت مال و دارائی باشد برحذر میدارد.

لذا نظر به خصوصیات فوق هر مسلمان با وصف موجود بودن حکومت اسلامی در ساحة زندگی اش مکلفیت دارد تا به نحوی از انحا در فعالیت و پروسه اسلامی سهم فعال بگیرد، و اگر حکومت اسلامی وجود نداشته باشد پس این فریضه اهمیت بیشتر پیدا کرده و هرگونه کوتاهی و بی توجهی در این مورد در میزان شریعت اسلامی گناه به حساب می‌آید، و توبه و کفاره آن بغیر از اقدام و تلاش سریع در ادای مسئولیات دینی و دعوتی چیز دیگری نمی‌تواند باشد.



(۴) اسلام دین اعتدال و میانه

یکی از برجسته ترین ویژگی‌های اسلام اعتدال و میانه‌روی است که از آن به «توازن» نیز تعبیر می‌گردد. الله متعال در آیه ذیل به همین ویژگی اسلام و امت اسلامی اشاره نموده می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳]. «بی‌گمان ما شما را ملتی میانه‌رو قرار دادیم، تا گواهی برای مردمان باشید و پیامبر نیز بر شما گواه باشد».

میانه‌روی امت اسلامی، بر خاسته از متعادل بودن نظام و قانون این دین می‌باشد، زیرا اسلام برنامه ایست متعادل برای امت متعادل و میانه‌رو، روش اعتدال و توازن و به دور از افراط و تفریط یا زیاده اندیشی و کوته بینی.

منظور از این ویژگی: میانه بودن یا تعادل میان دو طرف متقابل می‌باشد، به گونه‌ای که نقش مثبت و تأثیر گذاری در یکی از طرفین خلاصه نشود، و در مقابل طرف دیگر خنثی و عاطل بماند، و یا اینکه یکی از طرفین بیش از حق طبیعی خود، دریافت کرده و به حریم طرف مقابل تجاوز نکند.

ارائه یک نظام متوازن و میانه رو، دور از تأثیر گرایش‌ها و جانبداری‌های شخصی - اعم از خانوادگی، قبیله‌ای، حزبی، میهنی و نژادی - به دلیل محدودیت توان و دانش بشری، از حوزه توانایی بشر خارج است، بر همین اساس افراط و تفریط جز جدایی ناپذیر تمامی مکاتب و نظام‌های بشری - چه فردی و چه گروهی - می‌باشد. چنانچه

ارزیابی واقعیت کنونی و مطالعه تاریخ گواه این امر است. تنها کسی می‌تواند حق هر چیزی - مادی یا معنوی - را به گونه‌ی باید و شاید ادا نماید، آن پروردگاریست که همه چیزها را آفریده و دقیقاً اندازه‌گیری نموده است، و در مورد هر مسأله‌ای دارای آگاهی فراگیر و همه‌جانبه می‌باشد.

مظاهر میانه روی در اسلام:

اعتدال و توازن در تمام جوانب اسلام - اعم از فکری، عملی، پرورشی و تشریحی - جلوه‌گر است، لذا اسلام - چه در اعتقاد و بینش، چه در عبادت و پارسایی، چه در اخلاق و روشهای اجتماعی و چه در قانون‌گذاری و نظام - دینی است معتدل و میانه‌رو.

الف - میانه روی اسلام در اعتقاد:

اسلام اعتقادی است میانه و معتدل میان خرافه اندیشان که در اعتقاد اسراف می‌ورزند و هر چیز را بدون مطالبه دلیل می‌پذیرند، و خدایان بسیاری بر می‌گزینند حتی حیوانات و گاو را پرستش می‌کنند، سنگها و بتها را به مقام خدایی میرسانند. و میان ما دیگرانی که متافیزیک و امور غیر حسی را بکلی انکار می‌کنند، نه به ندای فطرت اعتنایی می‌کنند، و نه به ندای اندیشه و خرد و نه به نهیب معجزات.

اسلام عقیده‌ای است میانه و معتدل، بین کسانی که پیامبر آن را به حدی تقدیس می‌کنند که آنان را به مقام خدایی یا فرزندى خداوند بالا می‌برند. و بین کسانی که آنان را تکذیب کردند، و به آن‌ها تهمت ناروا بستند.

از دیدگاه اسلام پیامبر آن همچون ما بشر بودند، غذا می‌خوردند و در بازارها راه میرفتند، بسیاری از ایشان دارای همسر و فرزند بودند، تفاوت آن‌ها با دیگران اینست که خداوند با وحی بر آنان منت نهاده، و با معجزات حمایت و تأیید شان نموده است:

﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ

عِبَادِهِ﴾ [إبراهيم: ۱۱].

«پیامبر آن‌ها به آن‌ها گفتند: ما فقط انسانی همانند شما هستیم، اما خداوند بر هر کس از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد (و او را با لطف خود مینوازد و پیامبرش می‌سازد)».

ب - میانه روی اسلام در عبادات:

اسلام همانگو نه که در اعتقاد میانه و وسط است، همچنان در زمینه عبادات و شعایر خود، میان ادیان و اندیشه‌هایی که جنبه عبادت و پارسایی را از فلسفه و تکالیفشان زدودند، مانند اندیشه بودائی که تکالیفش محدود به جنبه اخلاقی انسان می‌باشد، و میان ادیان و روش‌هایی که پرداختن به عبادت و دنیا‌گریزی و ترک فعالیت تولیدی را از پیروان‌شان می‌خواهند، مانند: رهبانیت مسیحی.

اسلام، مسلمانان را به انجام شعایری در روز مانند نماز، یا در سال مانند روزه، یا در تمام عمر یکبار حج مکلف می‌سازد، تا همواره مرتبط با خداوند باقی بمانند و پیوسته مورد رضایت و پسند او باشند، سپس آنان را برای کسب و کار و تلاش تولیدی مرخص می‌کند تا به عنوان افراد تلاشگر و تولید کننده به فعالیت در گوشه و کنار زمین بپردازند و از نعمت‌های خدا دادی استفاده کنند.

ج - میانه روی اسلام در اخلاق:

اسلام میانه‌رو و معتدل است میان آرمانگرایان و ایده آلیست‌های افراطی که انسان را فرشته یا فرشته آسا می‌پندارند، و بر همین اساس ارزش‌ها و روش‌های فراتر از توان وی، برایش طرح ریزی می‌کنند. و میان واقع‌گرایان افراطی که او را حیوان یا شبیه حیوان قلمداد می‌کنند، و به همین اساس رفتاری فروتر از شخصیت و ارزش وی، برایش روا می‌دارند.

نظر اسلام برخلاف این دو گروه نظری است میانه و معتدل که انسان از نظر اسلام موجودی است دارای عقل و شهوت که راه خیر و راه شر برای وی روشن و معلوم شده است.

هر گاه غرایز و حاجات خود را مطابق رهنمودهای شرع اشباع نمود، خیر و خوبی را کسب نمود، و در غیر آن به راه شر قدم گذاشته است.

و از نظر ساختاری و فطرت برایش هر دو راه مهیا شده است، هم می‌توان راه شکر و سعادت را در پیش گیرد و هم راه کفر و شقاوت، در وی به اندازه استعداد پارسایی، استعداد نا پارسایی هم وجود دارد. مأموریت و وظیفه او کنترل نفس و پرورش آن است تا اینکه تزکیه و پاک و پاکیزه گردد.

د- توازن میان روحگرایی و مادیگری:

شگفت‌آور نیست اینکه می‌بینیم بر جسته‌ترین نماد میانه روی یا توازن در پیام اسلام، عبارت از: توازن میان روحگرایی و مادیگری - و به تعبیر دیگر - میان دین و دنیا است.

در تاریخ گروه‌ها و افرادی یافت می‌شوند که تمام دغدغه‌ها خاطرشان، اشباع جنبه مادی در انسان، و رونق بخشیدن به جنبه مادی زندگی می‌باشد، بدون اینکه به دیگر جوانب کمترین اهمیتی بورزند:

﴿وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾ [الأنعام: ۲۹].

«گفتند: زندگی همین زندگی دنیوی ماست و ما بر آنگیخته نخواهیم شد».

این گرایش افراط آمیز به مادیگری و به ارزش دنیا، باعث تن آسایی و تجاوزگری، کشمکش و جنگ افروزی به خاطر امکانات دنیوی، غرور و تکبر به هنگام فراخی نعمت، و نومیدی و دل سردی به هنگام سختی و تنگنا خواهد شد.

این مسأله را می‌توان در شرح ماجرای نابودی افراد و ملت‌های دنیا پرست و بی اعتنا به دین و آخرت و روح مانند: فرعون، قارون و... که خداوند در قرآن برایمان بیان فرموده است، به وضوح مشاهده کرد.

در برابر این گرایش و طرفداران آن، افراد و گروه‌های یافت می‌شوند که با چشم حقارت و دشمنی به دنیا می‌نگرند، در نتیجه خود را از نعمت و زینت دنیا محروم می‌سازند، نیروها و توانمندی‌های خود را، در زمینه آباد سازی دنیا و توسعه و ترقی زندگی و کشف آنچه خداوند در دنیا به ودیعت نهاده است، معطل می‌گذارند.

نمونه این گرایش و این نحوه تفکر، اندیشه برهمنی هند و مانوی فارس می‌باشند، و نیز در نظام رهبانیت که مسیحیان آن را اختراع کردند و از طریق آن گروه‌های فراوانی را از زندگی، و استفاده از امکانات و نعمت‌های آن و تلاش تولیدی در دنیا باز داشتند، به صورت آشکار دیده می‌شود.

در میان آنان، فهم رایج از دین و دینداری راستین اینگونه شد که: پذیرش دین عبارتست از خدا حافظی و قهر باجهان، و اشتغال دائم به مراسم عبادی، و دین دار حقیقی کسی است که عاطل و باطل بوده و به کار و زندگی نمی‌چسبد، در محرومیت زندگی می‌کند و بهره‌ای از عمر نمی‌برد، با جامعه قطع رابطه می‌کند و همسری اختیار نمی‌کند، مدام در حال انجام مراسم عبادی بوده و از آن دست نمی‌کشد و خسته

نمی‌گردد، شب‌ها را بیدار و روزها را روزه‌دار است، دستش در دنیا تهی، بهره‌اش از زندگی نان جو، لباس زنده و وصله‌دار و خانه‌اش بیابان‌ها و دشت‌ها است! و بالاخره تقوایش تقوای پرهیز است نه تقوای ستیز!

در میان این دوگرایش، اسلام پای به میدان نهاد، ندای توازن و تعادل سرداد و به اصلاح اندیشه و برداشت مردم از حقیقت انسان و حقیقت زندگی پرداخت.

مطابق آموزه‌های اسلامی، انسان آفریده‌ای است دارای طبیعت دوگانه: میل به غرایز مادی و میل تدین، قرآنکریم به این طبیعت دو گانه انسان چنین اشاره دارد:

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿۷﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿۸﴾﴾ [الشمس: ۷-۸].

«سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد سپس بدکاری و پرهیزکاری‌اش را به آن

الهام کرد.»

آفرینش انسان در چنین ساختاری و با چنین طبیعتی، ناشی از حکمت و دوراندیشی خداوند می‌باشد، چرا که این طبیعت با مأموریتی که انسان مکلف به اجرای آن است، یعنی با نمایندگی از طرف خداوند در زمین، کاملاً هماهنگ و سازگار می‌باشد.

انسان - با جنبه خاکی و مادیش - می‌تواند در راستای دست یابی به منفعت و اجرای مأموریت خود، در زمین به تلاش و فعالیت بپردازد، آن را آباد کند و بیاراید، گنجینه‌ها و نعمت‌هایی را که خداوند در آن به امانت گذاشته است، کشف نماید و نیروها و انرژی‌های گوناگون موجود در آن را به خدمت گیرد.

پس وجود بخش مادی در ترکیب ساختمانی انسان، شر و لعنت و پلیدی نیست، و چنانچه انسان همچون فرشتگان می‌بود، انگیزه‌های مثبت: استفاده از ماده، فعالیت تجاری و تولیدی، کشف نهانی‌ها و کوشش برای آباد سازی زمین در وی یافت نمی‌شد. همچنین او توانایی و آمادگی دارد که تا افق‌های برتر اوج بگیرد و تا جهانی والاتر و حیاتی پایدارتر و بهتر پرواز کند. بدین ترتیب ماده را، بدون اینکه در خدمت او قرار گیرد به خدمت خود می‌گیرد، و تمامی منابع و امکانات روی زمین را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد، بدون اینکه خود بوسیله آنها مورد بهره‌کشی واقع شده و به بندگی و غلامی آنها کشیده شود. زمین و همه امکانات روی آن برای او آفریده شده‌اند، اما خود وی برای «الله»، برای فرمانبری عبادت او، شناخت او، و برای برقراری ارتباط صمیمانه و نیکو با آن آفریده شده است.

قرآنکریم در کنار تشویق به کسب آمادگی برای سرای آخرت و برگرفتن توشه برای روز حساب - که عبارت از: ایمان و عبادت و ارتباط نیک و صمیمانه با خداوند، و دوام یاد وی که آرام بخش دلهاست - مسلمان را به انجام فعالیت برای زندگی، جستجوی رزق و روزی در گوشه و کنار زمین، و استفاده از پاکی‌ها فرا می‌خواند، و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۸۷﴾ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِء مُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾ [المائدة: ۸۷-۸۸].

«ای مؤمنان! چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای شما حلال کرده است، بر خود حرام نکنید و (از حلال به حرام) تجاوز و حدود شکنی ننمایید، زیرا که خداوند متجاوزان حدود شکن را دوست نمی‌دارد. و از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خداوند برای شما روزی داده است بخورید، و از (مخالفت با دستورات) خداوندی بپرهیزید که شما بدو ایمان دارید.»

و باز می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رَّزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿۱۵﴾ [الملک: ۱۵].

«او کسی است که زمین را رام شما گردانیده است. در اطراف و جوانب آن بگردید و از روزی خداوند بخورید. زنده‌شدن دوباره در دست اوست.»

و باز می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۷﴾ [الجمعة: ۱۰].

«آنگاه که نماز پایان یافت، در زمین پراکنده گردید و به دنبال جستجوی رزق و روزی خداوند بروید و خدای را (با دل و زبان) بسیار یاد کنید، تا اینکه رستگار شوید.»

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا ءَاتَكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا ۗ وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ ۗ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿۷۷﴾ [القصص: ۷۷].

«به وسیله آنچه خداوند به تو داده است، سرای آخرت را بجوی (و بهشت آخرت را فراچنگ آور) و بهره خود را از دنیا فراموش مکن (و بدان که تو هم حق زندگی داری و باید از امکانات و لذت‌های حلال استفاده کنی و به خویشتن برسی)، و همانگو نه خداوند به

تو (بخشیده است و در حق تو) نیکی کرده است، تو نیز (به دیگران ببخش و بدیشان) نیکی کن، و در زمین تباهی مجوی که خداوند تباہکاران را دوست نمی‌دارد».

پیامبر اسلام ﷺ از خوراک‌های حلال و پاک این جهان می‌خورد و آنها را برای خود حرام نمی‌ساخت، اما در عین حال آنها را دغدغه اصلی و مشغولیت فکری‌اش قرار نداد و از جمله درخواست‌هایش از خداوند این بود: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنا، وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنا»^۱. «پروردگارا، دنیا را بزرگترین دغدغه و نگرانی خاطر ما، و منت‌های آگاهی و اطلاع ما قرار مده».

آری هم و غم ایشان دنیا نبود، بلکه هم حق دنیا را می‌پرداخت و هم حق آخرت را، آن هم با معیار و میزان دقیق، و از جمله دعا‌هایشان این بود:

«اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَاجْعَلِ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ»^۲. «پروردگارا! دین‌داریم که باعث کارها و سرنوشت من است برایم اصلاح فرما، و دنیایم که محل زندگی من است، برایم اصلاح فرما، و آخرت را که واپسین منزلگاه من است، برایم اصلاح گردان، زنده بودنم را فزونی بخش نیکی‌ها، و مرگم را عامل نجات از بدی‌ها و پلیدی‌ها، قرار بده».

این دعای نبوی مأثور، موضع مسلمان را در باره دین، و آخرت روشن می‌سازد، وی خواستار همه اینهاست، و از خداوند می‌خواهد که همه اینها را برایش سروسامان بخشد و اصلاح نماید: چه دین و چه آخرت؛ چرا که از هیچکدامشان بی‌نیاز نیست: دین محافظ کارها و سرنوشت او و ستون فقرات زندگی اوست، دنیا مکان زندگی و سرمایه‌اش تا هنگام مرگ، و آخرت واپسین منزلگاه و مقصد حرکتش می‌باشد. و موضع او مصداق همان دعای قرآنی کوتاهی است که پیامبر ﷺ بسیار با آن دعا می‌کرد:

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [البقرة: ۲۰۱].

«پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی فرما (وسرای آجل و عاجل ما را خوش و خرم گردان) و ما را از عذاب آتش محفوظ نگاهدار».

۱- روایت ترمذی با سند حسن.

۲- روایت مسلم. (۲۰۸۷/۴).

یکبار که اطلاع یافت: برخی یارانش با افراط در عبادت و روزه و شب زنده‌داری، نسبت به حقوق بدن، خانواده و جامعه کوتاهی می‌ورزند، چنین فرمود: «...إِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِرُؤْرَاكَ عَلَيْكَ حَقًّا...»^۱. «به یقین بدنت، همسرت، بازدیدکنندگان و مهمانت هر کدام بر تو حقی دارند، پس حق هر صاحب حقی را ادا کن».

و به گروهی که یکی از آنان به روزه‌داری مداوم و پرهیز از افطار، دیگری بر شب زنده نگه‌داری و خود داری از خواب، و سومی بر دوری از زنان و پرهیز از ازدواج تصمیم گرفته بودند، فرمود:

«...إِنِّي لِأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتْقَاكُمْ لَهُ لِكَيْتِي أَصُومُ وَأُفِطِرُ وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي»^۲. «اما من قطعاً خدا ترستین و باتقوی ترین شما هستم، و در عین حال هم روزه می‌گیرم و هم افطار می‌کنم، هم شب زنده‌داری می‌کنم و هم می‌خواهم و با زنان نیز ازدواج می‌نمایم، و هرکس از سنت من روی بگرداند، از (پیروان) من نیست».

ه- میانه روی اسلام در زمینه قانون‌گزاری:

اسلام در میدان قانون‌گزاری و سیستم قانونی و در تحلیل و تحریم هم میانه است میان آیین یهودیت که در تحریم اسراف ورزیده که موارد ممنوع در شریعت آن فزونی و گسترده‌گی یافت‌اند. برخی را اسرائیل «یعقوب» بر خود تحریم نمود، و برخی را خداوند در مقابل سرکشی و حدود شکنی یهودیان به عنوان مجازات بر آنان حرام ساخت، چنانکه می‌فرماید:

﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ۗ وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ﴾
[النساء: ۱۶۰-۱۶۱].

«پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد و به سبب آنکه [مردم را] بسیار از راه خدا باز داشتند چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود حرام گردانیدیم. و [به

۱- متفق علیه.

۲- متفق علیه.

سبب] ربا گرفتن‌شان با آنکه از آن نهی شده بودند و به ناروا مال مردم خوردن‌شان و ما برای کافران آنان غذایی دردناک آماده کرده‌ایم». و میان آیین مسیحیت که در زمینه آزاد گذاشتن افراد و حلال نمودن کارها، راه اسراف رفته و مبالغه نموده است.

اسلام بر مسلمان چیزهای را حرام و چیزهای را حلال ساخته است، اما تعیین حلال و حرام را حق انسان قرار نداده است، بلکه آن را فقط به خداوند یگانه واگذار نموده است و بس.

همچنین اسلام فقط چیزهای پلید و ناپاک و زیان آور را حرام ساخته و چیزهای پاکیزه و سودمند را حلال ساخته است. بر همین اساس است که از جمله ویژگیها و صفات پیامبر اسلام ﷺ نزد اهل کتاب این بود:

﴿يَأْتُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ [الأعراف: ۱۵۷].

«آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را برای‌شان حلال مینماید و ناپاک‌ها را بر آنان حرام می‌سازد، و بند و زنجیر را از (دست و پا و گردن) ایشان باز می‌کند (و از غل استعمار و بهره‌کشی نجات‌شان می‌دهد)».

و- میانه روی در امور خانواده:

شریعت اسلام، همچنان که در تمام امور خود میانه‌رو می‌باشد، در زمینه‌های امور خانواده هم معتدل و میانه‌رو است. میانه‌رو میان کسانی که چند همسری را بدون هر گونه قید و بصورت نامحدود، مقرر ساخته‌اند، و میان آنهایی که حتی در صورت اقتضای مصلحت و وجوب ناشی از اضطرار و ضرورت، آن را ممنوع و ناروا می‌دانند.

اسلام چنین ازدواجی را مجاز شمرده است اما به شرط اینکه: مطمئن باشد که می‌تواند میان زنانش به عدالت رفتار نماید، و اگر فردی در عدالت خود به هر علتی تردید داشته باشد و از این بترسد که نتواند عادلانه همسراری کند، اکتفا به یک

همسر بر او واجب است، همانگونه که الله می‌فرماید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ [النساء: ۳]. «اگر می‌ترسید که نتوانید میان زنان داد‌گری را مراعات دارید، به یک زن اکتفا کنید».

ز- هماهنگی میان فردگرایی و جامعه‌گرایی:

در نظام اسلام فردگرایی و جامعه‌گرایی، به گونه‌ای دلکش و استثنایی به هم پیوندمی خورند، آزادی فرد و مصلحت جامعه هماهنگ می‌شوند، حقوق و وظایف تناسب می‌یابند و دستاوردها و ثمرات عادلانه توزیع می‌گردند. در جهان کنونی، کشمکش و ستیزگسترده‌ای میان دو اندیشه فرد گرایی و جامعه گرایی برپاست.

سرمایه داری اندیشه‌ای است مبتنی بر تقدیس فرد، و اعطای نقش محوری به او. این مکتب با اعطای حقوق فراوان و نزدیک به مطلق، فرد را می‌نوازد، و در سایه آن فرد از آزادی مالکیت، آزادی بیان، آزادی رفتار، آزادی کامجویی و بهره‌گیری برخوردار است هرچند که این آزادی‌ها به خود و دیگران هم ضرر برساند.

مادام که شخص از حق «آزادی فردی» استفاده می‌کند، می‌تواند از راه احتکار و نیرنگ بازی و ربا به کسب ثروت بپردازد، دارایی بدست آمده را در راه‌های بیهوده و شرابخوری و بزهکاری به مصرف برساند و آن را از تهیدستان و نیازمندان دریغ بدارد، بدون اینکه کسی یا نهادی بروی قدرتی یا نظارتی داشته باشد؛ چرا که وی «آزاد» است. اساس اندیشه‌های کمونیستی و جامعه‌گرایانه- بویژه افراطیون آن‌ها مانند مارکسیزم- تحدید حقوق و آزادی‌های فرد و کاهش ارزش وی، و افزودن بر تکالیف و وظایف فردی، و در مقابل، اصالت بخشی به جامعه می‌باشد.

افراد، در این دیدگاه چیزی جز دندان‌های ریز چرخ خرد کننده جامعه نیستند، جامعه هم در حقیقت، حکومت، و حکومت هم حزب حاکم و یا ستاد مرکزی حزب بلکه دبیر کل حزب است و بس، و این یعنی دیکتاتوری و انحصار طلبی!!

فرد جز در برخی کالاها و ابزارهای منقول حق مالکیت ندارد، نه حق اعتراض و ابراز مخالفت دارد و نه حق مشارکت در امر سیاست‌گذاری برای اداره کشور و ملت خود، چنانچه خود سرانه به انتقاد آشکار و یا پنهانی بپردازد، زندان، تبعیدگاه، و چوبه‌های اعدام در انتظارش خواهد بود!

اسلام نه به گروه اول متمایل شده و نه به گروه دوم، و نه به راست و نه به چپ، در هیچکدام افراط و تفریط نورزیده است.

قانون‌گزار دین اسلام، همان آفریدگار انسان‌هاست، بنابراین امکان ندارد قوانین و

نظامی که این آفریدگار طرح ریزی و ارایه می‌کند، فطرت بشر را تعطیل و سرکوب نماید و یا در جهت مخالف آن قرار گیرد.

خداوند سبحان این بشر را از سرشتی مرکب و دوگانه آفریده است: در آن واحد هم فردگر است و هم جامعه‌گرا. بس فرد‌گرایی بخشی است اصیل از کیان و طبیعت وی، بر همین اساس، شخص، خویشتن دوست بوده و به اثبات و ابراز شخصیت خود تمایل دارد، و به خود‌گردانی کارهای شخصی‌اش علاقمند است.

اما مشاهده می‌کنیم که طبیعت مدنی و گرایش فطری به سوی جامعه و همراهی دیگران نیز در شخصیت وی وجود دارد، از همین روست که حتی با برخورداری از خوراک و آشامیدنی‌های لذیذ و دلچسب، باز هم سلول انفرادی، در نظر افراد بشر مجازات سخت و طاقت فرسا به حساب می‌آید.

نظام شایسته، تنها آن نظامی است که این هردو جنبه: فرد‌گرایی و جامعه‌گرایی را مد نظر داشته باشد و یکی را بر دیگر امتیاز و برتری نبخشد.

پس شگفت نیست که رهاورد اسلام - که روش زندگی فطری است - نظامی است میانه رو و عادلانه، نه بر مبنای محوریت جامعه بر فرد ستم روا می‌دارد، و نه بخاطر فرد، به حقوق جامعه لطمه وارد می‌سازد.

فرد را نه با اعطای حقوق فراوان و آزادی نامحدود، ناز پرورده می‌سازد، و نه با تحمیل تکالیف فراوان و وظایف بیش از حد، او را تحت فشار و آزار قرار می‌دهد.

بلکه فقط در حد توانایی وی برایش تکلیف تعیین می‌کند بدون اینکه وی را در تنگنا و سختی قرار دهد، و حقوقی برایش مقرر می‌سازد که با وظایف متناسب بوده، نیازمندی‌هایش را مرتفع ساخته، ارزش و آبرویش را پاس داشته و انسانیت وی را مصون بدارند.



(۵) اهمیت ثبات و استقامت بر دین حق

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [هود: ۱۱۲].

﴿وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ [۱۱۳] وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾ [۱۱۴] وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [هود: ۱۱۳-۱۱۵].

«پس همان گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند] و طغیان نکنید که او به آنچه انجام می‌دهید بیناست، به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام یاری نخواهید شد. و در دو طرف روز [اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را بر پا دار زیرا خوبی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برد این برای پندگیرندگان پندی است. شکیبای باش که خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند».

وقال تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: ۳۰].

«در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند] هان بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید».

آیات کریمه فوق متضمن و در برگیرنده مجموعه از بزرگترین ارشادات و با ارزش‌ترین مواعظ و نصایح ذات پروردگار است که پیروان دین اسلام در هر عصر و زمان، مخصوصا در عصر امروز که بازار فتنه و فساد در هر جا گرم می‌باشد به آن سخت نیاز و ضرورت بسیار مبرم دارند، زیرا در اثر آن فتنه‌های گیج و گمراه کننده یکنعداد مردم ضعیف الایمان و کوتاه اندیش از دین حق و راه راست فاصله گرفته در گودال انواعی از بدبختی و گمراهی سقوط نموده‌اند، اما الله متعال که کلید باز شدن دل‌های مردم نزد او است، بفضل و مرحمت بی پایان خود قلب‌های مؤمنین را که همه وقت به مواعظ و ارشادات الهی گوش فرا می‌نهند، ثابت و استوار نگه میدارد.

در راس ارشادات بسیار بزرگ و نصایح ارزشمندی که الله متعال پیامبر و مؤمنین را در آیات مبارکه فوق به آن امر و توصیه نموده است، ثبات و استقامت قرار دارد، طوری که پیامبرش را مخاطب قرار داده، فرموده است: ﴿فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ﴾. «پس همان‌گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن».

اما در مورد اینکه معیار و میزان درست و صحیح استقامت چیست؟ از علمای سلف اعم از صحابه، تابعین و سایر امامان و پیشوایان دین اقوال مختلفی پیرامون تفسیر و توضیح مفهوم و معیارهای آن روایت شده است که همه آن‌ها حق و درست می‌باشند. اما عمده و اساسی‌ترین تفسیر و یا بزرگترین معیار استقامت که پیامبر ﷺ و سایر مؤمنین بر آن مامور شده‌اند همانا استقامت بر توحید و ایمان می‌باشد، طوری که انسان بعد از اینکه (ربی الله) گفت، و به وحدانیت وی ایمان آورد دو باره بطرف کفر و شرک که مناقض ایمان و توحید است، بر نگردد.

پس اصل و اساس استقامت و معیار صحیح آن همانا استقامت بر توحید و ایمان، و دوری گزیدن از هر نوع شرک و طغیان می‌باشد.

و به عبارت دیگر می‌توان گفت که: هسته اصلی استقامت و میزان صحیح و درست آن همانا استقامت قلب می‌باشد که مقر اصلی ایمان و توحید است؛ زیرا زمانیکه ایمان مبنی بر محبت، خوف، امید، توکل، انابت، شوق و رغبت در قلب انسان استقرار یابد، در نتیجه آن شوق و رغبت انسان به دنیا و متاع ناچیز و زودگذر آن روز بروز ضعیف گردیده و به آنچه نزد پروردگارش است رغبت و شوق بیشتر پیدا می‌کند، و در نتیجه آن انسان مؤمن در برابر نعمات و احسانات الهی شاکر، و بر مصایب و بلاهای صابر، و به قضا و قدر الهی، اظهار رضایت می‌نماید.

پس با توجه به اهمیت قلب و نقش بارز آن در تحقق ثبات و استقامت هر انسان باید قلبش را همه وقت مورد ارزیابی و بررسی دقیق قرار داده، در مورد تمام خواطر و اراده‌های که در قلبش پیدا می‌شود باید دقت نماید که از کجا نشأت نموده است؟ آیا آن خواطر و اراده‌ها از جمله مامورات و توصیه‌های الهی به شمار می‌رود که پیدا شدن آن در قلب انسان مؤمن واقعا از فضل و مرحمت خداوند به شمار می‌رود، و یا آن خواطر و اراده‌ها از جمله وساوس شیطانی به شمار می‌رود که شیطان به هدف هلاکت و گمراه نمودن انسان آن خواطر را در قلب وی وسوسه می‌نماید، مانند اراده برتری جستن و چیره شدن بر مردم توسط بدست آوردن منصب و ریاست، و یا اراده نایل شدن به تقاضاهای غریزه شهوانی از هر راه و به هر وسیله که ممکن باشد، طوری که الله متعال انجام وخیم همچو افراد را که خواطر و اراده‌های فاسد را در اذهان خویش می‌پروراند، فرموده است:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [القصص: ۸۳].

«آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است.»

از آیه مبارکه فوق معلوم می‌گردد که برخی مردم علو و برتری را، و برخی دیگر فساد را و برخی دیگر علو و فساد هر دو را می‌جویند، و کسانی که با کسب قدرت و منصب در تلاش بدست آوردن علو و برتری باشند، گر چند به فساد دست نزنند، اما باز هم از اهل صلاح و اهل آخرت به شمار نمی‌روند.

همچنان کسانی که اراده علو و برتری را نداشته باشند اما اراده فساد و پیروی از شهوات و خواهشات را داشته باشند از اهل صلاح و اهل آخرت نیز به شمار نمی‌روند.

زمانیکه معیار صحیح و درست استقامت بر دین خدا، استقامت قلب بوده است پس هر انسان را می‌باید که در مورد قلبش دقت کند که آیا واقعا پروردگارش را دوست دارد و یا خیر؟ آیا تنها از او، نه از کسی دیگر توقع و امید را دارد و یا خیر؟ آیا واقعا از او نه از کسی دیگر ترس و بیم دارد و یا خیر؟ آیا هر نوع طاعت و عبادت را طبق فرموده‌ء او:

﴿فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [غافر: ۶۵] تنها برای او خالص می‌گرداند یا خیر؟

همچنان در مورد عکس و یا نقیض مشخصات قبلی دقت نماید که آیا ریا و خودنمایی در قلبش وجود دارد و یا خیر؟

آیا برخی صفات مذموم و ناشایسته، مانند: حقد، حسد، بدبینی، بغض و عداوت، بخل و غیره که از موانع استقامت به شمار می‌رود در قلبش جای گرفته است و یا خیر؟ همچنان باید دقت نماید که آیا به دنیا رغبت بیشتر داشته، و در نتیجه آن نایل گردیدن به متاع، جاه و منصب دنیوی را از اهداف عمده اش قرار داده است و یا خیر؟ ناگفته نماند زمانیکه قلب انسان از نعمت بزرگ استقامت بر خوردار گردد پس سایر اعضاء و جوارح وی مانند زبان، گوش، چشم، دست و پای همه به سمت درست و راه راست حرکت می‌کنند. و از همینجا است که در یک حدیث صحیح آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ»^۱.
«ایمان هیچ بنده درست شده نمیتواند تا اینکه قلبش درست نگردد، و قلب وی وقتی درست می‌گردد که زبانش درست باشد».

و همچنان فرمودند: «...أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً؛ إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ»^۲. «آگاه باشید که در جسم انسان پاره از گوشت است که اگر درست شد تمام بدن انسان درست می‌گردد، و اگر فاسد شد پس تمام بدن نیز فاسد می‌گردد».

برخی آیات وارده پیرامون ثبات و استقامت:

با توجه به اهمیت استقامت و نقش آن در صلاح و بهبود افراد و جامعه، الله تعالی در برخی آیات به ثبات و استقامت امر فرموده، و در برخی آیات دیگر فضیلت و برتری اهل استقامت را بیان داشته است.

چنانچه الله تعالی در مورد فضیلت استقامت و اهل استقامت، فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾﴾ [فصلت: ۳۰].

۱- مسند احمد (۳۴۳/۲۰) با سند صحیح سلسله صحیح شماره (۲۸۴۱).

۲- صحیح البخاری. (۲۰/۱).

«در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند] هان بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید».

و نیز فرموده است: ﴿وَأَلِّوْا أَسْتَقْمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا ﴿١٦﴾ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾ [الجن: ۱۶-۱۷]. «و اگر [مردم] در راه درست پایداری ورزند قطعاً آب گوارایی بدیشان نوبشانیم».

و در آیه دیگری به استقامت امر نموده، فرموده است: ﴿فَأَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ﴾ [فصلت: ۶]. «پس مستقیماً به سوی او بشتابید و از او آمرزش بخواهید».

طوری که ملاحظه می‌گردد الله تعالی در دو آیت اولی فضیلت و برتری اهل استقامت را بیان کرده است، و در آیه سوم خداوند متعال بعد از امر نمودن به استقامت خاطر نشان نموده است که در تعمیم این امر حتماً از بندها تقصیر و کوتاهی صورت می‌گیرد، پس یگانه وسیله جبر آن آن تقصیر و کوتاهی همانا توبه و استغفار است.

اقوال علماء پیرامون تفسیر و توضیح مفهوم استقامت:

علمای تفسیر می‌گویند: منظور از استقامت در آیات فوق همانا وسطیت و یا میانروی است که در مابین افراط و تفریط قرار دارد.

پس استقامت بر مبنای تفسیر فوق ضد و یا نقیض طغیان و سرکشی است که معنای تجاوز نمودن از حد وسط را افاده می‌کند، و همچنان ضد و یا نقیض تفریط و یا تقصیر است که به ترک واجبات و فعل محرّمات صدق می‌کند.

امام ماوردی در تفسیر آیه کریمه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا﴾ پنج قول را نقل نموده است که همه مؤید و مفسر یکدیگر می‌باشند:

۱- «ثم استقاموا على أن الله ربهم وحده»، یعنی استقامت ورزیدند بر توحید و یکتا پرستی، و این تفسیر از ابوبکر صدیق رضی الله عنه و مجاهد روایت شده است.

۲- «استقاموا على طاعته و اداء فرائضه»، «یعنی استقامت و پایداری ورزیدند بر طاعت الهی و بجای آوردن فرایض و واجبات پروردگار، و این تفسیر از ابن عباس روایت شده است».

۳- «استقاموا على إخلاص الدين والعمل إلى الموت»، «یعنی آنانی که استقامت ورزیدند بر اخلاص و عمل نمودن تا لحظه مرگ. و این از ابو العالیه وسدی

روایت شده است».

۴- «ثم استقاموا في أفعالهم كما استقاموا في أقوالهم»، «یعنی همان طوری که در گفتار ادعای پایداری و استقامت را می‌کنند در افعال و کردار نیز ثابت و استوار بمانند».

۵- «ثم استقاموا سرا كما استقاموا جهرا»، «یعنی همان طوری که در حالت جهر و نزد مردم ادعای پیمودن راه راست را می‌نمایند، در حالت سری و خفیه نیز چنان باشند».

امام ماوردی بعد از ذکر نمودن اقوال و روایات قبلی در تفسیر استقامت یک تفسیر ششم را نیز علاوه کرده می‌گوید:

۶- مفهوم استقامت بر این نیز صدق می‌کند که انسان فعل طاعات و ترک معاصی و گناهان را یکسان رعایت نماید؛ زیرا مکلفیت شرعی همان طوری که فعل طاعات را در بر می‌گیرد که انسان را به داشتن رغبت و ادار می‌سازد، همچنان ترک معاصی و گناهان را نیز شامل می‌شود که انسان را به داشتن ترس و رهبیت و ادار می‌سازد.

تفسیر جامع استقامت:

اکنون با توجه به اقوال علما پیرامون تفسیر استقامت میتوان یک تعریف نسبتاً جامعی را برای استقامت ارائه کرد، و آن تعریف جامع این است که ثبات و استقامت بر دین عبارت است از: پیمودن راه راست که منظور از آن همانا دین برگزیده الهی است بدون اندکترین انحراف و کجروی و یا تفریط و کوتاهی که راه تحقق عملی آن همانا «انجام دادن تمام طاعات ظاهری و باطنی، اجتناب و دوری جستن از تمام منهیات ظاهری و باطنی» می‌باشد^۱.

احادیث و روایات پیرامون استقامت:

در مورد اهمیت استقامت و توصیه بر آن روایات متعددی نیز وجود دارد که پیامبر ﷺ همواره مسلمانان را بر آن تاکید می‌نمودند، طوری که در صحیح مسلم از سفیان بن عبد الله روایت شده است که می‌گوید: «قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا لَا

أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا بَعْدَكَ - وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ غَيْرِكَ - قَالَ: قُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ، فَاسْتَقِمْ»^۱.
 «من از پیامبر ﷺ تقاضا نموده گفتیم که در ارتباط اسلام به من طوری توصیه نمائید که دیگر
 به سوال کردن از کسی دیگر نیاز پیدا نکنم؟ پیامبر ﷺ صدر جواب این سوال من فرمودند:
 «قل آمنت بالله، ثم استقم» یعنی: بگو که من به الله واحد ایمان آورده‌ام، و سپس بر آن ثابت
 و استوار بمان.»

از این حدیث معلوم می‌شود که استقامت یک درجه بسیار بلندی است که بر کمال
 ایمان و همت بسیار عالی صاحب آن دلالت می‌کند.

در یک حدیث دیگر آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «اسْتَقِيمُوا، وَلَنْ تُحْضُوا،
 وَاعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ أَعْمَالِكُمُ الصَّلَاةُ، وَلَا يُحَافِظُ عَلَى الْوُضُوءِ إِلَّا مُؤْمِنٌ»^۲. «بر راه راست و
 درست ثابت و پایدار بمانید و بدانید که بهترین اعمال شما نماز است، و بر وضوء محافظت
 نمی‌ورزد مگر مؤمن.»

همچنان از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «سَدِّدُوا وَقَارِبُوا،
 وَأَدْبِرُوا، فَإِنَّهُ لَنْ يُدْخِلَ الْجَنَّةَ أَحَدًا عَمَلُهُ» قَالُوا: وَلَا أَنْتَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «وَلَا أَنَا، إِلَّا
 أَنْ يَتَّعَمِدَنِي اللَّهُ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ...»^۳. «اعتدال و میانه‌روی را اختیار کنید و بر آن استوار و ثابت
 قدم بمانید و بدانید که تنها عمل سبب نجات هیچ یکی از شما شده نمیتواند. صحابه گفتند:
 آیا عمل سبب نجات شما نیز شده نمی‌تواند؟ پیامبر ﷺ فرمودند: بلی، سبب نجات من نیز
 شده نمی‌تواند مگر اینکه الله تعالی بوسیله رحمت و مهربانی خاص خود مرا نوازش دهد.»

از این حدیث فواید ذیل استنباط می‌گردد:

- دائره و ساحة فضل و رحمت خداوند بر بندگان از ساحة اعمال ایشان وسیع‌تر و فراخ‌تر است.
- وسیله عمده نایل شدن به خیر و خوبی همانا ثبات و استقامت بر راه راست و اختیار نمودن اعتدال و میانه‌روی است.

۱- صحیح مسلم (۱ / ۶۵) رقم (۳۸).

۲- سنن ابن ماجه (۱ / ۱۰۱، ۱۰۲) با سند صحیح.

۳- صحیح مسلم (۴ / ۲۱۷۱) رقم (۲۸۱۸).

- نباید انسان بر اعمال نیکش متکی و یا مغرور گردد، زیرا در نتیجه آن تنها بر امید و رجا متکی گردیده و جنبه خوف را از دست می‌دهد، و انجام اتکا بر رجا و امید محض بدون داشتن خوف جز هلاکت چیز دیگری نیست.
- اعمال نیک، انسان را به بهشت نمی‌برد، زیرا بهشتیان بهشت و جنت را به ارث می‌برند، البته تفاوت در درجات و مراتب جنت بر اساس تفاوت در اعمال می‌باشد.



(۶) توحید و انواع آن

الف - تعریف توحید:

توحید مصدر «وَحَّدَ الشَّيْءَ يُوَحِّدُهُ» تنها کردن، و یکتا قرار دادن و نفی کردن تعدد از چیزی.

وَحَّدَ اللّٰهَ تَوْحِيدًا: یعنی خدا را یکتا دانست و به یگانگی خداوند متعال معتقد شد. پرستش خدای یگانه، و اعتقاد به وحدانیت خدای متعال را توحید گفته می‌شود.

توحید از دید گاه شرع:

مفهوم شرعی توحید عبارت است از: عقیده داشتن بر اینکه الله تعالی در ذات و صفات ربوبیت، و الوهیت و سایر اسما و صفات خود یگانه بوده، هیچ شریک و همتائی ندارد.^۱

ب- انواع توحید:

- توحید به سه قسم تقسیم می‌شود:
- ۱- توحید ربوبیت یا توحید افعال.
 - ۲- توحید الوهیت یا توحید عبادت.
 - ۳- توحید اسما و صفات.

توحید ربوبیت:

کلمهٔ ربوبیت با الحاق «یا» و «تای» مصدری از لفظ «رب» گرفته شده که این کلمه از نظر استعمال لغوی به چندین معانی از جمله مفاهیم ذیل اطلاق می‌گردد:

مربی (تربیه و پرورش کننده)، مالک (صاحب ملک)، سید (آقا، بادار)، مصلح (اصلاحگر) و معبود (قابل پرستش).

تعریف اصطلاحی توحید ربوبیت:

اعتقاد بر اینکه خداوند بزرگ در تمام کارهایی که مخصوص او تعالی است مانند: آفرینش و پدید آوردن موجودات، رزق و روزی دادن به مخلوقات، تدبیر و تصرف در امور کاینات و... هیچ گونه شریک و انبازی ندارد.

و عقیده داشتن بر اینکه: تنها او است که زنده می‌کند و می‌میراند، نفع و ضرر می‌رساند، و زمام همهٔ امور بدست او است، و او بر همه چیز قادر و توانا است؛ لذا تمام صفات ربوبیت به او تخصیص یافته، و هیچ همتایی در این صفات ندارد^۱.

آیا اعتقاد به توحید ربوبیت در حصول اسلام بسنده است؟

قابل یاد آوری است که اقرار و عقیده به توحید ربوبیت بدون اعتقاد به توحید الوهیت در حصول اسلام برای انسان بسنده نیست، بلکه علاوه بر آن به توحید الوهیت نیز باید عقیده نمود، زیرا مشرکان عصر نبوت به این نوع توحید «ربوبیت خداوند» اقرار داشتند چنانکه ارشاد خداوند متعال است:

﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۵﴾﴾ [لقمان: ۲۵].

«اگر از آنان «مشرکان» بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ خواهند گفت: الله».

﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۳۳﴾﴾ [العنكبوت: ۶۳].

«هرگاه از آنان بپرسی: چه کسی از آسمان آب بارانیده، و زمین را بعد از مردنش زنده گردانیده است؟ خواهند گفت: الله».

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ [یونس: ۳۱].

«بگو: چه کسی از آسمان به زمین روزی می‌رساند؟ یا چه کسی بر گوش و چشم‌ها توانا است؟ یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ یا چه کسی امور جهان و جهانیان را می‌گرداند؟ خواهند گفت: آن خدا است.»

از آیات فوق بخوبی استفاده می‌شود که مشرکان اعتراف داشتند که: آفریدگار آسمان و زمین، روزی رسان، گردانندهٔ امور تمام جهان هستی و اختیارمند حیات و مرگ تنها الله تعالی است.

بلکه مشرکان گاهی عبادت خدا را هم بجا می‌آوردند: حج، صدقه، نذر، دعا و دیگر عبادت را به شیوهٔ خود انجام میدادند.

ولی با این اعتراف و عمل، آن‌ها مسلمان نبودند، در صف و زمرهٔ مسلمانان به شمار نمی‌رفتند، قرآن آن‌ها را مشرک خواند، قانون اسلام بر آن‌ها جاری نه شد، جان، مال، عزت و ناموس آن‌ها مصون نگردید.

این همه بخاطر آنستکه آن‌ها گر چند به توحید ربوبیت اعتراف داشتند، ولی به توحید الوهیت که اساس دین را تشکیل می‌دهد ایمان نداشتند، و در عبادت مخلوق را شریک خدا میدانستند.

توحید الوهیت:

الف - تعریف توحید الوهیت:

توحید الوهیت را توحید عبادت نیز نامیده می‌شود، و آن عبارت است از: تنها شمردن خداوند در عبادت، و عقیده کردن بر اینکه: تمام انواع عبادت مانند: دعا، نماز، نذر، قربانی، بیم، امید، یاری خواستن، توکل و... حق خالص خداوند بوده، و هیچ یکی در این امور نه بیامبر آن بزرگ، و نه فرشتگان مقرب، و نه بندگان نیک با خدا شریک نیستند.

و آیات زیر این نوع توحید را بازگو می‌کند:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾. «تنها ترا می‌پرستیم، و تنها از تو یاری می‌جوییم».

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶]. «خدا را به یگانگی بپرستید، و هیچ چیز را با او در عبادت شریک نگردانید».

ب - اهمیت توحید الوهیت:

توحید الوهیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اول و آخر، ظاهر و باطن دین را تشکیل می‌دهد، و این عقیده ایست که خداوند کتابها و پیامبرانش را غرض ابلاغ آن فرستاده، و آن را به اولین و آخرین سفارش داده، و این از مهم‌ترین اصولی است که پیامبر آن باید او را تعقیب کنند، و نخستین موضوع پیام‌شان را تشکیل می‌دهد، و این همان رسالتی است که با تغییر زمان و مکان، افراد، گروه‌ها و ملت‌ها هیچ گونه تغییر و دگرگونی پیدا نمی‌کند. و اهمیت آن با بیان مطالب زیر روشن می‌گردد:

الف - توحید الوهیت موضوع اساسی و محتوای دعوت پیامبر آن را تشکیل می‌دهد: سرخط دعوت پیامبر آن، و از مهمترین مادهء تعلیمات آن‌ها دعوت به عبادت خالصانه خداوند بوده، و تمام انبیا اساس دعوت شان را بر آن نهاده‌اند، و غرض ابلاغ یکتا پرستی از طرف الله رسالت یافته‌اند، پیامبر اسلام ﷺ نیز با تعبیرات مختلفی در همه عمر خود از داعیان به سوی آن بود، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«ما بین هر ملتی پیغمبری فرستادیم که محتوای دعوت همه‌شان این بود: خدا را بپرستید، و از عبادت غیر او بپرهیزید».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [۱۵]

[الأنبياء: ۲۵].

«ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر این که به او وحی کردیم که هیچ معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید».

چنان که می‌بینیم پیامبر آن جلیل‌القدر چون نوح، هود، صالح و شعیب به امت‌های خود دعوت‌شان را با این کلمات آغاز نمودند:

﴿يٰ قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۸۵].

«ای قوم من! تنها خدا را بپرستید، چون هیچ ذات شایسته عبادت جز او وجود ندارد».

و در حدیث صحیح که امام بخاری نقل کرده پیامبر اسلام ﷺ برای معاذ فرمود: «إِنَّكَ تَقْدُمُ عَلَى قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ، فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةَ اللَّهِ...». صحیح البخاری. (۱۱۹/۲). (رقم: ۱۴۵۸). «تو نزد گروهی از اهل کتاب خواهی رفتی، پس باید نخستین چیزی که مردم را بدان فرا می‌خوانی این باشد: هیچ کسی و هیچ چیزی سزاوار پرستش جز الله وجود ندارد».

و طبق روایت دیگر: «تا اینکه خداوند را به یگانگی پرستش نمایند».

ب- توحید الوهیت هدف خلقت انسان و جن است:

هدف از آفرینش جن و انسان‌ها و آمدن شان به این جهان همین توحید بوده و برای این اصل بزرگ تمام مخلوقات آفریده شده است، «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۱۶۶﴾ [الذاریات: ۵۶]. «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند».

ج- توحید الوهیت نخستین و آخرین فریضه‌ایست که انسان نسبت بدان مکلفیت دارد.^۱

نخستین مکلفیت انسان اقرار به توحید است، بنابراین شخصی به این نوع توحید اعتراف نماید، و در عبادت خدا هیچ کس را شریک نسازد، او در سلک مسلمانان وارد می‌شود، و احکام اسلام بر آن جاری می‌گردد. پیامبر اسلام ﷺ در این زمینه می‌فرماید: «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ...»^۲. «من مامور هستم بر اینکه: با مردمان بجنگم تا زمانیکه به یگانگی خداوند، و به رسالت و پیامبری من اقرار نمایند».

و همچنین آخرین مکلفیت انسان که باید قبل از وفات به آن ایمان و اعتقاد داشته باشد، همین کلمه توحید است. اگر شخصی از دنیا با این کلمه برود، او از دنیا مسلمان رفته مستحق جنت می‌شود.

در روایتی که امام احمد، ابو داود، حاکم و ابن حبان با سند حسن از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند، چنین می‌خوانیم:

«...مَنْ كَانَ آخِرُ كَلِمَتِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِنْدَ الْمَوْتِ دَخَلَ الْجَنَّةَ يَوْمًا مِنَ الدَّهْرِ وَإِنْ أَصَابَهُ

۱- شرح عقیده الطحاویة.

۲- متفق علیه.

قبل ذلك ما أصابه»^۱. «شخصیکه خاتمۀ او با کلمۀ توحید باشد، روزی از روزها وارد بهشت خواهد شد، گر چند گاهی آسیبی به او برسد».

توحید اسما و صفات:

توحید اسما و صفات یکی از اقسام سه گانه توحید، مقام و جایگاه بزرگی در دین دارد، زیرا شناخت و عبادت الله تعالی بطور شایسته، و بگونه‌ای بایسته بدون شناخت اسما و صفات آن امکان ندارد. الله متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا...﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«خداوند دارای زیباترین نام‌ها است که به بهترین معانی و کامل‌ترین صفات دلالت دارد، پس به هنگام ستایش یزدان، و درخواست حاجت خویش از خالق سبحان او را بدان نام‌ها فریاد دارید، و بخوانید».

تعریف توحید اسما و صفات:

توحید اسما و صفات عبارت از: ایمان داشتن به تمام اسما و صفات الله تعالی است طوری که الله متعال خود را در قرآن به آن ستوده، و بگو نه‌ایکه پیامبرش او را بدان وصف کرده، و در عین حال خداوند را از شباهت به مخلوق پاک دانسته، و هیچ نوع تأویل را در آن روا نداشته، و از بیان کیفیت و چگونگی آن اجتناب کرده شود.

(۷) برخی اسباب و عوامل زیادت و نقصان ایمان

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله، وعلى آله وصحبه ومن والاه وبعد:

قال الله تعالى: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾﴾ [الأنفال: ٢].

«مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود دل‌هایشان هراسان می‌گردد» (یعنی در انجام نیکی‌ها و خوبی‌ها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود بر ایمان‌شان می‌افزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.

از جمله اصول و معتقدات اهل سنت و الجماعة که در رأس آن‌ها صحابه و تابعین و تبع تابعین قرار دارند این است که ایمان در اثر ازدیاد طاعات و عبادات زیاد و در اثر ارتکاب معاصی و گناهان کم و یا ضعیف می‌گردد.

اینکه در درس و یا خطبه امروز می‌خواهم روی برخی اسباب و عوامل زیادت و نقصان نکات چندی را ارائه نمایم.

الف - اسباب زیادت ایمان:

اموریکه سبب ازدیاد و یا زیادت ایمان می‌گردد:

- ۱- شناخت درست الله متعال به وسیله عقیده و باورداشتن به انواع سه‌گانه توحید («ربوبیت، الوهیت اسماء و صفات») و تحقق بخشیدن به مفاهیم آن‌ها در اعتقادیات و یا مسایل اعتقادی، و تمام اقوال و اعمال.

و در این شکی نیست که هر انسان به هر اندازه که مفاهیم و یا حقایق انواع سه گانه توحید را بهتر درک و کسب نماید به همان اندازه ایمانش بیشتر و قوی‌تر می‌گردد.

۲- انجام دادن فرایض و نوافل به شکل دائمی، و به وجه احسن و خوب، با داشتن رغبت در افزایش آن.

۳- اجتناب و پرهیز نمودن از معاصی و گناهان بخاطر نزدیک شدن به پروردگار و کسب رضایت و خوشنودی وی.

۴- دقت و تأمل در آیات و احکام تشریحی الله تعالی که از آن جمله کسب علم است و همچنان دقت و تأمل در آیات کونی خداوند که سبب حاصل شدن علم و عمل و نرم شدن دل می‌گردد.

۵- توجه بیشتر به سرای آخرت و شتافتن به طرف آن، و بی‌رغبت بودن در مورد دنیا، و همچنان اعراض و روی گردانیدن از لذاذذ زودگذر دنیا به امید نایل شدن به آن نعمت‌های که خداوند در آخرت برای بندگان نیک و صالح خود مهیا و آماده ساخته است.

۶- التزام و پای بندی به سنت و عمل نمودن مطابق آن در ساحات علم، عمل و دعوت، مخصوصا در وقت قلت معاون و همکار.

۷- دوام استدعای ثبات و استقامت بر دین و راه راست، و استدعا نمودن هدایت و عمل نیک و قبولیت آن، مخصوصا در اوقات و ساعات فاضله.

۸- تفکر و اندیشیدن در مورد قیامت، مرگ، زندگی بعد از مرگ، و تفکر در مورد اینکه انسان حتما جام و شربت تلخ مرگ را می‌چشد، و بعد از مرگ با پروردگارش روبرو می‌شود.

۹- تفکر در مورد انجام نیک پرهیزگاران، و انجام بد گنهگاران.

۱۰- بر شمردن علائم و نشانه‌های قیامت که به قرب و نزدیک شدن قیامت دلالت می‌کند.

۱۱- تلاوت قرآن کریم با تدبیر و تفکر، و تأمل نمودن در آیات وعد و وعید، و تأمل در انجام و عواقب ابرار و فجار.

۱۲- حاضر شدن در حلقات درس‌ها، و مجالس ایمانی.

۱۳- شنیدن حرف‌ها و توصیه‌های علمای نیک و حق پرست.

۱۴- مطالعه و خواندن کتاب‌های مفید که در راس آن‌ها تفاسیر معتمد، و احادیث صحیح قرار دارد.

۱۵- اختیار نمودن همنشین و یا رفیق صالح و پارسا، رفتن به زیارت قبور به طریقه شرعی و سنت.

ب- اسباب نقصان ایمان:

شکی نیست که از مهم‌ترین اسباب نقصان و یا ضعیف‌شدن ایمان همانا عدم اندیشیدن و یا عمل نکردن، و یا توجه و اعتنا نداشتن به اموری است که سبب زیادت ایمان می‌گردد. پس طوری که محافظت و یا پای بند ماندن به آن امور سبب زیادت ایمان می‌گردد، همچنان عدم اعتنا و توجه به آن‌ها سبب نقصان ایمان انسان نیز می‌گردد، که از آن جمله میتوان چند سبب را بطور نمونه بر شمرد.

۱- جهل، و یا علم نداشتن به امور و احکام دینی، و علوم شرعی.

۲- جهل به اسما و صفات خداوندی.

۳- عدم تفکر در آیات الهی.

۴- غفلت، اعراض و روی گرداندن از پذیرفتن حق، نسیان و فراموشی.

۵- ارتکاب و یا انجام دادن معاصی و گناهان، چنانچه پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا

يَزْنِي الرَّائِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ»^۱.

۶- اطاعت و پیروی نمودن از نفس اماره بالسوء.

۷- غرق بودن در دنیا و لذایذ زودگذر آن.

۸- نشستن و یا اشتراک ورزیدن در مجالس لغو و باطل، و همنشینی با رفقای

سوء.

۹- پیروی نمودن از وساوس شیطانی.

(۸) نواقض و شکننده‌های توحید

طوری که وضوء، نماز، حج، روزه و سایر عبادات نواقض و مفسداتی دارند که در اثر آن نواقض و یا مفسدات، عبادت مورد نظر فاسد و یا باطل می‌گردد، همچنان کلمه (توحید و شهادت) که اساس و ریشه اصلی تمام عبادات به شمار می‌رود، نواقض و مفسداتی دارد که سبب از بین رفتن اثر و تأثیر آن در دنیا و آخرت می‌گردد.

پس همان طوری که برای هر مسلمان هوشیار و بادرک دانستن معنا، مفهوم و شرط‌های کلمه توحید و شهادت «لا اله الا الله محمد رسول الله» حتمی و ضروری است، همچنان دانستن مفسدات، نواقض و شکننده‌های آن نیز حتمی و ضروری می‌باشد؛ چرا ما می‌بینیم که الله تعالی در قرآن کریم طوری که راه و مسیر نهایی مؤمنین را معرفی و مشخص نموده است، همچنان راه و مسیر نهایی کفار، مشرکین و مجرمین را نیز معرفی نموده است، چنانچه الله متعال در سوره انعام در این مورد، فرموده است:

﴿وَكَذَلِكَ نَفَصَّلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ﴾ [الأنعام: ۵۵].

«و اینگونه آیات [خود] را به روشنی بیان می‌کنیم تا راه و رسم گناه‌کاران (از راه درست مومنان) روشن شود.»

بر مبنای آیه مبارکه فوق کسی که راه و مسیر خطرناک مجرمین و گناهکاران را نداند، خطر این وجود دارد که آگاهانه و یا نا آگاهانه راه و رسم نادرست ایشان را تعقیب نموده، مانند آن‌ها در گودال هلاکت و بدبختی سقوط نماید.

و بر همین اساس الله تعالی در قرآن کریم، و پیامبر گرامی اسلام ﷺ در سنت

مطهر خود از اسباب و عوامل ارتداد، و سایر انواع شرک و کفر که با توحید و یکتاپرستی منافات دارد هر مؤمن و مسلمان را بر حذر داشته‌اند.

همچنان علما و فق‌های مشهور و معتبر اسلام در ارتباط با موضوع مرتد و ارتداد کلمات، اقوال و اعمالی را ذکر و معرفی نموده‌اند که گفتن آن کلمات و یا انجام دادن آن اعمال و افعال، سبب ارتداد و یا خروج از دین مقدس اسلام می‌گردد.

نواقض توحید:

نواقض و شکننده‌های عمده کلمه توحید عبارت‌اند از:

۱- مرتکب شدن شرک در عبادت و بندگی الله تعالی و یا انجام دادن کار و عمل شرکی که به هیچ صورت قابل بخشش نمی‌باشد.

طوری که الله تعالی در سوره نساء در این مورد، فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸]. «مسلمانا الله این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای

هر که بخواهد می‌بخشاید و هر کس به الله شرک ورزد به یقین گناهی بزرگ برافته است».

و نیز در مورد اینکه مصیر حتمی و نهایی مشرک همانا آتش دوزخ است، فرموده است: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲]. «هر کس به الله شرک آورد قطعا خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است، و برای ستمکاران یاورانی نیست».

شرک انواع و اشکال مختلفی دارد که عمده‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: فریاد نمودن غیر الله، کمک و مدد خواستن از غیر الله متعال در ساحات و یا مواردیکه انسان در عالم اسباب از عهده آن بر آمده نمی‌تواند، غیر از الله متعال اشیا و اشخاص دیگری را فریادرس، مشکل کشا، حاجت روا، بلا گردان دانستن، همچنان نذر نمودن چیزی و ذبح نمودن حیوانی بنام غیر الله را.

در مورد اینکه مشکل کشا تنها الله متعال است این آیه کریمه صراحت دارد که الله

متعال فرموده است: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ أَنْ يُرِدَكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [یونس: ۱۰۷].

«و اگر خدا به تو زبانی برساند آن را برطرف‌کننده‌ای جز او نیست و اگر برای تو خیری

بخواهد بخشش او را، ردکننده‌ای نیست آن را به هر کس از بندگان که بخواهد می‌رساند و او آمرزنده مهربان است».

و در مورد اینکه حاجت روا تنها الله متعال است این آیه سوره نمل صراحت دارد که خداوند متعال فرموده است: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أُولَئِكَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [النمل: ۶۲]. «یا [کیست] آن کس که در مانده را چون وی را بخواند اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌گرداند و شما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد آیا معبودی با خداست چه کم پند می‌پذیرید».

۲- اعتقاد و باور نمودن به موجودیت و سایط و میانجی‌های در ما بین خداوند و بندگان او، و عبادت کردن آن‌ها و یا فریاد نمودن ایشان در هنگام بروز حوادث و مشکلات طوری که مشرکین دوران جاهلیت و صدر اسلام چنین عقیده را در مورد بتان، بزرگان و بنده‌های نیک الله داشتند. الله تعالی این عمل مشرکین را مذمت نموده، فرموده است:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [یونس: ۱۸].

«و به جای الله چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه به آنان سود می‌دهد و می‌گویند اینها نزد الله شفاعت‌گران ما هستند بگو آیا الله را به چیزی که در آسمانها و در زمین نمی‌داند آگاه می‌گردانید او پاک و برتر است از آنچه [با وی] شریک می‌سازند».

۳- تکفیر نمودن و یا کافر ندانستن مشرکین، و یا تصحیح و تأیید نمودن دین و مذهب و روش‌های مشرکانه آنها.

۴- داشتن این اعتقاد و باور که طریقه و روش غیر پیامبر ﷺ از روش و طریقه پیامبر ﷺ بهتر و خوبتر است، ما نند کسانی که حکم و فیصله طواغیت و حاکمان را بر حکم و فیصله پیامبر ﷺ ترجیح می‌دهند، و یا قوانین، دساتیر و مقررات وضعی و خودساخته بشر را بر قوانین و نظام عدل الهی و شریعت اسلامی ترجیح می‌دهند، و یا با آن مساوی و برابر می‌دانند، و یا با وصف اعتقاد داشتن بر بهتری و برتری قانون و شریعت اسلامی در حل و فصل منازعات و مخاصمات خود، قوانین وضعی بشر را

ترجیح می‌دهند، و یا اینکه قوانین و مقررات شریعت اسلامی مانند حدود و قصاص و... را در عصر امروزی نه تنها قابل تطبیق و صلاحیت ندانسته، بلکه آن را سبب تخلف و عقب ماندگی، انحطاط و ضعف مسلمانان تلقی می‌کنند، و یا اینکه قوانین اسلامی را تنها در چوکات عبادات منحصر دانسته چنین می‌پندارند که این قوانین و مقررات تنها رابطه و علاقه فرد را با خداوند تنظیم می‌کند و بس، و در سایر امور زندگی، معاملات و امور مدنی و خانوادگی، و یا مسایل قانونی و حقوقی و جزایی شریعت اسلامی حق هیچگونه مداخله را ندارد، چنانچه در نتیجه داشتن این باورها در مسایل و یا ساحات فوق، قوانین وضعی بشر را دستور خود قرار می‌دهند.

خلاصه همه اینگونه باورها شکی نیست که سبب حلال شمردن حرام می‌گردد، و مسلماً کسیکه حلال را حرام، و یا اشیای حرام مانند: زنا، شراب، سود گرفتن و حکم به غیر ما انزل الله را حلال بدانند، به اتفاق تمام علما کافر می‌گردد.

۵- عدم رضایت از دین و یا سنت پیامبر ﷺ ولو در ظاهر به آن عمل هم نماید، چنانچه الله متعال در این مورد فرموده است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ﴾ [محمد: ۱۹].

«این بدان سبب است که آنان آنچه را الله نازل کرده است خوش نداشتند و [الله نیز] کارهای‌شان را باطل کرد».

۶- استهزاء و تمسخر نمودن به حکمی از احکام دین مقدس اسلام، و یا به ثواب و عقاب مربوط به یکی از اعمال دینی و شرعی، زیرا الله متعال اینگونه عمل را کفر معرفی نموده فرموده است: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَعَائِيَّتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَدِّبُ طَآئِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ [التوبة: ۶۵-۶۶]. «و اگر از ایشان پرسشی مسلمان خواهند گفت ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم بگو آیا خدا و آیات او و پیامبرش را ریشخند می‌کردید. عذر نیاورید شما بعد از ایمان‌تان کافر شده‌اید اگر از گروهی از شما درگذریم گروهی [دیگر] را عذاب خواهیم کرد چرا که آنان تبهکار بودند».

۷- سحر، و متوسل شدن به اعمال سحر و جادوگری، و همچنان صرف و عطف (یعنی جلب نمودن محبت همسر به شوهر، و یا تلاش برای ایجاد دشمنی بین زن و شوهر توسط تعویذ و جادو) که از جمله سحر بشمار می‌رود.

پس کسی که عمل سحر و جادو را انجام دهد، و یا از سحر و جادو راضی و خوشنود گردد کافر می‌شود، طوری که الله متعال در این مورد فرموده است: ﴿وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا يَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّحَرُ وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هُرُوتَ وَمُرُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «و سلیمان کفر نورزید لیکن آن شیطان [صفت]ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می‌آموختند و [انیز از] آنچه بر آن دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند] با اینکه آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی‌کردند مگر آنکه [قبلا به او] می‌گفتند ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم پس زنهار کافر نشوی».

۸- همکاری نمودن با کفار و مشرکین بر علیه مسلمانان، طوری که الله متعال مسلمانان را از این عمل منع نموده، فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [المائدة: ۵۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آن‌ها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود آری خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید».

۹- ادعای این امر که خروج و یا فاصله گرفتن از شریعت نبوی و ترک برخی مقررات دینی و شرعی برای بعضی مردم جو از دارد، و شکی نیست اینگونه تصور و برداشت کفر است طوری که الله متعال فرموده است: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵]. «و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است».

۱۰- اعراض نمودن از دین الله بگونه‌ی که نه آن را بیاموزد، و نه به آن عمل کند، طوری که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾ [السجدة: ۲۲]. «چه کسی ستمگارت‌تر از آن کسی است که به آیات پروردگارش پند داده شود و او از آن‌ها روی بگرداند. مسلماً ما از مجرمین و گنهکاران انتقام گیرنده هستیم».

این بود امور دهگانه که علمای عقاید در تالیفات خویش هر یکی از آنها را ناقض و شکننده توحید و اسلام قرار دادند، و کسی که مرتکب یکی از این نواقض گردد، دینش

باطل و ایمانش از بین می‌رود، و نظر به تصریحات علما شوخی و جدیت هر دو در ارتکاب این نواقض حکم یکسان را دارد، مگر اینکه کسی بر اساس ترس و خوف و یا در اثر فشار و یا اکراه مرتکب یکی از این نواقض گردد.



(۹) شرک و مظاهر آن

شرک اسمی است از «شِرک» و «اشِرک» گرفته شده به معنی: سهم و بهره، و «اشراک بالله» به معنی کسی را شریک خدا قرار دادن. شرک در قرآن مجید معمولاً به معنی: همتا قرار دادن برای خداوند، و قبول شبیه و شریکی برای او آمده است.

شرک در اصطلاح شریعت:

شرک از دیدگاه شریعت عبارت است از: همتا قرار دادن برای الله در امریکه از خواص او تعالی است، و یا در انجام عبادت چیزی غیر خدا در نظر گرفته شود.

اضرار و عواقب زشت شرک:

شرک ظلمت و تاریکی است که در وجود آن هیچ گونه امید نجات نیست، و تمام حرکات انحرافی و ضد الهی از آن سر چشمه می‌گیرد، همان‌گونه که توحید اساس تمام حرکت‌های سالم و سازنده است، بنابر این محور اصلی فعالیت‌های پیامبر ﷺ و سایر پیامبران علیهم‌السلام. موضوع توحید و مبارزه با شرک بوده است.

مهم‌ترین اضرار و پیامدهای شرک در نقاط زیر خلاصه می‌گردد:

۱- شرک گناه نابخشودنی:

شرک گناه‌یست غیر قابل عفو و بخشش، و هیچ گناهی بالاتر از آن متصور نیست، قرآن با صراحت اعلام میدارد:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].
 «خداوند هرگز گناه شرک را نمی‌بخشد، ولی پایین‌تر از آن را برای هر کس که بخواهد، و صلاح بداند، می‌بخشد».

۲- شرک بزرگ‌ترین ستم و از همه گناه‌ها بزرگ‌تر:

خداوند با تعبیر تکان دهنده‌ای از لقمان حکیم حکایت نموده فرموده است:
 ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳].

«لقمان فرزند خود را پند و اندرز داده فرمود: پسر! هیچ کسی و هیچ چیزی را همتای خدا قرار مده که واقعا شرک ستم بزرگی است».

امام بخاری در مورد شرک از عبد الله بن مسعود نقل کرده که او می‌گوید: «سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ: أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلْقَكَ...». «عبد الله پسر مسعود- یک تن از یاران گرامی پیامبر ﷺ می‌گوید: از پیامبر ﷺ پرسیدم: چه گناهی نزد خدا بزرگ‌تر از همه گناهان است؟ فرمود: شریک قرار دادن برای خداوندی که تو را آفریده است».

۳- شرک باعث نابودی تمام اعمال انسان می‌گردد:

شرک آتش سوزانیست که شجره اعمال انسان را می‌سوزاند، خداوند با تعبیر بسیار قاطع شخص پیامبر ﷺ را مخاطب قرار داده می‌فرماید:
 ﴿وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵].

«به تو و تمام پیامبرانی که قبل از تو بوده‌اند وحی شده است که: اگر به خدا شرک ورزی تمام اعمالت نابود و بی‌پاداش می‌گردد، و از زیان‌کاران خواهی بود».

۴- بهشت به مشرک برای ابد حرام است:

این مورد را در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:
 ﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲].

«هر کس شریکی به خداوند قرار دهد، خداوند بهشت را به او حرام کرده، و جایگاه او دوزخ است، و برای ستمکاران هیچ یار و یآوری نیست».

اقسام شرک:

شرک دو گونه است: شرک اصغر و شرک اکبر:

الف - شرک اصغر:

شرک اصغر عبارت از اینکه: انسان در عبادت و کارهای خود جز رضای خدا چیزهای دیگر از قبیل موقعیت اجتماعی، توقع ستایش از مردم، شهرت طلبی، زن، مقام، مال و... را در نظر گیرد. از مثال‌های شرک اصغر ریا است. ریا و خود نمائی بمعنی انجام دادن کارهای نیک به قصد شهرت مانند شخصی که نماز را در پیش چشم مردم به خوبی و اطمینان ادا می‌کند، ولی در خلوت به کارهای خیر چندان اعتنا ندارد، و حتی نماز را با بی اعتنائی می‌گذارد. و یا صدقه دادن و ابراز شجاعت در میدان نبرد به نیت اینکه مردمان او را به سخاوت و یا دلیری ستایش نمایند.

از پیامبر ﷺ در مورد شرک اصغر با سند حسن چنین نقل است:

«إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشَّرْكَ الْأَصْغَرَ الرَّيَاءُ، يَقُومُ الرَّجُلُ فَيُصَلِّي، فَيَزِينُ صَلَاتَهُ، جَاهِدًا لِمَا يَرَى مِنْ نَظَرِ النَّاسِ إِلَيْهِ»^۱. «همانا بیش از همه از آن نسبت به شما بیم دارم شرک اصغر یعنی ریا است که انسان بخاطر خود نمائی نماز را بخوبی و درستی ادا می‌کند».

مثال دیگر شرک اصغر:

همچنان سوگند یاد کردن بنام کسی جز الله تعالی مانند اینکه بگوید: قسم به پیغمبر، قسم به حضرت عباس، قسم به سخی صاحب، و یا قسم به شرف و حیثیتم و... نوعی از شرک بشمار می‌رود، پیامبر ﷺ در این زمینه فرموده است: «أَلَا، إِنَّ اللَّهَ يَنْهَاكُمْ أَنْ تُخَلِّفُوا بِآبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ، وَإِلَّا فَلْيَصْمُتْ»^۲. «خداوند متعال از سوگند یاد کردن به پدر آن‌تان باز داشته است، اگر شخصی سوگند یاد می‌کند، باید بنام خدا سوگند بکند، و یا خاموش باشد».

۱- روایت ابن ماجه باسند حسن.

۲- متفق علیه.

و در حدیث صحیح دیگر سوگند به غیر خدا را شرک خوانده است: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ»^۱. «کسی بنام غیر خدا سوگند یاد کند، کافر و یا مشرک می‌گردد».

اگر سوگند یاد کردن مبنی بر اعتقاد ترس و بیم غیبی، و اعتقاد تسلط علم غیب و قدرت مطلقه نسبت به کسی که بنام آن سوگند یاد می‌کند بوده باشد، پس در این صورت سوگند به نام غیر الله از زمره شرک اکبر محسوب می‌گردد، زیرا سوگند یاد کننده در چنین حالت در باره کسی که بنام آن سوگند یاد کرده، عقیده دارد که او تصرف فوق العاده در امور کاینات دارد، و مالک خیر و شر می‌باشد، و از حال او با خبر است، و اگر در سوگند خود راست نباشد، طبق اعتقاد وی - ضرری به او خواهد رسید، و چنین اعتقاد در حق مخلوق شرک اکبر است.

و اگر سوگندش با چنین اعتقادی نبوده، تنها اعتقاد عظمت نسبت بدان ذات او را به سوگند وا داشته است، پس در این صورت شرک اصغر به شمار می‌آید.
فرق شرک اصغر با شرک اکبر:

شرک اصغر گناه کبیره است که انسان با ارتکاب آن از دایره اسلام خارج نمی‌گردد، و مرتکب آن به طور جاودان در دوزخ نمی‌ماند، و موجب بطلان سایر اعمال نیک انسان نمی‌باشد، البته سبب بطلان عملی می‌باشد که در آن غیر خدا در نظر گرفته شده است.

ولی شرک اکبر آتش سوزانیست که تمام اعمال انسان را نابود می‌کند، و مرتکب آن خارج از دایره اسلام، و برای ابد در دوزخ خواهد ماند.

ب- شرک اکبر:

شرک اکبر عبارت است از همتا قرار دادن برای الله تعالی در اموری که از خواص او تعالی است. برای توضیح بیشتر این مطلب به بیان پاره‌ای از مظاهر شرک در ربوبیت الوهیت می‌پردازیم:

۱- شرک در حاکمیت و قانون‌گذاری:

از نظر اسلام حکم در امور تکوینی (به معنی نفوذ حکم و فرمان در جهان هستی) و همچنان حکم در امور تشریحی (تقنین و قانون‌گذاری) مخصوص ذات پاک خدا است، و از او سرچشمه می‌گیرد:

۱- روایت ابو داود با سند صحیح، (۲۲۳/۳).

﴿إِن أُلْحَمَكُم إِلَّا لِلَّهِ﴾ [یوسف: ۴۰]

«حکم و قانون‌گزاری از آن خدا است و بس».

این تعبیر مفهوم وسیعی دارد که هم حکم به معنی قانون‌گزاری و هم حکم تکوینی را شامل می‌شود.

و این موضوع (حاکمیت و تقنین) در آیه‌های متعدد سوره مایده (۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۰) با تعبیرهای مشابه چنین آمده است:

﴿أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ﴾ [المائدة: ۵۰].

«آیا آن‌ها با سرپیچی از قانون الهی جو یای حکم جاهلیت هستند؟».

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴].

«هر که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکند بی‌گمان کافر است».

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [المائدة: ۴۵].

«هر که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکند بی‌گمان ظالم و ستمگر بشمار می‌رود».

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ﴾ [المائدة: ۴۷].

«هر که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکند بی‌گمان فاسق و نافرمان است».

﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرُهُمْ﴾ [المائدة: ۴۹].

«در میان مردم طبق قانونی حکم کن که خدا بر تو نازل فرموده، و از هوا و هوس مردم پیروی مکن...».

از آیات فوق استفاده می‌شود که حاکمیت از آن خداوند بزرگ است، و هر که به حکم و قانونی غیر قانون الهی حکم کند، قطعاً الوهیت خداوند را رها نموده است، بنا بر این او شخص ظالم، فاسق و کافر است.

تعبیرات گوناگون و تأکیدات متوالی در یک سوره، و در کنار هم و به لهجات صریح و کوبنده که گاهی از قانون‌گزاری بشر به عنوان «جاهلیت» و گاهی به عنو آنها: «کفر»، «ظلم» و «فسق» و گاهی هم به عبارت «هوا و هوس‌های انسانی» تعبیر نموده، دلیل بر این واقعیت است که هیچ مقامی - نه فرد و نه هیأت - حق قانون‌گزاری را جز خداوند حکیم دانا ندارد.

و هر کس بر خلاف حکم الله فتوی دهد، یا قضاوت کند، و یا قانونی را تصویب نماید، و یا به قانون وضعی بشر تقدس قایل شده، آن را مایه سعادتمند بشر بداند، و یا از

آن اطاعت نماید، مرتکب گناه عظیم، ظلم و ستم شده، و گاهی لباس ایمان را از تن بیرون می‌کند.

البته تحقق ظلم و فسق درباره کسیکه مرتکب چنین جنایتی می‌شود، واضح است. اما محکوم شدن به کفر در صورتی است که حکم الهی را مردود بشمارد، و یا اعتقاد بر اینکه اسلام در این زمینه قوانین و فرامینی که پاسخ‌گوی نیازهای بشریت بوده باشد، ندارد، و یا اینکه قوانین اسلامی را در بعدی از ابعاد زندگی کافی و بسنده نداند، و یا احکام و مقررات اسلامی را موجب تخلف و یا نقض حقوق بشر می‌داند.

پیروی از قانون کسی او را معبود قرار دادن است:

لازم قانون و قانون‌گزاری تنفیذ آن در جامعه، و اطاعت از آنست، از دیدگاه اسلام هر قانونی جز قانون الهی قانون جاهلیت و طاغوتی است:

﴿أَفْحُكْمَ الْجَهْلِيَّةِ يَبْغُونَ...﴾ [المائدة: ۵۰].

«آیا آن‌ها با سربیزی از قانون الهی جو یای حکم و قانون جاهلیت هستند؟».

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ [النساء: ۶۰].

«آیا تعجب می‌کنی از کسانی که می‌گویند: که آنان بدانچه به تو نازل شده، و بدانچه قبل از تو نازل شده، ایمان دارند (ولی هنگام اختلاف) میخواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند، حال آنکه بدیشان فرمان داده شده است که به طاغوت باور نداشته باشند...».

و همچنان قرآن هرگونه اطاعت و تسلیم در برابر احکام و فرمان‌های مخالف فرمان خدا و پیامبرش را نوعی از شرک معرفی نموده می‌فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱].

«یهودیان و نصرانیان علمای دینی و روحانیان خود را علاوه بر خدا به خدائی گرفتند...».

منظور از "رب" (به خدائی گرفتن دانشمندان و پارسیان) در این آیه طبق حدیث عدی بن حاتم که در تفسیر این آیه ثابت شده اینست:

﴿أَمَّا إِنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَعْبُدُونَهُمْ، وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا أَحَلُّوا لَهُمْ شَيْئًا اسْتَحَلُّوهُ، وَإِذَا حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ شَيْئًا حَرَّمُوهُ﴾^۱. «علما و پارسیان اهل کتاب خود سرانه قانون‌گزاری

می‌نمودند، حلال را حرام، و حرام را حلال قرار می‌دادند، و دیگران از آن‌ها فرمان می‌بردند، و کورکورانه به دنبال‌شان می‌رفتند».

این عمل (قانون‌گزاری) را قرآن عمل الوهیت، و پیروی از آن را عمل شرک معرفی نمود:

﴿سُبْحٰنَهُۥٓ وَ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ﴾ [التوبة: ۳۱] «خداوند از عمل شرکی آن‌ها پاک است».

این آیه با توجه به حدیث عدی بن حاتم واضح می‌سازد که قانون‌گزاری از جانب غیر خدا - اعم از شخص و هیأت مقننه - و پیروی از آن نوعی از شرک در حاکمیت بشمار می‌رود، و قانون‌گزاری از آن خداوند حکیم و دانائی است که از همه چیز - مصالح و منافع بندگان در هر عصر و محیط - آگاه بوده، و از هر گونه خطا و اشتباه پاک و مبرا است.

۲- شرک در علم غیب:

آیات متعدد و حدیث‌های صحیح پیامبر ﷺ با تعبیرات مختلف دلالت می‌کند که: علم غیب مخصوص خداوند یکتا بوده، و جز او هیچ یکی - نه پیامبر آن و نه فرشتگان و نه جن و نه امامان و بزرگان - غیب را نمی‌دانند، و هر که این ادعا را بکند کذاب، و اعتقاد علم غیب به مخلوق به هر مفهومی که باشد، از انواع شرک اکبر محسوب می‌شود.

آیاتی که علم غیب را از غیر خدا نفی کرده به چند دسته طبق شرح زیر تقسیم می‌گردد:

الف - آیاتی که علم غیب را از غیر الله مطلقاً نفی می‌کند مانند:

﴿وَعِنْدَهُۥٓ مَفَاتِيْحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا۟ اِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: ۵۹].

«کلیدهای غیب همه نزد خدا است و کسی جز او از آن‌ها آگاه نیست».

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُۢ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ الْغَيْبَ اِلَّا اللّٰهُ﴾ [النمل: ۶۵].

«بگو هیچ یکی در آسمانها و در زمین جز خدا غیب را نمی‌دانند».

ب - آیاتی که بطور مشخص صریحاً از بهترین موجودات (پیامبر ﷺ) علم غیب را نفی می‌کند:

﴿قُلْ لَا اَقُوْلُ لَكُمْ عِنْدِي۟ خَزٰٓئِنُ اللّٰهِ وَلَا اَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾ [الأنعام: ۵۰].

«بگو من نمی‌گویم که گنجینه‌های خدا در تصرف من است، و من نمی‌گویم که من

غیب می‌دانم».

﴿وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتَ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾ [الأعراف: ۱۸۸].
 «اگر من غیب می دانستم منافع فراوانی نصیب خود می کردم، و اصلاً شر و بلا به من نمی رسید».

﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ﴾ [الأحقاف: ۹].
 «بگو: در سلسله پیامبر آن من نخستین پیامبر نیستم، و من نمی دانم که در برابر من و شما چه خواهد شد؟».

ج- آیاتیکه علم غیب را از سایر پیامبر آن نفی می کند:

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَالِمُ الْغُيُوبِ﴾ [المائدة: ۱۰۹].

«روزیکه خداوند پیامبر آن را گرد می آورد، و به ایشان میگوید: به (دعوت) شما چه پاسخی داده شد؟ می گویند: ما هیچ اطلاع و آگاهی نداریم، و تنها تو بر تمام چیزهای پنهان و پوشیده آگاهی».

د- آیاتیکه علم غیب را از فرشتگان نفی کرده و مخصوص خدا معرفی می نماید:

﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ [البقرة: ۳۲].
 «فرشته‌ها گفتند: پاکی تو، ما هیچ چیزی جز آنچه به ما آموخته‌ای نمی دانیم، و تو بر همه چیز دانا و باحکمتی».

ه- نفی علم غیب از جن:

﴿فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُمْ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِئُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ [سبأ: ۱۴].

«زمانی که به سلیمان مرگ مقرر داشتیم، جنیان را به مرگ آن آگاه نه ساخت مگر چوبخواره که عصای وی را میخورد، هنگامیکه سلیمان فرو افتاد، برای جنیان مرگ او نمایان شد. اگر آنان غیب می دانستند، در عذاب خوارکننده باقی نمی ماندند».

حدیث‌های صحیح در این مورد:

الف- سهل بن سعد، عبد الله بن مسعود، عبد الله بن عباس، انس، ابو هریره و ام سلمه رضی الله عنهن از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت نموده‌اند که فرمود: «إِنِّي فَرَطُكُم عَلَى الْحَوْضِ، مَنْ

مَرَّ عَلَيَّ شَرِبٌ، وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمًا أَبَدًا، لَيَرِدَنَّ عَلَيَّ أَقْوَامٌ أَعْرَفُهُمْ وَيَعْرِفُونِي، ثُمَّ يُحَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ»، قَالَ أَبُو حَازِمٍ: فَسَمِعَنِي التُّعْمَانُ بْنُ أَبِي عِيَّاشٍ، فَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْتُ مِنْ سَهْلٍ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: أَشْهَدُ عَلَيَّ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، لَسَمِعْتُهُ وَهُوَ يَزِيدُ فِيهَا: فَأَقُولُ إِنَّهُمْ مِنِّي، فَيُقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ: سُحَقًا سُحَقًا لِمَنْ غَيَّرَ بَعْدِي»^۱. «من قبل از شما بر حوض (کوثر) حضور خواهم یافت، هر که به من گذر کند، از آن حوض خواهد نوشید، و کسی یکبار نوشید، هرگز تشنه نمی‌شود. جماعتی نزد من خواهد آمد که من آن‌ها را می‌شناسم، و آنها مرا می‌شناسند، سپس حایلی میان من و آن‌ها واقع می‌شود، پس من می‌گویم که: اینها از پیروان من‌اند. پس از طرف فرشتگان گفته می‌شود که: تو نمی‌دانی که اینها بعد از تو چه بدعت و کارهای نادرستی در دین تو ایجاد نموده‌اند؟».

ب- در حدیث صحیح دیگر که امام بخاری روایت نموده چنین می‌خوانیم: «وَاللَّهِ لَا أَدْرِي وَأَنَا رَسُولُ اللَّهِ مَا يُفْعَلُ بِي»^۲. «سوگند به خدا من نمی‌دانم - در حالی که من فرستاده خدا هستم - که در برابر من چه خواهد شد؟».

ج- «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، وَأَقْضِي لَهُ عَلَى نَحْوِ مَا أَسْمَعُ، فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ شَيْئًا فَلَا يَأْخُذُ، فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»^۳. «از ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت شده که: رسول الله ﷺ فرمود: همانا من بشرم و شما دعوای‌تان را به من عرضه می‌کنید و شاید بعضی از شما از بعض دیگر در اظهار دلیلش داناتر باشد و من بنفع او طوری که می‌شنوم حکم کنم، هرگاه من حکم کنم برای کسی حق برادرش را، در واقع پاره از آتش دوزخ را به وی جدا می‌کنم».

دلایل فوق قاطعانه ثابت کرد که آگاهی از اسرار غیب خاص خدا بوده، و جز او هیچ کسی نه پیامبر و نه پیر و ولی و نه کسی دیگری غیب را نمی‌داند. البته این موضوع با اطلاع یابی پیامبر آن به بعضی از اسرار غیب توسط وحی منافات ندارد، و نه آن‌ها را غیب‌دان گفته می‌شود، زیرا اطلاع یابی آن‌ها جزئی و آن‌هم به قسمت محدودی از اسرار غیب است که متناسب با منصب نبوت، نه به همه اسرار غیب.

۱- صحیح البخاری ج ۵ ص ۲۴۰۶، صحیح مسلم ج ۱ ص ۲۱۷.

۲- صحیح البخاری ج ۱ ص ۴۱۹.

۳- صحیح البخاری ج ۲ ص ۸۶۷، صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۳۳۷.

و نفی خود پیامبر آن با شمول افضل آنها: ﴿وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾ نیز این مفهوم را تأیید می‌کند که اطلاق «غیب‌دان» به پیامبر آن درست نیست.^۱
 برخی از مظاهر شرک در علم غیب:

از پدیده‌های شرک در علم غیب اعتقاد بر اینکه: امامان، بزرگان و یا برخی از اولیاء الله غیب دانند. و همچنان رفتن به منجم، کاهن و فال بین و هر شخصیکه ادعای اطلاع بر امور کاینات را از طریق فالبینی، یا کف‌شناسی و یا از طریق علم نجوم و یا از طریق دیگر دارد.

در این مورد ابوهیره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله با سند صحیح چنین نقل کرده است: «مَنْ آتَى كَاهِنًا، أَوْ عَرَّافًا، فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ، فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ». ^۲ «کسی که نزد فالبین و یا منجم برود و او را تصدیق نماید، او به دین و آیین محمدی کافر محسوب می‌شود».

۳- شرک در ملکیت و تصرف در امور کاینات:

قرآن و حدیث ملکیت و تصرف در جهان هستی و قدرت در امور کاینات را از آن خدا میداند، زیرا تنها خداوند بزرگ و متعال دارای قدرت و سلطهء تکوینی بر همه اشیای جهان است، عزت و ذلت، خیر و شر، نفع و ضرر همه و همه بدست اوست.
 به گوشه از دلایل این موضوع دقت نمائید:

۱- ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُوتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل عمران: ۲۶].

۱- «انباء الغیب» و یا اطلاع یابی پیامبر آن به برخی از اسرار غیب با «علم الغیب» (غیب دانی) سه فرق اساسی دارد:

۱- علم الغیب علم ذاتی است که بدون وساطت آگاهی به امور می‌یابد. ولی «انباء الغیب» توسط وحی به پیامبر آن اطلاع داده می‌شود.

۲- انباء الغیب و یا اطلاع یابی پیامبر آن جزئی و به قسمت محدودی از اسرار غیب است که متناسب با مقام نبوت هر پیامبر برایش طبق حکمت اطلاع داده می‌شود. اما علم الغیب که تقاضای آن آگاهی بر تمام جزئیات است، این صفت مخصوص پروردگار متعال می‌باشد.

۳- اطلاع یابی پیامبر آن بخشی از امور خرق العاده و معجزات‌شان محسوب می‌شود که در اختیار آن‌ها نیست، بلکه هر چیزی را الله مناسب بداند، برایشان خبر می‌دهد. اما کسیکه دارای صفت علم الغیب است (یعنی الله متعال) به همه چیز علم دارد، و همه چیز در اختیار او است.

۲- روایت ابو داود ج ۴ ص ۲۱، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۰۹ با سند صحیح.

«بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن توست تو هرکه را بخواهی حکومت می‌دهی، و از هر که بخواهی حکومت و دارای را باز پس می‌گیری، و هرکه را بخواهی عزت می‌دهی، و هر کس را بخواهی خوار و ذلیل می‌گردانی، خوبی در دست تو است، و بی‌گمان تو بر هر چیز توانائی.»

۲- ﴿وَإِن يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَآن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ﴾ [یونس: ۱۰۷].

«اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را بر طرف کند، و اگر خیری به تو بخواهد، هیچ کس نمی‌تواند فضل و لطف او را از تو بر گرداند.»

۳- ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ [یونس: ۴۹].

«بگو: من اختیار هیچ سود و زبانی را برای خود ندارم مگر آن چیز را که خدا بخواهد...»

۴- ﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ [الجن: ۲۱].

«بگو: من نمی‌توانم هیچگونه زبانی و سودی به شما برسانم.»

۵- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ﴾ [فاطر: ۴۱].

«خداوند آسمان‌ها و زمین را از خارج شدن از مسیر خود نگاه داری می‌کند، و هرگاه

از مسیر خود خارج و منحرف شود، جز خدا کسی نمی‌تواند نگاه دارد.»

آیت اول روشن نمود که نه تنها حکومت‌ها، عزت و ذلت، بلکه کلید تمام خوبی‌ها

بدست خداوند بوده، و او قدرت مند و توانا بر همه چیز است.

و آیه دوم می‌رساند که اراده و قدرت الله متعال بر همه چیز حکومت می‌کند، اگر نعمتی را از کسی سلب کند، و یا نعمتی را برای کسی ارزانی دارد، هیچ منبع قدرتی در جهان وجود ندارد که بتواند آن را دگرگون سازد، سرچشمه همه خیرات، و برطرف کننده تمام مصایب و مشکلات تنها خداوند قهار است.

همانگونه که آیه‌های سوم و چهارم به پیامبر اسلام صد ستور داده فرمود که اعلام

بدارد:

- با اینکه او بهترین مخلوقات است - ولی مالک سود و زیان برای کسی نیست، و

نمی‌تواند هیچگونه سود و زبانی نه به خود، و نه به دیگران برساند، و مالک گمراهی و هدایت مردمان نیست.

شاهد این حقیقت در آیه ۵۶ سوره قصص بگونه‌ای زیر آمده است:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [القصص: ۵۶].

«تو کسی را که به هدایت آن زیاده علاقه‌مند هستی، او را به راه آورده نمی‌توانی، چون توفیق هدایت بدست خداوند است، و او کسی را بخواهد، توفیق به هدایت می‌دهد».

پیامبر ﷺ با کمال علاقه‌مندی خواست که کاکایش ابوطالب مسلمان شود، ولی خواست خداوند نبود، و او در حالت کفر از دنیا رفت.

و آیه پنجم تدبیر و تصرف در امور کاینات (آسمان و زمین و...) را از آن خداوند یکتا معرفی کرده که خداوند متعال این جهان پهناور را به وجود آورده، اداره آن نیز بدست و در تصرف او است.

اگر این جهان هستی از مسیر خود خارج شود، هیچ کسی - نه پیامبر آن، و نه بزرگان و نه غوث و قطب و...- آن را در مسیر اصلیش آورده نمی‌تواند.

بعضی از آثار شرک در ملکیت و تصرف در امور کاینات:

اعتقاد جمعی از مردم به اینکه در این جهان در میان اولیاء الله و مردمان نیک افرادی وجود دارند که: ملکیت و اختیار بخش معینی از زندگی مردمان را بدست دارند، و آنها کسی را بخواهند به قدرت می‌رسانند، و کسی را بخواهند از قدرت بر کنار می‌سازند، چنانچه در میان برخی از مردم بنا بر روایات موضوعی و جعلی این عقیده رواج یافته است که قطب‌ها و ابدال دارای دفتر بزرگی‌اند که بنام دیوان صالحین معروف است، و از آن دفتر فیصله‌ها و قرارهای اتخاذ شده در ارتباط به سود بردن شخصی، و خساره‌مند شدن شخص دیگری صادر می‌گردد.

و به اساس این خرافات دل بسا از مسلمانان ساده لوح و بی‌علم به چنین حرف‌های پوچ و مزخرف تعلق یافته، و به این اشخاص محبت می‌ورزند، و چنان در محبت آن‌ها غلو و افراط می‌کنند که هنگام شدت و ناچاری برای حل مشکل و رفع نیازمندی‌ها از آن‌ها استمداد و یاری می‌خواهند.

و برخی دیگری اعتقاد دارند که ارواح اولیا و بزرگان بعد از مرگ شان در امور کاینات تصرف کرده می‌توانند، اگر کسی از ارواح آن‌ها کمک و یاری بخواهد، برایش کمک خواهد رسانید، و به اساس این عقیده به آرامگاه‌ها و زیارت آن‌ها روی آورده، مردمان بی‌فرزند طلب فرزند، و مریضان طلب شفای مرض، و سایر نیازهای خود را از

آن‌ها می‌خواهند.

بدون شک و تردید چنین اعتقاد و عمل از امور شرکيه محسوب می‌شود، چرا که او اعتقاد نمود که اولیا و بزرگان -چه زنده و چه مرده- قدرت تصرف در امور کاینات، و اختیار نفع و ضرر را به دیگران دارند، در حالی که این امور - به شهادت قرآن و حدیث‌های صحیح - مخصوص به الله، و منحصر به ذات او تعالی است.



(۱۰) مفهوم عبادت و شرایط پذیرش آن

در گذشته در تشریح مفهوم «شهادتین» خواندیم که معنی «لا إله إلا الله» در حقیقت تخصیص انواع عبادت برای خالق توانا است، بنا بر این برای شناخت بهتر مفهوم کلمه توحید شناخت عبادت ضروری است که تحت مطالب آتی توضیح می‌گردد:

۱- تعریف عبادت.

۲- اقسام عبادت.

۳- دو شرط اساسی پذیرش عبادت.

۱- تعریف عبادت:

عبادت و عبودیت به معنی اظهار خضوع و فروتنی است، البته تواضع، خضوع، تعظیم و احترام مراتب و درجاتی دارد که آخرین درجه و بالاترین مرحله آن همان عبادت است.

عبادت از دیدگاه شرع:

از نظر شرعی هر خضوع و فروتنی عبادت نیست، بلکه خضوع و فروتنی که توأم با اعتقاد به عظمت معبود، و اعتقاد به سلطه و احاطه غیبی و فوق العاده او از لحاظ علم و قدرت او باشد، سلطه و احاطه ای که کنه و ماهیتش قابل ادراک نیست.^۱

به اساس این اعتقاد هر گفتار، کردار و سلوک که غرض کسب رضای پروردگار انجام یابد، عبادت است.

۲- اقسام عبادت:

عبادت به معنی شرعی آن چهار بخش دارد:

الف - عبادت قلبی: مانند بیم، امید، توکل، محبت و.....

ب- عبادت زبانی: مانند دعا، ذکر، تلاوت قرآن، درود فرستادن بر پیامبر ﷺ، دعوت الی الله و....

ج- عبادت بدنی: مانند نماز، روزه، رکوع، سجده، طواف و.....

د- عبادت مالی: چون زکات، صدقات، نذر و قربانی و..

برخی از عبادات چون حج اقسام چهارگانه فوق را دربر دارد.

عبادت به معنای اصطلاحی آن خواه به صورت نماز و روزه باشد، و یا نذر و قربانی، چه عبادت قلبی و زبانی و چه عبادت بدنی و مالی همه و همه مخصوص پروردگار منعم حقیقی و ولی نعمتها است، و جز او برای هر کسی و موجود دیگری انجام شود، شرک در عبادت محسوب می‌گردد.

به آیات زیر اندک دقت نمایید:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶].

«تنها خدا را بپرستید، و هیچ کس و هیچ چیز را در عبادت و پرستش با او هم‌تا و انباز قرار ندهید».

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

«پس هر کس که خواهان دیدار پروردگار خویش است، باید کار شایسته انجام دهد، و در پرستش کسی را با پروردگارش شریک قرار ندهد».

﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۸۰].

«هر گز به شما دستور نمی‌دهد که فرشتگان و پیامبر آن را به خدائی بگیرید، مگر معقول است که شما را به کفر فرمان دهد بعد از آنکه مسلمان شدید؟».

۳- دو شرط اساسی پذیرش عبادت:

در حقیقت این دو جمله شهادتین متضمن دو شرط اساسی صحت عبادت هست که هیچ عبادت و عمل بدون تحقق آن دو شرط پذیرفته نمی‌شود، و آن دو شرط عبارت‌اند از:

اخلاص: یعنی انجام دادن عبادت خالصانه برای دریافت رضای الله، و خالی از هرگونه شرک، ریاء و غیر خدا بودن.

دلیل این شرط نصوص ذیل است:

- ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۸۸].

«اگر این پیامبر آن شرک می‌ورزیدند، تمام اعمال‌شان بهدر می‌رفت و ضایع می‌شد».

- ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخٰسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵]

«برتو و تمام پیامبر آن یکا یک وحی شده است که اگر شرک ورزی تمام اعمال باطل و بی پدش می‌گردد، و از زیان کاران خواهی بود».

- ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ [الزمر: ۲].

«ما این کتاب را که در بر گیرنده حق و حقیقت است به تو فرو فرستادیم، پس بروردگارت را خالصانه عبادت کن».

۲- اتباع:

این شرط از جمله دوم شهادتین «محمد رسول الله» استفاده می‌شود، و آن عبارت از اینکه: باید هر عمل و عبادت مطابق شریعت و سنت محمدی بوده، و بر وفق آن انجام داده شود، زیرا اسلام آیین الهی و قانون آسمانی است، بنابر آن این دین آسمانی - از لحاظ کیف و کم - از طرف الله توسط پیامبر آن الهام گرفته می‌شود، نه از طریق عقول بشر، چرا که هرچه ساخته و پرداخته افکار انسان‌ها است نارسا، و آمیخته با خطا و اشتباه است، پروردگار مهربان می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷]. «چیزهایی را که پیامبر ﷺ برای شما (از احکام الهی) آورده است، اجرا کنید، و از چیزهایی که شما را از آن باز داشته

است، دست بکشید، و از الله بترسید که عقوبت آن سخت است».

و دلیل دیگر این شرط حدیثی است که امام بخاری و مسلم از عایشه رضی الله عنها نقل می‌کنند که پیامبر گرامی اسلام فرمود: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ».

و طبق روایت دیگر: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ، فَهُوَ رَدٌّ». «کسی عملی انجام دهد، مطابق با سنت و شریعت ما نبوده باشد، آن عمل باطل و مردود است».

این دو شرط در آیه سوره کهف با الفاظ مختصر و پرمحتوی چنین آمده است:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ [الکهف: ۱۱۰].

«پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد».

در جمله: ﴿فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾ اشاره به شرط بودن اتباع پیامبر صلی الله علیه و آله در هر عمل، و جمله:

﴿وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ شرط اخلاص را در پذیرش عمل افاده می‌کند.



(۱۱) نقش عبادت در زندگی مسلمان

خداوند متعال در قرآن کریم هدف خلقت ثقلین یعنی انسان‌ها و جن‌ها را بازگو نموده، فرموده است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«من جن‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریدم».

از لفظ صریح و جمله واضح و روشن آیه مبارکه فوق در قدم اول این حقیقت برمی‌آید که منظور از زاد و زیست تمام انسان‌ها و جن‌ها در این دنیا چیزی جز عبادت و بندگی خداوند نیست. حالا ما می‌توانیم درک کنیم که پی‌بردن به مقصد و مفهوم، و یا فلسفه عبادت برای ما انسان‌ها چقدر ضروری است؟. چرا اگر ما از مفهوم آن بی اطلاع باشیم نمی‌توانیم مقصود و هدفی را بدست بیاوریم که برایش آفریده شده‌ایم.

و این هم یک حقیقت مسلم است چیزی که مقصودش را ایفا نکند عاطل و باطل می‌ماند. بطور مثال پزشک و یا داکتری اگر نتواند مریضی را درمان و تداوی کند می‌گویند که: او در وظیفه و رشته‌اش که همانا تداوی و معالجه است ناکام مانده است. و نیز اگر دهقان و کشاورزی نتواند محصول کشت و کشاورزی‌اش را بدست بیاورد می‌گویند که: در کار کشاورزی‌اش موفق نبوده است.

همینطور اگر ما انسان‌ها نتوانیم مقصود اصلی زندگی‌مان را دریابیم، و وظیفه مقدس و مسئولیت بس بزرگی را که به دوش ما گذاشته شده است، و ما هم آن را به رضا و رغبت خود پذیرفته‌ایم. طوری که خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾ [الأحزاب: ۷۲].

«اما امانت را - که منظور از آن البته تمام تکالیف شرعی است - بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشته‌ایم اما آن‌ها از پذیرش امانت خودداری کردند و از آن ترسیدند ولی انسان بار آن امانت را به دوش خود برداشت».

و نیز ما در عالم ارواح با پروردگار خود نسبت به آن تعهد بسته‌ایم پس با وصف این همه تعهدات اگر ما بازهم وظیفه و مسئولیت خود را انجام ندهیم، واقعا زندگی‌مان را به هدر سپری نموده‌ایم.

عبادت و بندگی خداوند علاوه بر اینکه هدف اولی و عمده خلقت انسان است همچنان در زندگی فردی و اجتماعی عبادت‌گزاران آثار و پیامدهای فوق العاده مثبت و ارزنده دارد که طی نکات ذیل بیان می‌گردد.

آثار مرتبه بر عبادات:

۱- تقوی و پرهیز گاری:

اولین تاثیر عبادات در زندگی انسان همانا تقوی و پرهیزگاری است، طوری که خداوند متعال حکمت و فلسفه عبادات را به شکل اجمالی بیان نموده، فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۲۱]. «ای مردم پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است پرستش کنید باشد که به تقوا گرایید».

و در مورد روزه فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما مقرر شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود باشد که پرهیزگاری کنید».

با توجه به آیات مبارکه فوق زمانی که تقوی و پرهیزگاری ثمره و یا نتیجه حتمی عبادات بوده باشد، پس از نصوص دیگر قرآن کریم و احادیث نبوی این حقیقت نیز واضح می‌گردد که تقوی و پرهیزگاری، انجام‌دادن اعمال شایسته و نیک سبب سعادت و نیک‌بختی انسان در دنیا و آخرت می‌گردد.

چنانچه خداوند متعال تقوی را سبب نازل شدن خیر و برکات سماوی قرار داده فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾
[الأعراف: ۹۶].

«اگر اهل و باشندگان قریه‌های هلاک شده ایمان می‌آوردند، و تقوی و پرهیزگاری را اختیار می‌کردند ما دروازه‌های خیر و برکت را از طرف آسمان و زمین بروی آن‌ها باز می‌کردیم.»

این آیه کریمه چون مشتمل بر عبادت و اثر آن است، لذا نقش طاعات و عبادات را در زندگی مسلمان بسیار واضح و روشن ساخته است، و آن عبارت است از: بازشدن و گشایش دروازه‌های رزق و روزی توسط باریدن باران، و بیرون شدن نباتات و گیاهان، و سایر خزانه‌های موجود در زیر زمین.

و عین وعده را خداوند متعال به اهل کتاب نیز داده بود طوری که ما در این آیت ملاحظه می‌کنیم که فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِن فَوْقِهِمْ
وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ [المائدة: ۶۶].

«اگر آنان به تورات و انجیل و بدانچه که از سوی پروردگارشان برای آنان نازل شده است عمل بکنند از بالای سر خود و از زیر پای خود روزی خواهند خورد.»

و این دو وعده الهی که در دو آیت فوق به اهل قری و اهل کتاب داده شد همانا ثواب و یا پاداش دنیوی عبادت است.

و اما ثواب و یا پاداش اخروی اعمال مؤمنین متقی و خدا ترس در این آیه مبارکه است که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ
جَنَّاتٍ التَّعِيمِ﴾ [المائدة: ۶۵].

«اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و پرهیزگاری را پیشه کنند گناهان‌شان را می‌آمرزیم و به باغ‌های پر نعمت بهشت داخل می‌سازیم.»

و در آیه دیگری امر به تقوی نموده سپس اثر آن را چنین بیاناشته است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

«ای مومنان! از خدا بترسید و سخن درست بگویید در نتیجه خدا اعمال‌تان را شایسته می‌کند و گناه‌های‌تان را می‌بخشد. هرکه از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد».

این آیه کریمه طوری که ملاحظه می‌گردد اثر و نقش عبادت را هم در دنیا که از آن به صلاح اعمال که همانا توفیق و یاری خداوند است تعبیر شده، و همچنان در آخرت که همانا بخشایش و محو کامل گناهان است دربر گرفته است. و نیز می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲-۳].
«هرکس از خدا بترسد و پرهیزگاری کند خدا راه نجات از هر تنگنایی را برای او فراهم می‌سازد و به او از جای که تصورش نمی‌کند روزی می‌رساند».

در این آیه تقوی را که عبارت از بجا آوردن او امر، و باز ایستادن از نواهی و منهیات است سبب بیرون رفت از هر گونه پریشانی و مشکلات و فراهم شدن رزق و روزی قرار داده شده است.

و در یک آیت دیگر خداوند متعال تقوی را سبب هر گونه آسانی و گشایش قرار داده، فرموده است: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿٤﴾﴾ [الطلاق: ۴]. «هرکس از خدا بترسد و پرهیزگاری کند خدا کار و بارش را آسان می‌سازد».

۲ - تفکیک نمودن در مابین حق و باطل، هدایت و ضلالت، حلال و حرام:

یکی از آثار عمده عبادات تفکیک نمودن در ما بین حق و باطل، و شناختن راه هدایت از ضلالت، و شناسائی حلال و حرام است، طوری که خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾﴾ [الأنفال: ۲۹].

«ای مومنان! اگر از خدا بترسید خدا بینش ویژه به شما می‌دهد که در پرتو آن حق را از باطل می‌شناسید، و گناهان‌تان را می‌آمرزد چرا خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است».

در آیه فوق طوری که ملاحظه می‌گردد ثمره و فائده دنیوی عبادت را که شناسایی حق و باطل، و ثمره اخروی عبادت را که محو و نابودی گناهان است، بیان کرده شده است.

و نیز خداوند متعال به زبان نوح علیه السلام فرموده است:

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱۱﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۲﴾ وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿۱۳﴾﴾ انوح: ۱۰-۱۲.

«من بدیشان گفتم از پروردگار خویش آمرزش طلب کنید او بسیار آمرزنده است، از آسمان باران‌های پر خیر و برکت را پیاپی می‌باراند. و با اعطای دارای و فرزندان شما را کمک می‌کند و یاری می‌دهد و از باغ‌های سرسبز و فراوان شما را بهره‌مند می‌سازد و رودهای پر از آب را در اختیارتان می‌گذارد».

عبادت در این آیت همانا استغفار است، و ثمره آن باریدن باران و روان شدن نهرها، و افزایش در مال و اولاد است.

و در جای دیگری آثار عبادات را به صورت کل بیان نموده، فرموده است:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ﴿۹۷﴾ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۸﴾﴾ [النحل: ۹۷].

«هرکه عمل صالحی را انجام دهد مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن و مسلمان باشد ما برای آن‌ها زندگی خوبی را مهیا می‌سازیم و در پاداش اعمال نیک‌شان اجر و ثواب خوبی می‌دهیم».

این آیت بیانگر این امر است که ایمان و اعمال صالح بر علاوه ثواب اخروی سبب حاصل شدن زندگی خوب و سعادت‌مند و مملو از خوشی و خوشبختی می‌گردد.

۳- حفظ الهی:

یکی از آثار عمده عبادت همانا حصول حفظ الهی است، چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله در یک توصیه بسیار جامع خود به پسر کاکاشان فرمودند: «أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ، أَحْفَظِ اللَّهَ تَحْفَظَهُ...» (سنن الترمذی ت بشار)، (۲۴۸/۴)، (۲۵۱۶). «خدا را (احکام و مقررات خدا را) حفظ کن خداوند ترا حفظ می‌کند».

و در یک روایت دیگر چنین آمده است: «...أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ، أَحْفَظِ اللَّهَ تَحْدَهُ أَمَامَكَ، تَعْرِفَ بِاللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَّةِ...»^۱. المعجم الكبير للطبراني، (۱۲۳/۱۱)، (۱۱۲۴۳). «اگر تو احکام خدا را حفظ کردی خداوند ترا حفظ می‌کند و ترا یاری می‌رساند، در وقت راحت و آسایش خدا را بشناس او ترا در وقت سختی و پریشانی می‌شناسد».

حفظ و نگهبانی خداوند از بنده‌اش در صورتی که بنده‌اش حدود و احکام پروردگارش را مراعات نماید، طوری که بدن و مال و اولادش را شامل می‌شود، همچنان حفاظت دین او را از هر گونه شبهات گمراه‌کننده و خواهشات نفسانی دربر می‌گیرد، چنانچه یکی از نمونه‌های حفظ پروردگار را در قصه سه نفری که در غار پناه برده بودند می‌توان ملاحظه کرد.

و از جمله عبادات: نماز، زکات، روزه و حج بیت الله است که هر یکی از آن‌ها در زندگی فرد مسلمان اثر بسیار خوب و مؤثری دارد.

الف - نماز:

نماز که حیثیت ستون اسلام را دارد، انسان را از ارتکاب فحشا و منکر باز می‌دارد، و نیز نماز یک رابطه بسیار محکمی بین خدا و بنده‌اش است و هرگاه انسان نماز را با جماعت و به صورت پیهم و مستمر ادا کند، صلّه و ارتباطش با خداوند قوی‌تر و محکم‌تر گردیده از فحشا و منکر باز می‌ایستد، چون انسان زمانی که قصد انجام و ارتکاب یک گناه را می‌کند به خاطرش می‌آورد که نماز را چرا می‌خواند؟ زود به خاطر می‌آورد که نماز را بخاطر نزدیک شدن به خدا و کسب ثواب او ادا می‌کند، پس با این تصور و باور از ارتکاب نمودن گناه طوری که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ [العنکبوت: ۴۵]. خود داری می‌نماید.

ب - زکات:

زکات نیز در زندگی انسان تاثیر بسیار عمده‌ای دارد که نفس انسان را از بخل و محبت مال و متاع دنیا پاک می‌سازد، و در عین وقت سبب پاک‌شدن و رشد و انکشاف مال گردیده خیر و برکت را در آن می‌افزاید، و همچنان روحیه تکافل اجتماعی را قوت می‌بخشد.

و یکی از آثار محسوس زکات را در این حدیث رسول اکرم ﷺ میتوان مشاهده کرد که فرمودند: «بَيْنَا رَجُلٌ بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَسَمِعَ صَوْتًا فِي سَحَابَةٍ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ، فَتَنَحَّى ذَلِكَ السَّحَابُ، فَأَفْرَغَ مَاءَهُ فِي حَرَّةٍ، فَإِذَا شَرْجَةٌ مِنْ تِلْكَ الشَّرَاحِ قَدِ اسْتَوْعَبَتْ ذَلِكَ الْمَاءَ كُلَّهُ، فَتَتَبَعَ الْمَاءَ، فَإِذَا رَجُلٌ قَائِمٌ فِي حَدِيقَتِهِ يُحَوِّلُ الْمَاءَ بِمَسْحَاتِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا اسْمُكَ؟ قَالَ: فُلَانٌ - لِلِاسْمِ الَّذِي سَمِعَ فِي السَّحَابَةِ - فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لِمَ تَسْأَلُنِي عَنِ اسْمِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ صَوْتًا فِي السَّحَابِ الَّذِي هَذَا مَاؤُهُ يَقُولُ: اسْقِ حَدِيقَةَ فُلَانٍ، لِاسْمِكَ، فَمَا تَصْنَعُ فِيهَا؟ قَالَ: أَمَا إِذْ قُلْتَ هَذَا، فَإِنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، فَأَتَصَدَّقُ بِثُلْثِهِ، وَأَكُلُ أَنَا وَعِيَالِي ثُلْثًا، وَأَرُدُّ فِيهَا ثُلْثَهُ " وفي رواية له: «وَأَجْعَلُ ثُلْثَهُ فِي الْمَسَاكِينِ وَالسَّائِلِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ»^۱. «مردی در یک دشتی از پارچه ابری صدائی را شنید که میگفت برو و باغ فلان شخص را سیراب کن. پس آن پارچه ابر حرکت کرد و آب داشته‌اش را در یک سنگ زار ریزانید و تمام آن آب در یک جوی جمع شد و آن مرد با حیرت و شگفت زیاد مسیر آب را تعقیب کرد و ناگهان با مردی روبرو شد که آب را توسط بیل و وسیله‌ای که در دست داشت بطرف زمینش سوق می‌داد این مرد زمانیکه با او روبرو شد گفت: می‌بخشید نام‌تان چیست؟ آن شخص صاحب زمین در جواب همان نامی را گفت که این مرد آن نام را از ابر شنیده بود. سپس صاحب زمین بطرف این مرد متوجه شده گفت: خیریت است شما چرا نام مرا پرسیدید؟ آن مرد گفت: من این نام ترا از ابر شنیدم پس در این زمین چه نوع کار را انجام می‌دهید: صاحب زمین گفت: اکنون که شما حقیقت را از من جو یا شدید من حاصل این زمین را به سه بخش تقسیم می‌کنم یک بخش آن در راه خدا صدقه می‌کنم، و یک بخش آن را من با پسران و فامیلم می‌خورم، و یک بخش دیگر آن را در خود زمین به مصرف می‌رسانم».

ج- روزه:

آثار و نتایج روزه هم بسیار بزرگ و عمده است، چون پیامبر ﷺ روزه را سپر فرمودند، سپر در برابر آتش دوزخ، و در برابر گناهان، چون این روزه است که در اثر آن قوه شهوانی انسان تضعیف می‌گردد. و نیز افراد غنی و ثروتمند در اثر روزه احساس گرسنگی را می‌کنند که در نتیجه آن از درد و رنج و الم افراد فقیر و بی‌بضاعت آگاه گردیده، بگونه‌ای احساس ترحم و عطوفت را به آنها می‌کنند.

۵- حج:

حج خانه کعبه که در طول عمر انسان یکبار ادا می‌گردد نیز آثار و نتایج بسیار عمده و اساسی دارد که بعضی آثار و نتایج خوب آن را می‌توان در چند نقطه بیان کرد:

۱- حج مظهر عملی اخوت و وحدت اسلامی است، طوری که عملاً دیده می‌شود هرگونه امتیازهای رنگ، ملیت، نژاد، زبان، وطن، اقشار و طبقات از بین رفته حقیقت عبودیت و بندگی، اخوت و برادری تبارز نموده، همه با پوشیدن یک لباس، و بلند نمودن یک شعار بطرف قبله واحد روی گردانیده، معبود و اله واحد را عبادت و پرستش می‌کنند.

۲- حج یک مدرسه و کانون آموزشی است که به مسلمان صبر و تحمل و بردباری را تلقین، و در عین حال یک زمینه بسیار خوبی برای لذت بردن از عبادت و بندگی است، و نیز حج وسیله شناخت عظمت و بزرگی خداوند، و بیادآوردن قیامت و سختی‌های آن است.

۳- حج یک فرصت بسیار خوبی برای کسب اجر و فضیلت است، چون حسنات و نیکی‌ها در حج چند برابر می‌شود، و سیئات و گناه‌های انسان می‌ریزد، و بنده بسیار با عجز و فروتنی پیش پروردگارش ایستاده از اشتباهات و تقصیراتش تقاضای عفو و گذشت را می‌کند، و بالاخره از گناهانش پاک و صاف بیرون می‌آید طوری که تازه از مادر تولد شده باشد.

۴- حج زمینه بسیار خوبی برای آشناسدن با عبادات، اخلاق و جهاد پیامبر آن گذشته بوده و در عین وقت انسان را به جدای از خانواده و فامیل، فرزند و وطن آموزش و تربیه می‌دهد.

۵- حج فرصت بسیار خوبی است برای شناختن و بررسی احوال عمومی مسلمانان از نگاه علم و جهل، غنی و فقر، صحت و مرض، توانمندی و ناتوانی، استقامت و انحراف و سایر امور دیگر.

۶- در حج عباداتی انجام می‌یابد که مخصوص آنجا بوده مانند طواف و بوسه نمودن حجر الاسود که در جای و مکان دیگری جواز ندارد.

۷- یکی از آثار دیگری حج که محرم لباس مخصوص و کفن ماندنی را به تن می‌کند بخاطر آوردن مرگ و حوادث بعدی آن است، و حاجی بدین وسیله برای آخرت خود با انجام دادن اعمال نیک و صالح آمادگی می‌گیرد، طوری که

خداوند می فرماید:

﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ [البقرة: ۱۹۷].

«شما برای خویش توشه بگیرید و بدانید که بهترین توشه تقوی و پرهیزگاری است.»
 اکنون بعد از بررسی آثار و نتایج عبادت، و نقش آن در زندگی انسان مسلمان
 میتوان فواید متعدد عبادت را بطور بسیار مختصر و فشرده برشمرد.

فواید اجمالی عبادت:

- ۱- انشراح قلب و راحت نفس، کشادگی در رزق و روزی، سلامتی اعضا و بدن.
- ۲- تفکیک حق و باطل، و شناسائی حلال و حرام، هدایت و ضلالت.
- ۳- عبادت سبب رفعت و بلندی مکان و مرتبه انسان می گردد.
- ۴- عبادت سبب رضامندی پروردگار از انسان می گردد.
- ۵- عبادت دلیل یقین و ایمان، و نشانه و علامه دینداری انسان است.
- ۶- ثواب و یا پاداش عبادت همانا جنت است که منت و احسان عظیم الهی است.
- ۷- عبادت دلیل توکل و علامه تعقل و هوشمندی است.
- ۸- عبادت علامه توفیق الهی است.
- ۹- ملائک عبادت کننده را زیر بالهای مخصوص خود گرفته از وی حفاظت می کنند.
- ۱۰- عبادت یکی از صورت های بجا آوردن شکر نعمت ها و راضی بودن انسان از آن نعمت ها است.

(۱۲) شرک در عبادت

عبادت و عبودیت به معنی اظهار خضوع و فروتنی است، البته تواضع، خضوع، تعظیم و احترام مراتب و درجاتی دارد که آخرین درجه و بالاترین مرحله آن همان عبادت است.

عبادت از دیدگاه شرع:

عبادت از نظر شرعی تنها به معنی خضوع و فروتنی نیست، بلکه خضوع و فروتنی که توأم با اعتقاد به عظمت فوق العاده معبود، و اعتقاد به سلطه و احاطه غیبی و فوق العاده او از لحاظ علم و قدرت او باشد، سلطه و احاطه‌ای که کنه و ماهیتش قابل ادراک نیست.

عبادت به معنی اصطلاحی آن خواه به صورت نماز و روزه باشد، و یا نذر و قربانی، چه عبادت قلبی و زبانی و چه عبادت بدنی و مالی همه و همه مخصوص پروردگار منعم حقیقی و ولی نعمت‌ها است، و جز او برای هر کسی و موجود دیگری انجام شود، شرک در عبادت محسوب می‌گردد. به آیات زیر اندک دقت نمائید:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶]

«تنها خدا را بپرستید، و هیچ کس و هیچ چیز را در عبادت و پرستش با او هم‌تا و انباز قرار ندهید».

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۗ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰].

«پس هر کس که خواهان دیدار پروردگار خویش است، باید کار شایسته انجام دهد، و در پرستش کسی را با پروردگارش شریک قرار ندهد».

﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۸۰].

«هرگز به شما دستور نمی‌دهد که فرشتگان و پیامبر آن را به خدائی بگیرید، مگر معقول است که شما را به کفر فرمان دهد بعد از آنکه مسلمان شدید؟».

از آیه اول و دوم بخوبی دانسته می‌شود که عبادت غیر خدا شرک است، و در آیه سوم می‌گوید:

- نه تنها بت‌ها- بلکه پیامبر آن و فرشتگان مقرب الهی نیز شایسته پرستش نیستند، پرستش مخصوص خدا است، و در جمله بعدی آن علاوه می‌کند: ﴿أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾.

این تعبیر واضح می‌سازد که عبادت فرشتگان پیامبر آن، و دعوت به عبادت آن‌ها کفر شمرده می‌شود.

عبادت بخش‌های مختلفی دارد شامل سجده، رکوع، دعا، استعانت و استمداد جستن، بیم و امید غیبی، نذر، قربانی و... می‌باشد که تمام این امور مخصوص خدا است، و انجام‌دادن آن برای هر شخص و هر چیز دیگری جز خدا شرک در عبادت است.

الف - سجده برای غیر خدا:

از تعریف عبادت دانستیم که آخرین مرحله خضوع و تذلل را عبادت گفته می‌شود که مصداق روشن آن سجده است، بنا بر این سجده از مهمترین انواع عبادت بوده، و مخصوص خدا است، و در برابر غیر خدا نباید سجده کرد، و سجده برای غیر خدا شرک است. به همین دلیل قرآن سجده را عبادت معرفی نموده، مخصوص خدا قرار داده و از سجده کردن در برابر غیر خداوند صریحاً نهی می‌کند:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [فصلت: ۳۷].

«از نشانه‌های قدرت خدا شب و روخورشید و ماه است، برای خورشید و ماه سجده نکنید، تنها برای خدائی که آن‌ها را آفریده است، سجده کنید، اگر واقعاً او را عبادت و

پرستش می‌کنید».

و همچنان در حدیث‌های صحیح سجده را حق خداوند مهربان دانسته، و بر عدم سجود برای غیر خدا حتی پیامبر ﷺ تأکید می‌کند:

۱- امام ترمذی با سند صحیح از ابو هریره نقل کرده است که او از پیامبر ﷺ روایت نموده که او فرمود: «لَوْ كُنْتُ أَمِيرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لِأَمْرَتِ الْمَرْأَةِ أَنْ تَسْجُدَ لِرِزْوَجِهَا». «اگر در اسلام این مجاز می‌بود که شخصی برای شخصی جز خدا سجده می‌کرد، من به زن‌ها فرمان می‌دادم که در برابر شوهرهای‌شان سجده نمایند».

۲- امام ابو داود با سند صحیح در این مورد چنین روایت می‌کند: عن قيس بن

سعد قال:

«أَتَيْتُ الْحَيْرَةَ فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِمَرْزُبَانَ لَهُمْ فَقُلْتُ: رَسُولُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُسْجَدَ لَهُ، قَالَ: فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ، فَقُلْتُ: إِنِّي أَتَيْتُ الْحَيْرَةَ فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِمَرْزُبَانَ لَهُمْ فَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ تَسْجُدَ لَكَ، قَالَ: «أَرَأَيْتَ لَوْ مَرَرْتَ بِقَبْرِي أَكُنْتَ تَسْجُدُ لَهُ؟» قَالَ: قُلْتُ: لَا، قَالَ: «فَلَا تَفْعَلُوا، لَوْ كُنْتُ أَمِيرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لِأَمْرَتِ النِّسَاءِ أَنْ يَسْجُدَ لِرِزْوَجِهَا لِمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ عَلَيْهِنَّ مِنَ الْحَقِّ». «قیس فرزند سعد می‌گوید: در حیره - نام شهری در عراق - رفتم، و دیدم که مردمان آنجا به بزرگان خود سجده می‌کنند، من در دل خود گفتم: پیامبر اسلام ﷺ سزاوارتر است که مسلمانان - بخاطر احترام و بزرگداشت آن - برای او سجده نمایند».

هنگامیکه به حضور پیامبر ﷺ آمدم، برایش حکایت نمودم که مردمان حیره برای تعظیم بزرگان خود سر به سجده می‌نهند، و تو مستحق‌تر هستی که مسلمانان برایت سجده نمایند. پیامبر ﷺ فرمود: اگر پس از مرگ گذری به قبرم داشته باشی، در برابر قبر من سجده می‌کنی؟ گفتم: نه خیر. فرمود: چنین کاری (سجده برای من) مکن.

اگر در اسلام این مجاز می‌بود که شخصی برای شخصی جز خدا سجده کند، من به زن‌ها فرمان می‌دادم که در برابر شوهرهای‌شان سجده نمایند، نسبت حق بزرگی که خداوند برای شوهران بر بالای همسران‌شان لازم گردانده است».

و اما پاسخ این سوال که اگر سجده بطور قطع برای غیر خدا حرام و نادرست باشد، سجده یعقوب و پسرانش در برابر یوسف چگونه بود؟ و یا سجده فرشتگان برای آدم چگونه مجاز بود؟

اینست که: برخی از مسایل و جزئیات - نه اصول - در امت‌های پیشین جایز بوده، ولی اسلام آن را برای امت اسلامی حرام قرار داده است.

سجده فرشتگان برای آدم، و سجده یعقوب و پسرانش در برابر یوسف سجده احترام و تعظیم بود که آن‌ها به امر خدا انجام داده‌اند، نه سجده به عنوان عبادت، چرا که انجام عبادت برای مخلوق به هر شکلی که باشد، در هیچ دین و آیین آسمانی مجاز نبود بدلیل اینکه توحید در عبادت و مبارزه علیه شرک سرخط دعوت تمام پیامبر آن است: ﴿أَيُّكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۸۰]. «و شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبر آن را به خدایی بگیرید».

اسلام سجده را به هر عنوانی که باشد - چه به عنوان عبادت و چه غیر آن - از غیر خدا نفی می‌کند، و حق مخصوص خدا می‌داند.

ب- دعا و استمداد جستن از مخلوق:

دعا، استعانت، استغاثه و استمداد کلماتیست که با اندک تفاوت در مفهوم لغوی جملگی یک مفهوم را تعقیب می‌کند، و آن عبارت است از یاری طلبیدن، کمک خواستن، و در وقت حاجت بخاطر فریادرسی صدا زدن.

البته اغاثه یاری‌طلبی، و درخواست کمک در وقت مصیبت و بلا، و کلمات دیگر عام است شامل طلب خیر، عافیت و چیزهای پسندیده، و هم کمک خواهی در بلا و مصیبت می‌باشد.

استعانت و استمداد جستن از مخلوق - اعم از زنده و مرده، نیکان و بزرگان، فرشتگان و پیامبر آن - شرک است به دلایل آتی:

الف - زیرا آن‌ها مخلوق ناتوانی هستند که نه برای خود و نه برای هیچ یکی اختیار و قدرت نفع و ضرر رسانی را ندارند، و نه حاجت کسی را بر آورده می‌سازند. خداوند در این مورد می‌فرماید:

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ أَنْ يُرِدَكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ﴾ [یونس: ۱۰۷].

«اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را بر طرف کند، و اگر خیری به تو بخواهد هیچ کس نمی‌تواند فضل و لطف او را از تو برگرداند».

و نیز ارشاد است:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ
أَعْلَاهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [النمل: ۶۲].

«بلکه می‌پرسم کیست که به فریاد درمانده می‌رسد، بلا گرفتاری را بر طرف می‌کند هرگاه او را به کمک طلبد، و کیست که شما را در زمین جایگزین یکدیگر قرار داده است؟».

و در سوره فاتحه - که هر مؤمن کراراً در نمازها و خارج نماز می‌خواند - استعانت و استمداد جوئی را همانند عبادت مخصوص پروردگار متعال قرار داده می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾.

«تنها تو را می‌پرستیم، و تنها از تو کمک و یاری می‌طلبیم».

و در حدیث صحیح پیامبر ﷺ ضمن اندرزهای خود به پسر کاکایش عبد الله بن عباس فرمود: «یا غلام، إذا استعنت فاستعن بالله، وإذا سألت فاسأل الله...». «ای پسر نوجوان! هنگامی که کمک و یاری می‌خواهی، تنها از خدا کمک بخواه، و چیزی را هم طلب می‌کنی تنها از خداوند بزرگ طلب داشته باشی».

ب- دعا و استعانت - به شهادت قرآن و حدیث - از جمله بهترین عبادت به شمار می‌رود، و انجام عبادت - همانگو نه که قبلاً گذشت - برای مخلوق شرک است، خداوند بزرگ در سوره غافر ارشاد فرموده است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]. «پروردگار شما گفت: مرا به فریاد خوانید - رفع نیازمندی‌ها و حل مشکلات خود را از من بخواهید - تا بپذیرم. کسانی که خود را بزرگتر از آن می‌دانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و ذلیل وارد دوزخ خواهند شد».

و در حدیث صحیح که امام ترمذی و ابن ماجه روایت نموده‌اند، پیامبر ﷺ دعا را عین عبادت توصیف نموده فرمود: «إِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ». «دعا عین عبادت است».

ج- قرآن کریم این عمل (استعانت از مخلوق، و فریاد زدن آن‌ها برای حل مشکلات) را عمل شرکی معرفی نموده است:

﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾ [فاطر: ۱۴]. «اگر آن‌ها را (برای حل

مشکلات و رفع نیازمندی‌های خود) به فریاد بخوانید، صدای شما را نمی‌شنوند، و به (فرض) اگر بشنوند توانائی پاسخگوئی به شما را ندارند، و روز قیامت این عمل شرک‌ورزی شما را انکار می‌کنند».

منظور از شرک‌ورزی در این آیه همان دعا و حاجت خواستن از معبودان باطله و جعلی است که قرآن از آن در آیه دیگر به "عبادت" تعبیر نموده می‌فرماید که معبودان روز قیامت از عبادت و پرستش و به فریاد خواستن آن‌ها انکار می‌ورزند:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾ [الأحقاف: ۵].

«چه کسی گمراه‌تر از آنست که افرادی را به فریاد می‌خوانند، و از آن‌ها یاری می‌طلبند که تا روز رستاخیز برایشان پاسخ داده نمی‌توانند، و اصلاً از فریاد فریاد زندگان بی‌خبراند (نه می‌شنوند، و نه اطلاعی از آن دارند). و هنگامیکه مردمان (روز قیامت) گرد آورده شدند، به فریاد خواسته شدگان دشمنان برای فریاد زندگان می‌گردند، و از پرستش (بفریاد خواستن) ایشان منکر می‌شوند».

نکته:

این نکته را باید خاطر نشان ساخت که استعانت و استمدادیکه عبادت شمرده می‌شود عبارت از:

الف - استعانتی است که توأم با اعتقاد عظمت کسی باشد که از آن استمداد می‌جوید، و به تسلط و احاطه فوق العاده آن از لحاظ علم و قدرت معتقد بوده باشد که تسلط غیبی آن بالاتر از اسباب و وسایل عادی است که او با این قدرت و توانائی فوق العاده خود به شخصیکه از آن استمداد می‌جوید، کمک و یاری رسانیده میتواند همان طور که خداوند با فرمان مطلق و اراده فوق العاده خود هرچه را بخواهد می‌کند. شکی نیست که چنین قدرت را جز خداوند کسی ندارد، و اعتقاد آن به غیر خداوند شرک اکبر است.

ب - منظور از دعا و استعانت آنستکه از قدرت و توان مخلوق بیرون بوده، و مخلوق به هیچ وجه نتواند از عهده برآوردن آن حاجت و نیاز بدر آید.

اما اموریکه معمولاً از قدرت و توانائی بشر بیرون نیست، و امتناع در آن دیده نمی‌شود، استعانت از مخلوق در همچو مسایل - در صورتیکه استعانت در کارهای حرام، ظلم و تجاوز به دیگران نباشد - مباح و مشروعیت دارد، مثلاً کسی در آب غرق

شود، و یا در میان آتش افتد، از دیگران برای نجات خود کمک بخواهد، در این صورت نجات و کمک‌رسانی او بر هر انسانی که قدرت کمک رسانیدن او را دارد واجب است. و همچنان کمک رساندن - در سطح توانائی خود - در کارهای خیر و امور مباح:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲].

«در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمائید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمگری یاری و پشتیبانی نکنید».

ج - ذبح و قربانی به نام غیر خداوند:

ذبح به نام غیر خداوند دو مفهوم دارد:

۱- سر جانوری به نام غیر الله - اعم از نیکان، امامان، بزرگان و... - بریده شود.
 ۲- حیوانی را به قصد تقرب و رضای مخلوق که از آن ترس و امید فوق العاده و غیبی دارد، بنام آن‌ها تخصیص داده شود، گرچند در وقت ذبح نام خداوند گرفته شود. سر بریدن حیوانی بنام غیر خدا، و همچنان تخصیص دادن حیوانی به عنوان قربانی و تقرب جستن به کسی جز خداوند شرک است، چون این عمل عبادت محسوب می‌شود، و عبادت به هر عنوانیکه باشد، مخصوص خداوند متعال، و منحصر به ذات پاک او است، و انجام دادن آن برای غیر خدا شرک می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۲]. «بگو: نماز، تمام عبادت، زندگی و مرگ من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است».

و نیز فرموده است: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْزِرْ﴾ [الکوثر: ۲]. «تنها بنام پروردگارت نماز بخوان، و تنها برای پروردگارت و به نام او - نه کس و چیز دیگری - قربانی کن».
 و در حدیث صحیح مسلم چنین آمده است: «لَعَنَّ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ». «نفرین خدا باد بر کسیکه حیوانی را بنام غیر خدا ذبح نماید».

جمله «مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ» در این حدیث شامل هر دو صورت ذبح بنام غیر خدا می‌باشد: چه به عنوان تقرب ذبح نماید، و یا در وقت ذبح نام غیر الله گرفته شود. توضیح بیشتر این مسأله در حدیثی که امام احمد از طارق بن شهاب باسند صحیح روایت نموده چنین آمده است:

قال رسول الله ﷺ «دَخَلَ رَجُلٌ الْجَنَّةَ فِي دُبَابٍ، وَدَخَلَ رَجُلٌ النَّارَ فِي دُبَابٍ، قَالُوا: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: مَرَّ رَجُلَانِ عَلَى قَوْمٍ لَهُمْ صَنْمٌ، لَا يَجُوزُهُ أَحَدٌ حَتَّى يُقَرَّبَ لَهُ شَيْئًا، فَقَالُوا لِأَحَدِهِمَا: قَرِّبْ، قَالَ: لَيْسَ عِنْدِي شَيْءٌ، قَالُوا: قَرِّبْ وَلَوْ دُبَابًا، فَقَرَّبَ دُبَابًا، قَالَ: فَخَلَّوْا سَبِيلَهُ، قَالَ: فَدَخَلَ النَّارَ، وَقَالُوا لِلْآخَرَ: قَرِّبْ وَلَوْ دُبَابًا، قَالَ: مَا كُنْتُ لِأُقَرِّبَ لِأَحَدٍ شَيْئًا دُونَ اللَّهِ، قَالَ: فَضَرَبُوا عُنُقَهُ، قَالَ: فَدَخَلَ الْجَنَّةَ». «پیامبر اسلام ﷺ فرمود: به سبب مگسی یک مرد وارد بهشت، و مرد دیگری وارد آتش دوزخ گردید. اصحاب پرسیدند: چگونه؟ پیامبر ﷺ فرمود: دو مردی از نزد قومی گذشتند که آن‌ها یک بتی داشتند، و هیچ یکی بدون پیشکش نمودن نذر و قربانی از آن محل عبور نمی‌کرد.

پس آن مردم از یکی آن‌ها خواستند که بنام بت آن‌ها چیزی را پیشکش نماید. او گفت: من مالک چیزی نیستم که بنام آن بدهم. برایش گفتند: گرچند مگس هم باشد، بنام آن پیشکش نما.

مگسی را به نام آن به قصد تقرب پیش کش نمود، و او (پس از مرگ) وارد دوزخ گردید. و از دیگری خواستند که بنام بت‌های‌شان چیزی را تخصیص دهد، او گفت: من چیزی را بنام غیر خدا به قصد تقرب پیش کش نمی‌نمایم، پس او را کشتند، و او وارد بهشت شد. از این حدیث بخوبی استفاده می‌شود که پیش کش قربانی به نام مخلوق شرک و گناه سنگینی است که مرد اول با انجام آن مستحق آتش دوزخ، و اما مرد دوم برای خود داری از این عمل جان شیرین خود را از دست داد، ولی برای ارتکاب شرک آماده نشد.

صورت‌های ذبح بنام غیر الله:

۱- حیوانی که هنگام ذبح آن نام غیر خدا بر آن برده شود، مثلاً هنگام ذبح بگوید: بنام مسیح، و یا بنام سخی صاحب، و یا بنام فلان پیر، مزار، بزرگ و... این عمل عمل شرکی است که قبل از هر چیز با ایمان ناسازگار است، زیرا ایمان خداوند را یگانه می‌داند، و او را در الوهیت یکتا می‌خواند، و بر این یگانگی مقتضیات یگانگی را مترتب می‌گرداند، و نخستین چیز از این مقتضیات اینستکه: با کمال نیت و پندار توجه تنها به آفریدگار یکتا باشد، و هر حرکت و عملی بنام آن آغاز گردد، لذا هر چیزیکه نامی غیر نام خدا بر آن برده شود، حرام خواهد بود. خداوند متعال در این مورد فرموده است:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ [المائدة: ۳].

«به شما حرام است خوردن گوشت مردار، خون جاری، گوشت خوک و حیواناتیکه به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن‌ها برده شود».

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَآنَ الشَّيْطَانِ لِيُوحُونَ إِلَيْهِمْ لِيُجَدِّدُوا لَهُمْ وَأَنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿۱۳۱﴾﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

«از گوشت حیوانیکه به هنگام ذبح نام خدا بر آن برده نشده است، نخورید، چرا که خوردن از آن نافرمانی از دستور خدا است، شیطان‌ها مطالب وسوسه‌انگیزی بطور مخفیانه به دوستان خود القا می‌کنند، تا اینکه با شما منازعه کنند، اگر از آنان اطاعت نمودید بیگمان شما مشرک خواهید بود».

۲- ذبح به قصد تقرب به خداوند در محلی که برای قربانی و تقرب بنام غیر الله تخصیص یافته، و محل عبادت‌گاه غیر الله است مانند برخی از بتکده‌ها، قبرها، زیارت‌گاه‌ها و...

در همچو محلات نذر و قربانی - گرچند بنام الله بوده باشد - حرام است، زیرا این کار به عمل مشرکین شباهت دارد.

امام ابو داود از ثابت بن ضحاک با سند صحیح روایت کرده است که او فرمود:

«نَذَرَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَنْحَرَ إِبِلًا بِبُؤَانَةٍ فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ ، فَقَالَ: إِنِّي نَذَرْتُ أَنْ أَنْحَرَ إِبِلًا بِبُؤَانَةٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلْ كَانَ فِيهَا وَثْنٌ مِنْ أَوْثَانِ الْجَاهِلِيَّةِ يُعْبَدُ؟» قَالُوا: لَا، قَالَ: «هَلْ كَانَ فِيهَا عَيْدٌ مِنْ أَعْيَادِهِمْ؟»، قَالُوا: لَا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَذَرْتُمْ أَوْفَ بِنْدَرِكٍ، فَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِنَذْرِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ». ترجمه:

«مردی بر خود نذر کرد که شتری را در بوانه^۱ ذبح نماید، به حضور پیامبر ﷺ آمده از او دریافت حکم این نذر رانمود؟ پیامبر ﷺ فرمود: آیا در آنجا بتی از بت‌های دوران جاهلیت پرستیده می‌شود؟ گفتند: نه خیر. سپس فرمود: آیا جشنی از جشن‌های جاهلیت برگزار می‌گردد؟ گفتند: نه خیر. آنگاه پیامبر ﷺ فرمود: به نذر خود وفا نما، زیرا نذریکه به اساس معصیت بوده باشد، و یا نذریکه انسان اختیار و ملکیت آن را نداشته باشد، قابل اجرا نیست».

۱- محلی است در ینبوع جنوب مدینه قرار دارد.

از این حدیث استفاده می‌شود که: نذر در محلی که برای عبادت مخلوق تخصیص یافته، و همچنان نذر و عبادت در محل برگزاری جشن‌های جاهلیت معصیت و گناه است.

د- نذر به نام غیر الله:

نذر در لغت به معنی: بر عهده گرفتن، و چیزی را بر خود لازم قراردادن. و در اصطلاح شریعت عبارت است از: لازم قراردادن چیزی بر عهده خود که از جانب شریعت ملزم به انجام آن نیست.

نذر دو قسم است:

الف- نذر برای الله:

اگر نذر برای الله، و از هر نوع شایبه شرک پاک باشد، چنین نذری جایز بوده، و مورد قبول بارگاه الهی قرار می‌گیرد. و دلیل مشروعیت آن دلایل زیر است:

۱- ﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا﴾ [الحج: ۲۹]. «به نذرهای خویش - اگر نذر کرده‌اند - وفا کنند».

۲- قرآن در ضمن توضیح صفات نیکان می‌گوید:

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ [الإنسان: ۷].

«به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی می‌هراسند که شر و بلای آن گسترده و فراگیر است».

در صحیح البخاری از عایشه رضی الله عنها نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِهْ». «شخصیکه نذر کرده که کار نیکی انجام دهد، باید به نذر خود وفا کند، و شخصیکه نذر کرده که گناهی کند، باید از انجام گناه خود داری نماید».

۳- حدیث ثابت بن ضحاک در این مورد گذشت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا نَذَرَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ»

از نصوص فوق مطالب آتی استفاده می‌شود:

۱- مشروعیت نذر برای الله.

۲- نذر در چوکات ملکیت و تصرف انسان، و همچنان در امور طاعت درست و واجب الوفا است.

۳- نذریکه در آن معصیت و یا احتمال معصیت و گناه بوده باشد، قابل اجرا نیست.

۴- اگر نذر برای غیر الله بوده باشد، از قبیل نذرکردن برای پیامبر، ولی، پیر، قبر

و...

چنین نذری حرام و باطل بوده، مرتکب آن در شرک اکبر واقع می‌شود، چون نذرکننده از قبر، یا ولی و یا بزرگ قضای حاجت و شفای مریض خود را می‌طلبد، و یا از او می‌خواهد که غایب و مفقود او را حاضر گرداند، و یا مال او را از دستبرد ظالمان نگهدارد، اینگونه نذر با چنین اعتقاد به اتفاق علما باطل و حرام است به دلایل زیر:

الف- این نذر برای مخلوق است، و نذر نوعی از عبادت به شمار می‌رود که انجام عبادت برای مخلوق شرک است.

ب- نذر برای میت(مردگان) است، و مرده قدرت تملک را ندارد.

ج- نذرکردن به این اعتقاد که مرده و دیگر مخلوق قدرت تصرف در امور کاینات را دارند، کفر است.

و همچنان نذر بنام الله در محلی که عبادت‌گاه مخلوق است - طوری که در بحث گذشته توضیح گردید - جایز نیست، زیرا این نذر گرچند برای خدا است، ولی بخاطر اینکه در محلی انجام شده که محل شرک است، به عمل مشرکان شباهت دارد که حرمت آن از حدیث ثابت ابن ضحاک دانسته می‌شود.

(۱۳) برخی احکام و حکمت‌های زیارت قبور

آنچه که ما مسلمانان به آن باور و ریقین کامل داریم این است که دین مقدس اسلام در پهلوی سایر خوبی‌هایش یک دین کامل و جامع بوده که تمام احکام و موضوعات متعلق به انسان را در دنیا و در عالم بعد از دنیا و قبل از آخرت که عالم قبر و یا برزخ است، و همچنان در آخرت که مقر آخری و دائمی انسان است، در قرآن کریم به شکل اجمالی و مختصر، و توسط گفتار و کردار پیامبر ﷺ به شیوه مفصل و عملی بیان نموده است.

همچنان ما مسلمانان به این نیز ایمان کامل داریم که پیامبر ﷺ قبل از اینکه از این دنیا رحلت نمایند، نه تنها آداب و شیوه‌های ادا نمودن عبادات و احکام شرعی را، بلکه هر آن عملی را که در دنیا و آخرت به خیر انسان تمام می‌شده باشد امت را به آن دلالت و رهنمایی نموده، و از هر عمل و کاری که به ضرر انسان تمام شود، امت را از انجام دادن آن عمل، برحذر داشته است.

اما آنچه که مایه نگرانی و بسیار تأسف است این است که برخی مسلمانان بلکه اکثریت قاطع مسلمانان در اثر نداشتن علم و دانش ضروری و نادیده گرفتن آداب و مقررات شرعی، ماهیت و حتی شکل شرعی حکم برخی عبادات و احکام را تغییر دادند که در نتیجه بجای اجر و ثواب، مرتکب گناه و معصیت گردیدند.

چنانچه یکی از مفاهیم و یا مسائل مشهور دینی که مردم در اثر عدم درک اهداف و مقاصد آن و یا در اثر فاصله گرفتن از نصوص صحیح و معتبر کتاب و سنت و عدم توجه به آداب آن، شیوه‌های شرعی و صحیحش را عملاً در نظر نگرفته مرتکب انحراف و یا افراط گردیده‌اند، مسئله زیارت قبور است.

زیارت قبور که یک عمل مشروع و مستحب می‌باشد، از خود احکام و آدابی دارد و هر مسلمانیکه می‌خواهد به زیارت قبرستان برود، باید در مورد احکام و آداب آن، و همچنان در ارتباط اهداف و مقاصد آن، آگاهی کامل داشته باشد.

اینک با توجه به اینکه پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ نصیحت و خیر خواهی را یکی از بخش‌های بزرگ دین قرار دادند، لذا بنده سعی می‌نمایم تا در پرتو آیات و روایات صحیح مفهوم شرعی زیارت قبور را با برخی آداب و حکمت‌های آن بیان نمایم.

مفهوم شرعی زیارت قبور:

منظور از زیارت قبور همانا بیرون‌شدن و رفتن به طرف قبر و یا قبرستان بطریقه شرعی، و به غرض دعا و استغفار در حق اموات، و اخذ درس و عبرت از وضعیت ایشان و قبرستان، می‌باشد.

حکم شرعی زیارت قبور:

زیارت قبور برای مردان بمنظور پندگرفتن و یادآوری آخرت نه تنها یک عمل مشروع بلکه مستحب می‌باشد. البته بشرط اینکه زائر عقیده توحیدی داشته، و در هنگام زیارت از چیزیکه موجب غضب خداوند متعال شود، مانند: حاجت و کمک‌خواستن از صاحب قبر، سجده و انحنای بر قبر و امثال آن، خود داری نماید^۱.

اما در حق زنان علما اختلاف نظر دارند، طوری که برخی از ایشان بسبب نرم‌دلی و کم‌صبر و یا بی‌صبر بودن زنان که شاید مرتکب برخی اعمال نامشروع مانند نوحه و بلندکردن سر و صدا شوند ناجایز، و برخی دیگر بسبب عام بودن دلیل مشروعیت جایز دانسته، و گروه سوم جو از آن را به زنان، مقید به برخی شروط دانسته‌اند.

چنانچه امام نووی همین نظر سوم را نظر اکثریت قرار داده، گفته است: «الأكثر علی جو از ذلك مع أمن المخالفة الشرعية، في قولها، وفي صورة خروجها».

یعنی جو از رفتن زن به زیارت در صورتی است که زن در هنگام زیارت از قول و گفتار خلاف شرع، و در هنگام بیرون‌شدن از خانه از اختیار نمودن هیئت و صورت غیر شرعی خود داری نماید.

قول راجح در مسأله زیارت زنان:

در این شکی نیست که هر گروه برای تقویۀ دیدگاه‌های خود دلایلی را ارائه می‌دارند، اما عده زیادی از محققین با استناد به دلایل متعدد شرعی از جمله اصل پذیرفته شده سد ذرایع که بیرون شدن زنان به زیارت سبب مرتکب شدن برخی اعمال حرام و ناشایسته و همچنان سبب در فتنه واقع شدن برخی مردان می‌گردد، و همچنان با توجه به اینکه حکمت جو از زیارت در حق زنان یک امر مخفی و پوشیده است، و دعا در حق میت بدون زیارت هم امکان پذیر است. با توجه به نکات فوق و نکات دیگری، عده زیادی از محققین همان قول اول یعنی حرام بودن زیارت زنان را ترجیح داده‌اند.^۱

دلایل مشروعیت زیارت قبور:

هیچ حکمی بدون دلیل و سند شرعی مشروعیت پیدا نمی‌کند، پس زیارت قبور را زمانیکه ما مشروع می‌دانیم باید دلیل مشروعیت آن را ولو بشکل اجمالی نیز یاد داشته باشیم.

در مورد زیارت قبور که در اصل یک عمل مباح بوده و در صورت داشتن نیت صحیح و هدف نیک سنت و یا مستحب می‌گردد، کدام آیتی را در قرآن کریم سراغ نداریم، اما در احادیث روایات متعددی وجود دارد که پیامبر ﷺ در پهلوی اینکه مردم را به زیارت قبور اجازه دادند، دعا و برخی حکمت‌های آن را نیز بیان داشته‌اند.

۱- بریده رضی الله عنه روایت نموده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا...»^۲. «من در گذشته (اوایل اسلام) شما را از رفتن به زیارت قبرها منع نموده بودم، اکنون (بعد از اینکه عقیده توحید و یکتاپرستی در اذهان و قلب‌ها جا بجا گردید) به زیارت قبرها (میتوانید) بروید».

برخی علما در جریان شرح حدیث فوق علت ممنوع شدن زیارت قبور را در ابتدای اسلام چنین بیان داشته‌اند که مردم در ابتدا تازه از شرک و بت پرستی فاصله گرفته بطرف توحید و یکتاپرستی روی آورده بودند، پس به علت اینکه زیارت قبور وسیله عودت مجدد بطرف شرک نشود، پیامبر ﷺ از زیارت قبرها منع نمود، زیرا گناه و

۱- شفاء الصدور في زيارة المشاهد والقبور (ص: ۸۳ - ۸۴).

۲- صحیح مسلم (۹۷۷).

معصیت هر قدر سخت و بزرگ باشد، وسایل آن نیز به همان اندازه ممنوع و حرام می‌باشد.

بطور مثال زنا چون یک عمل فحش و ناروا است، لذا وسایل رسیدن به آن مانند نظر کردن و خلوت با زنان نامحرم، نیز به همان اندازه گناه و ممنوع می‌باشد. پس به عین شکل شرک و بت پرستی چون نسبت به تمام گناهان بزرگتر بود، لذا بخاطر خود داری نمودن از آن پیامبر ﷺ در آغاز مسلمانان را از رفتن به زیارت قبور که احتمال میرفت وسیله برای شرک گردد، منع نمود. اما بعد از اینکه توحید و ایمان در اذهان و قلب‌های مردم مستقر و جا بجا گردید، و این خطر احتمالی که زیارت قبور بار دیگر وسیله برای شرک نشود رفع شد، پیامبر ﷺ بر اساس مصالح و فواید متعددی که عنقریب بیان خواهد شد، حکم ممنوع بودن زیارت قبور را از میان برداشته، فرمود: اکنون بعد از این مسلمانان می‌توانند به زیارت قبرها رفته، در حق مرده‌ها دعای خیر نمایند.

۲- از عائشه رضی الله عنها روایت است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ - كَلِمًا كَانَ لَيْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى الْبَقِيعِ، فَيَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَأَتَاكُمْ مَا تُوعَدُونَ غَدًا، مُوجِلُونَ، وَإِنَّا، إِن شَاءَ اللَّهُ، بِكُمْ لَاحِقُونَ، اللَّهُمَّ، اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْعُرْقَدِ»^۱. عائشه رضی الله عنها می‌گوید: «شبی که نوبت من می‌بود پیامبر ﷺ از طرف آخر شب به قبرستان بقیع رفته، دعای فوق را می‌خواند که ترجمه‌اش چنین می‌شود: ای جمع مؤمنان! سلام بر شما، آنچه به شما وعده داده شد نزد شما آمد، و تا فردایی مهلت داده شده و ما ان شاء الله به شما ملحق خواهیم شد الهی اهل بقیع غرقد را ببامرز».

از این حدیث معلوم می‌شود که در زیارت قبور سه مسأله وجود دارد:

۱- سلام به مرده‌ها.

۲- دعا برای آنها.

۳- به یاد آخرت افتادن.

همچنان از حدیث فوق معلوم شد که زیارت از طرف شب هم جو از دارد.

۳- در صحیح مسلم از بریده رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ، فَكَانَ قَائِلُهُمْ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ لِلْآجِقُونَ، أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ^۱. «پیامبر ﷺ برای مردمی که می‌خواستند به طرف قبرستان بروند دعای فوق را تعلیم می‌دادند تا در هنگام زیارت آن دعا را قرائت نمایند».

حکمت‌های زیارت قبور:

بعد از اینکه مشروعیت زیارت قبور به عنوان یک حکم شرعی ثابت گردید، و این هم یک حقیقت مسلم است که هیچ حکم شرعی خالی از حکمت و مصلحت شده نمی‌تواند، لذا تحت عنوان (حکمت زیارت قبور) می‌خواهم برخی از حکمت‌های مشروعیت زیارت قبور را بیان نمایم:

۱- یاد مرگ و آمادگی برای آن:

یکی از حکمت‌های مشروعیت زیارت قبور همانا بخاطر آوردن مرگ و آمادگی برای آن است، چنانچه در صحیح مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به زیارت قبر مادرش رفته گریان کرد و کسانی را در اطرافش بودند نیز به گریه آورد، و گفت: «اسْتَأذِنْتُ رَبِّي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لِأُمِّي فَلَمْ يَأْذَنْ لِي، وَاسْتَأذِنْتُهُ أَنْ أُرْوَرَ قَبْرَهَا فَأَذِنَ لِي»^۲. «من از پروردگارم اجازه خواستم تا در حق مادرم مغفرت طلب کنم اما اجازت داده نشد سپس اجازه رفتن به زیارت قبرش خواستم که برایم اجازت داده شد، پس شما مسلمانان هم به زیارت قبرها بروید، زیرا زیارت قبر مرگ را به یاد انسان می‌آورد».

۲- یاد قیامت و آخرت:

حکمت دیگر مشروعیت زیارت قبور بخاطر آوردن قیامت و آخرت می‌باشد، چنانچه در سنن ترمذی از بریده رضی الله عنه با سند صحیح روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَقَدْ أُذِنَ لِمُحَمَّدٍ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ أُمِّهِ، فَزُورُوهَا فَإِنَّهَا تُدَكِّرُ الْآخِرَةَ»^۳.

۱- صحیح مسلم (۹۷۵).

۲- صحیح مسلم ص: ۳۷۷ (۹۷۶).

۳- سنن ترمذی ص: ۱۰۵۲ (۱۰۵۴).

۳- دعای خیر برای میت:

حکمت دیگر مشروعیت زیارت قبور نفع رساندن به میت توسط دعای نیک است، طوری که پیامبر ﷺ در هنگام زیارت برای مرده طلب مغفرت و عافیت نموده فرمودند: «...اللَّهُمَّ، اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْعَرَقَدِ»، یا «...أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلكُمْ الْعَافِيَةَ» و امثال آن. و در این شکی نیست یکی از مواردیکه مرده از آن‌ها نفع می‌برد همانا دعای صالح بازماندگان و مسلمانان می‌باشد، چنانچه خداوند متعال این اصل را در قرآن ذکر نموده فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾ [الحشر: ۱۰]. «کسانیکه پس از مهاجرین و انصار می‌آیند می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادر آن ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند، بیمارز و کینه‌ای نیست به مؤمنان در دل‌هایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رافت و رحمت فراوانی هستی».

همچنان پیامبر ﷺ در یک حدیث دعای مسلمان را در حق مسلمان سودمند و مستجاب خوانده، فرمودند: «دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِإِخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ، عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِإِخِيهِ بِخَيْرٍ، قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلِ»^۱. «دعای انسان مسلمان برای برادرش در غیاب او مستجاب می‌گردد، (چون) در کنار سرش فرشته‌ای مأمور شده که هر وقت برای برادرش دعای خیر کند می‌گوید: آمین و مانند همین دعا برای تو باشد».

۴- اخذ درس و عبرت:

حکمت دیگر مشروعیت زیارت قبور همانا اخذ پند و عبرت می‌باشد، پند و عبرتی که انسان در تمام احوال مخصوصا در هنگام غفلت و غلبه دنیا و خواهشات به آن نیاز شدید دارد، لذا پیامبر ﷺ در یک حدیث شریف همین پند و عبرت را یکی از اهداف مشروعیت زیارت قبور قرار داده، فرمودند: «إِنِّي نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرُورُوهَا، فَإِنَّ فِيهَا عِبْرَةً...»^۲. «من قبلاً شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم ولی الآن می‌گویم: به زیارت قبور بروید چون در آن عبرت است و چیزی نگویید که خشم الله را بر آن‌گیزد».

۱- صحیح مسلم ص: ۱۰۹۴ (۲۷۳۳).

۲- مستدرک حاکم (۱/۳۷۴) با سند صحیح.

پس به تأسی از احادیث و روایات قبلی هر مسلمان می‌تواند به زیارت قبر برود، و به اهل قبرستان سلام عرضه کند و برایشان دعای عفو و مغفرت نماید و یاد آخرت را نماید، ولی از آن‌ها چیزی نخواهد.

لازم به تذکر است در هنگام زیارت قبور هر آنچه غیر از گفته‌ها و اعمال فوق صورت گیرد شرک و بدعت و خارج از شریعت محمد ﷺ می‌باشد.

اعمالی که در کنار قبور حرام است:

طوری که در صفحات گذشته بیان شد زیارت قبور بخاطر اخذ درس عبرت، یاد آخرت، کم‌شدن محبت دنیا، سلام‌دادن به مرده‌ها و دعای خیر در حق آنها، یک عمل مشروع و مستحب می‌باشد، اما سایر اعمال دیگر، مانند ذبح نمودن بر بالای قبر، نماز خواندن در مقبره و غیره که در شریعت اساس نداشته، ممنوع و ناجایز می‌باشد که طی نکات ذیل بیان می‌گردد.

۱ - ذبح نمودن حیوان:

ذبح کردن و یا کشتن شتر، گاو و یا گوسفندی بر بالای قبر ولو بخاطر رضای خداوند هم باشد شرعا جو از ندارد، زیرا پیامبر ﷺ فرمودند:

«لَا عَقْرَ فِي الْإِسْلَامِ»^۱ «عقر (ذبح بر قبر) در اسلام نیست».

امام خطابی می‌گوید: اهل جاهلیت شتری را روی قبر شخص صالحی سر می‌بریدند و می‌گفتند: این پاداش کاری است که میت در حال حیاتش انجام داده است.^۲

عبدالرزاق ابن همام صنعانی می‌گوید: «كَانُوا يَعْقِرُونَ عِنْدَ الْقَبْرِ بَقْرَةً أَوْ شَاةً».

«آنان (اهل جاهلیت) گاو یا گوسفندی را کنار قبر سر می‌بریدند»^۳.

۵، ۲- گچ کاری قبر، نشستن و بناکردن روی آن، بلند کردن بیش از حد شرعی.

دلیل ممنوع بودن امور فوق این حدیث جابر ﷺ است که فرموده است: «نَهَى

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُجْصَّصَ الْقَبْرُ، وَأَنْ يُقَعَدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ»^۴. «پیامبر ﷺ از

۲- روایت ابو داود با سند صحیح.

۲- نیل الاوطار (۴ / ۵۴۹).

۳- سنن ابو داود (۳۲۰۶) با سند صحیح.

۴- صحیح مسلم، ص: ۳۷۴ (۹۷۰).

گنج کاری قبر و نشستن و بناکردن روی آن و بلندکردن بیش از حد شرعی، و از نوشتن روی آن، نهی کرده است».

۶- نماز خواندن روبروی قبر: به دلیل این فرموده پیامبر ﷺ
 «لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ، وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا»^۱. «نه بر بالای قبرها بنشینید و نه بطرف قبرها نماز بخوانید».

۷- نماز خواندن کنار قبور اگرچه بدون رو کردن به آن باشد: از ابو سعید خدری روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدٌ إِلَّا الْمَقْبَرَةَ وَالْحَمَّامَ»^۲. «می‌توان روی تمام زمین نماز خواند بجز مقبره و حمام».

۸- ساختن مسجد روی قبر:

از عایشه و عبدالله بن عباس روایت است: «لَمَّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ طَفِقَ يَطْرُحُ حَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَإِذَا اغْتَمَّ بِهَا كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ، فَقَالَ وَهُوَ كَذَلِكَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» يُحَدِّثُ مَا صَنَعُوا»^۳. «وقتی پیامبر ﷺ مریض شد (بیماری وفاتش) پارچه‌ای روی صورتش کشید، هرگاه اذیت می‌شد آن را از صورتش برمی‌داشت در همان حال فرمود: لعنت خدا بر یهود و نصاری باد که قبرهای پیامبر آن‌شان را به مسجد تبدیل کردند، از آنچه آن‌ها کردند (مسلمانان را) برحذر می‌داشت».

از عایشه رضی الله عنها روایت است: پیامبر ﷺ در بیماری‌ای که از آن بهبود نیافت فرمود:
 «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»، لَوْلَا ذَلِكَ أُبْرِزَ قَبْرُهُ غَيْرَ أَنَّهُ حَثِييٌّ - أَوْ حَثِييٌّ - أَلَّا يَتَّخَذَ مَسْجِدًا»^۴. «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند، (چرا که) قبور پیامبر آن‌شان را مسجد قرار دادند. (عایشه) گفت: اگر این نبود، قبرش را آشکار می‌کردند، اما بیم آن داشت که مسجد قرار داده شود».

۹- تبدیل کردن قبرستان به محل برگزاری اعیاد، و رفتن به قبرستان در اوقات معین، و مناسبت‌های معروف به قصد عبادت نزد قبور یا غیر آن: به دلیل حدیث ابو

۱- صحیح مسلم، ص: ۳۷۵ (۹۷۲).

۲- سنن ترمذی ص: ۷۳ (۳۱۷) با سند صحیح.

۳- متفق علیه.

۴ متفق علیه.

هریره از پیامبر ﷺ که فرمود: «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا، وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ»^۱. «خانه‌هایتان را قبرستان نکنید، و قبر مرا (محل برگزاری) اعیاد قرار ندهید، و هر جا بودید بر من صلوات بفرستید، چون صلوات شما بر من می‌رسد».

۱۳- شکستن استخوان میت: به دلیل فرموده پیامبر ﷺ «إِنَّ كَسْرَ عَظْمِ الْمُؤْمِنِ مِيتًا، مِثْلُ كَسْرِهِ حَيًّا». «شکستن استخوان میت مؤمن مانند شکستن استخوانش در حال حیات است».

اموری که انجام‌دادن آن‌ها ممنوع و در شریعت اسلام حرام است مختصراً از قرار ذیل می‌باشد:

- ۱- سفر به قصد زیارت قبر.
- ۲- اعتقاد به اینکه زیارت قبری از قبر دیگری فرق دارد و برای فلان قبری فضیلت خاصی است.
- ۳- گنبد و بارگاه ساختن بر قبور.
- ۴- به دعا خواستن مرده و گریه و زاری نزد آنها.
- ۵- استغاثه و نذر کردن برای آنها.
- ۶- طواف به گرد قبر.
- ۷- نماز خواندن بر قبرها و یا در کنار قبرها.
- ۸- خواندن زیارتنامه.
- ۹- بستن نخ و یا پارچه‌ای بر قبر و یا پنجره‌های زیارت.
- ۱۰- بوسیدن در و دیوار قبر و لمس نمودن آن‌ها و دیگر خزعبلات و خرافاتی که ذکر آن این رساله را طولانی می‌کند، همه بدعت و شرک اکبر به حساب می‌رود که از شر آن به الله ﷻ پناه می‌بریم.



(۱۴) اهمیت و فضیلت اتباع و پیروی از سنت پیامبر ﷺ

اطاعت و پیروی نمودن از سنت پیامبر ﷺ، راضی و تسلیم شدن به احکام و فرامین وی، عمل نمودن به رهنمودها و ارشادات وی، نه تنها یکی از بزرگترین لوازم ایمان داشتن به پیامبر ﷺ به شمار می‌رود بلکه اطاعت و پیروی نمودن از وی در انجام دادن عبادات و سایر شعایر دینی، دومین اساس دین مقدس اسلام نیز به شمار می‌رود، زیرا دین اسلام بر دو قاعده بسیار مهم بنا شده است که قاعده و یا اساس اولش همانا عبادت و بندگی خداوند، و اساس دومش همانا اطاعت و پیروی نمودن از رسولش می‌باشد.

همانطوری که اطاعت و پیروی نمودن از پیامبر ﷺ و سنتش علاوه بر اینکه یکی از لوازم ایمان و اساسات عمده دین مقدس اسلام به شمار می‌رود همچنان یگانه راه رسیدن به هدایت، فلاح و نجات از فتنه‌های گوناگون و بالآخره نایل شدن به بهشت برین و حیات جاودانی، تنها در اثر اطاعت و پیروی از رسول الله ﷺ تحقق می‌یابد. و بر همین اساس خداوند متعال در سورت‌ها و آیات متعدد قرآن کریم، و پیامبر ﷺ احادیث و روایات متعدد با شیوه‌های مختلف مسلمانان را به پیروی نمودن از سنت پیامبر ﷺ توصیه و تأکید نموده است که نکات عمده آن در طی عناوین ذیل، بیان می‌گردد.



۱- امر به اطاعت از پیامبر ﷺ همراه اطاعت از خداوند:

در برخی آیات قرآنی خداوند متعال مسلمانان را یکجا به اطاعت از خودش و اطاعت از پیامبرش توصیه نموده است.

چنانچه در یک آیت کریمه فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء: ۵۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید».

و نیز فرموده است: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فِإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَيَّ رَسُولًا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾ [المائدة: ۹۲] «و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید و [از گناهان] برحذر باشید پس اگر روی گردانید بدانید که بر عهده پیامبر ما فقط رساندن [پیام] آشکار است».

و در آیت دیگری فضیلت اطاعت از خود و رسولش را بیان نموده، فرموده است:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹]. «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرمی داشته [یعنی] با پیامبر آن و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند».

۲- تحذیر و برحذر داشتن از معصیت و نافرمانی خدا و رسول ﷺ:

طوری که در آیات فوق دیدیم که الله تعالی اطاعت و پیروی از خودش و از پیامبرش را یکجا و در یک ردیف ذکر کرده است، همچنان در برخی آیات دیگر الله متعال مسلمانان را از مخالفت و نافرمانی خودش و نیز پیامبرش یکجا و در یک آیت منع نموده است.

چنانچه فرموده است: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ [النساء: ۱۴]. «و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت‌آور است».

و در آیه دیگری فرموده است: ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾ [الجن: ۲۳]. «و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند قطعا آتش دوزخ برای اوست و جاودانه در آن خواهند ماند».

و در آیت دیگری خداوند متعال ندامت و پشیمانی کسانی را که نافرمانی رسول را نمودند بیان نموده، فرموده است: ﴿يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ [النساء: ۴۲]. «آن روز کسانی که کفر ورزیده‌اند و از پیامبر [خدا] نافرمانی کرده‌اند آرزو می‌کنند که ای کاش با خاک یکسان می‌شدند و از خدا هیچ سخنی را پوشیده نمی‌توانند داشت».

۳- امر به اطاعت از رسول بصورت انفرادی و جداگانه:

الله تعالی در برخی آیات دیگر مسلمانان را بصورت مستقل و جداگانه به پیروی از پیامبرش امر فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [النساء: ۶۴]. «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند».

و نیز فرموده است: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [النور: ۵۶]. «و پیامبر [خدا] را فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید».

و در آیه دیگر اطاعت از پیامبر را بمثابه اطاعت از خودش قرار داده، فرموده است: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ [النساء: ۸۰]. «هر کس از پیامبر فرمان برد در حقیقت خدا را فرمان برده و هر کس رویگردان شود ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده‌ایم».

۴- اطاعت و پیروی نمودن از پیامبر ﷺ یکی از لوازم محبت و دوست داشتن او به شمار می‌رود.

اتباع و پیروی نمودن از پیامبر ﷺ نه تنها یک امر الهی است بلکه یکی از لوازم محبت و دوست داشتن او که هر مسلمان ادعای آن را دارد نیز به شمار می‌رود، طوری که الله تعالی در این مورد فرموده است: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱]. «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است».

۵- اطاعت از پیامبر ﷺ سبب هدایت و راهیابی و نزول رحمت الهی می‌گردد:

چنانچه الله تعالی در این مورد فرموده است: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَأَن تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا أَلْبَٰغُ الْمُبِينِ ﴿۵۴﴾ [النور: ۵۴]. «بگو خدا و پیامبر را اطاعت کنید پس اگر پشت نمودید [بدانید که] بر عهده اوست آنچه تکلیف شده و برعهده شماست آنچه موظف هستید و اگر اطاعتش کنید راه خواهید یافت و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [ماموریتی] نیست».

و دلیل اینکه اطاعت از پیامبر ﷺ سبب نزول رحمت الهی می‌گردد این آیه کریمه است که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.

«و پیامبر [خدا] را فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید».

۶- عدم اطاعت از پیامبر ﷺ سبب اطاعت از هوی و هوس می‌گردد:

طوری که اطاعت و پیروی از پیامبر ﷺ سبب هدایت و نزول رحمت الهی می‌گردد، همچنان بر اساس برخی آیات دیگر شخصیکه از پیامبر ﷺ اطاعت و پیروی نکند حتما از هوی و هوس خود پیروی خواهد کرد که نتیجه حتمی آن جز گمراهی در دنیا و هلاکت در آخرت، چیز دیگری نخواهد بود. چنانچه خداوند متعال در این مورد فرموده است: ﴿فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَن أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۰﴾ [القصص: ۵۰].

«پس اگر تو را اجابت نکردند بدان که فقط هوس‌های خود را پیروی می‌کنند و کیست گمراه‌تر از آنکه بی‌راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند بی‌تردید خدا مردم ستمگر را راهنمایی نمی‌کند».

۷- عدم داشتن حق اختیار در برابر حکم الله و رسول:

منظور از عنوان فوق این است که اطاعت و پیروی نمودن از حکم الله و رسول وی یک امر اختیاری و استحبابی نبوده، بلکه یک امر حتمی و ضروری تلقی می‌گردد چنانچه الله تعالی در این مورد فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا مُّبِينًا ﴿۳۶﴾ [الأحزاب: ۳۶].

«و هیچ مرد و زن مؤمنی را نسزد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است».

۸- جنت که هدف نهایی هر مؤمن و مسلمان است بدون اطاعت و پیروی نمودن از دساتیر و سنت پیامبر ﷺ بدست نمی‌آید:
اطاعت و پیروی از پیامبر ﷺ نه تنها یک امر واجب و ضروری بوده بلکه بدون اطاعت وی بهشت بدست نمی‌آید.

چنانچه پیامبر ﷺ فرمودند: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ يَأْبَى؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى»^۱. «یعنی همه شما داخل بهشت خواهید شد مگر کسیکه از رفتن به بهشت خودش ابا ورزد. اصحاب با لهجه بسیار شگفت‌انگیز پرسیدند: ای رسول خدا! کسی هست که از رفتن به جنت ابا ورزد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: کسیکه از من اطاعت کند بهشت خواهد رفت ولی کسیکه نافرمانی مرا کند او خودش از رفتن به بهشت ابا ورزیده است».

از نکات فوق این حقیقت واضح و روشن می‌گردد که بر هر مرد و زن مسلمان واجب است تا در حد توان و استطاعتش از سنت پیامبر ﷺ اطاعت و پیروی نموده، از مخالفت و نافرمانی وی پرهیز و اجتناب نماید، زیرا مخالفت از پیامبر ﷺ جز هلاکت و بدبختی، پیامد دیگری نداشته و گاهی سبب نزول عذاب در دنیا می‌گردد.

چنانچه در روایات آمده است که پیامبر ﷺ روزی در دست مردی انگشتی طلایی را که پوشیدنش بر مردها حرام می‌باشد، مشاهده نمود و هم‌زمان با آن انگشتی را از دستش بیرون نموده انداخت، و فرمود:

«يَعْمِدُ أَحَدَكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيَجْعَلُهَا فِي يَدِهِ»^۲. «جای بس تعجب است که برخی از شما عمدا جمره و یا قوغ آتش را در دستش می‌نهد». زمانیکه پیامبر ﷺ از نزد آن شخص دور شد افراد حاضر در مجلس برایش نظر دادند که انگشتی‌اش را بردارد و در مورد دیگری از آن استفاده نماید، اما آن شخص قاطعانه نظر ایشان را رد نمود،

۱- صحیح البخاری، ص: ۱۵۲۵ شماره حدیث: ۷۲۸۰.

۲- صحیح مسلم، ص: ۸۶۷ (۲۰۹۰).

گفت: «لَا وَاللَّهِ، لَا آخِذُهُ أَبَدًا وَقَدْ طَرَحَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ». «نه هرگز نه! قسم بخدا انگشتی را که پیامبر ﷺ انداخته باشد من هیچگاه از زمین نمی بردارم». این است ایمان اصلی و همین است مؤمن واقعی!

اکنون بیایید بر عکس به داستان کوتاه مرد دیگر که از حکم و امر پیامبر ﷺ مخالفت ورزیده بود، گوش کنیم.

امام مسلم روایت نموده است که رسول الله ﷺ به مردی که بدست چپش نان میخورد، گفت: «كُلْ بِيَمِينِكَ» یعنی توسط دست راستت نان بخور! آن شخص از حکم و امر پیامبر ﷺ مخالفت ورزیده به لحن تکبرآمیز گفت: من نمیتوانم. پیامبر ﷺ در موردش دعای بد نموده، فرمود:

«لَا اسْتَطَعْتَ» یعنی هرگز نتوانی! چنانچه بعد از دعای پیامبر ﷺ نتوانست دستش را بالا کند.

با توجه به آیات و روایات فوق هر مرد و زن مؤمن را می باید که در برابر سنت پیامبر ﷺ بعد از اینکه از آن آگاه شود، مراتب کامل ادب را مراعات نموده و بطرف آن سنت بدیده احترام بنگرد، زیرا کراهت و بدبینی در برابر سنت یک نوع ارتداد به شمار می رود، چنانچه خداوند متعال فرموده است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ﴾ [محمد: ۱۹].

«این بدان سبب است که آنان آنچه را خدا نازل کرده است خوش نداشتند و [خدا نیز] کارهایشان را باطل کرد».

اما این خطر ارتداد و یا مرتدشدن زمانی است که ترک سنت و یا نادیده گرفتن آن بر اساس کراهیت و بدبینی و یا استخفاف باشد، هرگاه اگر ترک سنت و یا مخالفت با آن بر اساس بدبینی و استخفاف نبوده، بلکه بر اساس سستی و یا کسالت باشد پس این نوع ترک اگر ارتداد را در قبال نداشته باشد اما بازهم خطر انحراف منتفی نمی گردد.

مفهوم اتباع و پیروی از پیامبر ﷺ:

بعد از اینکه در پرتوی آیات و احادیث فوق اهمیت و فضیلت اتباع و پیروی از پیامبر ﷺ واضح گردید، اکنون شاید در اذهان شنوندگان و خوانندگان این سوال و یا پرسش پیدا شود که اتباع و پیروی از پیامبر ﷺ چه مفهوم دارد، و یا چگونه

حاصل می‌شود؟. در پاسخ به این سوال باید گفت که اتباع و پیروی از پیامبر ﷺ چهار مفهوم ذیل دارد:

۱- اطاعت و پیروی نمودن از اوامر و فرامین پیامبر ﷺ، طوری که انسان باید بر اساس رضا و رغبت اوامر پیامبر را بجا آورده، از نواهی وی پرهیز و اجتناب نماید. چنانچه الله تعالی در این مورد فرموده است: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]. «و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید»..

و پیامبر ﷺ اطاعت و پیروی از سنت را در محدوده توانایی و استطاعت قرار داده، فرمودند: «إِذَا نَهَيْتَكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۱. «از هر چیزی که شما را منع نمودم پس از آن دوری گزینید و آنچه که شما را به آن امر نمودم پس تا جایکه توانایی دارید آن امر را بجا بیاورید».

۲- تصدیق و باور نمودن به تمام گفته‌ها و فرموده‌های او.

۳- اجتناب و پرهیز نمودن از اشیایی که که پیامبر ﷺ از آن منع فرموده است.

۴- انجام دادن تمام طاعات عبادات مطابق روش و طریقه او، و همین معنای (أشهد أن محمدا رسول الله) نیز است، زیرا تنها ادعای قولی را منافقین نیز داشتند. اما چون ادعای آن‌ها مبنی بر تصدیق قلبی نبود و همچنان جنبه عملی نداشت، لذا خداوند متعال آن‌ها را دروغگو خوانده، فرمود: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ [المنافقون: ۱]. «چون منافقان نزد تو آیند گویند گواهی می‌دهیم که تو واقعا پیامبر خدایی و خدا [هم] می‌داند که تو واقعا پیامبر او هستی و خدا گواهی می‌دهد که مردم دوچهره سخت دروغگویند».

جای بس تعجب و تأسف این است که با وصف واضح و روشن بودن اهمیت و فضیلت اتباع و پیروی نمودن از رسول الله ﷺ و سنت ایشان، باز هم کسانی پیدا می‌شوند که ادعای علم و دانش را می‌نمایند ولی احادیث و سنت پیامبر ﷺ را بسیار بی‌باکانه به بهانه‌های این و آن که بر خلاف عقل است و یا فلان عالم بر آن عمل نکرده است رد می‌نمایند، در حالی که عقل سالم هیچ وقت مخالف نقل صحیح نبوده، و

همچنان قول و عمل هیچ عالم در برابر سنت حجت و دلیل شده نمی‌تواند، در حالی که امکان دارد که عدم عمل نمودن عالم بر یک حدیث بر اساس عدم آگاهی وی از آن حدیث بوده باشد، و یا اینکه آن حدیث به آن عالم به سند صحیح نرسیده باشد، طوری که امام شافعی در برخی موارد می‌گوید:

«إن صح قلت به». یعنی اگر حدیث وارد در این مورد صحت داشته باشد من به آن قول خواهم کرد.

با توجه به آیات و دلایل فوق و نیز با توجه به دیدگاه امام شافعی: و سایر علمای سلف بعد از ثابت شدن حدیث صحیح در موردی از موارد، هیچ مسلمان این حق را ندارد که به بهانه از بهانه‌ها حدیث و سنت پیامبر ﷺ را رد نماید، و یا اینکه قول خود و یا قول شخص دیگری را بر قول پیامبر ﷺ مقدم بداند، زیرا الله تعالی مسلمانان را از چنین عمل منع نموده، فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ [الحجرات: ۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در برابر خدا و پیامبرش [در هیچ کاری] پیشی مجوید».

(۱۵) اهمیت و جایگاه نماز

الف - مفهوم نماز:

نماز در لغت بمعنی دعا است. الله متعال می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۰۳]. «ای پیامبر! از اموالشان، زکات بگیر که باعث پاکی و تزکیه آنها می‌شود و برای آنان، دعا کن چرا که دعایت باعث آرامش آنان می‌گردد و خداوند شنوا و دانا است».

کلمه «صل» در این آیه بمعنی «دعا کن» است.

و «صلاة» در اصطلاح شریعت عبارت از: عبادتی است که بخاطر خداوند انجام می‌گیرد، و شامل اقوال و افعال معین و ویژه‌ای می‌باشد که با تکبیر، آغاز و با سلام، به پایان میرسد.

این اقوال و افعال مخصوص بخاطر آن "صلاة" نامیده شده که دعا را نیز در بر می‌گیرد.

ب - حکم نماز:

از قرآن، سنت و اجماع امت، فرضیت نماز بر هر مسلمان عاقل و بالغ دانسته می‌شود، فقط بر زنی که در دوران حیض یا نفاس بسر می‌برد، فرض نیست.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ [النساء: ۱۰۳].

«همانا نماز بر مؤمنان در اوقات معینی فرض شده است».

و در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ نقل است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامَ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ، وَالْحَجَّ، وَصَوْمَ رَمَضَانَ»^۱.
 اسلام بر پنج اصل بنا گردیده است: گواهی دادن بر اینکه جز خداوند هیچ یکی سزاوار پرستش نیست، و محمد ﷺ پیامبر و فرستاده الله است، بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات مال، حج خانه کعبه و روزه گرفتن ماه رمضان».

ج - فضیلت نماز:

۱- نماز، انسان را از کارهای زشت و ناپسند، باز می‌دارد:

نماز، انسان را از کارهای زشت و ناپسند، باز می‌دارد، خداوند متعال می‌فرماید:
 ﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾ [العنکبوت: ۴۵].
 «ای پیامبر! بخوان آنچه را که از قرآن به تو وحی شده است و نماز را بر پای دار. همانا نماز، انسان را از کارهای زشت و ناپسند، باز می‌داد. و یاد خدا- از همه چیز- والاتر است، و الله می‌داند که شما چه کارهایی را انجام می‌دهید».

۲- نماز، بهترین عمل بعد از شهادتین:

نماز، بعد از شهادتین، بهترین عمل شمرده می‌شود. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید:
 «سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى مِيقَاتِهَا»، قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «ثُمَّ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ»، قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۲. «از رسول الله ﷺ پرسیدم: کدام عمل، بهتر است؟ فرمود نمازی که در وقتش خوانده شود». پرسیدم: بعد از آن کدام عمل بهتر است؟ فرمود: «نیکی به پدر و مادر». پرسیدم پس از آن کدام عمل بهتر است؟ فرمود: «جهاد در راه الله».

۳- نماز گناهان را شستشو می‌دهد:

نماز گناهان را شستشو می‌کند، از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که او می‌گوید:
 رسول الله ﷺ فرمود: «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْحَمِيسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ، غَمْرٍ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ،

۱- متفق علیه.

۲- روایت بخاری.

يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ^۱. «مثال نمازهای پنج‌گانه مانند اینست که نهر پر آبی مقابل خانه یکی از شما جریان داشته باشد و روزانه پنج بار در آن غسل نماید».

پس همانطور که هرکس، روزانه پنج بار غسل کند، چرکی بر بدنش باقی نمی‌ماند، آن کس که روزانه پنج بار نماز بخواند، گناهی برایش باقی نخواهد ماند.

۴- نماز، باعث کفاره گناهان:

ابو هریره می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «الصَّلَاةُ الْحُمْسُ، وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، مُكَفِّرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ»^۲. «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعه دیگر و رمضان تا رمضان دیگر باعث کفاره گناهانی می‌شود که حد فاصل آن‌ها انجام گرفته است. البته گناهان کبیره از این قاعده مستثنی هستند (و نیاز به توبه دارند)».

۵- نماز نور است:

نماز، در دنیا و آخرت، برای نمازگزار، نور است. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: روزی رسول اکرم ﷺ سخن از نماز بمیان آورده فرمود: «مَنْ حَافِظَ عَلَيْهَا؟ كَانَتْ لَهُ نُورًا، وَبُرْهَانًا، وَنَجَاةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا لَمْ يَكُنْ لَهُ نُورٌ، وَلَا بُرْهَانٌ، وَلَا نَجَاةٌ، وَكَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ قَارُونَ، وَفِرْعَوْنَ، وَهَامَانَ، وَأُبَيِّ بْنِ خَلْفٍ». «هرکس که از نمازش محافظت کند (پایبند آن باشد) روز قیامت، برایش نور و حجت و نجات خواهد بود. و هرکس از آن محافظت نکند، روز قیامت، برایش نور و حجت و نجاتی نخواهد بود، و با قارون، فرعون، هامان و ابی بن خلف، حشر خواهد شد».

د- جایگاه نماز در دین:

نماز در اسلام از جایگاه بسیار والایی برخوردار است، و دلایل آن عبارتند از:

- ۱- نماز، ستون دین است. باید دانست که دین بدون این ستون، برپا نمی‌شود.
- ۲- اولین عملی که بنده بخاطر آن محاسبه می‌شود، نماز است، و خوبی و بدی اعمال انسان، به نمازش، بستگی دارد.
- ۳- نماز، آخرین وصیتی که نبی اکرم ﷺ امتش را به آن، توصیه کرد.

۱- روایت مسلم.

۲- روایت مسلم.

- ۴- بزرگ‌ترین رکن و اساس اسلام بعد از شهادتین، نماز است.
- ۵- یکی از اموری که بر عظمت نماز دلالت می‌کند، اینست که خداوند آن را بواسطه جبریل و در زمین، فرض نگردانیده بلکه بدون واسطه در شب معراج و بالای هفت آسمان، نماز را فرض نمود.
- ۶- از آنجا که نماز از اهمیت بسیار والایی برخوردار است، الله متعال در سوره مؤمنون اعمال رستگاران را با نماز آغاز نموده و با نماز پایان داده است.
- ۷- خداوند، در قرآن کریم، نماز را ایمان نامیده است: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۴۳]. «خداوند، ایمان - یعنی نماز شما را بسوی بیت المقدس خواندید - ضایع نمی‌کند، همانا خداوند شفقت کننده و مهربان است».
- ۸- با اینکه خداوند به پیامبرش دستور داده است که در سایر عبادات، ثابت قدم باشد و در مورد نماز تأکید ویژه نموده فرموده است: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا﴾ [طه: ۱۳۲]. «خانواده‌ات را به نماز، امر کن و خود نیز بر خواندن آن، ثابت قدم باش. ما از تو روزی نمی‌خواهیم بلکه ما به تو روزی می‌دهیم».
- خداوند در تمام حالت، نماز را واجب قرار داده است و در این باره، حتی مریض، مسافر و کسی را که در حالت ترس و وحشت بسر می‌برد، معذور ندانسته است.
- آری، گاهی تعداد رکعات آن را کمتر نموده، و در شرایط خاص، روش نماز خواندن را تغییر داده است، ولی تا زمانیکه انسان از عقل برخوردار است، نماز از وی ساقط نمی‌شود.
- هـ - حکم تارک نماز:**
- مسلمانان اجماع دارند بر اینکه اگر کسی فرضیت نماز را انکار کند، کافر شده و از دایره اسلام خارج می‌شود، و نیز اجماع دارند که ترک نماز از بزرگترین گناهان کبیره محسوب می‌شود.
- اما در باره کسیکه با وجود اعتقاد به وجوب نماز، آن را ترک کند، اختلاف نظر دارند، و سبب اختلاف هم احادیثی است که از پیامبر ﷺ ثابت شده، و در آن‌ها تارک نماز کافر نامیده شده بدون اینکه بین کسی که نماز را از روی انکار ترک کرده و کسیکه از روی سهل انگاری (نماز را) ترک کرده، تفاوت قایل شده باشد.

از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرِكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»^۱. «حد فاصل میان انسان و شرک و کفر ترک نماز است».

از بریده روایت است که او می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»^۲. «مشخصه بین ما و آنها (کفار و مشرکین) نماز است، هرکس آن را ترک کند، کافر می‌شود».

قول راجح در این مسأله این است که منظور از کفر در این احادیث، کفر اصغر است که انسان را از دایره اسلام خارج نمی‌کند، ولی از تمام گناهان حتی از قتل مؤمن بزرگ‌تر است.

و این ترجیح بخاطر جمع بین این احادیث و احادیث زیر داده شده است:

۱- روایت عبادہ بن صامت رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله:

«خَمْسُ صَلَوَاتٍ كَتَبَهُنَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ مَنْ جَاءَ بِهِنَّ لَمْ يُضَيِّعْ مِنْهُنَّ شَيْئًا اسْتِخْفَافًا يَحْقَقُهُنَّ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَمْ يَأْتِ بِهِنَّ فَلَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ إِنْ شَاءَ عَذَبَهُ، وَإِنْ شَاءَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ»^۳. «پنج نماز است که الله به بندگان خود فرض کرده است، هرکس آنها را بجای بیاورد، و با سبک شمردن، چیزی از آنها را ضایع نکند، بر عهده الله است که او را داخل بهشت کند، و هرکس از ادای آنها سر باز زند، الله هیچ تعهدی نسبت به او ندارد، اگر خواست او را عذاب می‌دهد، و اگر خواست او را می‌بخشد».

همانطور که می‌بینیم پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث فرجام اشخاص تارک نماز را به مشیت الهی واگذار کرده است، و از این نکته می‌فهمیم که حکم ترک نماز پایین‌تر از حکم کفر و شرک است، بدلیل این آیه:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ، وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۱۱۶].

«بی‌گمان الله (هرگز) شرک به خود را (در صورت توبه نکردن) نمی‌بخشد، و گناهان

کم‌تر از آن را برای هرکسی که بخواهد می‌بخشد».

۱- روایت مسلم.

۲- روایت ترمذی وابن ماجه با سند صحیح.

۳- سنن ابو داود، ابن ماجه و نسائی با سند صحیح.

و- حکمت و فلسفه نماز:

جامعه بشری به یک نیروی بزرگ روحی و معنوی نیاز دارد تا بتواند روحیه افراد را به سطح بالائی قرار داده، و بطور دایم آن را بسوی نمونه‌های کامل به حرکت در آورد، تا مبادا روابط افراد تنها به اساس مصالح مادی و منافع شخصی استوار گردد که باعث بوجود آمدن بسیاری از فسادها در زمین می‌باشد.

بدون شک نماز آن نیرو و قدرت عظیمی معنوی و روحی را به جامعه انسانی می‌بخشد که برای اصلاح و سعادت جامعه بدان نیازمند می‌باشد.

۱- نماز سبب آرامش قلب:

نماز روح انسان را آرام و مطمئن می‌سازد، زیرا هنگامی که روح انسان با پروردگارش رابطه نداشته باشد، آثار وحشت، هراس، شکست و بدبختی و عدم قناعت بر او غلبه کرده، و در فکر زدودن این وحشت و هراس از طریق سرگرمی‌های نامشروع و پیروی از تمایلات نفسی می‌افتد که در نتیجه زندگی را در نهایت اضطراب، و وحشت سپری می‌نماید.

نماز روح امید را در انسان به وجود می‌آورد، و او را و ادار می‌سازد تا تمام خواسته‌های خود را از پروردگارش بخواهد، زیرا انسان هنگامی که در برابر مشکلات طاقت فرسا قرار گرفته، و نیروی خود را در برابر آن عاجز می‌بیند، نیاز به تکیه‌گاهی دارد که قدرت و توانائی او نامحدود و بی‌انتها باشد، نماز او را با چنین مبدئی مربوط می‌سازد، و با اتکا بر او میتواند با روحی مطمئن و آرام امواج مشکلات را در هم بشکند.

پیامبر ﷺ با مشکلی روبرو میشد به نماز رو می‌آورد، و به بلال دستور میداد تا اذان بگوید: «يَا بِلَالُ أَقِمِ الصَّلَاةَ أَرِحْنَا بِهَا»^۱. و نیز می‌فرمود: «...جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»^۲. «روشنی چشم من در نماز قرار داده شده است».

۲- اثر اخلاقی نماز:

نماز قدرت و ایمان به پیروی و فرمانبرداری از دستورات الهی را در انسان به وجود می‌آورد، و او را و ادار می‌سازد تا با تمایلات نفسانی، و خواسته‌های شهوانی به مبارزه پردازد، و بر آن‌ها غلبه نماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» [العنكبوت:

۱- روایت ابو داود با سند صحیح.

۲- روایت نسایی با سند صحیح.

[۴۵]. «نماز انسان را از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد».

زیرا طبیعت نماز از آنجا که انسان را به یاد نیرومندترین عامل باز دارنده یعنی اعتقاد به مبدأ و معاد می‌اندازد، بنا بر این دارای این اثر اخلاقی است.

چون انسان نمازگزار تکبیر می‌گوید، الله را از همه چیز برتر و بالاتر می‌شمرد، و با گفتن این کلمه و مناجات با الله از تمام امور دنیا غافل و روگردان می‌شود، و به یاد نعمت‌های بیحد و حصر او، و به یاد روز جزا می‌افتد، و اعتراف به بندگی او می‌کند، برای الله رکوع می‌کند، و در پیشگاه او پیشانی بر خاک می‌نهد، غرق در عظمت او می‌شود، خود خواهی و خود برترینی را فراموش می‌کند و...

بدون شک همه این امور موجی از معنویت در وجود نمازگزار ایجاد می‌کند، موجی که سدّ نیرومندی در برابر گناه محسوب می‌شود.

۳- اثر روانی نماز:

نماز تمرکز فکر را در انسان تقویت می‌بخشد، چون انسان به سوی نماز می‌شتابد، و با نیت خالص به عبادت و پرستش پروردگار می‌پردازد، و قلب خود را متوجه قدرت و عظمت او می‌نماید، و هیبت الهی را جای‌گزین آن افکار می‌کند، مناجات و راز و نیاز را بر تمام آن‌ها ترجیح می‌دهد.

بدون تردید با دوری از افکار و تصورات دنیائی و مبارزه با آنها، و توجه قلب به ذات الله، خوف از پروردگار حاصل می‌شود، و چنین خوف و ترس کامل را خشوع نامیده می‌شود که قرآن کریم خشوع در نماز را باعث سعادت و رستگاری دنیا و آخرت وصف نموده فرموده است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۝۱ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ۝۲﴾ [المؤمنون: ۱-۲]. «بی‌گمان مؤمنانی که در نمازشان خشوع دارند، در دنیا و آخرت رستگارانند».

و این خشوع وسیله‌ایست برای رشد و استعداد، و تمرکز فکر که اثر بسیار مهمی برای موفقیت در زندگی دارد.

بهترین راه برای تمرکز فکر و جلوگیری از پراگندگی و تشتت آنست که عقل و جسم هردو بطور هماهنگ، اتحاد و یگانگی را در بین خود به وجود بیاورند.

نماز عقل و جسم هردو را به کار می‌اندازد، نمازگزار در همان حالی که به رکوع و سجده می‌رود، فکرش متوجه نیز ذات الله، و اعلام بندگی خود و اقرار به عظمت او تعالی می‌باشد.

(۱۶) فلسفه، فضایل، خصایص و برخی احکام نماز جمعه

الف - حکمت و فلسفه نماز جمعه:

یکی از مزایا و خصوصیت‌های دین مقدس اسلام این است که پیروانش را همیشه به وحدت و یکپارچگی، اتحاد و هم‌آهنگی، اخوت و برادری دعوت نموده، و بخاطر تحکیم روابط اخوت دینی، آشنایی و تعارف با یکدیگر، تقویۀ فضای محبت و دوستی در مابین مسلمانان اجتماعات متعددی را با در نظر داشت فاصله‌های زمانی مختلف مشروع قرار داده است که مظهر عملی آن را در چند اجتماع و در سطوح مختلف می‌توان مشاهده کرد:

- ۱- اجتماع پنج وقتۀ اهالی و باشندگان قریه و ناحیه در مسجد.
 - ۲- اجتماع هفته‌وار باشندگان شهر و یا قریه بزرگتر بخاطر ادای نماز جمعه و گوش دادن به خطبه.
 - ۳- اجتماع سالانۀ عید سعید فطر و عید سعید اضحی که در هر سال دو بار در مناطق مرکزی و مختلف شهرها و قریه‌ها برگزار می‌گردد.
 - ۴- اجتماع سالانۀ اقطار و کشورهای مختلف بخاطر ادای فریضه حج.
- تمام اجتماعات فوق را می‌توان به اجتماع کوچک، وسط و بزرگ تقسیم کرد. نماز جمعه را هم از این سبب جمعه نامیده شده است که در آن مردم برای ادای نماز و شنیدن خطبه جمعه جمع می‌شوند، و گردآمدن در نماز جمعه و سایر اجتماعات دینی دیگر در حقیقت زمینه تبادل نظر و فراگرفتن احکام شرع، آداب و اخلاق اسلامی را فراهم می‌سازد.

و بر همین اساس خداوند متعال در آیت ذیل مسلمانان را به سعی و شتافتن بسوی جمعه، فراخوانده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ [الجمعة: ۹].» ای کسانیکه ایمان آورده‌اید چون برای نماز جمعه ندا در داده شد به‌سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید اگر بدانید این برای شما بهتر است.»

ب- فضایل روز جمعه:

۱- روز جمعه نزد الله تعالی از جمله بهترین روزهای هفته به شمار می‌رود، چنانچه امام احمد در مسندش با سند صحیح^۱ از ابو هریره رضی الله عنه روایت نموده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا تَطْلُعُ الشَّمْسُ وَلَا تَغْرُبُ عَلَىٰ يَوْمٍ أَفْضَلَ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ...»^۲. «آفتاب بر هیچ روزی بهتر از روز جمعه طلوع و غروب نمی‌کند.»

۲- در روز جمعه حوادث بسیار مهمی رخ داده است، چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله برخی از آن حوادث را بر شمرده، فرموده است: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، وَفِيهِ أُخْرِجَ مِنْهَا»^۳. «بهترین روزی که آفتاب در آن طلوع می‌کند همانا روز جمعه است، روزی که آدم علیه السلام در آن پیدا شد، و در همان روز داخل جنت شد، و در همان روز از جنت بیرون کرده شد.»

و در مسند امام احمد چنین آمده است: «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ أُهْبِطَ، وَفِيهِ تَبَّ عَلَىٰ، وَفِيهِ مَاتَ، وَفِيهِ تَقَوَّمَ السَّاعَةُ، وَمَا مِنْ ذَابَّةٍ إِلَّا وَهِيَ مُسِيخَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِينَ تُصْبِحُ حَتَّىٰ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، شَفَقًا مِنَ السَّاعَةِ، إِلَّا الْحِنَّ وَالْإِنْسَ، وَفِيهَا سَاعَةٌ لَا يُصَادِفُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّي، يَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ»^۴. «بهترین روزیکه آفتاب در آن طلوع نموده روز جمعه است، روزی که آدم در آن آفریده شد، و در همان روز به زمین پائین آورده شد، و در همان روز توبه‌اش را پذیرفته شد، و

۱- تحقیق شعيب الأرنؤوط بر مسند احمد.

۲- مسند أحمد بن حنبل - (ج ۲ / ص ۲۷۲).

۳- صحیح مسلم (ص: ۳۳۱).

۴- مسند احمد بن حنبل - (ج ۲ / ص ۴۸۶)، با سند صحیح، صحیح ابن خزيمة (۱۷۳۸).

در همان روز وفات یافت، و در همان روز قیامت بر پا خواهد شد، و نیست هیچ جنبنده در روی زمین مگر اینکه از هنگام دمیدن صبح روز جمعه تا غروب آن روز از ترس بر پاشدن قیامت گوش می‌نهد مگر انسان‌ها و جن‌ها که در غفلت بسر می‌برند، و در روز جمعه لحظه بسیار ارزشمندی وجود دارد که کدام بنده مسلمان اگر در آن لحظه مصروف نیایش و دعاء باشد خداوند خواسته‌اش را بر آورده می‌سازد».

۳- روز جمعه از روزهای عید و مسرت مسلمانان به شمار می‌رود که الله متعال در آن روز، دین برحقش را کامل و نعمتش را بر مسلمانان تمام نموده است. چنانچه در صحیح بخاری آمده است که مردی از یهود نزد عمر بن خطاب آمد و گفت: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، آيَةٌ فِي كِتَابِكُمْ تَقْرَأُونَهَا، لَوْ عَلَيْنَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ نَزَلَتْ، لَأَتَّخَذْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا. قَالَ: أَيُّ آيَةٍ؟ قَالَ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] قَالَ عُمَرُ: قَدْ عَرَفْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ، وَالْمَكَانَ الَّذِي نَزَلَتْ فِيهِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَهُوَ قَائِمٌ بِعَرَفَةَ يَوْمَ جُمُعَةٍ!». «ای امیر المؤمنین! آیتی را شما در کتابتان قرآنکریم تلاوت می‌کنید که اگر بر ما مسلمانان نازل می‌شد ما از آن روز به صفت روز عید تجلیل می‌نمودیم. عمر رضی الله عنه سوال نموده گفت: منظور تو از آن آیت کدام آیت است؟ مرد یهودی از آیت سوره مایده ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ نام برد. عمر رضی الله عنه در پاسخ به وی گفت: «ما آن روز و حتی آن جایی را که آیت بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده بود، خوب به یاد داریم که آن روز روز جمعه بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در میدان عرفات ایستاد بود».

۴- حضور در روز جمعه و گوش‌دادن به خطبه سبب مغفرت گناهان می‌گردد چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ اغْتَسَلَ؟ ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَصَلَّى مَا قُدِّرَ لَهُ، ثُمَّ أَنْصَتَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ خُطْبَتِهِ، ثُمَّ يُصَلِّيَ مَعَهُ، عُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى، وَفَضْلُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ».^۲ «کسیکه روز جمعه غسل نموده سپس غرض ادای جمعه در مسجد حاضر شود و چند رکعت نمازی را که برایش مقدر بوده اداء نماید، و تا زمانیکه امام از خطبه فارغ می‌شود خاموش بنشیند، سپس همراه امام نماز را اداء کند گناهانی را که در مابین این جمعه و جمعه دیگر مرتکب شده و نیز گناهان سه روز دیگرش را بخشیده می‌شود».

۱- صحیح البخاری (ص: ۱۳).

۲- صحیح مسلم (ص: ۳۳۲ برقم: ۸۵۷).

و در یک حدیث دیگر پیامبر ﷺ جمعه را از جمله مکفرات شمرده، فرمودند: «الصَّلَاةُ الْحُمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكْفَرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ»^۱. «نمازهای پنجگانه و نماز جمعه تا جمعه دیگر و همچنان رمضان تا رمضان دیگر از جمله مکفرات گناهان به شمار می‌روند، بشرطی که انسان از گناهان کبیره خود داری نماید».

ج- فرضیت نماز جمعه:

حکم فرضیت نماز جمعه قبل از هجرت در مکه معظمه نازل گردیده بود، اما نظر به اختناق و نامساعد بودن شرایط اجتماعی مکه، امکان عبادت جمعی برای مسلمانان میسر نبود، از اینرو پیامبر ﷺ نتوانست قبل از هجرت نماز جمعه را اداء نماید. البته مسلمانانی که قبل از پیامبر ﷺ به مدینه هجرت نموده بودند، پیامبر ﷺ به امام نماز آنها که مصعب بن عمیر بود دستور ادای نماز جمعه را داد، و مصعب بن عمیر رضی الله عنه برای اولین بار به اشتراک ۱۲ نفر اولین نماز جمعه را ادا فرمود.

امام عبد الرزاق صنعانی از محمد بن سیرین، و امام احمد و ابو داود از کعب بن مالک روایت نموده‌اند که مسلمانان بخاطر تشخص هویت مستقل خود و تمایز از یهود و نصاری خواستند در هر هفته یک روز عبادت جمعی نمایند، چون یهود روز شنبه و نصاری در روز یکشنبه عبادت می‌نمودند. مسلمانان مدینه روز جمعه را بخاطر عبادت جمعی خود انتخاب نمودند که سعد بن زراره در محلی بنام بیاضه به اشتراک چهل تن مسلمان اولین بار نماز جمعه را ادا نمودند.

سپس زمانی که پیامبر ﷺ از مکه به مدینه هجرت فرمودند، در مسیر راه چهار روز در محل قبا توقف نموده روز پنجم که روز جمعه بود از قبا بطرف مدینه رهسپار گردید، و در مسیر راه، در محل بنی سالم بن عوف توقف نموده با فرا رسیدن وقت ادای نماز جمعه، اولین بار نماز جمعه را ادا نمود^۲.

۱- صحیح مسلم (ص: ۱۲۲ شماره حدیث: ۲۳۳).

۲- (حسن) سنن ابو داود (ص: ۱۳۲ برقم: ۱۰۶۹).

د- حکم نماز جمعه:

نماز جمعه که دو رکعت می‌باشد بر هر مسلمان مرد، عاقل، بالغ، آزاد و مقیم فرض عین بوده که فرضیت آن بر اساس قرآن و سنت و اجماع امت بطور قطعی ثابت است. و نیز در شعایر اسلام روز جمعه مرتبه بزرگی را دارا می‌باشد، و منکر فرضیت نماز جمعه از دایره اسلام خارج گردیده و کسیکه بدون عذر به علت تنبلی و کسالت و بی‌پروایی نماز جمعه را ترک نماید، فاسق شمرده می‌شود.

دلایل فرضیت نماز جمعه:

دلیل فرضیت جمعه از قرآن این آیه کریمه است که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ [الجمعة: ۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون برای نماز جمعه ندا در داده شد به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید اگر بدانید این برای شما بهتر است».

و پیامبر ﷺ فرمودند: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ، أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ»^۱. «کسانی که جمعه را ترک نموده‌اند باید از این عمل نادرست خویش باز ایستاد شوند در غیر آن خداوند بر دل‌های آن‌ها مهر می‌زند که در نتیجه از جمله افراد غافل و بی‌خبر محسوب می‌گردد».

و نیز فرمودند: «مَنْ تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ تَهَاوُنًا بِهَا، طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قَلْبِهِ»^۲. «کسیکه سه جمعه را بر اساس کسالت و سستی ترک نماید الله تعالی بر دلش مهر می‌نهد».

علاوه بر دلایل فوق تمام مسلمانان نیز بر فرضیت جمعه اتفاق نظر دارند، البته از این حکم اطفال خورد سال که به سن بلوغ نرسیده‌اند، زنان، بردگان، افراد مریض و مسافر مستثنی می‌باشند، اما اگر شخص مسافر و نیز سایر افراد معذور اگر زمینه خواندن جمعه به ایشان مساعد گردد و آنها یکجا با مسلمانان نماز جمعه را ادا نمایند، فرض ظهر از ایشان ساقط می‌گردد.

۱- صحیح مسلم (ص: ۳۳۴ برقم: ۸۶۵).

۲- (حسن صحیح) سنن أبی داود (ص: ۱۳۱ برقم: ۱۰۵۲).

برخی از خصایص روز جمعه:

روز جمعه از خصوصیت‌های خاصی برخوردار می‌باشد که برخی از آن‌ها را با استناد به برخی روایات ارائه می‌نمائیم:

- از جمله خصایص روز جمعه کثرت فرستادن درود بر محمد ﷺ است، چنانچه رسول الله ﷺ فرمودند: «أَكْثُرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَآئِلَةَ الْجُمُعَةِ...»^۱. «روز جمعه و شب جمعه بر من به کثرت درود بفرستید».
- از بزرگ‌ترین خصوصیت‌های روز جمعه، خود نماز جمعه است که یکی از مؤکدترین فرایض اسلام و بزرگترین اجتماع مسلمین به شمار می‌رود، و شخصی که بر اساس سستی و کسالت سه نماز جمعه را ترک نماید، خداوند بر قلبش مهر غفلت را می‌نهد^۲.
- خصوصیت دیگر روز جمعه غسل نمودن است که نزد اکثریت علما سنت مؤکده بوده، و برخی از ایشان آن را واجب می‌دانند، و برخی از ایشان در حق کسی واجب می‌دانند که در وجودش تعفن و بوی بد وجود داشته باشد.
- خصوصیت دیگر روز جمعه مستحب بودن استعمال عطر و خوشبویی است که نسبت به سایر روزهای هفته بهتر می‌باشد.
- خصوصیت دیگر روز جمعه زود رفتن بطرف مسجد، مشغول شدن در نمازهای نفل، ذکر و تلاوت قرآن کریم تا هنگام حاضر شدن امام، و گوش دادن به خطبه بعد از حضور امام می‌باشد، زیرا بر اساس برخی روایات کسیکه به خطبه جمعه گوش نداده مصروف اعمال لغو و بیهوده باشد، حضورش در جمعه بی‌فائده می‌باشد، چنانچه رسول الله ﷺ فرمودند: «من لغا فلا جمعة له»^۳.
- خصوصیت دیگر روز جمعه قرائت و تلاوت سوره کهف می‌باشد، زیرا پیامبر ﷺ در مورد فضیلت و ثواب تلاوت سوره کهف فرمودند: «من قرأ سورة الكهف في يوم الجمعة سطع له نور من تحت قدمه إلى عنان السماء يضيء له يوم القيامة وغفر له

۱- سنن بیهقی - (ج ۳ / ص ۲۴۹).

۲- (حسن صحیح) سنن أبو داود (ص: ۱۳۱ برقم: ۱۰۵۲).

۳- صحیح ابن حبان (۴۴۹ / ۵).

ما بین الجمعین»^۱. «کسیکه روز جمعه سوره کهف را تلاوت نماید روز قیامت از زیر قدمش تا بلندی آسمان نوری بالا می‌شود و آن گناھانی را که در مابین دو جمعه مرتکب شده است بخشیده می‌شود».

• خصوصیت دیگر روز جمعه این است که در لحظات آخری آن روز که بقول راجح بعد از نماز دیگر تا غروب آفتاب ادامه دارد ساعتی بنام ساعت اجابت وجود دارد، و کسیکه در آن ساعت توفیق دعاء را پیدا کند دعایش اجابت می‌گردد.

اعمالی را که قبل از رفتن به نماز جمعه مستحب شمرده می‌شود:

۱- استعمال عطر و خوشبویی:

از جمله مستحبات روز جمعه استعمال نمودن عطر و خوشبویی است، چنانچه از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: «لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيَدْهِنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفْرَقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كَتَبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى»^۲. «نمی‌شوید هیچ مردی سر و جانش را روز جمعه، و خود را تا می‌تواند پاک سازد و از تیل و روغن در دست داشته‌اش بر سر و مویش بمالد و اگر روغن خاص نداشته باشد پس از عطریکه در خانه‌اش دارد استفاده نماید سپس از خانه‌اش بیرون شود و در مابین دو شخصی که یکجا نشسته باشند جدای نیورد، و قبل از نشستن آنچه که برایش از نماز مقدر شده است بخواند سپس به خطبه امام گوش فرا نهد (هیچ مردی چنین اعمالی را انجام نمی‌دهد) مگر اینکه گناھانی را که در مابین این جمعه و جمعه دیگر انجام داده است، بخشیده می‌شود».

۲- پوشیدن لباس پاک و خوب:

از مستحبات دیگر روز جمعه پوشیدن لباس پاک و نظیف است، چنانچه از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلَبَسَ مِنْ أَحْسَنِ ثِيَابِهِ، وَمَسَّ مِنْ

۱- صحیح الترغیب والترہیب (۷۳۶).

۲- صحیح البخاری (ص: ۱۷۵ برقم: ۸۸۳).

طَيْبٍ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ، ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ فَلَمْ يَتَخَطَّ أَعْنَاقَ النَّاسِ، ثُمَّ صَلَّى مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ، ثُمَّ أَنْصَتَ إِذَا خَرَجَ إِمَامُهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ جُمُعَتِهِ الَّتِي قَبْلَهَا^۱.



۱- (حسن) سنن ابو داود (ص: ۶۳ برقم: ۳۴۳).

(۱۷) زکات در اسلام

الف - تعریف زکات:

زکات در لغت به معنای: طهر و پاکی، نمو و زیادت و برکت است. زکات در اصطلاح شریعت عبارت است از: اخراج و پرداخت مقدار معین از مالی که نصاب زکات را تکمیل کرده بادر نظر داشت شرایط مخصوصی به مستحقین آن.

ب - حکم زکات:

ادا نمودن زکات بر هر مسلمان مالک نصاب با در نظر داشت شرایط خاص آن فرض، و یکی از ارکان پنج گانه اسلام به شمار میرود، و در (۸۲) آیه قرآن کریم در ردیف مهمترین عبادات، با نماز همراه ذکر کرده است: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَعَاتُوا الزَّكَاةَ﴾ دلیل فرض بودن زکات این آیه مبارکه است:

﴿حُدِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ [التوبة: ۱۰۳].

«ای پیامبر! از اموال ایشان زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را (از رزایل اخلاقی و گناهان و تنگ‌چشمی) پاک‌داری و (در دل آنان نیروی خیر و حسنات را رشد دهی و درجات) ایشان را بالا ببری».

و همچنان از حدیث جبریل، و حدیث عبدالله بن عمر که در بحث ارکان اسلام توضیح گردید، نیز فرضیت زکات دانسته می‌شود.

ج - حکم مانعین زکات:

زکات از واجباتی است که فرضیت آن از نصوص قطعی و متواتر ثابت شده، و امت اسلامی بر آن اجماع دارند، و شهرت آن به حدی رسیده است که از ضروریات دین به حساب می‌آید طوری که اگر کسی فرضیت آن را انکار کند، از دایره اسلام خارج می‌شود، و به جهت کفرش کشته می‌شود، مگر اینکه تازه مسلمان باشد که در این صورت چون احکام اسلام را نمی‌داند معذور بحساب می‌آید. ولی اگر به فرضیت آن اعتراف داشته باشد، اما به اساس بخل و سختی زکات را ادا نکند، مرتکب گناه بزرگی شده است.

الله متعال می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُوا نَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ﴿٣٥﴾﴾ [التوبة: ٣٤-٣٥].

«و کسانی که طلا و نقره را اندوخته می‌کنند و آنرا در راه الله خرچ نمی‌نمایند، آنان را به عذاب بسیار دردناک مژده بده. روزی (فرا خواهد رسید که) این سکه‌ها در آتش دوزخ گداخته می‌شوند و پیشانی‌ها، پهلوها و پشت‌های ایشان با آن‌ها داغ می‌گردد و به ایشان گفته می‌شود: این همان چیز است که برای خویشتن اندوخته می‌کردید، پس اینک بچشید مزه چیزی را که اندوخته‌اید.»

حکومت اسلامی و مسؤولین جمع زکات قهراً و جبراً زکات را از چنین اشخاص وصول می‌نمایند، و مستحق تعزیر شمرده می‌شوند، و در صورت مزاحمت و امتناع، جنگ با ایشان جو از دارد، طوری که الله متعال می‌فرماید:

﴿فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾ [التوبة: ١١].

«یعنی آنان از کفر توبه کردند و نماز را خواندند و زکات را پرداختند، در این صورت برادر آن دینی شما هستند.»

پیامبر ﷺ فرموده است: «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ...!». «به من دستور داده شده که با

مردمان بجنگم تا اینکه به یگانگی الله، و به رسالت من اقرار نمایند، نماز را برپا داشته و زکات مال را بپردازند...».

ابو بکر رضی الله عنه صدیق با استدلال به دلایل فوق در برابر مانعین زکات جهاد نمود، و عمر رضی الله عنه بعد از گفتگو به رأی وی برگشت، و بر این نظر صحابه اجماع نمودند.

د- شروط وجوب زکات:

- ۱- اسلام.
- ۲- حریت و آزادی.
- ۳- مالک بودن نصاب، و آن نصاب باید از حوایج اصلی انسان که عبارت از: خوراک، مسکن، لباس، و سایل سواری و کار و حرفه است زاید باشد.
- ۴- مرور یک سال کامل بعد از تکمیل نصاب زکات، مگر در میوه‌جات و غله‌جات که موجودیت این شرط در آنها لازم نیست.
- ۵- خالی بودن مال از قرضی که تمام مال و یا بخش بزرگ مال را فرا بگیرد.

ه- فلسفه زکات:

زکات یک واجب جامعه‌ای است که به صورت یک عبادت انجام می‌گردد، خداوند با آن دل‌ها را از تنگ‌چشمی پاک می‌کند، و آنرا رابطه و پیوند مهر و عطوفت به همدیگر، و وسیله ضمانت میان افراد ملت اسلامی می‌سازد.

زکات فضای زندگانی بشریت را تروتازه می‌کند، و بر زخم‌های انسان‌ها مرهم می‌نهد، و در عین حال ضمانت جامعه را به صورت وسیع و فراخی تأمین می‌کند، گذشته از اینکه زکات عبادتی است که دل انسان را به آفریدگارش پیوند می‌دهد، همانگونه که میان انسان و سایر هم‌نوعان پیوند برقرار می‌سازد.

۱- اثر تشریحی زکات:

زکات از پایه‌های اساسی نظام مالی و اقتصادی اسلامی و به مثابه ستون فقرات اقتصاد اسلامی می‌باشد.

نظام مالی اسلام - مانند سایر بخش‌ها - بر این اصل استوار است که در حقیقت الله تعالی مالک همه چیز است. و این اعتراف چنین نتیجه را به دنبال دارد که تنها او تعالی حق دارد که نظام اقتصادی را تعیین نموده حقوق مالی، حدود و مالکیت شخصی و پیامدهای آن را مشخص سازد.

زکات بهترین نمونه عملی این قانون‌گزاری، و رمز تسلیم‌بودن مسلمانان به حکم الله تعالی در مسایل و قضایای مالی و اقتصادی است.

۲- اثر اقتصادی:

ذخیره‌کردن و منجمد قراردادن سرمایه خلاف مصالح عامه است، پس سرمایه باید به کار انداخته شود. زکات بهترین وسیله‌ایست که می‌توان این امر را به صورت عملی تنظیم نماید، زیرا اگر مالک سرمایه پول خود را بکار نیندازد، باید در هر سال یک قسمت (دو نیم فیصد) آن را از دست بدهد که در این صورت سرمایه وی رو به کاهش، و بالاخره در مدت چند سال به استثنای تعداد نصاب همه از بین می‌رود. لذا صاحب سرمایه مجبور است تا سرمایه خود را بکار اندازد، و آنرا رشد دهد تا بتواند زکات را از منافی که بدست می‌آورد، ادا نموده و سرمایه خود را حفظ نماید. و بدین ترتیب نظام زکات سبب می‌گردد تا سرمایه همیشه در دوران بوده، و به شکل تدریجی رشد یابد.

۳- فلسفه اخلاقی و تربیتی زکات:

زکات انسان را از رذایل اخلاقی، از دنیا پرستی، بخل و امساک، پاک می‌کند، و نهال نوع دوستی، سخاوت و توجه به حقوق دیگران را پرورش می‌دهد، گذشته بر آن، مفسد و آلودگی‌های که در جامعه به اثر فقر و فاصله طبقاتی و محرومیت گروه از جامعه بوجود می‌آید، با انجام این فریضة الهی برچیده می‌شود، و جامعه از این آلودگی‌ها پاک شده، همبستگی و ضمانت جامعه در سایه این برنامه اسلامی تأمین می‌گردد. قرآن به این فلسفه اخلاقی اشاره نموده می‌فرماید:

﴿حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ [التوبة: ۱۰۳].

«ای پیامبر! از اموال ایشان زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را (از رذایل اخلاقی و گناهان و تنگ‌چشمی) پاک‌داری و (در دل آنان نیروی خیر و حسنات را رشد دهی و درجات) ایشان را بالا ببری».

۴- فلسفه سیاسی زکات:

اسلام به صفت یک مکتب صرفاً اخلاقی و یا فلسفی و اعتقادی ظهور نه کرد، بلکه به عنوان یک آیین جامع که تمام ابعاد زندگی بشر را دربر دارد، و تمام نیازمندی‌های مادی و معنوی در آن پیشبینی شده، پا به عرصه ظهور گذاشت.

اسلام از همان عصر پیامبر ﷺ با تأسیس حکومت همراه بود، و توجه خاص به حمایت از محرومان و مبارزه با فاصله طبقاتی دارد.

و همچنان حکومت اسلامی برای حفظ موجودیت خود در برابر هجوم دشمن، نیاز به سرباز آن مجاهدی دارد که هزینه آن‌ها از طرف حکومت پرداخته می‌شود.

و نیز کارمندان حکومت اسلامی، وسایل تبلیغاتی و مراکز دینی، هر کدام نیازمند به صرف هزینه‌ای است که بدون یک پشتوانه مالی منظم و مطمئن، سروسامان نمی‌پذیرد.

به همین دلیل اسلام مالیاتی را به افراد ثروتمند جامعه (به عنوان زکات) واجب نمود که اساس نظام مالی و اقتصاد دولت اسلامی را تشکیل می‌دهد^۱.

(۱۸) روزه‌گرفتن در ماه رمضان

الف - فضیلت و ویژگی‌های ماه رمضان:

فضیلت ماه رمضان:

ماه مبارک رمضان، ماه نزول قرآن کریم، و بعثت پیامبر اسلام ﷺ است. ماه مغفرت و آمرزش، ماه جود و کرم و بخشش، ماه عبادت و آبادی مساجد و منابر، ماه صبر و استقامت، ماه ایثار و از خود گذشتگی، ماه جهاد و تلاش و پیروزی‌های چشمگیر مجاهدین، ماه رحمت و آزادی مسلمانان از آتش جهنم، و ماه سازندگی و تهذیب نفس که مسلمان می‌تواند در پرتو قرآن (کلام الله مجید)، و در سایه عبادات صیام و قیام به معنویات و الطاف ربانی دست یابد، و خود را مهذب و مصفی سازد و چنانکه سزاوار بندگان شایسته و نیکوکار خداست، تقصیر و نقص گذشته خود را جبر آن نماید. چنین ماهی فرصتی است بسیار ارزشمند که نباید لحظه‌ای از آن را در غفلت گذراند.

در حدیث شریف است که رسول الله ﷺ فرمودند: «إِذَا دَخَلَ رَمَضَانُ فَتَحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ وَسُلِّسَتِ الشَّيَاطِينُ»^۱. «در ماه رمضان دروازه‌های جنت گشوده، و دروازه‌های دوزخ بسته، و شیطان‌های سرکش زنجیر بند می‌گردد».

ویژگی‌های رمضان:

ماه مبارک رمضان دارای ویژگی‌هایی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- نزول قرآن و بعثت پیامبر اسلام ﷺ در این ماه.
- ۲- وجوب روزه به مدت یک ماه.
- ۳- نماز تراویح و قیام رمضان.
- ۴- وجود شب قدر در شب‌های رمضان.
- ۵- شیطان‌های سرکش در این ماه بسته می‌شوند.
- ۶- وجوب پرداخت زکات فطر.

از ویژگی‌های رمضان پرداخت زکات فطر است که به مناسبت پایان ماه مبارک و شکرانه این نعمت بزرگ و توفیق عبادت و همدردی با فقرا و مستمندان در روز عید مشروع شده است که برای هر نفر، دادن یک صاع (۲/۵ کیلوگرام) از قوت غالب شهر «گندم یا برنج» بر همه مسلمانان واجب است.

ب- روزه در ماه مبارک رمضان:**تعریف صوم (روزه):**

صوم واژه عربی است که معنی امساک را افاده می‌کند. و در اصطلاح شرع عبارت از: امساک از خوردن، آشامیدن و آمیزش جنسی از صبح صادق تا غروب آفتاب به نیت روزه، و تقرب به الله^۱.

حکم روزه:

روزه رمضان یکی از ارکان و فرایض اسلام است، پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳].

«ای مؤمنان! بر شما روزه فرض شده است همانگو نه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند فرض بوده است تا باشد که پرهیزگار شوید».

و در حدیث صحیح که از ابن عمر S روایت است پیامبر ﷺ روزه ماه رمضان را از ارکان پنج‌گانه اسلام قرار داده فرمود:

۱- مختصر فقه از کتاب و سنت.

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ»^۱. «اسلام بر پنج اصل بنا گردیده است: گواهی دادن بر اینکه جز خداوند هیچ یکی سزاوار پرستش نیست، و محمد ﷺ پیامبر و فرستاده الله است، بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات مال، حج خانه کعبه و روزه گرفتن ماه رمضان.»
و همچنان اجماع امت بر اینست که روزه ماه رمضان فرض و یکی از ارکان اسلام و ضروریات دین است، و کسی که فرضیت آن را انکار کند کافر و مرتد شمرده می‌شود.

فضیلت روزه:

۱- از ابی هریره روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ، إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۲. «کسیکه از روی ایمان و امید اجر و پاداش، ماه رمضان را روزه بگیرد، گناه (صغیره) گذشته او بخشیده می‌شود.»

۲- در حدیث قدسی که نیز از طریق ابوهریره روایت شده چنین آمده است:

«كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالصِّيَامُ جُنَّةٌ، فَإِذَا كَانَ يَوْمٌ صَوْمٍ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَرْفُثُ يَوْمَيْدٍ وَلَا يَسْخَبُ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيُقِلْ: إِنِّي امْرُؤٌ صَائِمٌ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ»، وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ»^۳.
«هر کاری که انسان انجام می‌دهد، برای خود او است، مگر روزه برای من است، و من پاداش او را می‌دهم، و روزه سپراست. پس هرگاه کسی از شما روزه بود، سخن زشت نگویید و دشمنی نکنید و اعمال جاهلانه را انجام ندهد. و اگر کسی به او دشنام داد یا با او دعوا کرد، بگوید: من روزه هستم. قسم به او ذات که جان محمد به دست اوست بوی دهان روزه دار نزد الله از بوی مشک بهتر است، و شخص روزه دار در دو زمان خوشحال می‌شود: یکی زمانی که افطار می‌کند و دیگری زمانی که باپروردگارش ملاقات می‌کند.»

۳- از سهل بن سعد روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الرَّيَّانُ، يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ

۱- متفق علیه.

۲- متفق علیه.

۳- متفق علیه.

عَبْرُهُمْ، يُقَالُ: أَيْنَ الصَّائِمُونَ؟ فَيَقُومُونَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ عَبْرَهُمْ، فَإِذَا دَخَلُوا أُغْلِقَ فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ»^۱. «در بهشت دروازه‌ای است که به آن «ریان» گفته می‌شود، روز قیامت فقط روزه‌داران از آن داخل می‌شوند، کسی جز آنان نمی‌تواند از آن وارد شود، گفته می‌شود: روزه‌داران کجایند؟ فقط روزه‌داران بلند شده از آن وارد می‌شوند. وقتی داخل شدند در بسته می‌شود و دیگر کسی از آن وارد نمی‌شود».

حکمت و فواید روزه:

روزه عبادت بدنی است که شخص با نیت تقرب به درگاه خدا در طول روز شرعی «از فجر صادق تا مغرب» از کلیه چیزهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری می‌ورزد. روزه در واقع یک انقلاب درونی است که سازندگی دارد. در حقیقت روزه آن است که حکمت آن روشن باشد. روزه حقیقی آن است که تربیت جسمانی و روحانی را دربر داشته باشد. روح را پاک کند و نفس را آرام سازد. تن را سالم و روح را تقویت نماید. عزم و اراده انسان را استوار نماید و بر صبر و بردباری او بیفزاید.

بارزترین حکمت روزه، نوع دوستی است تا به فکر تهیدستان و بینوایان و محتاجان و یتیمان و گرسنگان باشد، و برای رفع نیازشان بکوشد.

شارع حکیم در هر عبادت مصلحت بندگان را در نظر داشته است، و شخص مکلف در انجام تکالیف خود، افزون بر فرمانبری از خدا، فوایدی نیز کسب می‌نماید که در این جا به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱- روزه وسیله شکرگزاری است، زیرا پرهیز از لذت‌های سه‌گانه «خوردنی، آشامیدنی و جنسی» در طول روزهای رمضان سبب می‌شود که ارزش و قدرت نعمت‌ها را بداند، و خداوند را که ولی و بخشنده نعمت‌هاست سپاسگزار باشد، و به همین سبب در آخرین جمله آیه: ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]. در باره روزه آمده است که به این معنا اشاره دارد.

۲- روزه سبب تقوا و پرهیزگاری است، زیرا نفس هرگاه به خاطر رضای پروردگار و خوف از عذاب او در ترک حلال مطیع و فرمانبردار باشد، ناگزیر در پرهیز از حرام نیز فرمانبردار و مطیع او خواهد بود، در جمله: ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾. «تا شما پرهیزگار شوید».

و همچنان حدیث: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ» «روزه سپری در برابر گناهان و آتش دوزخ است». اشاره به همین اثر معنوی روزه است.

۳- غلبه بر نفس و کاهش شهوت:

از فواید روزه غلبه بر نفس و کاهش شهوت است. در حدیث صحیح بیان این اثر روزه به الفاظ زیر آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ»^۱. «عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: ای جوانان هر کس از شما توانایی ازدواج را دارد ازدواج کند، زیرا با ازدواج بهتر می‌توان چشم‌پوشی و پاکدامنی نمود، و اگر کسی توانایی ندارد روزه بگیرد زیرا روزه شهوت را ضعیف می‌کند».

۴- اثر اجتماعی:

توجه به حال بیچارگان: با انجام این دستور مذهبی افراد متمکن وضع گرسنگان و محرومان جامعه را به طور محسوس در می‌یابند، و به یاد گرسنگی فقرا و تنگدستان می‌افتند، و این توجه و آگاهی باعث می‌شود که به فقرا کمک و مساعدت نمایند، و با آن‌ها مهر و محبت داشته باشند، و این عمل باعث صفا و صمیمیت در جامعه بوده، کینه و حسد را از میان می‌برد. بنابر این پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه رمضان نسبت به سایر اوقات سخاوت بیشتر داشت:

«كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَجْوَدَ النَّاسِ بِالْحَيْثُ، وَأَجْوَدُ مَا يَكُونُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ...»^۲. «رسول خدا از همه کس سخاوتمند و بخشنده‌تر بود، و در ماه رمضان بیشتر از همه وقت سخاوت و بخشندگی داشت».

درس مساوات و برابری در میان افراد جامعه:

و از سوی دیگر روزه درس مساوات و برابری در میان افراد جامعه است، این مساوات یک نظام عملی است که از بهترین نظام‌های مساوات و عدالت به شمار می‌آید. روزه یک فقر اجباری است که اسلام آن را بر همه مسلمانان عاقل و بالغ واجب کرده است، تا همه آن‌ها از لحاظ امساک از غذا و آشامیدن و لذت جنسی یکسان باشند.

۱- متفق علیه.

۲- متفق علیه.

این فقر اجباری است که اسلام با اجرای آن در بین مردم مساوات و هماهنگی و اتحاد شعور و احساس را به وجود می‌آورد، و در حالی این اتحاد و هماهنگی به وجود می‌آید که همه در احساس گرسنگی و ناراحتی سهیم و شریک هستند.

۵- اثر تربیتی:

دیگر از فواید روزه اینکه تسلط عادت را بر انسان تضعیف می‌نماید، چون عادت به برخی افراد چنان تسلط دارد که به صورت برده عادت در می‌آیند که برخلاف عادت توانائی هیچ‌گونه صبر و مقاومت را ندارند.

چنین اشخاص اگر زمانی در اثر شرایطی ناچار به تغییر شیوه زندگی خود شوند، مانند شرایط جنگ و... تحمل این دگرگونی را نخواهند داشت.

روزه دار که انواع غذاها و نوشابه‌ها در اختیار دارد، و در حال روزه با وجود گرسنگی و تشنگی از غذا و آب چشم می‌پوشد، و عملاً ثابت می‌کند که او همچو حیوان در بند اصطبل و علف نیست، او می‌تواند زمام نفس سرکش را به دست گیرد، و بر هوس‌ها و شهوات خود مسلط گردد.

روزه اراده و تصمیم انسان را تقویت می‌دهد، و به انسان روزه‌دار مقاومت و قدرت مبارزه با حوادث سخت را می‌بخشد، و با کنترل غرایز سرکش بر قلب انسان نور و صفا می‌پاشد.

(۱۹) حج خانه کعبه

الف - تعریف حج:

حج در لغت بمعنی: قصد کردن. و از نظر شرعی عبارت از اظهار و ادای بندگی الله است با انجام مناسک و روش‌های مخصوص حج، مطابق با سنت و روش پیامبر ﷺ در جای و مکان مخصوص، و زمان مخصوص.

ب - حکم حج:

حج یکی از ارکان پنج‌گانه اسلام است که در سال نهم هجری فرض گردید. و هر مسلمان عاقل، بالغ و آزاد که قدرت و توانائی بدنی و مالی داشته باشد، در طول عمرش یکبار ادا نمودن حج بر وی فرض می‌باشد. «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» [آل عمران: ۹۷]. «و حج این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانایی رفتن بدان جا را داشته باشد».

ج - فضیلت حج و عمره:

۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:
«الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحُجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ»^۱. «عمره تا عمره دیگر کفاره بین آن دو است، حج مقبول (که با اخلاص، و طبق روش پیامبر ﷺ، و از

مال حلال و در آن گناه نباشد) جز بهشت پاداشی ندارد».

۲- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَالذُّنُوبَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ حَبَثَ الْحَدِيدِ، وَالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةِ، وَلَيْسَ لِلْحَجَّةِ الْمَبْرُورَةِ ثَوَابٌ إِلَّا الْجَنَّةُ»^۱. «پی درپی حج و عمره را ادا کنید، زیرا آن دو گناهان و فقر را از بین می‌برند همانطوری که دم آهنگری ناخالصی و زیاده آهن و طلا و نقره را می‌زداید، و حج مقبول پاداشی جز بهشت ندارد».

۳- از ابو هریره روایت است: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «مَنْ حَجَّ لِلَّهِ فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»^۲. «هرکس برای رضای الله عزوجل حج کند، (و هنگام احرام) از آمیزش جنسی پرهیز نماید و معصیت نکند، از گناهان خود چنان پاک می‌شود مانند روزی که مادرش او را زاده بود».

د- حکمت و فلسفه حج:

حج مجموعه‌ای از رمزهایی است که به شکل اعمال درآورده شده است:

۱- رمز تسلیمی و فرمانبرداری از پروردگار:

حج رمز تسلیمی کامل انسان در برابر اوامر الله می‌باشد که با صرف نظر از معنی عملی آن، زمانی که امر الله برایش برسد، آن را بجا می‌آورد مانند: طواف، استادن در عرفات، سعی بین صفا و مروه، تراشیدن و کم کردن موی سر، و سایر اعمال حج همه رموزی است که تسلیمی کامل مسلمان را به اوامر الهی به نمایش می‌گذارد.

۲- رمز ارتباط امت اسلامی با ابراهیم و مراکز دینی:

همچنان حج رمزی است که از ارتباط امت اسلامی با پدرشان ابراهیم علیه السلام بازگو می‌کند، زیرا شعایر او را احیا نموده، و به خانه‌ای که او بنا کرده، طواف می‌نمایند. و به این ترتیب ارتباط امت اسلامی را با ابراهیم و مراکز دینی که بنا نموده تقویت نموده، و این احساس را زنده می‌نماید که: این مناطق وطن روحی او بوده، و قبله جسم و جان و نقطه آغاز تمام خواسته‌ها و آرزوهای وی می‌باشد.

۱- سنن ترمذی و نسائی با سند صحیح

۲- متفق علیه.

۳- حج رمز وحدت امت اسلامی:

حج مظهر عملی وحدت امت اسلامی است که از عقیده، دین و ایمان سرچشمه گرفته صرف نظر از اختلاف جنس، رنگ، زبان، نژاد و وطن در یک زمان و در یک مکان و روی یک هدف و همه با یک لباس گرد هم جمع می‌شوند.

ب- حج مظهر عملی مجموعه‌ای از دستورات اساسی اسلام:

حج مظهر عملی اخوت اسلامی است، زیرا در ایام حج تمام مسلمین در آن گردهمایی عملاً احساس می‌کنند که آن‌ها با تمام مسلمین جهان برادر هستند.

حج مظهر عملی مساوات بین تمام اقوام و قبایلی است که گرایش به اسلام دارند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾ [الحجرات: ۱۳].

«ای مردم! ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم، و شما را شاخه‌ها و قبایل مختلفی ساختیم تا یکدیگر خود را بشناسید».

حج این آیه کریمه را به نمایش می‌گذارد، زیرا در ایام حج است که تمام قبایل یکدیگر خود را بازشناسی می‌کنند^۱.

ج- حج مدرسه آموزشی:

حج مدرسه‌ایست که مسلمانان را به سوی آفاق متعالی، و ارزشمندی بالا می‌برد، و درس‌های مهمی آتی را می‌آموزد:

- مسلمانان می‌آموزند که: باید تمام قدرت خود را با صبوری تام بکار اندازند، زیرا بهترین جهاد حج مقبول می‌باشد.
- می‌آموزند که باید همواره در عبادت زندگی بسر ببرند.
- می‌آموزند که در برابر مسلمان لطیف، مهربان و نرم باشند.
- می‌آموزند که عواطف خود را اداره نموده، خواهشات خود را لجام زنند.
- می‌آموزند که چگونه با خشونت‌های زندگی بسازند، و سختی‌های آن را تحمل نمایند.

- می‌آموزند که چگونه مال و ثروت خود را در راه خدا به خرچ برسانند؟
- و بالاخره می‌آموزند که با دشمنان الله و دوستان وی چه برخوردی داشته باشند؟^۱

د- احیای احساسات و خاطرات:

حج احساس و خاطرات مختلفی را در نفس انسان زنده می‌سازد، از جمله احساس عطوفت با مسلمین، کمک و مساعدت با ایشان در سختی‌ها. حج نخستین گروه نخبه را که در این سرزمین زندگی نموده، و بخاطر عقیده و ایمان زندگی سراسر عذاب و شکنجه را پذیرفتند، بخاطر می‌آرد. با انجام مراسم حج این احساس در ضمیر انسان زنده می‌شود که: باید دوستی و موالات انسان با الله، پیامبر و مؤمنان و برای رضای پروردگار بوده باشد. و احساس تجرد کامل از دنیا و روی آوردن به سوی آخرت را در قلب خود می‌یابد، و عزم جدیدی را برای باز کردن صفحه جدید در زندگی را در قلب خود احساس می‌کند.

ه- حج کنگره جهانی مسلمانان:

حج یک کنگره بزرگ و یک کنفرانس عمومی است که هر سال به منظور ایجاد اتحاد و هماهنگی در بین مسلمانان جهان و آگاه ساختن آنان به شیوه صحیح استفاده از منابع حیاتی از طریق آشنائی با فرهنگ همدیگر در مراکز پیدایش اسلام مکه مکرمه و مدینه منوره تشکیل می‌شود.

نباید از اهمیت فراوان حج غافل باشیم، چرا که هر یک از ملت‌های مسلمان در زمینه خاصی دارای مهارت و نبوغ هستند، و هر کشوری از مواد و منابع طبیعی خاصی برخوردار است که کشورهای دیگر از آن بهره‌مند نیستند، و این کنگره سالانه به همه مسلمانان امکان می‌دهد تا به امضای توافق‌های اساسی و تبادل افکار و آرا در بین خود از تمام امکانات مادی و معنوی موجود در سرزمین‌های اسلامی به نحو احسن استفاده کنند.

نمایندگان تمام کشورهای اسلامی در این کنگره سالیانه شرکت دارند و این امر به آنان امکان می‌دهد که به آسانی بتوانند در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی اقدامات جدی و مهمی را به عمل آورند، مشکلات و موانع را از بین بردارند، عظمت، قدرت و مجد مسلمانان را عملاً به آنان باز گردانند.

(۲۰) فلسفه قربانی و برخی احکام و مسائل آن

تعریف قربانی:

قربانی که یکی از عبادات مالی به حساب می‌رود عبارت است از: ذبح کردن چهار پایانی در روز عید قربان و ایام تشریق با در نظر داشت شرایط خاصی، بمنظور نزدیک شدن و تقرب جستن به الله متعال است.

اهمیت و جایگاه قربانی در اسلام:

قربانی در دین مقدس اسلام از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است که اهمیت آن را میتوان توسط نکات ذیل درک کرد:

۱- قربانی یکی از شعائر و معالم بزرگ دین اسلام به شمار می‌رود که انجام دادن آن بر تقوی و خشیت شخص قربانی کننده، دلالت می‌کند.

چنانچه الله متعال فرموده است: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲]. «و هر کس شعایر خدا را بزرگ دارد در حقیقت آن [حاکمی] از پاکی دل هاست».

برخی از علما تعظیم نمودن شعائر الله را به تربیه و پرورش نمودن حیوان قربانی و یا انتخاب نمودن مال خوب و فربه تفسیر نموده، گفته اند: یکی از دلایل و نشانه‌های تعظیم شعائر الله این است که انسان در مورد مال و یا حیوانی که می‌خواهد قربانی نماید، اهتمام و توجه زیاد نموده سعی نماید تا حیوان خوب‌تر و فربه‌تر را ذبح نماید، و یا مال و حیوان مورد نظر را برای مدتی تربیه کند تا بیشتر فربه شود.

۲- ذبح نمودن حیوان بمنظور تقرب جستن به الله تعالی یکی از عبادات بسیار بزرگ و طاعات برجسته الهی به شمار می‌رود، و دلیل برای برجسته بودن آن این است که الله تعالی در مواضع متعدد قرآن کریم ذبح و قربانی را با نماز یکجا و در یک ردیف ذکر کرده است.

چنانچه فرموده است: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۶۲﴾ [الأنعام: ۱۶۲]. «بگو در حقیقت نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار جهانیان است».

و نیز فرموده است: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرِ ﴿۲﴾ [الکوثر: ۲]. «پس تنها برای پروردگارت نماز گزار و تنها بنام او و برای او قربانی کن».

۳- پیامبر ﷺ مسلمان توانمند و مقتدری را که قربانی نکند از نزدیک شدن به مصلی نهی نموده، فرموده است: «من كان له سعة ولم يضح فلا يقربن مصلانا»^۱. «هرکس توانایی قربانی کردن را دارد و قربانی نکند پس به مصلی و عیدگاه ما مسلمانان نزدیک نشود».

حکمت و فلسفه قربانی:

قربانی طوری که در دین مبین اسلام از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است همچنان حکمت‌های متعددی نیز در آن نهفته است که برخی از حکمت‌های آن را طی نکات ذیل بیان می‌داریم:

۱- تقرب جستن به خداوند، طوری که الله متعال فرموده است:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرِ ﴿۲﴾﴾. «پس تنها برای پروردگارت نماز گزار و تنها بنام او و برای او قربانی کن».

۲- احیای سنت و طریقه امام و پیشوای موحدین ابراهیم عليه السلام، زیرا خداوند متعال پیامبرش ابراهیم را امر نمود تا پسرش اسماعیل را ذبح نماید، زمانیکه ابراهیم عليه السلام آماده ذبح پسرش گردید خداوند متعال در عوض وی گوسفندی را برایش هدیه نموده فرمود: ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ﴿۱۲۷﴾ [الصافات: ۱۰۷]. «و او را در ازای قربانی بزرگی باز رهانیدیم».

۳- ایجاد زمینه توسعه و گشایش برای اعضای فامیل در روز عید قربان، و پخش روحیه ترحم و دلسوزی در مابین فقرا و مساکین.

۴- بجا آوردن شکر و سپاس بر آن حیواناتی که الله تعالی برای بندگانش مسخر نموده است، طوری که خداوند متعال تسخیر و رام نمودن حیوانات را برای استفاده بندگان موجب شکر قرار داده، فرموده است: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [الحج: ۳۶]. «از آن‌ها بخورید و به تنگدست [سائل] و به بینوا [ی غیر سائل] بخورانید اینگونه آن‌ها را برای شما رام کردیم امید که شکرگزار باشید».

حکم شرعی قربانی:

قربانی بر کسیکه طاقت و توانایی قربانی کردن را داشته باشد، واجب است. از جمله دلایل واجب بودن قربانی این حدیث پیامبر ﷺ است که فرمودند: «مَنْ كَانَ لَهُ سَعَةٌ، وَلَمْ يُضَحَّ، فَلَا يَقْرَبَنَّ مُصَلَّانَا»^۱. «یعنی هرکس توانایی قربانی کردن را دارد و قربانی نکند پس به مصلی و عیدگاه ما مسلمانان نزدیک نشود». و از جناب بن سفیان بجلی روایت شده است که گفت: روز عید قربان پیامبر ﷺ را دیدم که فرمود: «مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ، فَلْيَذْبَحْ أُخْرَى مَكَانَهَا، وَمَنْ لَمْ يَذْبَحْ، فَلْيَذْبَحْ بِاسْمِ اللَّهِ»^۲. «هرکس که قبل از نماز (عید) قربانی کند باید (بعد از نماز) حیوان دیگری را به جای آن قربانی نماید، و هرکس قربانی نکرده پس بنام الله قربانی کند». ظاهر این حدیث بر وجوب قربانی دلالت می‌کند، زیرا در حدیث به اعاده قربانی امر شده است.^۳

کدام حیوان را میتوان قربانی کرد؟

از جمله حیوانات تنها گاو، گوسفند، بز و شتر برای قربانی جائز است، زیرا الله تعالی فرموده است: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ﴾ [الحج: ۳۴]. «و برای هر امتی مناسکی قرار دادیم تا نام خدا را بر دام‌های

۱- (حسن) سنن ابن ماجه (ص: ۳۴۰ برقم: ۳۱۲۳).

۲- صحیح البخاری (ص: ۱۲۰۱ برقم: ۵۵۶۱).

۳- مختصر فقه ص: ۵۴۷.

زبان بسته‌ای که روزی آن‌ها گردانیده یاد کنند».

بیشتر از یک نفر می‌توانند در شتر و گاو شریک شوند:

از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: «كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَحَضَرَ النَّحْرُ، فَذَجَجْنَا الْبَقْرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ، وَالْبَعِيرَ عَنْ عَشْرَةٍ»^۱. «ما در سفری با پیامبر ﷺ بودیم، عید قربان فرا رسید هر ده نفرمان در یک شتر و هر هفت نفرمان در یک گاو شریک شدیم».

برای مرد و خانواده‌اش یک گوسفند (یا بز) کافی است:

عطاء بن یسار می‌گوید: من از ابو ایوب انصاری سوال نمودم که شیوه قربانی در زمان رسول الله ﷺ چگونه بود؟ ابو ایوب در جواب گفت: «كَانَ الرَّجُلُ يُضَحِّي بِالشَّاةِ عَنْهُ وَعَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، فَيَأْكُلُونَ وَيَطْعُمُونَ حَتَّى تَبَاهِيَ النَّاسُ، فَصَارَتْ كَمَا تَرَى»^۲. «در زمان پیامبر ﷺ یک مرد یک گوسفند (و یا بز) را از طرف خود و خانواده‌اش قربانی می‌کرد، از آن تمام اعضای خانواده می‌خوردند و به مردم هم می‌دادند، تا اینکه مردم دچار مباهات شدند و وضع به سرحدی رسید که مشاهده می‌کنی».

چه نوع حیواناتی برای قربانی جو از ندارد؟

در احادیث آمده که پیامبر ﷺ از قربانی نمودن چهار نوع حیوانات منع نموده، فرمودند: «أَرْبَعٌ لَا تُجْزَى: الْعَوْرَاءُ الْبَيِّنُ عَوْرُهَا، وَالْمَرِيضَةُ الْبَيِّنُ مَرَضُهَا، وَالْعَرَجَاءُ الْبَيِّنُ ظَلْعُهَا، وَالْكَسِيرُ الَّتِي لَا تُنْقِي»^۳.

یعنی چهار نوع حیوان برای قربانی جایز نیست:

- ۱- حیوان کور و نابینا که کور بودنش واضح باشد.
- ۲- حیوان مریض که مریضی‌اش آشکار باشد.
- ۳- حیوان لنگ که لنگی‌اش آشکار باشد.
- ۴- حیوان عضو شکسته که بهبود نمی‌یابد.

براء بن عازب که راوی حدیث است می‌گوید: من به پیامبر ﷺ گفتم: من مکروه و ناپسند می‌دانم که در شاخ، گوش و دندان حیوان قربانی نقص و یا عیبی باشد؟ پیامبر ﷺ

۱- (صحیح) سنن ابن ماجه، ص: ۳۴۱، برقم: ۳۱۳۱.

۲- (صحیح) سنن الترمذی (ص: ۲۶۴ برقم ۱۵۰۵)

۳- (صحیح) سنن ابن ماجه (ص: ۳۴۲ برقم: ۳۱۴۴).

در جواب فرمودند: هر نقص و یا عیبی را که در حیوان ناپسند دیدی آن را رها کن بدون آنکه آن را بر کسی دیگری حرام کنی.

پس بر اساس حدیث فوق در صورت موجودیت یکی از عیوب چهارگانه فوق قربانی مورد نظر مسترد می‌گردد، ولی در صورت موجودیت عیوب دیگری که از برخی آنها حضرت براء نام برد، قربانی آن حیوان تنها مکروه می‌باشد.



(۲۱) مفهوم و حقیقت عید در اسلام

دین مقدس اسلام که یک دین کامل، جامع و فراگیر است برای پیروانش تنها تجلیل از دو عید را مشروع قرار داده است که در قاموس آن غیر از آن دو عید که عید سعید فطر و عید قربان است، عید سومی وجود ندارد.

همچنان در نظر باید داشت که آن دو عید نامبرده تنها موسم و یا فرصت‌های برای تفریح و خوشی محض نبوده، بلکه عیدها و شعائری‌اند که با برخی عبادات بسیار عمده بلکه با دو رکن بسیار بزرگ و عظیم دین مقدس اسلام گره خورده‌اند، طوری که همه می‌دانند عید اولی که عید سعید و فرخنده فطر است، بمناسبت سپری نمودن موفقانه روزه ماه مبارک رمضان، و عید دومی که عید سعید اضحی است بمناسبت سپری نمودن و انجام یافتن موفقانه ایام ترویبه، روز عرفه و اعمال عمده حج و عمره، برگزار می‌گردد.

فلسفه تجلیل و گرامی داشت از این دو عید در پهلوی سایر مصالح و منافع متعدد دینی و اجتماعی بجای آوردن وجیبه شکر و سپاسگزاری نعمات الهی می‌باشد، چنانچه در بخش آخری آیات روزه الله تعالی به این حقیقت اشاره نموده، فرموده است: ﴿وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]. «و

خدا را به پاس آنکه رهنمونیتان کرده است به بزرگی بستایید و باشد که شکرگزاری کنید».

چنانچه فرد مسلمان به تاسی از این آیه مبارکه و توصیه الهی بعد از اینکه توانست روزه ماه مبارک رمضان را با قیام لیل، نوافل و صدقات و سایر طاعات و عبادات موفقانه انجام دهد، همزمان با دمیدن صبح روز اول ماه شوال المعظم و روشن شدن روز توسط

چند دانه خرما و یا آب افطار نموده، سپس با پوشیدن لباس‌های تازه و پاک و زمزمه نمودن کلمات تهلیل و تکبیر، چون: (الله اکبر، لا إله إلا الله والله أكبر، الله أكبر والله الحمد) بطرف محل ادای نماز عید حرکت می‌کند، و یکجا با جمعی از مسلمانان دو رکعت نماز عید را در فضای کاملاً اخوت و برادری، اخلاص و صمیمیت، مواسات و همدردی، آشتی و محبت، ادا می‌نماید.

تاریخچه عید سعید فطر و اضحی:

انس رضی الله عنه می‌گوید: «قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ وَلَهُمْ يَوْمَانِ يَلْعَبُونَ فِيهِمَا، فَقَالَ: مَا هَذَانِ الْيَوْمَانِ؟ قَالُوا: كُنَّا نَلْعَبُ فِيهِمَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْدَلَ كُمْ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا: يَوْمَ الْأَضْحَى، وَيَوْمَ الْفِطْرِ»^۱. «زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه هجرت فرمود، متوجه شد که مردم مدینه دو روز را در هر سال جشن گرفته، و در آن دو روز به تفریح و خوشحالی می‌پردازند، پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم مدینه در مورد انگیزه و علت جشن ایشان پرسید، آن‌ها در جواب گفتند: ما قبل از اسلام این دو روز را برای جشن و انجام مراسم خوشی تعیین نموده بودیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند در مقابل این دو روز، دو روز دیگری را که نسبت به همچو جشن‌ها فضیلت و برتری بیشتری دارند، برای شما مقرر فرموده که یک روز آن عید فطر و روز دیگر آن عید اضحی می‌باشد».

پس از این حدیث به صراحت معلوم می‌گردد که دین مقدس اسلام با معرفی نمودن این دو عید، تجلیل و گرمی داشت از سایر عیدهای مکانی و زمانی را که مردم از آن‌ها قبل از اسلام تجلیل می‌نمودند باطل و نادرست قرار داده است. لذا افزودن عید دیگری بر این دو عید زیر هر نام و تحت هر عنوانی که باشد نادرست می‌باشد، زیرا تجلیل نمودن از سایر عیدها علاوه بر اینکه یک نوع علاوه نمودن بر شریعت اسلامی، بدعت و احداث یک عمل تازه به شمار می‌رود، همچنان پیامدهای منفی دیگری، چون: مخالفت از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، تشبه با کفار، تقلید از فرهنگ اغیار و غیره را نیز در قبال دارد، و پیامبر صلی الله علیه و آله تشبه با کفار را مذمت نموده، فرموده است: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ

۱- (صحیح) سنن أبُو دَاوُدَ فص: ۱۳۸ (۱۱۳۴).

مِنْهُمْ»^۱. «کسیکه با مردم و یا گروهی خود را مشابه سازد پس او از همان گروه به شمار می‌رود».

از طرف دیگر پیامبر ﷺ در پهلوی اینکه از مشابهت و تقلید کورکورانه کفار و مشرکین منع فرموده، در مورد اتباع و پیروی نمودن از سنت و طریقه‌اش در همه امور تاکید و توصیه نموده، فرموده است:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^۲. «خوبترین و بهترین سخن همانا کتاب الله و بهترین و بدترین کارها همان بدعت‌ها و چیزهای نو و تازه‌ای است که در دین ایجاد می‌گردد و آگاه باشید که هر نوع بدعت ضلالت و گمراهی به حساب می‌رود».

عید را چرا عید نامیده شده است؟

در مورد اینکه عید را چرا عید نامیده شده است باید گفت که: چون عید بمعنای عودت و بازگشت است، و این دو عید هم همه ساله به شکل مکرر و پیهم بر مسلمانان عودت و بازگشت می‌نمایند، و با خود فرصت مسرت و خوشی را بر مسلمانان نیز بر می‌گردانند، و همچنان خداوند متعال بر بندگانش در نتیجه گرفتن فریضه روزه و انجام دادن اعمال حج احسان و نیکی می‌نماید، و نیز نعمت‌های سرشار و بی‌پایان خداوند متعال به بندگانش در ایام عید مجدداً بر می‌گردد، طوری که عملاً مشاهده می‌گردد انسان در یک دوره مکمل روزه ماه مبارک رمضان از برخی نعمت‌ها در طول روز محروم می‌شود، اما همزمان با فرا رسیدن روز عید این نعمت‌ها نه تنها بر مردم توانگر میسر می‌شود، بلکه مردم ناتوان نیز به وسیله صدقه فطر از آن مستفید گردیده و در عید قریان از نعمت گوشت قربانی برخوردار گردیده، و بدین وسیله خوشی و مسرت ایشان افزایش می‌یابد.

همچنان حاجی و یا حج‌کننده بعد از یک دوره محرومیت در هنگام احرام، از همه نعمت‌های که محروم بوده برخوردار می‌گردد.

۱- (حسن صحیح) مسند احمد شماره حدیث ۵۰۹۳، و سنن ابو داود ۴۰۳۱.

۲- صحیح مسلم (ص: ۳۳۵ شماره ۸۶۷).

حقیقت و فلسفه عید سعید فطر:

طوری که در حدیث انس تذکر رفت روز اول ماه شوال، روز عید مسلمانان تعیین و معرفی گردیده، و دلیل آن این است که مسلمانان بعد از حسن انجام یک ماه روزه، برگزاری نمازهای تراویح و قیام لیل، تلاوت و ختم قرآن، پرداختن صدقات و خیرات و سایر عبادات که به دستور و توفیق الله متعال در ماه رمضان انجام داده‌اند، بطور پاداش نیک این روز را منحیث روز خوشی و عید تجلیل می‌نمایند.

دلایل مشروعیت نماز عید:

یکی از اعمالی که در روزهای عید مشروع می‌باشد همانا اداء نمودن دو رکعت نماز است که قرآن، سنت و اجماع امت مشروعیت آن را تأیید نموده است. دلیل مشروعیت نماز عید در قرآن این آیه مبارکهٔ سورهٔ کوثر است که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ [الکوثر: ۲]. و در سورهٔ اعلیٰ فرموده است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ [الأعلیٰ: ۱۴-۱۵].

و همچنان پیامبر ﷺ و سایر خلفای راشدین بعد از ایشان به شکل دائم نمازهای عید را برپا می‌داشتند، بلکه پیامبر ﷺ علاوه بر مردان زنان مسلمان را نیز مامور ساختند تا با مراعات نمودن ستر و حجاب و سایر مقررات شرعی در نمازهای عید اشتراک نمایند. و در این شکی نیست که بیرون شدن مردان و زنان مسلمان بطرف عیدگاه در روزهای عید مانند اذان و شعایر دیگر یکی از علایم و شعایر ظاهری دین مقدس اسلام به شمار می‌رود، لذا هرگاه مردم و یا گروهی از رفتن به نماز عید ابا و انکار نمایند، امام و زمامدار مسلمین می‌تواند بر علیه آن‌ها اعلان جنگ را نماید.

برخی احکام و مسایل مربوط به نماز عیدین:

• باید نماز عید را در یک میدان نسبتاً وسیع و کشاده‌ای که به قریه و شهر نزدیک باشد ادا کرده شود، زیرا عادت مبارکهٔ پیامبر ﷺ این بود که نمازهای عید را در عیدگاه مخصوصی که در دروازهٔ ورودی مدینه موقعیت داشت ادا می‌نمودند، طوری که ابو سعید خدری در این مورد حدیثی را روایت نموده، فرموده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْرُجُ يَوْمَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى إِلَى الْمُصَلَّى...»^۱. «پیامبر ﷺ روز عید سعید فطر و عید قربان

۱- صحیح البخاری، کتاب العیدین، باب الخروج إلى المصلی (ص: ۱۸۹ برقم: ۹۵۶).

بخاطر ادای نماز عید بطرف عیدگاه بیرون می‌شدند».

و آنچه که این سنت را مؤکدتر می‌سازد این است که پیامبر ﷺ بر خلاف آن البته بدون عذر نماز عید را در مسجد ادا نکردند.

نکته دیگری که بر اهمیت این سنت می‌افزاید این است که بیرون شدن از قریه به شکل دسته جمعی اهمیت نماز عید را که یکی از شعایر ظاهری دین بحساب می‌رود برجسته‌تر ساخته، در ضمن سبب افزایش هیبت و شوکت مسلمانان نیز می‌گردد.

• وقت نماز عید، نیم ساعت بعد از طلوع آفتاب تا زوال آفتاب (پیش از داخل شدن وقت ظهر) تعیین گردیده است.

• اگر نماز عید بنا بر عدم رؤیت ماه شوال در روز اول به تأخیر افتاد پس مسلمانان می‌توانند در فردای آن روز نماز عید را ادا نمایند.

• بهتر است نماز عید قربان در اول وقت اداء شود تا برای ذبح قربانی که بعد از ادای نماز صورت می‌گیرد وقت بیشتر باقی بماند، اما نماز عید فطر را کمی دیرتر خوانده شود تا برای پرداخت صدقه فطر و صرف صبحانه که پیش از ادای نماز صورت می‌گیرد وقت کافی موجود باشد.

دلیل این عمل روایتی است که در مصنف عبد الرزاق آمده است که پیامبر ﷺ در نامه‌ای که به عمرو بن حزم زمانیکه بطرف نجران بحیث والی میرفت چنین نوشته بودند: «أَنَّ أَحْرَ الْفِطْرِ، وَذَكَّرِ النَّاسَ، وَعَجَّلِ الْأُضْحَىٰ»^۱. «نماز عید فطر را با اندکی تأخیر و نماز عید قربان را با کمی تعجیل ادا کن».

• سنت است که مسلمانان در صبح روز عید فطر توسط خرما روزه را افطار نمایند و در چاشت عید قربان بعد از ادای نماز عید توسط گوشت قربانی افطار نمایند، زیرا بریده‌الله این عمل را از پیامبر ﷺ حکایت نموده می‌گوید: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لَا يَخْرُجُ يَوْمَ الْفِطْرِ حَتَّى يَطْعَمَ، وَلَا يَطْعَمُ يَوْمَ النَّحْرِ حَتَّى يَنْحَرَ»^۲. «پیامبر ﷺ روز عید فطر بخاطر ادای نماز تا وقتیکه افطار نمی‌کرد از خانه بیرون نمی‌شد، و روز عید قربان تا وقتیکه قربانی‌اش را ذبح نمی‌کرد چیزی نمی‌خورد».

۱- مصنف عبد الرزاق - (ج ۳ / ص ۲۸۶).

۲- صحیح ابن حبان - (ج ۷ / ص ۵۲).

- پیش از نماز عید و بعد از آن نماز نفل خوانده نمی‌شود.
- اگر بعد از نماز عید شخصی بخانه‌اش برود و نفل بخواند مانعی ندارد.

برخی اعمال مسنون و یا مستحب در روزهای عید سعید فطر و اضحی:

در روز عید سعید فطر اعمال ذیل مسنون می‌باشد:

- ۱- توجه به آراستن و زیبایی خود.
 - ۲- غسل کردن بعد از ادای نماز فجر.
 - ۳- مسواک کردن دندان‌ها.
 - ۴- پوشیدن بهترین و پاک‌ترین لباس موجود، خواه نو باشد و یا مستعمل، زیرا در صحیح ابن خزیمه از جابر رضی الله عنه روایت شده است که می‌گوید: «کانت للنبي ﷺ جبة يلبسها في العیدین و يوم الجمعة»^۱. «پیامبر ﷺ چنین مخصوصی داشت که در روزهای عید و جمعه آن را می‌پوشید».
- و بیهقی از ابن عمر روایت نموده که می‌گوید: «کان یلبس فی العیدین أحسن ثیابه»^۲. «پیامبر ﷺ در روزهای عید بهترین و زیباترین کالای خود را می‌پوشید».
- ۵- استعمال خوشبویی و عطر.
 - ۶- رفتن به یک راه و برگشت به راه دیگر.
 - ۷- در حین راه رفتن گفتن و تکرار نمودن تکبیر (الله أكبر، الله أكبر لا إله إلا الله، الله أكبر والله الحمد). البته مردها تکبیر را با صدای بلند و زن‌ها با صدای آهسته بگویند.
 - ۸- خوردن چیز شیرین و یا افطار نمودن قبل از رفتن به عیدگاه.
 - ۹- ادا نمودن نماز عید در عیدگاه، زیرا رفتن به عیدگاه جهت ادای نماز عید سنت مؤکد بوده باید اهتمام و توجه کامل بدان صورت گیرد، بخاطر اینکه پیامبر ﷺ نماز عید را همیشه در عیدگاه ادا می‌نمود، با آنکه ادای نماز در مسجد نبوی دارای فضیلت زیاد می‌باشد.

۱- صحیح ابن خزیمه - (ج ۳ / ص ۱۳۲).

۲- سنن بیهقی - (ج ۳ / ص ۲۸۱).

- ۱۰- سنت است که امام در رکعت اول نماز عید، سوره ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ و در رکعت دوم سوره ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَشِيِّ﴾ را بخواند.
- ۱۱- در روزهای عید تفریح‌های سالم مثل نشان‌زدن، اسپ‌دوانی و امثال آن مشروع است.
- ۱۲- مسلمانان می‌توانند در هنگام ملاقات، دید وادیدها جمله دعائیه (تقبل الله منا ومنكم صالح الأعمال) را - یعنی خداوند طاعات و عبادات ما و شما را قبول نماید - طوری که اصحاب کرام به یکدیگر می‌گفتند، زمزمه نمایند.



(۲۲) عاشورا در اسلام

عاشورا قبل از اسلام:

قبل از آغاز سخن در مورد اهمیت و فضیلت این روز در اسلام، بهتر و مناسب است تا از اهمیت و فضیلت آن در دوران پیش از اسلام مخصوصا دوران پیامبری موسی علیه السلام صحبت کنیم.

در صحیح مسلم آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که از مکه مکرمه هجرت نموده وارد مدینه منوره شدند متوجه شدند که یهودیان روز عاشورا یعنی دهم محرم را روزه می گیرند. ایشان از علت و سبب روزه گرفتن آن ها جويا شدند، یهودیان در پاسخ گفتند: روز عاشورا روزی است که خداوند متعال موسی علیه السلام و بنی اسرائیل را نجات داد، و دشمن وی فرعون را در دریا غرق کرد. و ما به شکرانه این نصرت و کمک الهی روز عاشورا را روزه می گیریم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من نسبت به شما به برادرم موسی علیه السلام نزدیک تر هستم. پس از این پیامبر صلی الله علیه و آله هم روز عاشورا را روزه گرفتند، و بخاطر نشان دادن مخالفت با یهود که مخالفت با ایشان و سایر کفار یکی از مقاصد شریعت محمدی است، فرمودند: اگر تا سال آینده زنده بمانم، تاسوعا یعنی نهم محرم را نیز روزه می گیرم^۱.

۱- متن حدیث چنین است: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَوَجَدَ الْيَهُودَ صِيَامًا، يَوْمَ عَاشُورَاءَ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا هَذَا الْيَوْمَ الَّذِي تَصُومُونَهُ؟» فَقَالُوا: هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ، أَنْجَى اللَّهُ فِيهِ مُوسَى وَقَوْمَهُ، وَغَرَّقَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ، فَصَامَهُ مُوسَى شُكْرًا، فَتَحَنَّنْ نَصُومُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَنَحْنُ أَحَقُّ وَأَوْلَى

آیا روز عاشورا روز سیاه و بدبختی است؟

از این حدیث دانسته می‌شود که روز عاشورا روز پر میمنت و مبارک می‌باشد و تمام مسلمانان را می‌باید که به تاسی از حدیث فوق و سنت قولی و فعلی پیامبر ﷺ، و همچنان بخاطر انجام دادن شکر نعمت نجات موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و غرق شدن فرعون ظالم و مستکبر، در صورت امکان عاشورا را با یک روز قبل و یا بعد روزه بگیرند. اما با تأسف طوری که همه می‌دانیم در بخش از نقاط کشور ما و همچنان در بخش از کشورهای جهان برخی از گروه‌های که خود را مسلمان و از امت محمد ﷺ می‌دانند، روز عاشورا را روز بسیار بد و شوّم و نکبت بار می‌دانند.

موقف اهل سنت در برابر جریان کربلا و شهادت حسین بن علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ:

اهل سنت و الجماعت که اکثریت مسلمانان را در کشورهای اسلامی تشکیل می‌دهند از فاجعه دردناکی که در سرزمین کربلا برای نواده پیامبر ﷺ یعنی حسین بن علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ و سایر همراهان وی رخ داد، هیچگاه خوشحال نبوده بلکه بسیار ناراحت و افسرده‌اند، و موقف دینی و شرعی ایشان در مورد شهادت نواده پیامبر ﷺ طوری که در برخی از کتاب‌های ایشان آمده این است که الله تعالی به حسین بن علی و همچنان به برادر بزرگش حسن بن علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ که قبل وی به شهادت رسیده بود، الله تعالی به هردو برادر که در اوج عزت و قدرت اسلام تربیت و جوان شده، رنج و زحمت هجرت، جهاد، تکالیف و زحمات زیادی را مثل دیگران متحمل نشده بودند، با ارزانی داشتن نعمت رفیع شهادت به هردوی آنها عزت و کرامت بیشتر بخشیده، تاج و لقب (سید) شباب الجنة) بودن را نصیب ایشان کرد، اما بدون شک قتل ایشان مصیبت بسیار بزرگ و فاجعه جبر آن نا پذیر بود.

خداوند متعال در هنگام بروز همچو مصایب، مسلمانان را به صبر و خواندن استرجاع توصیه نموده، بشارت و مژده رحمت و صلوات را به صبر کنندگان عنایت نموده، فرموده است:

بِمُوسَىٰ مِنْكُمْ فَصَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ» وفي رواية: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَإِذَا كَانَ الْعَامُ الْمُقْبِلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ صُمْنَا الْيَوْمَ التَّاسِعَ». صحيح مسلم (ص: ۷۹۶/۲، ۷۹۷) (شماره: ۱۱۳۰، ۱۱۳۴).

﴿وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾ [البقرة: ۱۵۵-۱۵۷].

«و مزده ده شکیبایان را [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه‌یافتگان [هم] خود ایشانند».

اهل سنت و الجماعت در عین حالی که قتل و کشته‌شدن نوادهٔ پیامبر حسن بن علی علیه السلام را یک مصیبت و فاجعهٔ بزرگ تلقی می‌کنند، اما از طرف دیگر به تأسی از آیات و نصوصی که در هنگام مصیبت مسلمانان را به صبر و تحمل توصیه نموده از هرگونه ناله و فریاد منع نموده است، زنجیر و قمه‌زدن‌ها، کندن و خون‌آلود نمودن سر و روی، چاک‌نمودن گریبان‌ها و برپانمودن مراسم و مجالس ماتم را طوری که برخی از مدعیان محبت اهل بیت چنین اعمال را انجام می‌دهند، بر اساس احادیث و روایات صحیح و صریح، حرام و غیر شرعی می‌دانند.

چنانچه در صحیح مسلم از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ صَرَبَ الْخُدُودَ، أَوْ شَقَّ الْجُيُوبَ، أَوْ دَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ»^۱. «کسیکه در وقت مصیبت سر و رویش را بزند و یا گریبان‌هایش را پاره کند و یا مانند صداهای دوران جاهلیت سر و صدایش را بلند کند، چنین شخص باید خودش را از پیروان من حساب نکند».

و در یک روایت دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از چنین اعمال بیزار است، نفرت و انزجار خود را اعلان نمودند، چنانچه ابو موسی اشعری در این مورد فرموده است: «فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ، وَالْحَالِقَةِ، وَالشَّاقَةِ»^۲. «پیامبر صلی الله علیه و آله از از زنی که در وقت مصیبت رویش را می‌کند و یا به عبارت دیگر پرت می‌کند و یا موی سرش را می‌کند و یا گریبانش را پاره می‌کند، اظهار برائت نموده است».

علامه ابن عابدین صاحب فتاوی شامی برپانمودن چنین محافل را از جمله بدعات روافض معرفی نموده است^۳.

۱- صحیح مسلم (ص: ۹۹ برقم: ۱۰۳).

۲- صحیح مسلم (ص: ۱۰۰ برقم: ۱۰۴).

۳- «وإنما الروافض لهما ابتدعوا إقامة المأتم وإظهار الحزن يوم عاشوراء..» حاشیة رد المحتار - (ج ۲/ ص ۴۶۰).

و این اعمال را نه تنها اهل سنت حرام و مرتکب آن را گنهگار می‌دانند، بلکه برخی از امامان و پیشوایان اهل بیت و مراجع اهل تشیع نیز آن را حرام و غیر مشروع قرار داده، از آن به شدت منع نموده‌اند.

چنانچه ابو جعفر قمی می‌گوید: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب فرموده‌اند: لباس سیاه به تن نکنید، چون لباس سیاه لباس فرعون است.^۱

همچنان در کتاب اصول کافی در روایتی که متضمن وصیت رسول الله ﷺ به دخترش فاطمه علیها السلام می‌باشد، از قول ایشان نقل شده: «به هنگام وفات من صورتت را چنگ مزن، شیون و زاری برپا مکن و بر جنازه من نوحه سرا مگمار».

و در کتاب نهج البلاغه روایت شده که علی بن ابی طالب علیه السلام به هنگام شستن و کفن پوشاندن رسول الله ﷺ چنین گفته‌اند: «اگر شما ما را از گریه و زاری نهی نکرده و به صبر و شکیبایی ارشادمان فرموده بودید، اشک دیدگان را با گریستن بر شما تمام می‌کردیم»^۲.

با توجه به روایات و شواهد گذشته که در کتب معتبر مذهب اهل تسنن و اهل تشیع تذکر گردیده است، این حقیقت ثابت شد که برپانمودن مراسم تاسوعا و عاشورا و سایر مراسم عزاداری و نوحه‌سرایی مخالف ارشادات و رهنمودهای رسول الله ﷺ و اهل بیت ایشان می‌باشد.

فضیلت و فوائد روزه روز عاشورا:

در صحیح مسلم آمده است که پیامبر ﷺ روزه ماه محرم را بعد از روزه ماه رمضان بهترین روزه قرار داده فرمودند: «أَفْضَلُ الصَّيَامِ، بَعْدَ رَمَضَانَ، شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ...»^۳. «بهترین روزه بعد از رمضان روزه ماه محرم است».

و در مورد فضیلت روزه روز عاشورا فرمودند: «...يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ...»^۴. «گناهان سال گذشته را محو و نابود می‌سازد».

۱- من لا يحضره الفقيه ص: ۵۱.

۲- نهج البلاغه خطبة: ۲۳۵.

۳- صحیح مسلم (ص: ۸۲۱ برقم: ۱۱۶۳).

۴- صحیح مسلم (ص: ۸۱۹ برقم: ۱۱۶۲).

پس هر مسلمان را می‌باید تا سه روز ماه محرم را که همانا روزهای نهم، دهم، یازدهم محرم الحرام می‌باشد، روزه گرفته فواید و فضایل ذیل را نصیب گردد.

۱- ثواب روزه یک ماه کامل را نصیب می‌گردد.

با توجه به اینکه ثواب هر حسنه و نیکی را ده برابر داده می‌شود، لذا شخصی که سه روز ماه محرم را روزه بگیرد، ثواب روزه یک ماه را نصیب می‌گردد. و به همین اساس پیامبر ﷺ از هر ماه سه روز آن را روزه گرفته، و مردم را نیز به آن امر می‌فرمودند.

۲- بعد از روزه ماه رمضان بهترین روزه، روزه ماه محرم است.

طوری که قبلاً تذکر گردید پیامبر ﷺ فرمودند: بهترین روزه بعد از رمضان، روزه ماه محرم است.

۳- مخالفت با یهود:

با گرفتن روزه روز نهم و یازدهم میتوان با یهود مخالفت ورزید، و مخالفت با یهود و یا عدم مشابَهت با ایشان یکی از شاخصه‌های بارز دین مقدس اسلام است.

۴- متابعت و پیروی پیامبر ﷺ:

در روایات آمده است که پیامبر ﷺ این سه روز را روزه گرفتند و مردم را به آن امر نمودند، پس در روزه گرفتن این روزها متابعت و پیروی پیامبر ﷺ حاصل می‌گردد.

۵- گناهان یک سال قبل را کفاره و جبر آن می‌کند.

در روایات آمده است که روزه این سه روز گناهان صغایر یک سال گذشته را محو و نابود می‌سازد.

مراتب روزه‌های ماه محرم:

مرتبه اعلی و یا برتر این است که انسان روزهای نهم، دهم و یازدهم را روزه گیرد، اگر نتوانست پس نهم و دهم را روزه گیرد، و اگر این دو روز را هم نتوانست پس حد اقل باید روز دهم را روزه گیرد.



(۲۳) اهمیت ذکر

ذکر و یاد الله یکی از بزرگ‌ترین عوامل تقرب به بارگاه الهی است، و اسلام غرض تقویت رابطه بنده با پروردگارش و استمرار در آن دو وسیله را انتخاب نموده است:

۱- ذکر.

۲- دعا و نیایش.

ذکر مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که شامل نماز، حج، تلاوت قرآن، دعا، استغفار و غیره می‌باشد. ولی منظور از ذکر در اینجا مصداق خاص آنست که به «تسبیح»، «تهلیل»، «تکبیر»، «تحمید»، تمجید و اذکار مأثوری که به مناسبت‌های مخصوص نقل است، اطلاق می‌گردد.

الف - مفهوم ذکر:

«ذکر» به معنی یادآوری چیزی به زبان یا به قلب است (چه پس از فراموشی و یا بدون فراموشی). پس ذکر دو گو نه است: ذکر قلبی، و ذکر زبانی.

شکی نیست که ذکر و یاد الله به زبان، خواندن اذکار و او راد، موجب اجر و پاداش عظیمی است، ولی ذکر حقیقی آنست که انسان با تمام قلب توجه عظمت علم و آگاهی الله متعال بوده باشد، و این توجه مبدأ حرکت و فعالیت او به سوی نیکی‌ها، و سد مستحکمی میان او و گناه‌ها ایجاد کند.

ب- فضیلت ذکر:

ذکر وسیله تقرب و رضای الله، ترقی و تعالی معنویت انسان و ارتباط او با ملا اعلی می‌باشد.

قرآن کریم و حدیث‌های صحیح با تعبیرات مختلفی در مورد ذکر تأکید و تشویق نموده است:

۱- ذکر و یاد الله موجب فلاح و رستگاری است:

﴿وَأذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الجمعة: ۱۰]. «الله را به کثرت یاد کنید تا رستگار شوید».

۲- غفلت از یاد خدا و انهماک در عیش و لذت‌های دنیا باعث زیانمندی و ناکامی می‌باشد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ ءَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰئِكَ هُمُ الْخَٰسِرُونَ﴾ [المنافقون: ۹]. «ای مؤمنان! اموال و اولادتان شما را از یاد الله غافل نکند. کسانی که چنین کند، ایشان زیان کاراند».

۳- ذکر الله تعالی در مقابل تمام نعمت‌ها عظمت و برتری دارد:

﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ [العنکبوت: ۴۵]. «یاد الله بزرگ‌تر از همه چیز است».

۴- از دیدگاه قرآن دانشمند کسی است که غافل از ذکر الله نباشد:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [الذین يذكرون] ﴿اللَّهُ قَيِّمًا وَقَعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ [آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱]. «مسلم در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز نشانه‌ها و دلایلی برای خردمندان است، همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند».

۵- پیشگامی با ذکر الله:

عن ابی هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: «...سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ» قَالُوا: وَمَا الْمُفْرَدُونَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا، وَالذَّاكِرَاتُ^۱. «پیامبر اسلام ﷺ فرمود: مفردون (بیشتر از آن) سبقت بردند. صحابه گفتند: پیشتر از آن چه کسانی‌اند ای پیامبر؟ فرمود: مردان و زنانی که الله را به کثرت یاد می‌کنند».

۱- روایت مسلم (ص: ۲۰۶۲)، (ح: ۲۶۷۶).

۶- همواره مصروف ذکر الله باش:

مردی گفت: ای پیامبر اسلام! احکام دین خیلی‌ها زیاد است، پس مرا به چیزی رهنمائی نما که آن را بر خود لازم گردانیده عمل نمایم. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: زبانت همیشه به یاد الله تر و (تازه) باشد.^۱
سر انجام غفلت از ذکر و یاد الله:

«عن أبي هريره قال: قال رسول الله ﷺ: مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةً، وَمَنْ اضْطَجَعَ مَضْجَعًا، لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةً»^۲. «از ابو هريره روايت است كه رسول الله ﷺ فرمود: شخصی در جایی نشست، و در آن مجلس الله را یاد نکرد، و شخصی در محلی خوابید، و به یاد الله در آن محل نه پرداخت، پس این نشست و این خواب باعث حسرت و زیان بزرگ خواهد بود».

ج- آداب ذکر:

ذکر و یاد پروردگار متعال یکی از مهمترین عبادت زبانی است، بنا بر این رعایت آداب و شرایط زیر در آن ضروری می‌باشد:

۱، ۲- اخلاص و اتباع:

منظور از اخلاص، انجام دادن عبادات خالصانه برای کسب رضای پروردگار و هیچ چیزی جز رضای پروردگار متعال در نظر گرفته نشود.

و هدف از اتباع اینکه: باید ذکر و یاد الله همانند سایر عبادت‌ها از لحاظ کم و کیف و الفاظ، تحدید زمان و مکان طبق سنت و شریعت محمدی انجام یابد، زیرا اخلاص و اتباع شرط اساسی پذیرش تمام اعمال است.

۳- با توجه به شرط دوم (اتباع) ذکر و یاد الله متعال با الفاظ مأثور (منقول) بوده باشد، مانند: سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر، لاحول و لا قوة الا بالله، سبحان الله وبحمده سبحان الله عظیم و....

اختراع الفاظ از نزد خود در ذکر، و آن را موجب تقرب دانستن بدعت است.

۱- روایت ترمذی و ابن ماجه با سند صحیح.

۲- روایت ابو داود با سند صحیح (ص: ۲۶۴)، (ح: ۴۸۵۶).

۴، ۵- تضرع (فروتنی) و با صدای بخش:

از آداب ذکر اینست که باید با «تضرع» و «خفیه» (با صدای پخش) الله را یاد کرده شود.

پروردگار بزرگ پیامبر اسلام ﷺ را مورد خطاب قرار داده برخی از آداب ذکر را برایش چنین می‌آموزد: ﴿وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ﴾ [الأعراف: ۲۰۵]. «پروردگارت را در دل خود با فروتنی و هراس از او، و آهسته و آرام صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از زمره غافلان مباش».

منظور از تضرع اینکه: باید با کمال خشوع، خضوع و تواضع فروتنانه روی به سوی خدا آورد، شخص ذاکر نباید تنها با زبان (با غفلت قلب) چیزی را بخواند، بلکه زبان او ترجمان تمام اعضای بدن، روح و قلب آن بوده باشد.

و در جمله (دون الجهر من القول) اشاره است که باید ذکر (جز در مواردی که به صدای بلند وارد شده) با صدای پخش انجام یابد، زیرا این کار از ریا دورتر، و به اخلاص و شیوه محمدی نزدیکتر، و با تمرکز فکر و حضور قلب سازگارتر می‌باشد.

د- آثار و فواید ذکر:

۱- ذکر خدا آرام بخش دل‌ها است:

یکی از اهداف ایمان و تمسک به دین، ایجاد اطمینان و آرامش، تثبیت و تحکیم بخشیدن آن در نفس انسانی است، زیرا اضطراب و نگرانی یکی از بزرگترین بلاهای زندگی انسان‌ها بشمار میرود، آرامش و سعادت از گمشده‌های مهم بشر بوده، و بخاطر بدست آوردن آن به هردری میزند، تا آن را پیدا کند. قرآن کریم برای تحصیل آرامش با یک جمله کوتاه و پر محتوی مطمئن‌ترین و نزدیک‌ترین راه را نشان داده می‌گوید:

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [الرعد: ۲۸]. «آگاه باشید که یاد خدا آرام بخش دل‌ها

است».

چون اضطراب و پریشانی عوامل مختلفی دارد، گاهی گذشته تاریک زندگی انسان نگران می‌سازد، و گاهی آینده تاریک و مبهم فکر انسان را به خود مشغول می‌دارد، و همچنان ضعف و ناتوانی انسان در برابر عوامل طبیعی، و عاجز آمدن وی در برابر دشمنان داخلی و خارجی، سوء ظن‌ها، توهم‌ها و خیالات پوچ، ماده پرستی و دلباختگی

در برابر زرق و برق زندگی مادی، ترس و وحشت از مرگ و احتمال زوال نعمت‌ها از عوامل مهم نگرانی و پریشانی انسان است.

اما ایمان به الله قادر متعال، خداوند رحیم و غفار، خدائی که همواره کفالت بندگان خویش را بر عهده دارد، رحمت او فراگیر، و قدرتش برترین قدرت‌ها است، و ایمان به روز رستاخیز، و توجه به اینکه مرگ فنا و نیستی و نقطهٔ پایان همه آرزوها نیست، بلکه مرگ دریچه‌ای به یک زندگی وسیع‌تر و جاودان است، به همهٔ این اضطراب‌ها پایان می‌بخشد.

زیرا مؤمن هنگامی که به یاد خدا می‌افتد، متکی به قدرت و رحمت او می‌شود، لطف و مغفرت بی‌پایان او را بیاد می‌آورد، متوجه زندگی مادی زوال پذیر می‌شود که این زرق و برق مادی در برابر نعمت‌های جاویدان آخرت ناچیز و بی‌ارزش است. پس همه این عوامل نگرانی و اضطراب در برابر ایمان به خدا ذوب و نابود می‌گردد، و با کمال یقین و اطمینان باید گفت: یاد خدا مایهٔ آرامش دل‌ها است.

۲- اثر ذکر در پرورش:

یاد و ذکر خدا دارای تأثیر فراوان در پرورش و تربیت نفسی دارد، انسان با یاد و ذکر الله، عظمت و بزرگواری او را در قلب خود تصور می‌کند، و در برابر او تسلیم و منقاد می‌گردد، قلبش آرام و اخلاق او سالم، و جز کارهای خیر چیزی از او صادر نمی‌گردد، زیرا او به علم فراگیر و قدرت بیحد و حصر پروردگار خود یقین دارد. و برعکس غفلت و دوری از یاد خدا باعث اغراق، و سقوط به دامن تمایلات نفسانی، و آرزوهای مادی بوده که نتیجهٔ آن قساوت (سنگدلی) که ثمرهٔ آن شر و فساد است. خداوند متعال از غفلت برحذر داشته می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿۱۶﴾﴾ [الحديد: ۱۶].

«آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های افراد با ایمان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده است، خاشع گردد، (و فروتنی کند)؟ و همانند کسانی نباشند که در گذشته کتاب آسمانی به آنها داده شد (مانند یهود و نصاری) سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت، و دل‌های‌شان سخت شد، و بیشترشان فاسق و گنهکارند».

۲۴) احکام دعاء و شروط اجابت آن

تعریف لغوی و اصطلاحی دعا، و حقیقت آن:

دعا که مصدر (دَعَوْتُ الشَّيْءَ أَدَعُوهُ دَعَاءً) است معنای مایل و متوجه ساختن را افاده می‌کند که انسان دعا کننده توسط سخن و یا صدای مخصوصی، توجه چیزی و یا شخصی را به خودش جلب و معطوف می‌دارد.

و در شریعت علما دعا را تعریفات متعددی نموده‌اند که از آن جمله از دو تعریف ایشان یاد آور می‌شویم.

امام خطابی می‌گوید: «معنی الدعاء استدعاء العبدِ ربِّهِ ﷻ العنایة، واستمدادهُ منه المعونة»^۱. «دعا عبارت است از خواستن بنده لطف و عنایت، کمک و معونت پروردگارش را». و ابن منظور می‌گوید: «هو الرغبة إلى الله ﷻ». «دعا عبارت است از رغبت و داشتن امید صادقانه به الله متعال».

مفهوم و حقیقت دعا:

در مورد مفهوم و حقیقت دعا خطابی می‌گوید: «وحقیقته: إظهار الافتقار إلى الله تعالى، والتبرُّؤ من الحول والقوة، وهو سمةُ العبودية، واستشعارُ الذلَّةِ البشريَّة، وفيه معنى الثناء على الله ﷻ، وإضافة الجود والكرم إليه».

یعنی مفهوم و حقیقت دعا عبارت است از: ظاهر نمودن حاجت و افتقار به الله متعال و برائت و بیزاری نمودن از اتکا به نیرو و قوت انسانی. دعا بر اساس مفهوم فوق راز و رمز عبودیت و بندگی به شمار رفته و انسان را و ادار می‌سازد تا به ذلت، ناتوانی و بیچارگی خود اعتراف نماید، و نیز در ضمن یک نوع اظهار ثنا و ستایش پروردگار و وسیلهٔ بهتر برگرداندن هر نوع جود و کرم بطرف او است.

اهمیت و فضیلت دعا:

آیات کریمهٔ فوق به اهمیت و فضیلت دعا و نیایش ارتباط دارد، طوری که الله متعال در آیهٔ اولی آن بندگانش را که به ربوبیت وی عقیده و باور دارند مأمور ساخته است تا به عبادت وی تن داده، تمام حوائج و ضروریات خویش را از او بخواهند، زیرا تنها او است که به فریاد بندگانش رسیده و دعاهای ایشان را اجابت می‌نماید، و در مقابل آنانی را که از عبادت و نیایش در برابر وی امتناع می‌ورزند مستکبر خوانده، و در قیامت مستحق آتش دوزخ قرار داده است.

و در آیت دوم بعد از اینکه الله تعالی خود را به بندگانش بسیار نزدیک معرفی نمود شروطی را برای اجابت و پذیرفتن دعاهای بندگانش تعیین کرده است، و آن شرطها عبارت‌اند از:

۱- اخلاص در دعا که در کلمهٔ (إذا دعان) به آن اشاره شده است، و معنای اخلاص همانا پرهیز نمودن از هر نوع شرک است که انسان در دعا و سایر عبادات کسی دیگری را با الله تعالی شریک نداند، و به عبارت دیگر انسان هر چه می‌خواهد تنها از الله متعال باید بخواهد، زیرا بر اساس این آیهٔ کریمه: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ أَنْ يُرِدَّكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۷﴾ [یونس: ۱۰۷]. «و اگر خدا به تو زبانی برساند آن را برطرف کننده‌ای جز او نیست و اگر برای تو خیری بخواهد بخشش او را ردکننده‌ای نیست آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند و او آمرزنده مهربان است.»

رسانندهٔ هر نوع نفع و فائده و دورکنندهٔ ضرر و مصیبت، تنها الله متعال است و بس.

۲- پذیرفتن تمام احکام و دساتیر الله متعال که در جملهٔ ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي﴾ به آن تصریح شده است.

۳- یقین و باور نمودن بر اینکه الله تعالی خواسته‌های بندگانش را اجابت می‌نماید طوری که در جمله ﴿وَلْيُؤْمِنُوا﴾ به آن اشاره شده است.

پس با توجه به دو آیت فوق این حقیقت واضح و روشن می‌گردد که دعا و نیایش از بزرگترین انواع عبادت بشمار می‌رود، عظمت و بزرگی دعا را از اینجا می‌توان درک کرد که روح و روان تمام عبادات که عاجزی و فروتنی است در آن بشکل بسیار واضح و روشن موجود می‌باشد، و به همین علت دعا و نیایش از بهترین انواع عبادات محسوب می‌گردد.

در ارتباط اهمیت و فضیلت دعا علاوه بر آیات فوق، آیات و روایات متعدد دیگری وجود دارد که طی نکات ذیل بیان می‌گردد:

۱- روی آوردن به دعا یکی از خصلت‌های خوب پیامبر آن بوده، و آنها بسبب آن از طرف خداوند مورد تعریف و ستایش قرار گرفتند، چنانچه الله متعال در مورد ایشان فرموده است: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَدِيعِينَ﴾ [الأنبياء: ۹۰]. «آنان در کارهای نیک شتاب می‌نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می‌خواندند و در برابر ما فروتن بودند».

در آیه فوق خداوند متعال پیامبر آنش را توسط داشتن سه صفت مورد مدح و ستایش قرار داده است، و آن اوصاف سه‌گانه عبارت‌اند از: مسارعت در کارهای خیر و نیک، دعای مبنی بر خوف و رغبت، خشوع و فروتنی در برابر پروردگار. اوصاف سه‌گانه فوق نه تنها سبب مدح و ستایش پیامبر آن بوده بلکه سبب غالب‌شدن ایشان بر دشمنان و فرود آمدن نصرت پروردگار هم همین سه اوصاف بوده است، زیرا هرگاه غیر از این سه اوصاف، اوصاف مهم دیگری می‌بود خداوند متعال در مدح ایشان از آن اوصاف یادآور می‌شد.

۲- دعا و نیایش و عرضه نمودن تمام حوائج و ضرورت‌ها به خداوند متعال سنت انبیا و پیامبر آن، عادت نیک و شایسته اولیا و صالحین، وظيفه مؤمنان متواضع و واقعی بوده است، طوری که الله متعال فرموده است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾ [الإسراء: ۵۷]. «آن کسانی را که ایشان می‌خوانند [خود] به سوی پروردگارشان تقرب می‌جویند [تا بدانند] کدام یک از آن‌ها [به او] نزدیک‌ترند و به رحمت وی امیدوارند و از عذابش می‌ترسند».

و نیز فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ [۱۵] ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ [۱۶-۱۵]. «تنها کسانی به آیات ما می‌گروند که چون آن [آیات] را به ایشان یادآوری کنند سجده‌کنان به روی درمی‌افتند و به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و آنان بزرگی نمی‌فروشند. پهلوهای‌شان از خوابگاه‌ها جدا می‌گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می‌خوانند و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند».

و در ارتباط اینکه دعا یکی از اوصاف برجسته بنده‌های خاص خداوند است فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [۷۴]. «و کسانی‌اند که می‌گویند پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان».

۳ - دعا و نیایش را الله تعالی دین معرفی نموده فرموده است:

﴿فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [غافر: ۶۵]. «و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده‌اید وی را بخوانید».

۴ - پیامبر ﷺ دعا را نزد خداوند نسبت به هرچیز دیگر با ارزش‌تر قرار داده، فرموده است: «لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الدُّعَاءِ»^۱. «هیچ چیزی نزد خداوند به اندازه دعا با ارزش‌تر نیست».

و علت با ارزش بودن دعا نسبت به هرچیز دیگر این است که در برخی روایات آن مغز و هسته اصلی عبادت خوانده شده است..

۵ - الله متعال در آیات متعدد بندگان را به دعاء امر و توصیه نموده است، چنانچه الله تعالی فرموده است: ﴿وَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [النساء: ۳۲]. «از فضل خدا درخواست کنید».

و نیز فرموده است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰]. «و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم».

و نیز فرموده است: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [غافر: ۱۴]. «پس خدا را پاکدلانه فرا خوانید هر چند ناباوران را ناخوش افتد».

و نیز فرموده است: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [الأعراف: ۵۵] «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ». «پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهِ!». «هر که از پروردگارش سوال و طلب نکند پروردگارش بر وی غضب می‌کند».

۶- اهل بهشت و کسانی که جنت را نصیب شدند دعا را علت نجات خود قرار دادند چنانچه الله تعالی از ایشان حکایت نموده فرموده است: ﴿فَمَنْ أَلَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾ [۲۷] «إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ [الطور: ۲۷-۲۸]. «پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب گرم [مرگبار] حفظ کرد ما از دیرباز او را می‌خواندیم که او همان نیکوکار مهربان است».

۷- پیامبر ﷺ دعا را عبادت محض و خالص قرار داده، فرموده است:

«الدَّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ، قَالَ رَبِّكُمْ: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰]». «دعا محض عبادت است، و پروردگارتان در برابر آن وعده اجابت را نموده، فرموده است: مرا بخوانید، زیرا من هستم که دعای شما را اجابت می‌کنم».

و در یک حدیث دیگر فرمودند: «إِنَّ رَبَّكُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيٌّ كَرِيمٌ، يَسْتَحْيِي مِنْ عَبْدِهِ إِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَيْهِ، أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا»^۲. «پروردگار شما بسیار حیاناک و سخی است، حیایش می‌آید از اینکه دست بنده‌اش را زمانیکه بطرف وی دراز کند، خالی برگرداند».

۸- دعا را پیامبر ﷺ خیر محض معرفی نموده، فرموده است: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا إِثْمٌ، وَلَا قَطِيعَةٌ رَحِمٍ، إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ تُعَجَّلَ لَهُ دَعْوَتُهُ، وَإِمَّا أَنْ يُدْخِرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ، وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا» قالوا: إِذَا

۱- صحیح الأدب المفرد ۱/۲۲۹.

۲- صحیح الترغیب والترهیب (۱۲۸/۲).

نُكْرًا، قَالَ: اللَّهُ أَكْثَرُ!¹. «نیست هیچ مسلمانی که از الله تعالی چیزی را بخواند که در آن گناه و یا موجب قطع صلۀ رحم نباشد مگر اینکه الله تعالی در برابر آن خواسته‌اش یکی از سه چیز را عطا می‌کند: اول اینکه همان خواسته‌اش را زود برایش می‌دهد، و یا اینکه آن دعا را در آخرت برایش ذخیره می‌کند، و یا اینکه مانند همان بدی، بدی و یا مصیبتی را از او دور می‌نماید».

حافظ ابن حجر عسقلانی می‌گوید: دعای هر دعا کننده پذیرفته می‌شود البته شیوۀ اجابت تفاوت دارد، طوری که گاهی عین خواسته انسان را برایش داده می‌شود، و گاهی عوض آن را در دنیا و یا آخرت برایش داده می‌شود.

۹- پیامبر ﷺ دعا را نه تنها عبادت محض و خیر محض قرار دادند بلکه آن را بهترین عبادت نیز قرار داده فرمودند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ هُوَ الدُّعَاءُ»².

۱۰- الله متعال به پیامبرش توصیه نموده است تا صحبت و هم‌نشینی اهل دعا را ترک ننموده سعی نماید تا بیشتر وقت خود را با ایشان سپری نماید، طوری که فرموده است: «وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا» [الكهف: ۲۸]. «با کسانی که پروردگارش را صبح و شام می‌خوانند [و] خشنودی او را می‌خواهند شکیبایی پیشه کن و دو دیده‌ات را از آنان بر مگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده‌روی است اطاعت مکن».

۱۱- همچنان الله تعالی پیامبرش را از رسانیدن هر نوع اذیت به اهل دعا منع نموده فرموده است: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَمَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ» [الأنعام: ۵۲]. «کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می‌خوانند در حالی که خشنودی او را می‌خواهند مران از حساب آنان چیزی بر عهده تو

۱- صحیح الادب المفرد (۱/۲۵۸).

۲- المستدرک علی الصحیحین (ج ۱ / ص ۶۶۷)، با سند حسن، صحیحہ (۱۸۰۵).

نیست و از حساب تو [نیز] چیزی بر عهده آنان نیست تا ایشان را بر آنی و از ستمکاران باشی».

۱۲- الله تعالی خود را با اهل دعا بسیار نزدیک معرفی نموده فرموده است:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۶].
«و هرگاه بندگان من از تو در باره من بپرسند [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم».

در سبب نزول این آیت آمده است که صحابه از رسول الله ﷺ سوال نموده، گفتند: «یا رسول الله، ربنا قریب فنناجیه، أم بعيد فننادیه؟ فأنزل الله عز وجل هذه الآية». «آیا پروردگار ما نزدیک است تا ما با وی مناجات نمائیم و یا اینکه دور است تا بصدای بلند صدا کنیم؟ در جواب ایشان الله تعالی آیه فوق را نازل فرمود».

علامه ابن قیم می‌گوید: منظور از این قرب و نزدیک بودن الله تعالی به داعی و دعا کننده قرب خاص است، نه آن قرب عامی که هر فرد را شامل می‌شود، پس الله تعالی بگونه خاصی به هر دعاکننده و هر عبادت‌کننده قریب و نزدیک می‌باشد، و همچنان از طرف دیگر حالتی که بنده به پروردگارش بسیار نزدیک می‌گردد همانا حالت سجده است.

۱۳- کسیکه دعا را بر خود لازم قرار دهد از شقاوت و بدبختی بدور می‌ماند طوری که الله تعالی از پیامبرش زکریا عليه السلام حکایت نموده که او گفته بود: ﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ [مریم: ۴]. «و ای پروردگار من هرگز در دعای تو نا امید نبوده‌ام».

و نیز از ابراهیم عليه السلام حکایت نموده که گفته بود: ﴿عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾ [مریم: ۴۸]. «امیدوارم که در خواندن پروردگارم نا امید نباشم».

۱۴- دعا و نیایش یکی از صفات اهل جنت به شمار می‌رود طوری که الله تعالی در مورد ایشان فرموده است: ﴿دَعْوُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَعَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [یونس: ۱۰]. «نیایش آنان در آنجا سبحانک اللهم [=خدایا تو پاک و منزهی] و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان این است که الحمد لله رب العالمین [=ستایش ویژه پروردگار جهانیان است]».

۱۵- الله تعالى با دعاکنندگان وعده اجابت را نموده، فرموده است: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۶].

و نیز فرموده است: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [النمل: ۶۲].
«یا [کیست] آن کس که درمانده را چون وی را بخواند اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می گرداند».

و نیز فرموده است: ﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰]'. «مرا بخوانید، زیرا من هستم که دعای شما را اجابت می کنم».

برخی از شروط و آداب دعا:

شکی نیست که دعا که یکی از قوی ترین اسباب برای دفع مکروه و رسیدن به مطلوب به شمار می رود برای مسلمان حیثیت سلاح را دارد، و سلاح زمانی می تواند مؤثر تمام شود که از کیفیت خوب برخوردار بوده و بازوی که سلاح توسط آن استخدام می گردد نیز قوی باشد، پس دعا هم زمانی می تواند سبب برآورده شدن حاجت، حاصل شدن مطلوب و دور شدن مکروه گردد که شروط و آداب آن مراعات گردد، در گذشته به برخی از شروط دعا اشاره شده بود اکنون قبل از بیان کردن آداب دعا به برخی شروط دیگر آن نیز اشاره می گردد که مهمترین آن ها شروط ذیل اند:

۱- دعا کننده باید این حقیقت را درک کند و بداند که قدرت و توانایی اجابت دعا را تنها الله تعالی دارد و بس.

۲- دعا و حاجت خود را تنها از الله تعالی بخواند، زیرا فریاد نمودن غیر الله شرک تلقی می گردد.

۳- باید دعاکننده در هنگام دعا به یکی از انواع توسل مشروع، مانند توسل جستن به نامی از نام های الله تعالی و یا صفتی از صفات الله تعالی، و یا به اعمال صالح توسل بجوید.

۴- خودداری نمودن از عجلت در اجابت دعا.

۵- دعای خیر.

۶- داشتن گمان نیک در مورد الله تعالی.

- ۷- دعا با حضور قلب.
- ۸- حلال بودن غذا، نوشیدنی و پوشیدنی.
- ۹- خودداری نمودن از اعتدا و تجاوز در دعا.

آداب و اسباب اجابت دعا:

- ۱- داشتن اخلاص قلبی.
- ۲- افتتاح و ختم دعاء توسط حمد و ثنای پروردگار و درود بر محمد ﷺ.
- ۳- جزم و جدیت در دعا و یقین داشتن بر اجابت آن.
- ۴- الحاح و اصرار در دعا و ترک عجلت.
- ۵- دعا با حضور قلب.
- ۶- دعا در حالت‌های سختی و آسانی.
- ۷- پرهیز نمودن از دعای بد در حق خود، مال و اولاد و سایر خویشاوندان.
- ۸- دعا نمودن با صدای نرم و آهسته.
- ۹- اعتراف نمودن بر گناه و تقصیر و طلب مغفرت و آمرزش از آنها، و همچنان بخاطر آوردن نعمت‌های الهی، و ادا نمودن شکر آنها.
- ۱۰- پرهیز نمودن از تکلف و بکار بردن سجع و قافیه در دعا.
- ۱۱- خشوع و تضرع آمیخته با بیم و امید.
- ۱۲- برگردانیدن حق مردم به صاحبانش و توبه نمودن از گناهان.
- ۱۳- تکرار دعا تا سه بار.
- ۱۴- روی گردانیدن بطرف قبله در هنگام دعا.
- ۱۵- بالا نمودن دست‌ها در هنگام دعا.
- ۱۶- داشتن وضوء در صورت امکان.
- ۱۷- اگر خواسته باشد در حق کسی دعا کند پس قبل از وی در مورد خودش باید دعا کند.
- ۱۸- امر به معروف و نهی از منکر.
- ۱۹- دوری جستن از تمام گناهان.

اوقات و اماکن اجابت دعاء:

- ۱- شب‌های قدر.

- ۲- بخش آخری شب و هنگام دمیدن صبح.
- ۳- عقب نمازهای فرض.
- ۴- در مابین اذان و اقامت.
- ۵- هنگام اذان نماز.
- ۶- در هنگام باریدن باران.
- ۷- وقت درگیری با دشمنان و پیش قدمی صفوف مجاهدین.
- ۸- ساعت مخصوص روز جمعه که بقول راجح بعد از دیگر تا غروب ادامه دارد.
- ۹- هنگام نوشیدن آب زمزم.
- ۱۰- در حالت سجده نماز.
- ۱۱- در هنگام سفر حج و عمره.
- ۱۲- دعا در حالت مرض.
- ۱۳- دعا در حالت سفر.
- ۱۴- دعا در روز عرفه در میدان عرفات.
- ۱۵- دعای مسلمان در حق مسلمان غایب.
- ۱۶- دعا در هنگام افطار.
- ۱۷- دعای مظلوم.
- ۱۸- دعای والدین در حق فرزندان.
- ۱۹- دعای شخص مجبور و درمانده.
- ۲۰- دعا بعد از وضوء.



(۲۵) حقیقت توسل، انواع و احکام آن

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: ۳۵]. «ای مؤمنان! از خدا بترسید، و برای تقرب به خدا وسیله بجویید و در راه او جهاد کنید تا اینکه رستگار شوید».

و نیز فرموده است: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «خداوند دارای زیباترین نامها است پس او را بدان نامها فریاد کنید و بخوانید».

در آیت اولی خداوند متعال مسلمانان را به وسیله‌جویی مأمور ساخته و در آیت دوم نام‌هایش را به عنوان یکی از وسایل تقرب به خودش معرفی نموده است، پس ما بصفتمسلمان قبل از وسیله‌جویی و یا توسل جستن باید درک کنیم که توسل و یا وسیله چیست، و وسایل مشروع برای تقرب جستن به خداوند، کدام‌ها اند؟

تعریف توسل:

توسل را علمای لغت عربی چنین تعریف نموده‌اند: هو التقرب إلى الشيء بشيء: بعمل، أو كتاب أو قرابة، أو سبب آخر^۱.

«توسل عبارت است از نزدیک شدن به چیزی توسط چیزی، اعم از اینکه آن چیز عمل باشد، نامه باشد، قرابت و خویشاندی باشد، و یا کدام سبب و وسیله دیگری».

۱- کتاب العین از خلیل فراهیدی (۲۹۸/۷)، مجاز القرآن از ابو عبیده (۱۶۴/۱)، تهذیب اللغة امام ازهری (۶۸/۱۳)، لسان العرب (۷۲۵/۱۱)، تاج العروس زبیدی (۱۵۴/۸).

و در اصطلاح: «ما يتقرب به إلى الله ﷻ». «آنچه که توسط آن به خداوند تقرب جسته شود».

و برخی علما چنین تعریف نمودند: «اتخاذ وسيلة إلى الله تعالى لإجابة الدعاء وتحقيق المطلوب»^۱. «توسل عبارت است از وسیله قراردادن چیزی به خداوند و یا متوسل شدن به چیزی نزد خداوند بخاطر اجابت و قبول شدن دعا و برآورده شدن حاجت و مقصود».

انواع توسل:

توسل در قدم اول بر دو قسم است: مشروع و غیر مشروع.

۱- توسل مشروع، و آن انواع و صورت‌های متعددی دارد:

أ- توسل به خداوند توسط اسما و صفاتش، طوری که در هنگام خواستن دعا بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ، بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ».

و این همان توسلی است که خداوند متعال به آن دستور داده، فرموده است: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾. «تنها برای خداوند اسماء و نام‌های زیبایی هست پس با این اسماء او را بخوانید و کسانی را که در باره اسمای او از حق دور می‌شوند به حال خود رها کنید، آنان بر آنچه انجام داده‌اند جزا داده می‌شوند».

ب- توسل جستن به خداوند توسط ایمان و اعمال صالحی که توسل جوینده انجام داده و میدهد، چنانچه خداوند متعال شیوه توسل جستن اهل ایمان را حکایت نموده، فرموده است: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيْمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ ﴿آل عمران: ۱۹۳﴾.

«پروردگارا! ما ندای ندادهنده‌ای را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد (می‌گفت) به پروردگارتان ایمان بیاورید پس ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را ببخش و کارهای بد ما را ببوشان، و ما را با نیکان بمیران».

دلیل دیگر بر مشروعیت این نوع توسل حدیث متعلق به سه نفر است که در غاری گیرمانده بودند، کوهی از بالا ریزش کرد و درب غار را بست، و توانایی خارج شدن از آن

را نداشتند پس با اعمال صالح خود به خداوند متوسل شدند، و خداوند متعال سنگ افتاده را دور کرد تا اینکه هرسه از غار سالم بیرون آمدند.

ج- توسل به الله با اقرار نمودن به وحدانیت او، مانند توسل یونس علیه السلام که گفته بود: ﴿فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷]. «یونس علیه السلام در تاریکی‌های فریاد برآورد که هیچ معبود بر حقی غیر از تو نیست و تو پاک و منزهی».

د- توسل به خدا با اظهار احتیاج، ضعف، نیاز و فقر. مانند توسل موسی علیه السلام که گفته بود:

﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ [القصص: ۲۴]. «پروردگارا من به هر خیری که سویم بفرستی سخت نیازمندم».

و مانند توسل زکریا علیه السلام که گفته بود: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَأَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۗ وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۗ﴾ [مریم: ۴-۵]. «گفت پروردگارا من استخوانم سست گردیده و [موی] سرم از پیری سپید گشته و ای پروردگار من هرگز در دعای تو نا امید نبوده‌ام. من پس از خویشتن از بستگانم بی‌مناکم و زخم نازاست پس از جانب خود ولی [و جانشینی] به من ببخش».

و مانند توسل ایوب علیه السلام که گفته بود: ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَ أُنِّي الْمَضرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۳]. «بیماری و ناراحتی به من روی آورده و تو مهربان‌ترین مهربانانی».

و مانند توسل نوح علیه السلام که گفته بود: ﴿فَدَعَا رَبَّهُ وَ أَنِّي مَعْلُوبٌ فَأَنْتَ صَرٌّ﴾ [القمر: ۱۰]. «تا پروردگارش را خواند که من مغلوب شدم به داد من برس».

ه- توسل به خداوند با دعای صالحینی که زنده‌اند، همانطور که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی دچار خشکسالی شدند از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند که برای آنان دعا کند و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله از عموی او عباس ^۱ خواستند که برایشان دعا کند^۱.

و یا مانند این دعای اولادهای یعقوب علیه السلام که گفته بودند: ﴿يَا بَانَا أَسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَطِيئِينَ﴾ [یوسف: ۹۷]. «گفتند ای پدر برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم».

و- توسل به خدا با اعتراف به گناهان، همان طوری که موسی علیه السلام گفته بود: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [القصص: ۱۶]. «گفت پروردگارا من بر خویشتم ستم کردم مرا ببخش پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان است».

۲- توسل غیر مشروع و یا ناجایز که در قرآن و سنت دلیلی بر مشروعیت آن وجود نداشته باشد، و این هم مانند توسل مشروع انواع متعددی دارد که طی نکات ذیل بیان می‌گردد:

الف - طلب دعا و شفاعت از مردگان:

طلب دعا و حاجت از مردگان حرام و ناجایز است، زیرا مردگان بر خلاف زمانی که زنده بودند توانایی دعا کردن را ندارند.

و همچنان طلب شفاعت از مردگان نیز ناجایز است، زیرا عمر بن خطاب رضی الله عنه و سایر اصحاب برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی دچار خشک‌سالی می‌شدند از کسی برای باران طالب دعا می‌شدند که زنده می‌بود، مانند عباس بن عبد المطلب و یزید بن اسود رضی الله عنه. و این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ایشان در حجره عائشه رضی الله عنها مدفون بود، ولی بازهم آن‌ها از او درخواست دعا برای باران را نکردند، و سر قبر او و یا قبر کسی دیگری نمی‌رفتند، بلکه بجای او از کاکای ایشان عباس بن عبد المطلب طلب دعا می‌کردند.

چنانچه توسل عمر بن خطاب رضی الله عنه در این مورد مشهور است که گفته بود: «اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا». صحیح البخاری. (ص: ۲۷)، (ح: ۱۰۱۰). «خدایا! تا پیامبرت زنده بود به او متوسل می‌شدیم تو بر ما باران می‌فرستادی، الآن به عموی پیامبرمان توسل می‌جوئیم پس برای ما باران بفرست».

ب- توسل به جاه و مقام پیامبر یا دیگران نیز ناجایز است، زیرا توسل جستن بخشی از دعا به حساب می‌رود، و دعا مانند سایر عبادات به دلیل صریح و صحیح نیاز دارد. و در مورد مشروعیت توسل به جاه و یا مقام پیامبر و دیگران دلیل صحیح و

صریحی وجود ندارد، و حدیثی که در این مورد آمده «إِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ بِجَاهِي، فَإِنَّ جَاهِي عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ». «هرگاه از خدا کمکی خواستید به جاه من توسل جوید، چون جاه و مقام من نزد خدا بزرگ است».

موضوع و ساختگی است، چون این حدیث در هیچ کتابی از کتاب‌های معتبر و مورد اعتماد اهل سنت وجود ندارد، و هیچکدام از علمای معتبر حدیث، آن را ذکر نکرده‌اند.

ج- توسل به حق مخلوق:

یکی از انواع توسل غیر مشروع، توسل به حق مخلوق است، زیرا هیچ کس بر خداوند حقی را واجب و لازم قرار داده نمی‌تواند. فقط خداوند است که از فضل خود به بندگان مطیع و فرمانبردارش اجر و پاداش عنایت می‌کند.

و بر همین اساس علمای احناف توسل جستن به حق دیگران را در هنگام دعا از مکروهات دعا قرار دادند، چنانچه ابن ابی العز الحنفی در شرح عقیده طحاویه ص: ۲۱۱ می‌نویسد: «ولهذا قال أبو حنيفة وصاحبه ﷺ: يكره أن يقول الداعي: أسألك بحق فلان، أو بحق أنبيائك ورسلك، وبحق البيت الحرام، والمشعر الحرام ونحو ذلك».

و نیز از امام ابو حنیفه: این عبارت نقل شده که فرموده است: «لا ينبغي لأحد أن يدعو الله إلا به».

ابن عابدین شامی در شرح سخنان امام صاحب می‌گوید: «إلا به أي بذاته، وصفاته، وأسمائه»^۱.

و روایت «أسألك بحق السائلين». «به حق نیازمندان از تو می‌خواهم». ثابت و صحیح نیست، چون اولاً در سند آن عطیة عوفی است، و علمای حدیث بر ضعف او اجماع کرده‌اند.

دوم اینکه در این حدیث توسل به شخص معینی نشده و بطور عام توسل به حق سائلین است، و حق سائلین اجابت دعای آنان است همانطور که خداوند وعده داده، حقی است که خود خداوند برای آنان منظور کرده است، و کسی آن را بر خداوند واجب نکرده، پس این توسل، توسل به وعده خداوند است، نه توسل به حق مخلوقات.

و توسل به وعده خداوند از جمله توسل‌های مشروع به حساب می‌رود، چنانچه در دعای قرآنی آمده است: ﴿رَبَّنَا وَعَاثِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ [آل عمران: ۱۹۴]. «این است حقیقت توسل با برخی انواع و احکام آن».



(۲۶) توکل و اعتماد به خداوند

از جمله حقایقی که برای ما قرآن و حدیث توضیح داده و تأکید نموده است، یک حقیقت مهم اینست که در این جهان موجود هر آنچه می‌انجامد، و برای هر کس آنچه میرسد و یا نمی‌رسد تمام این تحولات به دستور و فیصله مستقیم پروردگار است، اسباب ظاهری فقط وسیله رسیدن آن چیزها است که خداوند آن‌ها را مقرر کرده است.

انسان مسلمان ضمن باور به قوانین حاکم بر نظام آفرینش و تلاش برای بکارگیری اسباب‌های ضروری برای تحقق امور و تأثیر نهادن بر واقعیت‌ها معتقد است که برای تحقق اهداف بکارگیری اسباب به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه تحقق و فراهم‌شدن نتایج و رسیدن به اهداف به خواست، اراده و حکمت خداوند می‌باشد، زیرا تنها اوست که توان تأثیر نهادن اسباب را دارد، هرچه را او بخواهد همان می‌شود. و این حقیقت در اصطلاح دین توکل است.

توکل به خدا یکی از آثار ایمان است، زیرا کسی که ایمان دارد، و میداند که تمام امور زندگی در دست توانا و پر قدرت الهی است و نفع و ضرر از جانب اوست، و به قضا و مشیئت او راضی می‌شود بر همین اساس قرآن توکل همه جانبه را بخش ایمان مسلمان شمرده می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ [الأنفال: ۱۲].

«حقاً مؤمنان آنانی‌اند که چون خدا یاد کرده شود، دل ایشان بترسد و چون آیات خدا بر آنان تلاوت شود، زیاده سازد «آن آیات» ایمان‌شان را و بر پروردگار خویش توکل

می‌کنند».

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [إبراهيم: ۱۱] «و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان».

مفهوم شرعی توکل:

طوری که گفته شد: توکل چشم‌پوشی از عالم اسباب و دست روی گذاشتن و به گوشه نشستن نیست، بلکه مفهومی خودسازی و بلند نظری و ژرف‌نگری و عدم وابستگی به این و آن است، استفاده از اسباب جهان طبیعت و حیات با توکل به خدا منافات ندارد، بر همین اساس اعتماد به اسباب و اعتقاد به تأثیر ذاتی و قطعی آن نوعی شرک و جهالت است، همانگو نه که ترک و کنارگذاشتن اسباب و عوامل برای تحقق و اجرای امور و کارها- در صورتی که توان و بکار بستن آن را داشته باشد- گناه و انحراف و برداشت غلط از دین شمرده می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ عَلَى اللَّهِ إِنْ أَلَّ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. «با ایشان در کارها رایزنی کن، و چون قصد کردی پس بر خدا اعتماد کن».

این آیه دلالت می‌کند که: توکل به خدا باید بعد از بررسی شرایط و موانع کار و مشورت با انسان‌های صاحب نظر و اخذ تصمیم قاطع، انجام گیرد، نه اینکه برخلاف عقل شرایط و موانع کار نادیده گرفته شود، و خود را بنام توکل در چاه هلاکت بیافکند.

ثمره توکل:

توکل در اسلام توشه روحی است که انسان را بر تشنجات، اضطرابات روحی و ترس‌های درونی پیروز می‌گرداند، و در تاریک‌ترین لحظات زندگی، چراغ امید را در دل انسان مؤمن روشن می‌سازد، اطمینان و آرامش به او می‌بخشد که اکثر مردم از فیض آن محرومند.

خداوند متعال بر توکل کنندگان وعده کمک و یاری داده می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳] «و هر که بر خدا توکل کند، پس وی

او را بس است».

در حدیث صحیح از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقولُ: «لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ، لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَعْدُو حِمَاصًا

وَتَرَوْحُ بِطَانًا^۱. «پیامبر ﷺ را فرمود: اگر شما بنحوی که شایسته است بر خدا توکل و اعتماد کنید، همانا شما را خداوند مانند مرغانی که صبح گرسنه برمی‌آیند و شام سیر باز می‌گردند، روزی می‌دهد».

امام بیهقی در شعب ایمان حدیث فوق را توضیح داده می‌گوید: این حدیث دال بر این نیست که انسان به کسب روزی و رزق تلاش نورزیده و بر جای بنشیند، بلکه این را افاده می‌نماید که باید تکاپو و سعی خویش را بدارد. چنانچه پرندگان نیز وقتی احتیاج به غذا دارند، در طلب آن برمی‌آیند. البته در همه موارد توکل بر خدا را باید از نظر دور نداشت، رفتن در پی رزق و در تصرف، وغیره و بر این باور شد که خیر از سوی خدا و به قدرت وی می‌باشد.

توکل راه و روش پیامبر آن و مصلحان:

در میان مردم پیامبر آن، مصلحان و دعوتگران بیشتر از دیگران نیاز به توکل دارند، چون آن‌ها همواره در راه‌های پر خطر و مشکل به منظور اصلاح جامعه قدم بر داشته، و بیشتر در معرض اذیت و آزار دیگران قرار می‌گیرند، و خستگی و فشار شدید را تحمل می‌کنند، خداوند راهنمایی می‌نماید که همه امور خود را به او واگذار کنند تا در برابر فشارها و شکست‌های زندگی اراده و همت خود را از دست ندهند. الله تعالی صبر و توکل شعیب رضی الله عنه را چنین نقل نموده است:

﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ [هود: ۸۸].

«من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم ندارم و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم».

و در مورد یاران راستین پیامبر ﷺ، یقین و توکل آن‌ها می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۲۲].

«چون مسلمانان احزاب را دیدند گفتند اینست آنچه ما را وعده داده بود خدا و پیغامبرش و راست گفت خدا و رسول او و این امر جز بر ایمان و تسلیم‌شان نیفزود» و نیز می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳].

«آنانکه مردم بر ایشان گفتند که کافران برای شما لشکر جمع کرده‌اند، پس از آن لشکرها بترسید، ولی زیاده کرد این سخن ایمان‌شان را، و گفتند بس است ما را خدا و نیکو یاور است».

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که فرمود: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، قَالَهَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ أُلْفِيَ فِي النَّارِ، وَقَالَهَا مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله حِينَ قَالُوا: ﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳]»^۱.

«حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» ابراهیم عليه السلام هنگامی که در آتش انداخته شد، آن را گفت. محمد صلى الله عليه وآله هم هنگامی که گفته شد: «مردم برای مقابله با شما جمع شده‌اند، پس از آن‌ها بترسید، پس ایمان افزوده شده حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ گفتند».

پیامبر صلى الله عليه وآله در سفر هجرت از تمام اسباب مشروع از قبیل: همراهی ابوبکر صدیق، گرفتن توشه و آذوقه، آماده کردن مرکب و سواری و... بکار گرفته، نهایت کار را سپردن به اراده خداوند دانسته با ایمان و اطمینان امور خود را به الله حواله می‌کند:

«حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ، حَدَّثَهُ قَالَ: نَظَرْتُ إِلَى أَقْدَامِ الْمُشْرِكِينَ عَلَى رُءُوسِنَا وَنَحْنُ فِي الْعَارِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ نَظَرَ إِلَى قَدَمَيْهِ أَبْصَرَنَا تَحْتَ قَدَمَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ مَا ظَنَّنَكَ بِإِثْنَيْنِ اللَّهُ تَالِيَهُمَا». (متفق عليه). «از ابوبکر رضی الله عنه روایت است که گفت: من در غار متوجه پاهای مشرکین شدم که بالای سر ما ایستاده بودند. گفتم: یا رسول الله! اگر یکی از ایشان زیر پایش را بنگرد، ما را خواهد دید. رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: چه فکر می‌کنی بدو کسی که سوم‌شان خدا است؟».



(۲۷) اهمیت صبر و شکیبایی و انواع آن

یکی از انواع اخلاق نیکو و صفتهای خوب و شایسته‌ی که هر مسلمان را می‌باید که آن را در خود داشته باشد، همانا صفت و خاصیت صبر و شکیبایی است که در دین اسلام از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد.

معنا و مفهوم صبر:

صبر که نقیض جزع و فزع می‌باشد بمعنای حبس نفس، شکیبایی کردن، پاییدن، واداشتن نفس بر مکاره، تحمل سختی‌ها و ترک شکایت به مردم است. امام رازی در تفسیر کبیر جوانب مختلف صبر را توضیح نموده، گفته است: صبر دو قسم است: یکی بدنی، و آن تحمل بدن است مشقات را. و دیگر نفسانی، و آن بازداشتن نفس است از مشتیهات طبع. و این قسم اگر صبر از شهوت باشد آن را عفت نامند، و اگر بر احتمال مکروه باشد اسامی مختلف دارد چنانکه صبر در مصیبت را صبر نامند، و اگر صبر در حال غنی باشد آن را ضبط نفس نامند، و اگر در نبرد باشد شجاعت خوانند، و اگر در کظم غیظ بود حلم نامند، و اگر در نوایب باشد سعه صدر گویند، و اگر در اخفای کلام بود کتمان سر نامند، و اگر در فضول عیش باشد زهد گویند، و اگر بر مقداری از مال بود قناعت خوانند، و این همه را صبر نامند.

انواع صبر:

صبر بر سه گونه می‌باشد:

۱- صبر بر طاعات و عبادات، و آن اینکه انسان نفس خود را بر ادای طاعات و

عبادات و ادار ساخته، و بدون سستی و سکنگی و یا اظهار خستگی و ماندگی آن عبادات را طبق اوامر پروردگارش انجام دهد.

آیاتیکه در مورد صبر بر طاعات و عبادات آمده خیلی زیاد می باشد که بطور نمونه برخی از آن ها را میتوان ذکر کرد:

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأَنتُمْ لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿٤٥﴾ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿٤٦﴾﴾ [البقرة: ۴۵-۴۶].

«از شکیبایی و نماز یاری جوید و به راستی این [کار] گران است مگر بر فروتنان همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت».

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٢﴾﴾ [آل عمران: ۱۴۲].

«آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید بی آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید بی آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٢٠٠﴾﴾ [آل عمران: ۲۰۰].

«ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید امید است که رستگپار شوید».

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفُلًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ ﴿١١٤﴾ وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٥﴾﴾ [هود: ۱۱۴-۱۱۵].

«دو طرف روز [اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار زیرا خوبی ها بدی ها را از میان می برد در این برای پندگیرندگان پندی است. و شکیبا باش که خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گرداند».

۲- صبر از معاصی و محرّمات، و آن اینکه انسان از آنچه که پروردگارش حرام قرار داده است - اعم از اینکه به حقوق الله تعلق داشته باشد و یا به حقوق العباد - پرهیز نماید، و این کار را انسان زمانی میتواند انجام دهد که به عقوبت دنیوی و اخروی گناه، و همچنان به اضرار فردی و اجتماعی محرّمات باور داشته باشد.

۳- صبر در برابر مقدرات الهی.

و مقدرات الهی بر دو گو نه است:

یکی آن مقدراتی که بنده‌ها در آن هیچ نقشی ندارند.

دوم: آن مقدراتی که توسط مردم رخ می‌دهد، مانند ایذا و اذیت‌های مادی و معنوی

که توسط مردم به انسان می‌رسد.

دلایل و شواهد این نوع صبر را در آیات ذیل میتوان سراغ نمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از شکیبایی و نماز یاری جوید زیرا خدا با شکیبایان است.»

﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۷].

«در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزگاراند.»

وقال تعالى أيضا: ﴿وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُودُوا حَتَّىٰ أَنَّهُمْ نَصَرْنَا وَلَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَةٍ اَللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبِيٍّ اَلْمُرْسَلِينَ﴾ [الأنعام: ۳۴].

«و پیش از تو نیز پیامبر آتی تکذیب شدند ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند شکیبایی کردند تا یاری ما به آنان رسید و برای کلمات خدا هیچ تغییردهنده‌ای نیست و مسلماً اخبار پیامبر آن به تو رسیده است.»

﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اَسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ اَلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۸].

«موسی به قوم خود گفت از خدا یاری جوید و پایداری ورزید که زمین از آن خداست آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است.»

فضیلت و اهمیت صبر:

شکی نیست که صبر در دین مقدس اسلام از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار بوده و رابطه آن با ایمان مانند رابطه سر و جسد است که بدون آن دین و یا ایمان تحقق نمی‌یابد.

اکنون بخاطر توضیح بیشتر میتوان نکات چندی را پیرامون فضیلت و اهمیت صبر بیان داشت:

- اهمیت و فضیلت صبر را از اینجا میتوان درک کرد که تنها در قرآن کریم بیشتر از (۹۰) مرتبه تکرار شده است.

- در برخی آیات، صبر با رکن دوم اسلام که نماز است یکجا و در یک ردیف آمده و هردو را خداوند وسیله حصول کمک و معونت خود قرار داده، فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از شکیبایی و نماز یاری جوید زیرا خدا با شکیبایان است».

- صبر را یکی از وسائل نیل به امامت در دین و قرین یقین معرفی نموده، فرموده است:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ [السجدة: ۲۴].
 «و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند».

- صبر یکی از مقامات انبیا و پیامبر آن، و صفات اصفیا و متقیان به شمار می‌رود طوری که خداوند متعال در این مورد فرموده است:

﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا﴾ [الفرقان: ۷۵]
 «اینانند که به پاس آنکه صبر کردند غرفه [های بهشت را] پاداش خواهند یافت و در آنجا با سلام و درود مواجه خواهند شد».

و در مورد اهل جنت فرموده است: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾ [سجدة: ۲۳-۲۴].
 ﴿سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ [الرعد: ۲۳-۲۴].

- صبر یک وسیله از وسایل کسب حکمت، و صفت بارز و برجسته حکما به شمار می‌رود، طوری که خداوند متعال در این مورد فرموده است: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ

وَلَا السَّيِّئَةَ أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿۳۴﴾
 وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿۳۵﴾ [فصلت: ۳۴-۳۵]. «نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را] آنچه خود بهتر است دفع کن آنگاه کسیکه میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می‌گردد، و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبا بوده‌اند نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ نخواهد یافت».

از آیه فوق این حقیقت واضح و روشن می‌گردد که انسان زمانیکه راه و روش مشخصی را دنبال کند که در نتیجه آن دشمن سرسخت و سوگند خورده‌اش به یک دوست صمیمی و مهربان تبدیل شود، این عین حکمت و تصرف بسیار خوب است. و با توجه به آیه فوق انسان این مقام را وقتی میتواند کسب کند که صبر را پیشه خود گرداند.

• خداوند به اهل صبر و صابرين پیروزی و نصرت را تضمین نموده، فرموده است: ﴿بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿۱۲۵﴾ [آل عمران: ۱۲۵]. «آری اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند همانگاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد».

• اجر و ثواب صبر را بر خلاف سایر طاعات و عبادات بی‌اندازه داده می‌شود چنانچه الله تعالی در این مورد فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرُهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰]. «بی‌تردید شکیبایان پاداش خود را بی‌حساب [و] به تمام خواهند یافت».

و بر همین اساس در مورد عمل روزه که یک نوع صبر به شمار می‌رود، خداوند متعال فرموده است:

«الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، يَدْعُ شَهْوَتَهُ وَأَكَلَهُ وَشَرِبَهُ مِنْ أَجْلِي...»^۱. «روزه از آن من است، و تنها من پاداش آن را می‌دهم».

ثواب و پاداش صبر را در قرآن کریم همان طوری که بی‌حساب گفته شده است همچنان متنوع و گوناگون نیز قرار داده شده است، چنانچه خداوند در مورد صابرين فرموده است:

﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۷].

«بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه‌یافتگان [هم] خود ایشانند».

• پیامبر ﷺ صبر را بهترین و وسیع‌ترین خیر معرفی نموده، فرموده است: «... مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ»^۱.

• پیامبر ﷺ صبر را کفاره برای سایر گناهان معرفی نموده فرموده است: «مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ وَصْبٍ، وَلَا نَصَبٍ، وَلَا سَقَمٍ، وَلَا حَزَنٍ حَتَّىٰ اللَّهُمَّ يَهْمُهُ، إِلَّا كُفِّرَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ»^۲.

ثمره و فوائد صبر:

از لابلای آیات و نصوص وارده پیرامون صبر میتوان برخی فواید و ثمره‌های آن را بطور فشرده ذکر کرد:

- ۱- صبر وسیله خوبی برای حصول هدایت قلبی و آرامش روحی می‌باشد.
- ۲- صبر دلیل کمال ایمان و حسن اسلام صبرکننده می‌باشد.
- ۳- صبر یکی از وسائل کسب محبت الهی و دوستی مردم می‌باشد.
- ۴- صبر سبب نایل گردیدن به تمکین در زمین می‌باشد.
- ۵- صبر یکی از اسباب نایل شدن به بهشت و رهایی از دوزخ می‌باشد.
- ۶- سبب حصول معیت و کمک الله تعالی می‌باشد.
- ۷- صبر یکی از علایم خوبی از مظاهر و علایم رجولت و مردانگی به شمار می‌رود.
- ۸- صبر وسیله کسب تحسین و آفرین از طرف پروردگار است.

۱- صحیح البخاری (ص: 122 شماره: ۱۴۶۹).

۲- صحیح مسلم (ص: 1992 شماره: ۲۵۷۳).

(۲۸) ایثار و فداکاری

ایثار، از خود گذری، دلسوزی و خیر خواهی برای دیگران و حاجت دیگران را بر حاجت و نیاز خود ترجیح دادن از مراتب عالی احسان، و از آموزش‌های دینی و ارزش‌های اخلاقی است.

ایثار و فداکاری در راه تشبیت حق از صفات بسیار خوب و مفیدی است که باید انسان خود را به آن آراسته بسازد، زیرا وقتی انسان به مرحله‌ای برسد که دیگران را در کارهای خیر بر خود ترجیح دهد، و سعادت آنانرا بر سعادت خود مقدم دارد، این بیانگر آنست که به اوج کمال روحی و نفسی رسیده است.

ایثار مهم‌ترین اثر را در تحکیم روابط و ایجاد علاقه و محبت در بین افراد جامعه دارد، و آنانرا به صورت دوست و همکار در می‌آورد. و سعادت جامعه جز با ایثار و فداکاری در راه دیگران حاصل نمی‌شود، لذا خداوند متعال ایثارگران را مورد ستایش قرار داده می‌فرماید:

﴿أَوْ تَوَّابًا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۱۹].

«هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند ایشانند که رستگاراند».

نمونه‌هایی عملی بسیاری از ایثار و فداکاری یاران پیامبر ﷺ و شاگردان نبوت وجود دارد که تنها به نقل چند مورد آن اکتفا می‌کنیم:

۱- «عَنْ سَهْلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِبُرْدَةٍ مَنْسُوجَةٍ، فِيهَا حَاشِيَتُهَا»، أَتَدْرُونَ مَا الْبُرْدَةُ؟ قَالُوا: الشَّمْلَةُ، قَالَ: نَعَمْ، قَالَتْ: نَسَجْتُهَا بِيَدِي فَجِئْتُ لِأَكُوسُوكَهَا، «فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْتَاَجًا إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّا إِزَارُهُ»، فَحَسَنَهَا فُلَانٌ، فَقَالَ: اكْسُنِيهَا، مَا أَحْسَنَهَا، قَالَ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنْتَ، لَيْسَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْتَاَجًا إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتُهُ، وَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ، قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ، مَا سَأَلْتُهُ لِأَلْبَسَهُ، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِتَكُونَ كَفَنِي، قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفَنَهُ»^۱.

«سهل رضی اللہ عنہ می گوید: زنی، چادری را که کناره آن، بافتنی داشت، به آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم هدیه داد - راوی از مردم پرسید: آیا می دانید بُرده چیست؟ گفتند: چادری پُرزدار است. سهل گفت: صحیح است - و گفت: این چادر را با دست خودم بافته ام و نزد شما آورده ام تا آن را بپوشید. رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم که به آن نیاز داشت، آن را پذیرفت و بعنوان ازار، از آن استفاده کرد. یکی از اصحاب، آن را پسندید و گفت: چقدر زیبا است! آن را به من بدهید. مردم، به او گفتند: کار خوبی نکردی. زیرا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم صبدان نیاز داشت و آن را پوشیده بود. با وجود این، تو آن را طلب کردی. و می دانی که هرگاه از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم چیزی خواسته شود، دریغ نخواهد کرد. آن شخص گفت: بخدا سوگند، من آن را برای پوشیدن درخواست نکردم. بلکه می خواهم آن را کفن خود، نمایم. سهل می گوید: سرانجام، همان چادر، کفن آن شخص، گردید».

۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقَالَ: إِنِّي مُجْهَدٌ، فَأَرْسَلْ إِلَيَّ بَعْضَ نِسَائِي، فَقَالَتْ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، مَا عِنْدِي إِلَّا مَاءٌ، ثُمَّ أَرْسَلْ إِلَيَّ أُخْرَى، فَقَالَتْ: مِثْلَ ذَلِكَ، حَتَّى قُلْنَ كُلُّهُنَّ مِثْلَ ذَلِكَ: لَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، مَا عِنْدِي إِلَّا مَاءٌ، فَقَالَ: «مَنْ يُضِيفُ هَذَا اللَّيْلَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ؟»، فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ: أَنَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَنْطَلَقَ بِهِ إِلَى رَحْلِهِ».

وفي رواية قَالَ لِامْرَأَتِهِ: «هَلْ عِنْدِكَ شَيْءٍ؟» قَالَتْ: لَا إِلَّا قُوتُ صَبْيَانِي، قَالَ: فَعَلَّيْهِمْ بِشَيْءٍ، فَإِذَا دَخَلَ صَيْفُنَا فَأَطْفِئِ السَّرَاجَ، وَأَرِيهِ أَنَّا نَأْكُلُ، فَإِذَا أَهْوَى لِيَأْكُلْ، فَقُومِي إِلَى السَّرَاجِ حَتَّى تُظْفِئِيهِ، قَالَ: فَفَعَدُوا وَأَكَلَ الصَّيْفُ، فَلَمَّا أَصْبَحَ غَدَا عَلَى النَّبِيِّ ص ، فَقَالَ: «قَدْ عَجَبَ اللَّهُ مِنْ صَنِيعِكُمَا بِضَيْفِكُمَا اللَّيْلَةَ»^۲. «ابو هريره رضی اللہ عنہ روایت می کند که: مردی به حضور پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آمده و گفت: من بسیار خسته و نیازمندم، آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نزد بعضی از

۱- روایت بخاری.

۲- متفقٌ علیہ.

زنانش فرستاد و او گفت: سوگند به ذاتی که ترا بحق فرستاده، در نزد من جز آب چیزی نیست. باز بسوی دیگری فرستاد و او هم همچنان گفت، تا اینکه همه آنها چنان گفتند که نه: بذاتیکه ترا به حق فرستاده سوگند که چیزی جز آب وجود ندارد. سپس پیامبر ﷺ فرمود: کدام کس این شخص را امشب مهمان می‌کند؟

مردی از انصار گفت: من یا رسول الله ﷺ و او را به خانه‌اش برده و به زنش گفت: مهمان رسول الله ﷺ را گرمی‌دار».

و در روایتی آمده که برای زنش گفت: «آیا چیزی داری؟ گفت: نی جز غذای اطفالم. گفت: آنها را به چیزی مشغول بدار و چون نان خواستند، آنها را خواب کن و چون مهمان ما درآید چراغ را خاموش کن و به او نشان می‌دهیم که ما غذا می‌خوریم. پس نشستند و مهمان خورد، و آنها هردو گرسنه خوابیدند، و چون صبح شد بخدمت پیامبر ﷺ آمد. آنحضرت ﷺ فرمود: که خداوند از کاری که به مهمان خود کردید به شگفت مانده است».

۳- مثال دیگر این ایثار و فداکاری خوابیدن علی ﷺ در بستر خواب پیامبر ﷺ هنگام هجرت که احتمال به شهادت رسیدن وی بسیار قوی بود.

۴- یاری و همراهی ابو بکر صدیق ﷺ با رسول الله ﷺ در سفر هجرت و محافظت وی از رسول خدا ﷺ در غار و سفر طولانی به مدینه.

این واقعات نشان می‌دهد که تربیت اسلامی تا چه حدی در عمق یاران پیامبر ﷺ تأثیرگذار بوده، و بهترین نمونه است برای کسیکه میخواهد به عالی‌ترین مقام معنویت که باعث سعادت جامعه است، دسترسی پیدا کند.



(۲۹) امانت و امانتداری در اسلام

مفهوم لغوی و اصطلاحی امانت:

امانت که ضد خیانت است در لغت از ماده و ریشه (أَمَنَ) گرفته شده است. و امانت در اصطلاح در پهلوی راستی، درستکاری، اخلاص و صداقت اشیا و مفاهیم ذیل را نیز در بر می‌گیرد:

۱- تمام تکالیف و یا طاعات و عباداتی که الله تعالی بر خلق تعیین کرده است.
۲- تمام آن وظایف، مسئولیت‌ها و مکلفیت‌های که از طرف اولیای امور و یا مرجع مشخصی بدوش یک انسان سپرده می‌شود، طوری که الله تعالی در همین مورد فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ [النساء: ۵۸]. «خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید».

۳- هر چیزی که برای نگاه‌داشتن بکسی سپرده شود.

۴- اهل و اولاد، و تمام اعضاء و جوارح انسان، طوری که امام خطابی در شرح دعای تودیع و رخصت نمودن کسیکه عزم سفر را می‌کند

«أستودع الله دينك و امانتك و خواتيم عملك» گفته است: الأمانة هنا: «أهله و من يخلفه، و ماله الذي عند أمينه»^۱. «أستودع الله دينك و أمانتك و خواتيم عملك». سنن أبي داود. (۳/۳۴)، (ج: ۲۶۰۰).

یعنی منظور از امانت در این حدیث همانا فامیل و بازماندگان انسان و نیز مالی است که نزد شخص امین بطور امانت و ودیعت گذاشته است.

۵- حریت در انتخاب و اختیار، و یا داشتن استعداد و توانایی حمل مسئولیت طوری که در این آیه مبارکه: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ [الأحزاب: ۷۲]. «ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند و [الی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود». امانت به همین معنی آمده است که انسان به اختیار خود مسئولیتی را متحمل شده و در فرجام منتظر انجام و یا پیامد آن که ثواب و یا عقاب است، می‌باشد. اما آسمان، زمین و کوه‌ها از ترس پیامد حمل مسئولیت (تسخیر) و یا مسخرشدن را پذیرفتند.

اهمیت رعایت امانت در اسلام:

اهمیت امانت و امانتداری را در دین اسلام میتوان طی چند نکته بیان داشت:

۱- امر و توصیه به حفظ امانت و امانتداری:

اهمیت امانتداری را در دین مقدس اسلام از اینجا دانسته می‌شود که الله متعال در آیات متعدد قرآنکریم، و پیامبر ﷺ در روایات و احادیث زیادی همواره مسلمانان را بر حفظ و رعایت امانت و امانتداری تاکید و توصیه نموده، و از هرگونه خیانت و خیانت‌کاری برحذر داشته‌اند.

در مورد امر و تاکید الهی بر امانتداری این آیه کریمه صراحت دارد که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾. «خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید».

و در مورد باز ایستادن و یا برحذر داشتن از خیانت این آیه دیگر صراحت دارد که فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الأنفال: ۲۷]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و [نیز] در امانت‌های خود خیانت نورزید و خود می‌دانید [که نباید خیانت کرد]».

ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: خیانت با خدا همانا ترک نمودن فرایض وی و خیانت با

رسول وی همانا مخالفت نمودن از سنت وی می‌باشد.

حافظ ابن کثیر ساحة خیانت را وسیع‌تر قرار داده، می‌گوید: «والخیانة تعمُ الذنوب الصغار والكبار اللازمة والمتعدیة».

یعنی خیانت منحصر بر خیانت در ودایع و اشیایی که مردم نزد یکدیگر بطور امانت می‌سپارند نبوده، بلکه فراتر از آن تمام گناهان صغیره و کبیره را لازمی‌باشد آن گناه و یا متعدی، نیز شامل می‌شود.

پیامبر ﷺ هم به حفظ امانت و امانتداری امر نموده از خیانت ورزیدن بر حذر داشته، فرموده است: «أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَىٰ مَنْ ائْتَمَنَكَ، وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ»^۱.

و نیز فرمودند: «...مَنْ عَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي»^۲. و طبق روایت دیگر: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَشَّ»^۳.

و در یک حدیث دیگر امانت را لازم ایمان قرار داده شده است، طوری که انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید:

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ فِي الْخُطْبَةِ: لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»^۴. «همواره پیامبر ﷺ در خطبه‌های خود بر حفظ امانت و امانتداری توصیه نموده می‌فرمودند: کسی که امانت نداشته باشد ایمان هم ندارد و کسیکه تعهد نداشته باشد یعنی بر تعهداتش پایبند نباشد، دین هم ندارد».

بر اساس تأکیدات فوق از خلیفه دوم اسلام عمر بن الخطاب رضی الله عنه نقل شده است که گفته است: «لَا تُعْرِنِي صَلَاةُ امْرِئٍ وَلَا صَوْمُهُ مِنْ شَاءَ صَامٍ وَمَنْ شَاءَ صَلَّى لَا دِينَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ»^۵. «من، نه به نماز کسی فریب می‌خورم و نه به روزه کسی، زیرا هرکس خواسته باشد روزه می‌گیرد و نماز را هم اداء می‌کند، اما کسیکه امانت نداشته باشد یقیناً دین هم ندارد».

۱- حسن صحیح، سنن ابو داود، ص: ۲۹۰ (۳۵۳۵)، الصحیحہ (۴۲۴).

۲- صحیح مسلم (۹۹/۱)، (۱۰۲).

۳- صحیح، سنن ابو داود، (ص: ۲۷۲)، (ح: ۳۴۵۲).

۴- صحیح الجامع (ص: ۴۲۲)، (ح: ۱۹۴).

۵- المنتقی من کتاب مکارم الأخلاق ومعالیها از خرائطی (۴۸/۱)، (۷۴).

۲- امانت و امانتداری یکی از بارزترین اخلاق پیامبر آن و فرشتگان است: اهمیت دیگر رعایت امانت و امانتداری این است که خداوند متعال امانت و امانتداری را از اخلاق برجسته پیامبر آن قرار داده است، چنانچه در سوره شعراء آمده است که پنج پیامبر برجسته خداوند

(نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام) در هنگام معرفی نمودن خویش به اقوامشان گفتند: ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ [الشعراء: ۱۰۷].

همچنان پیامبر آخری محمد صلی الله علیه و آله نه تنها بعد از بعثت این صفت را جازز بود، بلکه حتی قبل از بعثت در مابین مردم مکه به صفت امانتداری شهرت داشت که مردم امانت‌های خود را بخاطر حفاظت و نگهداری نزد او می‌گذاشتند که در هنگام هجرت توسط علی بن ابی طالب رضی الله عنه دو باره به ایشان مسترد گردید.

و صفت امانت یکی از صفات برجسته جبرئیل علیه السلام نیز بود طوری که خداوند متعال در هنگام معرفی کتابش قرآن عظیم الشان فرموده است: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۳].

۳- امانت و امانتداری یکی از اوصاف مؤمنان و خیانت نمودن در امانت یکی از خواص منافقان است:

اهمیت دیگر امانت و امانتداری این است که خداوند متعال رعایت نمودن امانت را یکی از صفات برجسته مسلمانان قرار داده، فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ [المعارج: ۳۲].

حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیت می‌نویسد: «أَي: إِذَا اتَّمَمْتُمْ لَمْ يَخُونُوا، وَإِذَا عَاهَدُوا لَمْ يَغْدُرُوا، وَهَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ، وَضِدَّهَا صِفَاتُ الْمُنَافِقِينَ، كَمَا وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ الصَّحِيحِ: «أَيَّةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِيَ حَانَ»، وَفِي رِوَايَةٍ: «...إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا عَاهَدَ عَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ». «زمانی که نزد ایشان چیزی را بطور امانت گذاشته شود در آن خیانت نمی‌کنند، و اگر تعهد نمایند تعهد خود را نقض نمی‌کنند، و این عین صفات مؤمنین است که ضد آن صفات منافقین است طوری که در حدیث صحیح سه چیز را علامه و نشانه منافق قرار داده شده است. و آن اینکه زمانیکه با کسی سخن گوید دروغ می‌گوید، اگر با کسی وعده نماید از وعده‌اش تخلف می‌نماید، و

زمانیکه نزدش چیزی را بطور امانت گذاشته شود در آن خیانت می‌کند».

همچنان در حدیثی که ترمذی و ابن حبان آن را روایت نموده آمده است که پیامبر ﷺ مؤمن را معرفی نموده، فرمودند: «...الْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ النَّاسُ عَلَى دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ». «مؤمن واقعی کسی است که مردم در مورد جان و مال خویش او را امین بیندارند».

۴- امانت و امانت داری یکی از معیارهای عمده توظیف و سپردن مسئولیت‌ها به

شمار می‌رود:

اهمیت دیگر رعایت و حفظ امانت و امانتداری این است که در آیات متعدد قرآن کریم و همچنان احادیث نبوی امانت و امانتداری را در پهلوی داشتن قوت و توانایی مادی و معنوی یکی از معیارهای اساسی توظیف و تعیین کاردان و مامورین، و سپردن مسئولیت‌ها به ایشان قرار داده شده است، زیرا توسط داشتن قوت و توانایی کار فرد مسئول، مامور و یا کارمند می‌تواند آن کار را به وجه مطلوب و شایسته انجام دهد، و با داشتن صفت امانت و صداقت می‌تواند آن کار و وظیفه را طوری انجام دهد که ذمه‌اش نزد خداوند و بندگانش پاک و بری باشد.

دلیل اینکه قوت و امانت از بارزترین معیارهای انتخاب کارمندان و مؤظفین به شمار می‌رود داستان دو دختر شعیب علیهم‌السلام که بعد از مشاهده نمودن قوت و امانت موسی علیهم‌السلام به پدرشان شعیب علیهم‌السلام مشوره داده گفتند: «يَا أَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» [القصص: ۲۶].

و در مورد آن عفرتی که به سلیمان علیهم‌السلام وعده آوردن تخت بلقیس را نمود آمده است که در هنگام معرفی خود گفته بود: «أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ» [النمل: ۳۹]. «من در پهلوی داشتن توانای حمل و آوردن تخت امانتکار نیز هستم که محتوایات آن را حفظ و نگه می‌دارم».

و در مورد یوسف علیهم‌السلام آمده است که در هنگام معرفی خود به عزیز مصر گفته بود: «قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ» [یوسف: ۵۵].

و دلیل دیگر بر اینکه فرد ضعیف را نباید توظیف کرد این عمل و توصیه پیامبر ﷺ است که در جواب مطالبه ابو ذر رضی الله عنه که تقاضای امارت نموده بود، فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ ضَعِيفٌ، وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ، وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَنَدَامَةٌ، إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا، وَأَدَّى

الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا»^۱.

و در روایت دیگر آمده است که فرمودند: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنِّي أَرَاكَ ضَعِيفًا، وَإِنِّي أَحِبُّ لَكَ مَا أَحِبُّ لِنَفْسِي، لَا تَأْمَرَنَّ عَلَيَّ اثْنَيْنِ، وَلَا تَوْلَيْنَنَّ مَالَ يَتِيمٍ»^۲.

اگر این دو صفت و یا یکی از آن دو را در فرد مسئول و یا کارمند و مامور دیده نشود، پس آن مامور و یا کارمند نه تنها قابل توظیف نبوده، بلکه اگر در جای توظیف و گماشته شده باشد باید معزول گردد.

و رعایت همین دو اصل سبب و راز اصلی موفقیت خلفای صدر اسلام بوده است که هیچ وقت افراد خائن را به هیچ کاری نمی‌گماشتند، و اگر شخصی گماشته می‌شد بعد از ظاهر شدن خیانتش بزودی معزول می‌گردید، چنانچه در مورد عمر بن الخطاب رضی الله عنه آمده است که او در نتیجه تبلیغات سوء و بدبینی برخی مردم صحابی جلیل القدر سعد بن ابی وقاص را از امارت کوفه معزول نمود، اما چون این عزل بسبب ضعف و یا خیانت نبود، لذا در هنگام مرض مرگش در جمله شش نفری که با مشوره و تفاهم با همی باید یکی از خود شان را به حیث خلیفه تعیین نمایند نام سعد هم، و او این کار را بخاطر این کرد تا مردم بدانند که سبب عزل سعد بن ابی وقاص از امارت کوفه عجز و یا نداشتن امانت نبود، چنانچه در صحیح بخاری آمده است که عمر رضی الله عنه در مورد سعد این توصیه را نموده، می‌گوید:

«...فَإِنْ أَصَابَتِ الْإِمْرَةَ سَعْدًا فَهُوَ ذَاكَ، وَإِلَّا فَلْيَسْتَعِنْ بِهِ أَيُّكُمْ مَا أُمِرَ، فَإِنِّي لَمْ أُعْزَلْهُ

عَنْ عَجْزٍ، وَلَا خِيَانَةٍ...»^۳. «اگر امارت و یا خلافت نصیب سعد بن ابی وقاص شود پس چه خوب و اگر خلافت در نصیب وی نباشد پس هر یکی از شما اگر خلیفه تعیین شد باید از وی در پیش برد امور کمک بجوید، زیرا من سعد را بخاطر عجز و ناتوانی و یا خیانتش معزول ننمودم».

۵- مراعات نمودن امانت و امانتداری سبب ادامه و بقای حیات و زندگی بوده و برعکس خیانت سبب فنا و نابودی می‌گردد.

اهمیت دیگر رعایت امانت و امانتداری این است که مراعات نمودن امانت سبب ادامه و بقای زندگی بوده، و برعکس خیانت سبب فنا و نابودی می‌گردد، چنانچه

۱- صحیح مسلم (۱۸۲۵).

۲- صحیح مسلم (۱۸۲۶).

۳- صحیح البخاری (۳۷۰۰).

پیامبر ﷺ سپردن وظایف را به افراد نا اهل و غیر شایسته یکی از علایم قیامت قرار داده فرمودند:

«...فَإِذَا صُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»، قَالَ: كَيْفَ إِصَاعَتُهَا؟ قَالَ: إِذَا وُسِّدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»^۱. «زمانی که امانت را ضایع کرده شود پس منتظر آمدن قیامت باشید. سائل سوال کرده گفت: ضایع شدن امانت چطور است؟ پیامبر ﷺ در جواب فرمودند: زمانی که کار را به افراد نا اهل سپرده شود همان ضایع شدن امانت است.»

فضایل امانت داری:

رعایت امانت و امانت داری بر علاوه اینکه یک وجبیه و امر الهی است همچنان فضایل و فواید زیادی نیز دارد که برخی از فضایل آن را در اینجا میتوان بر شمرد:

۱- امانت داری سبب نزول برکات الهی می گردد:

رعایت امانت و امانتداری سبب نزول رحمت و برکت الهی می گردد، چنانچه از انس رضی الله عنه روایت شده که گفته است: «إِذَا كَانَتْ فِي الْبَيْتِ خِيَاةٌ ذَهَبَتْ مِنْهُ الْبُرْكَه»^۲. «زمانی که در امور و کارهای مربوط به خانه خیانت صورت گیرد، خیر و برکت از آن خانه دور می شود.»

۲- رعایت امانت و امانتداری سبب نیل به اجر دنیا و آخرت می گردد:

انجام وظایف و تادیبه حقوق بر اساس اخلاص و صداقت که از وظایف هر انسان مخصوصا هر شخص مسئول به شمار می رود، سبب نایل شدن به اجر دنیا و آخرت می گردد، چنانچه در صحیح بخاری و مسلم روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ يَحْتَسِبُهَا فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ» یعنی زمانی که مردی به فامیل و اعضای خانواده اش در حالی انفاق و خرج نماید که در انفاش نیت کسب اجر و ثواب را نماید، پس آن انفاق در حق وی صدقه به شمار می رود.

و در یک حدیث دیگر آمده است که پیامبر ﷺ به سعد بن ابی وقاص فرمودند: «...وَلَسْتَ تُنْفِقُ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا، حَتَّى اللَّقْمَةَ تَجْعَلُهَا فِي فِي امْرَأَتِكَ...»^۳. «تو انفاق نمی کنی هیچگونه انفاقی را که رضای الله را در آن بجویی مگر اینکه بسبب آن

۱- صحیح البخاری (۵۹).

۲- المنتقی من کتاب مکارم الأخلاق ومعاليها - (۴۹/۱)، (۷۶).

۳- صحیح البخاری (۴۴۰۹) و صحیح مسلم (۱۶۲۸).

انفاق ماجور می‌گردد، تا جایی که آن لقمه نانی را که در دهان همسرت می‌نهی بسبب آن نیز مستحق اجر و پاداش الهی می‌شوی.»

پس از این حدیث به وضاحت معلوم می‌گردد که هر مامور و کارمند بلکه هر مسلمان زمانیکه وظایفش را صادقانه و با اخلاص انجام دهد، در دنیا ذمه‌اش بری و پاک و در آخرت مستحق اجر و پاداش الهی می‌گردد.

۳- رعایت امانت و امانتداری سبب هدایت انسان می‌گردد:

فضیلت دیگر رعایت امانت و امانتداری این که خداوند در نتیجه آن بنده‌اش را به راه نیک و درست هدایت می‌کند، چنانچه در روایات در سیرت عبد الله بن مسعود آمده است که می‌گوید: «كُنْتُ أُرْعَى عَنْمَا لِعُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ، فَمَرَّ بِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ: "يَا غُلَامُ، هَلْ مِنْ لَبْنٍ؟" قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، وَلَكِنِّي مُؤْتَمَنٌ، قَالَ: "فَهَلْ مِنْ شَاةٍ لَمْ يَنْزُ عَلَيْهَا الْفَحْلُ؟" فَأَتَيْتُهُ بِشَاةٍ، فَمَسَحَ صَرْعَهَا، فَنَزَلَ لَبْنٌ، فَحَلَبَهُ فِي إِنَاءٍ، فَشَرِبَ، وَسَقَى أَبَا بَكْرٍ، ثُمَّ قَالَ لِلصَّرْعِ: "اقْلِصْ" فَقَلَصَ، قَالَ: ثُمَّ أَتَيْتُهُ بَعْدَ هَذَا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَلَّمَنِي مِنْ هَذَا الْقَوْلِ، قَالَ: فَمَسَحَ رَأْسِي، وَقَالَ: "يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَإِنَّكَ عُلِّمَ مُعَلِّمٌ"¹.

«من مصروف چرانیدن گوسفندان عقبه بن ابی معیط بودم که پیامبر ﷺ همراه با ابوبکر نزد عبور نمودند، پیامبر ﷺ برایم گفت: ای پسر جان! آیا شیر داری؟ من در جواب گفتم: بلی دارم اما نزد امانت است. سپس فرمودند: آیا گوسفندی نزدت است که قوچ نرفته باشد؟ من گوسفندی را که قوچ نرفته بود نزد ایشان حاضر نمودم، پیامبر ﷺ زمانیکه به پستان آن دست کشیدند پستان مملو از شیر شد که هم خود شان نوشیدند و هم به ابوبکر دادند، سپس پستان را مخاطب نموده فرمودند: شیرت را جمع کن، چنانچه پستان دو باره جمع شد، چنانچه در نتیجه مشاهده نمودن این صحنه فردای آن روز نزد رسول الله ﷺ حاضر شده گفتم: لطفاً آن سخن را برایم تعلیم دهید؟ پیامبر ﷺ بر سرم دست کشیده فرمودند: خدا بر تو ای جوان هشیار رحم کند.»

۴- امانت و امانتداری یکی از وسایل مشروع برای اجابت دعا و دور شدن مصیبت می‌باشد.

فضیلت دیگر رعایت امانت و امانتداری این است که بوسیله آن خداوند متعال دعا را اجابت نموده و مصیبت را دور می‌کند، طوری که در داستان اصحاب غار این حقیقت

واضح می‌گردد.

با توجه به اهمیت امانتداری و فضایل آن تمام افراد امت مخصوصا کسانی که عهده و مسئولیت‌های بزرگ‌تر را بدوش دارند، و همچنان رؤسای دوایر، بزرگان فامیل و غیره باید امانت را در زندگی فردی و اجتماعی خویش کما حقہ مراعات نمایند تا دیگران و افراد پایین نیز از ایشان تقلید و پیروی نموده این اصل را مراعات نمایند، زیرا افراد خورد تر و پایین مرتبه در امانت و خیانت جدیت و یا سستی همیشه از بزرگان پیروی می‌نمایند.



(۳۰) اخلاق اسلامی

اسلام دینی است که الله جل جلاله آن را بر محمد ﷺ بخاطر تنظیم ارتباط انسان با خالق اش و با خود او وسائر انسانان نازل کرده است.

ارتباط انسان با خالق شامل عقاید و عبادات می‌باشد و ارتباط انسان با خودش شامل اخلاقیات، پوشیدنی‌ها و خوردنی‌ها می‌باشد چنانچه ارتباط انسان را با دیگر انسان‌ها معاملات و عقود تشکیل می‌دهد.

و اسلام دینی است که همه مشکلات را معالجه می‌کند، و به انسان‌ها بدون تجزیه توجه می‌نماید از اینرو مشاکل همه انسان‌ها را به یک نحو معالجه نموده است.

یقیناً اسلام نظام انسان را به اساس روحی که عبارت از عقیده می‌باشد بنا کرده است. بناء ناحیه روحی اساس تمدن اسلام را تشکیل داده چنانچه همین اساس دولت نیز بوده که عبارت از شریعت وی می‌باشد.

شریعت صفاتی را که اتصاف به آن‌ها اخلاق حسنه، و صفاتی را که اتصاف به آن‌ها اخلاق سیئه (بد و زشت) پنداشته می‌شود بیان کرده است، و همچنان به اخلاق نیکو و حسنه مثل صداقت، امانت، کشاده‌روی، حیا، نیکویی با پدر و مادر، صلۀ رحم و اینکه انسان برای برادرش چیزی را لایق بداند که آن را برای خود لایق می‌داند تشویق کرده و همه این اشیای مذکور و امثال آن را تشویقی برای اتباع و متابعت اوامر الله متعال پنداشته است. و همه اینها را از آنچه که الله تعالی نهی کرده است منع پنداشته است.

اخلاق جزوی از این شریعت و بخشی از اوامر و نواهی الله متعال شمرده شده، و تحقق اخلاق در وجود انسان مسلمان ضروری می‌باشد تا اینکه عملش به اسلام و

قیامش به اوامر الله انجام یابد.

الف - اخلاق نیکو و تزکیه نفس هدف بعثت پیامبر ﷺ:

اخلاق و تزکیه نفس در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اهمیت آن را از این میتوان فهمید که قرآن کریم تزکیه نفس انسانی را از رذایل معنوی، به عنوان یکی از اهداف بعثت پیامبر ﷺ معرفی نموده، و آنرا در سرخط برنامه کاری اش ذکر می‌نماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الجمعة: ۲].

«الله کسی است که در بین مردم ناخوان پیامبری را از خودایشان فرستاد که آیات او را برای ایشان تلاوت می‌نماید، و آنها را از اخلاق رذیله پاک نموده، و برای‌شان کتاب و حکمت (سنت) را تعلیم می‌دهد، در حالی‌که ایشان قبل از آن در گمراهی آشکار بودند».

تزکیه‌ای که در این آیت ذکر شده است چیزی جز پاک‌سازی اخلاق مسلمانان از ناپاکی‌های معنوی نمی‌باشد.

و این هدف بعثت را در کلام خود رسول الله ﷺ به الفاظ ذیل می‌خوانیم:

﴿إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ﴾^۱. «من معبوث شدم تا ارزش‌های اخلاق را به اتمام

برسانم».

همچنان با مطالعه سیرت معطر پیامبر گرامی ﷺ درمی‌ایم که ایشان کامل‌ترین انسان، بهترین سیاستمدار، و شجاع‌ترین مجاهد و با تدبیرترین فرمانده و بالآخره متقی‌ترین بنده الله بود، ولی زمانی که الله می‌خواهد او را تمجید کند می‌فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَّ خُلِقَ عَظِيمٍ﴾ [القلم: ۴].

«تو دارای خوی سترگ (رفتار و کردار نیکو) هستی».

اگر به مراجع اصلی اسلام (قرآن و سنت) به صورت دقیق متوجه شویم، می‌بینیم که تمام دساتیر و ارشادات الهی و همه احادیث نبوی دو نوع رابطه را برای ما معرفی می‌نماید که هر انسان بنا بر خصلت فطری و اجتماعی خود به آن نیاز دارد:

۱- روایت بی‌هقی در سنن کبری با سند حسن (۲۰۷۸۲).

۱- رابطه اول که قرآن کریم - بویژه آیات مکی - بر آن خیلی تأکید داشته و در جهت تصحیح آن می‌کوشد عبارت از رابطه بنده با خالقش می‌باشد، و این رابطه از تقوا آغاز می‌یابد، تا به سرحد احسان به پیش می‌رود: «...أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ».

مباحث مربوط به این پیوند را که از عقیده آغاز یافته و به معرفت و عبادت می‌رسد در کتب عقاید و فقه عبادات می‌توان دریافت.

۲- رابطه دیگری که شریعت اسلامی به تزکیه و تصفیة آن می‌پردازد، عبارت از رابطه انسان با انسان‌های دیگر است که از آن به حقوق العباد تعبیر می‌گردد. اسلام عزیز می‌خواهد تا این پیوند با همه انسان‌ها را بر پایه عدل و بالاتر از آن بر اساس ایثار، استوار نموده و هرکس نه تنها اینکه بر حق خود قانع باشد بلکه با روحیه ایثار و از خود گذری با برادر خود برخورد نموده و خود را در زندگی وی شریک بداند، و اخلاق نیک و سالم تار و پود این رابطه انسانی را تشکیل می‌دهد.

ب- رابطه ارکان اسلام با ارزش‌های اخلاقی:

عبادت‌ها در اسلام فرض گردیده و بحیث ارکان اساسی اسلام معرفی شده‌اند، هیچکدام آن حرکات خشک و بی‌مفهوم و بدون حکمت نمی‌باشد، و نه هم اسلام انسان‌ها را به ادای اعمال بی‌مفهوم مکلف می‌سازد، بلکه تمام فرایضی که اسلام بر پیروانش لازم گردانیده است، انسان را به رعایت کردن ارزش‌های نیک اخلاقی با دیگران عادت داده و چنان تربیت می‌نماید که در شرایط و ظروف مختلف زندگی به این ارزش‌ها پایبند و متمسک باشند، و آنچنان که انسان با انجام تمرین‌های بدنی سلامت جسمی خود را حفظ می‌نماید، فرد مسلمان نیز با انجام دادن این فرایض و عبادت سلامت معنوی و اخلاقی خود را محفوظ می‌دارد.

الله ﷻ زمانیکه به اقامه نماز امر می‌کند حکمت و هدف اساسی آن را چنین بیان می‌دارد: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» [العنکبوت: ۴۵]. «و برپا دار نماز را، زیرا نماز از فحشا و بدکاری منع می‌کند».

پس دوری جستن از رزایل اخلاقی و پاک بودن از گفتار و کردار بد حقیقت نماز می‌باشد.

به همین منوال زکات که بنای دوم عملی در اسلام است تنها و تنها تکس و

ضریبه‌های مالی محض نبوده و به این معنی نمی‌باشد که مقداری پول از کیسهٔ ثروتمندان بیرون آورده، و به جیب حاجتمندان ریختانده شود، بلکه اسلام می‌خواهد قبل از هر چیز دیگر نهال رأفت و عطوفت را در قلوب افراد جامعه غرس نماید. پروردگار حکیم و دانا می‌فرماید:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ [التوبة: ۱۰۳].

«ای پیامبر! از اموال آنان زکات بگیر، تا بدین وسیله آن‌ها را (از رذایل اخلاقی، گناهان، دنیاپرستی، بخل و امساک) پاک سازی، و (در دل آن‌ها نیروی خیرات، سخاوت و توجه به حقوق دیگران را) پرورش دهی، و به آن‌ها (هنگام گرفتن زکات) دعاکن که قطعاً دعای تومایهٔ آرامش آن‌ها است.»

بنابر این پاکسازی نفس انسانی از مال پرستی و حرص در یک جانب، و از بین بردن حقد و کینه در جانب دیگر، و در نتیجه بلند بردن مستوای اخلاقی و معنوی جامعه به سوی یک جامعهٔ برتر و پاکیزه، از اهداف زکات بحساب می‌آید.

همچنان روزه تنها بخاطر محروم کردن انسان‌ها از خوردن و نوشیدن فرض نشده است، بلکه هدف و مقصد اساسی فرضیت آن این است که تا نفس انسانی را در این کوره صبر گداخته و از شهوت‌پرستی پاک سازد، و از هوس‌های بیهوده و خواهشات لجام گسیخته به سوی صیانت دائمی هدایتش نماید. پیامبر ﷺ به این معنی اشاره نموده می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ، فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ»^۱. «کسیکه (هنگام روزه‌داری) سخن‌های دروغ و عمل ناشایسته را ترک نکند، پس الله جل جلاله هیچ نیازی به این ندارد که (آن صایم) خوردنی و نوشیدنی خود را ترک کند.»

قرآن کریم ثمره و نتیجهٔ روزه‌داری را چنین بیان می‌دارد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳].

«ای مؤمنان! روزه بر شما فرض شده است همانطور که بر کسانی که پیش از شما بودند فرض شده بود تا باشد که پرهیزکار شوید.»

و در مورد حج نیز نباید چنان گمان بریم که تنها سیر و سفر به اماکن مقدسه هدف اصلی آن بوده، و این عبادت بزرگ از معانی و ارزش‌های اخلاقی عاری می‌باشد، و اثری در جهت تزکیه اخلاقی انسان ندارد.... نه هرگز چنین نیست، و این پندار، خطای محض و برداشت نادرست از حج بوده و با واقعیت این فریضة عظیم توافقی و تطابقی ندارد، زیرا پروردگار حکیم در وصف حج و کسانی که حج را بر خود لازم می‌گردانند می‌فرماید:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَةٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾ [البقرة: ۱۹۷].

«وقت حج ماه‌های معلوم است، پس کسیکه در این ماه‌ها حج را بر خود لازم گرداند، برای او هم بستریا زنان، ارتکاب هیچ نوع گناه، جدال و مناقشه در وقت حج جایز نیست، و هر عمل نیکی که انجام می‌دهید، الله او را می‌داند، و با خود توشه بگیرید، بدون شک پرهیزکاری بهترین توشه است، ای خردمندان! از من بترسید».

با بررسی اجمالی و مختصر از بعض عبادات مشهوری که بعنوان ارکان اساسی اسلام شناخته شده‌اند، در میابیم که میان عبادات اسلامی و ارزش‌های اخلاقی رابطه متین و محکمی وجود دارد، و این عبادات گرچند در محتوی و مظهر از هم تفاوت دارند، ولی در نهایت امر همه به سوی یک هدف در حرکت می‌باشد، و برای تحقق یک مأمول فرض شده، و این هدف همانست که پیامبر گرامی ﷺ در سخن پر محتوای خود اشاره نموده فرموده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». «من مبعوث شدم تا ارزش‌های اخلاقی را به اتمام برسانم».

ج - ضعف اخلاقی دال بر ضعف ایمان است:

ایمان عبارت از نیروی زنده و فعالی در باطن انسان است که او را از انحراف و سقوط در دامان رذایل و پستی‌ها ننگه میدارد، و از نزدیک شدن به منکرات و ارتکاب معاصی باز داشته و بسوی خیر و کردار نیک سوق می‌دهد، بنابر همین تأثیر فعال و نقش محوری ایمان در اعمال انسان است که الله متعال هر زمانی که مسلمانان را به عملی امر و یا از کرداری منع می‌کند، آن را از مقتضیات ایمان قرار داده و همین

نیروی محرک و مستقر در قلب مؤمن را مورد خطاب قرار داده می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ «ای آنانی که ایمان آورده‌اید...» و بعد از آن مطلب مورد نظر را مطرح می‌نماید. همچنان رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْإِيمَانَ قُرْنَا جَمِيعًا فَإِذَا رُفِعَ أَحَدُهُمَا رُفِعَ الْآخَرُ»^۱. «حیا و ایمان باهم پیوسته و قرین‌اند، و چون یکی از آن دو برداشته شود و دور گردد، دیگری نیز برداشته می‌شود».

و به همین منوال کسیکه به همسایگان خود اذیت می‌رساند، و با ایشان برخورد ناشایسته می‌نماید، مورد وعید شدید قرار گرفته و سرمایه‌ی ایمانش زیر سوال قرار می‌گیرد، چنانچه در حدیث شریف می‌خوانیم:

«وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ قِيلَ: وَمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ»^۲. «از ابو شریح روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: قسم به الله که ایمان نیاورده است، قسم به الله که ایمان نیاورده است، قسم به الله که ایمان نیاورده است! پرسیدند: چه کسی یا رسول الله؟ فرمود: کسیکه همسایه‌اش از شر و بدی‌های او در امان نباشد».

و هکذا پیامبر ﷺ زمانی که پیروانش را از بیهوده‌گویی و پر حرفی منع کرده فرمود: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»^۳. «کسیکه ایمان به الله و روز آخرت دارد، پس باید که سخن نیک بگوید و یا خاموش باشد».

بدین ترتیب مشاهده می‌نماییم که پیامبر ﷺ با استناد به مقتضیات ایمان و اعتماد بر صدق و کمال آن فضایل و ارزش‌های اخلاقی را در اعماق نفوس امت خود غرس نموده، و آن را پرورش می‌دهد تا بالآخره ثمره‌ی طیب و میوه‌ی پاکیزه‌ی خود را تحویل انسانیت بدهد.

۱- مسند احمد با سند صحیح (صحیح الجامع الصغیر).

۲- صحیح بخاری (۶۰۱۶).

۳- روایت بخاری (۶۱۳۵).

(۳۱) اهمیت وحدت و اخوت اسلامی

اسلام آیین وحدت و یکپارچگی است، رمز موفقیت و سعادت مسلمانان را در اتحاد و وحدت می‌داند، و از هر گونه تفرقه و پراگندگی و روی هر انگیزه و به هر عنوان بوده باشد، بیزار است.

اخوت اسلامی یکی از شعارهای اساسی و ریشه‌دار اسلامی است که روی این اصل مهم اسلامی مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله و دارای هر زبان و هر سن و سال با یکدیگر برادراند، و احساس عمیق برادری می‌کنند، هر چند یکی در شرق جهان زندگی کنند، و دیگری در غرب: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الحجرات: ۱۰]. «در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادران‌تان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید امید که مورد رحمت قرار گیرید».

در احادیث فراوانی به لزوم و اهمیت این اتحاد و اخوت ایمانی با عبارات مختلفی اشاره شده است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا»^۱. «افراد با ایمان نسبت به یکدیگر همانند اجزای یک ساختمان‌اند که هر جزئی از آن جز دیگر را محکم نگاه می‌دارد».

«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ، وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ

سَرَّ مُسْلِمًا سَرَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱. «از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مسلمان برادر مسلمان است بر او ظلم نمی‌کند، او را به دشمنش تسلیم نمی‌دهد، کسیکه در صدد برآوردن نیازمندی و حاجت برادرش باشد، خداوند در برآوردن حاجتش یاری‌اش می‌نماید. و کسی که مشکل مسلمانی را حل کند، خداوند در برابر آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را می‌گشاید، و کسیکه عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند».

از دیدگاه اسلام هر نوع تعصب چون: تعصب قومی، لسانی، سمتی، نژادی و... اختلاف و تفرقه شمرده می‌شود که با اصل مسلم شرعی "اخوت اسلامی" و وحدت و یکپارچگی مسلمانان منافات دارد.

قرآن مسلمانان را از اختلاف و تفرقه برحذر داشته می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۰۵]. «مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند، پس از آنکه دلایل روشن پروردگار به آنان رسید».

در آیه دیگر مسلمانان را از عواقب زشت اختلاف و تفرقه هشدار داده، نفاق و تفرقه را ردیف عذاب‌های آسمانی، صاعقه‌ها و زلزله‌ها قرار داده است:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ [الأنعام: ۶۵].

«بگو: او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد، یا بصورت دسته‌های پراکنده شما را باهم بیامیزد، و طعم جنگ و خون‌ریزی را به بعضی به وسیله بعضی دیگر بچشاند...».

قرآن نتیجه اختلاف و تفرقه را شکست، ذلت، از میان رفتن قوت و قدرت، هیبت و عظمت مسلمانان می‌داند: ﴿وَلَا تَنْزِعُوا وَتَفَشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ [الأنفال: ۴۶]. «نزاع و کشمکش نکنید، تا سست نشوید، و قدرت و شوکت شما از میان نرود، صبر و استقامت کنید».

زیرا جامعه‌ای که اساس قدرت و ارکان همبستگی‌های آن با تیشه‌های تفرقه کوبیده شود، سرزمین آنان برای همیشه جولانگاه بیگانگان و قلمرو حکومت استعمارگران بوده، هیبت و عظمت‌شان از دست می‌رود. شرایط تلخ امروزی مسلمانان و کشورهای اسلامی شاهد این واقعیت است.

بلکه اختلاف و چند حزبی را قرآن نفاق و عمل کفار معرفی نموده، و در آیات متعدد با عبارات مختلف مورد نکوهش قرار داده است:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنْ الْأَحْزَابِ فَأَلْتَارُ مَوْعِدَهُ﴾ [هود: ۱۷].

«هرکس از گروه‌ها به قرآن ایمان نیاورد، میعادگاه او آتش است.»

﴿وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ﴾ [الرعد: ۳۶].

«از میان گروه‌های کسانی هستند که قسمتی از قرآن را نمی‌پذیرند.»

﴿فَأَخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ﴾ [مریم: ۳۷].

«گروه‌ها در میان خود اختلاف کردند.»

﴿وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ﴾ [ص: ۱۳].

«قوم ثمود، قوم لوط و مردمانی که اینهاند احزاب و دسته‌ها.»

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ﴾ [الأحزاب: ۲۲].

«هنگامی که مؤمنان احزاب و گروه مختلف کفار را دیدند.»

در آیه اول و دوم، کفر و انکار را صفت احزاب قرار داده، و در آیه سوم اختلاف و تفرقه را نتیجه گروه‌گرایی معرفی نموده است.

و در آیه چهارم قوم ثمود، قوم لوط و باشندگانی که در نتیجه کفر و تکذیب‌شان هلاک گردیدند، قرآن از آن‌ها با صیغه حصر «احزاب» تعبیر نمود.

همانگونه که آیه سوره احزاب تشکیل گروه و اقوام مختلف کفار را در برابر مسلمانان احزاب تعبیر نمود، زیرا مسلمانان با اختلاف موقعیت‌های جغرافیایی، و تفاوت رنگ، نژاد، زبان و... همه یک گروه محسوب می‌گردند.

در حدیث‌های متعددی می‌خوانیم که پیامبر ﷺ مسلمانان را از تفرقه و چند حزبی باشدت برحذر داشته، و مسیر تحزب و فرقه‌گرایی را گمراهی و آتش دوزخ پیش بینی کرده است:

«إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ سَتَفْتَرُقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِלَّةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً»، قَالُوا: وَمَنْ هِيَ؟ قَالَ: «مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي»^۱. «... امت من بر هفتاد و سه گروه تقسیم می‌گردد که تمام این گروه‌ها به استثنای یکی آن مستحق دوزخ‌اند، و این گروه نجات‌یابنده گروهی‌اند که بر راه و روش پیامبر و یاران گران وی بوده باشند».

مگر نتایج تلخی چون ذلت و خواری مسلمانان جهان امروز، از دست‌دادن عظمت دیرین شان و.. ثمره اختلاف مسلمانان نیست؟

مگر رمز شکست مجاهدین افغانستان و از میان رفتن ثمره این جهاد تفرقه و چند حزبی نبود؟

برخی از حقوق اخوت اسلامی:

- تعاون، دوستی و ولایت با مسلمانان:
 ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [التوبة: ۷۱].
 «مردان مؤمنان و زنان مؤمن بعضی‌شان دوستان بعضی دیگراند».
- همه بمثابة یک جسد و یک روح می‌باشند:
 «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ، وَتَرَاحِمِهِمْ، وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى»^۲. «افراد با ایمان در دوستی و نیکی و ترحم بر یکدیگر همچون اعضای یک پیکراند که چون عضوی از آن رنجور و دردمند شود، اعضای دیگر قرار و آرامش نخواهد داشت».
- اهل ایمان هیچ نوع دوستی و ولاء و برادری با غیر مسلمان ندارند.
 ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾ [المجادلة: ۲۲].
 «نمی‌یابی قومی را که به الله و روز آخرت ایمان دارند، باز دوستی کنند با کسانی که دشمنی می‌کنند با الله و رسول وی، اگر چه پدران‌شان، برادران‌شان و قبیله آن‌ها

۱- روایت ابن ماجه با سند صحیح.

۲- روایت مسلم. (۲۵۸۶).

باشند. این گروه کسانی‌اند که الله ایمان را در قلب‌های‌شان نوشته است (جای داده است) و ایشان را با روحی از جانب خود تأیید و تقویت کرده».

• خیر خواهی و خیر اندیشی:

عن أنسٍ رضی الله عنه عن النبي ﷺ قال: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ، حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»^۱. «از انس رضی الله عنه روایت است که: پیامبر ﷺ فرمود: مؤمن کامل شمرده نمی‌شود، یکی از شما تا دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای خود دوست می‌دارد».

• حمایت از آبرو و عزت مسلمان:

«عَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذِ بْنِ أَنَسِ الْجُهَنِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: "مَنْ حَمَىٰ مُؤْمِنًا مِنْ مَنَافِقٍ، أَرَاهُ قَالَ: بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا يَحْمِي حُلْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ، وَمَنْ رَمَىٰ مُسْلِمًا بِشَيْءٍ يُرِيدُ شَيْنَهُ بِهِ، حَبَسَهُ اللَّهُ عَلَىٰ جِسْرِ جَهَنَّمَ حَتَّىٰ يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ"^۲. «از معاذ بن انس روایت است که: رسول اکرم ﷺ فرمود: هر کس در مقابل یک منافق از مؤمنی حمایت کرد، خداوند متعال روز قیامت فرشته‌ای را مقرر می‌کند که جسم او را از آتش دوزخ نگهدارد، و هرکس به منظور بد نام کردن و هتک حرمت یک مسلمان شایعه پراکنی و افترا پردازی کند، خداوند متعال او را بر پل دوزخ حبس می‌کند تا مادامی که از آلودگی این عمل خود پاک شود».

از توضیحاتی که گذشت بخوبی دانستیم که مسلمانان از نگاه عاطفه، عملکرد،

احساس و موالات، تنها مرتبط با امت اسلامی می‌باشند، نژاد و ملیت عقیدتی خود را از همین ارتباط کسب نموده تمام قدرت و توان خود را در همین راه بکار می‌گیرند، نه بر اساس ارتباط قبیله‌ای، نژادی، وطنی، قومی و مرزی.

۱- متفق علیہ. (۱۳).

۲- روایت ابو داود با سند حسن. (۴۸۸۳).

(۳۲) استقلالیت شخصیت مسلمان و ممانعت از تشبه با کفار و مشرکین

جای بس شکر و افتخار است که الله تعالی ما و شما و تمام امت اسلامی را با این فرموده‌اش: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ﴾ [آل عمران: ۱۱۰] نه تنها بهترین امت‌ها قرار داد، بلکه با این بشارت دیگرش:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [المنافقون: ۸] همین امت را مستحق و سزاوار عزت حقیقی و سربلندی دائمی نیز قرار داد.

لذا ما و شما با بجای آوردن شکر این نعمت و قدردانی از آن باید درک کنیم که شرف و عزت ما و شما و سایر مسلمانان از عزت بی‌شائبه خالق و پروردگارمان نشأت می‌گیرد که با گذشت شب‌ها و سپری شدن روزها از بین نرفته، و همچنان در اثر انقراض و از بین رفتن تمدن‌ها، شکست و عقب‌نشینی نیروهای نظامی و مادی، ضعف و انحطاط علم و دانش، نه از بین می‌رود و نه ضعیف می‌گردد.

اما بخاطر باید داشت که این عزت زمانی میتواند تداوم پیدا کند که ما مسلمانان در ایمان خود صادق و در عبادت و بندگی الله تعالی ثابت قدم و استوار باشیم، زیرا الله تعالی غلبه و عزت را تنها به داشتن ایمان واقعی منحصر نموده، فرموده است:

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۹].

«اگر مؤمنید سستی نکنید و غمگین مشوید که شما برترید.»

طوری که الله تعالی ایمان واقعی و راستین را مصدر و معیار عزت، تقوی و

پرهیزگاری را با این فرموده‌اش ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳]. معیار و مصدر کرامت و بزرگی قرار داده است، همچنان بخاطر تداوم آن عزت و حیثیت نامبرده که یکی از ویژگی‌ها و یا خصوصیت‌های امت محمد ﷺ است مسلمانان را از تقلید و پیروی نمودن نقش قدم یهود و نصارا و سایر کفار و مشرکین منع نموده فرموده است: ﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ﴾ [المائدة: ۴۸].

«و از هواهای‌شان [با دور شدن] از حقی که به‌سوی تو آمده پیروی مکن». و در آیه مبارکه دیگری پیامبرش را از اطاعت و پیروی از کفار که امتش را نیز در بر می‌گیرد، منع نموده فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [الأحزاب: ۱].

«ای پیامبر از خدا پروا بدار و کافران و منافقان را فرمان مبر که خدا همواره دانای حکیم است».

بدون تردید شباهت با یهود و نصارا و سایر کفار و تقلید نمودن از آن‌ها یکی از بارزترین و بزرگترین نمونه‌ها و شیوه‌های اطاعت از آن‌ها به شمار می‌رود. و بر همین اساس، پیامبر ﷺ در احادیث و روایات زیادی با الفاظ و عبارات مختلف و در حال بسیار زنده از اختیار نمودن مشابهت با کفار منع نموده‌اند. چنانچه در حدیثی که امام احمد و ابو داود روایت نموده‌اند، فرموده است: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^۱. «کسیکه با قوم و مردم مشابهت را اختیار کند از همان قوم و گروه به شمار می‌رود».

و در یک حدیث دیگر خطر و پیامدهای ناگوار تشبه و یا مشابهت با کفار را که همانا بریدن از امت محمدی و قطع ارتباط با آن‌ها است بیان داشته، فرمودند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَهَ بِغَيْرِنَا، لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ وَلَا بِالنَّصَارَى...»^۲. «کسیکه با اغیار و دیگران تشبه و هم‌رنگی را اختیار نماید از گروه ما به شمار نمی‌رود، و شما نه با یهود تشبه را اختیار نمائید و نه با نصارا».

۱- (حسن صحیح) مسند احمد شماره حدیث ۵۱۱۵، و سنن ابو داود ۴۰۳۱.

۲- (حسن) سنن ترمذی شماره ۲۶۹۵.

هر امت و ملت از خود مشخصات و ویژگی‌های دارد، و مخالفت با یهود و نصارا و سایر کفار یکی از مشخصات و ویژگی‌های بارز این امت و دین مقدس اسلام به شمار می‌رود، و بر همین اساس پیامبر ﷺ مخالفت با ایشان را فلسفهٔ بارز و هدف بزرگ بسیاری از احکام و شرایع قرار داده است، طوری که در ارتباط ادای نماز با کفش و یا بوت در صورتی که پاک باشد، فرمودند: «خَالِفُوا الْيَهُودَ فَإِنَّهُمْ لَا يُصَلُّونَ فِي نَعَالِهِمْ، وَلَا خِفَافِهِمْ»^۱. «شما مسلمانان توسط اداء نمودن نماز با کفش‌ها و موزه‌ها و یا جائز پنداشتن ادای نماز با کفش و بوت با یهود که این کار را جایز نمی‌دانند، مخالفت خویش را ابراز نمائید».

و در مورد دراز ماندن ریش و کوتاه کردن بروت نیز قضیهٔ مخالفت با مشرکین را مطرح نموده، فرمودند: «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ أَحْفُوا الشَّوَارِبَ، وَأَوْفُوا اللَّحَى»^۲. «با مشرکین اظهار مخالفت کنید (یکی از شیوه‌های مخالفت این است) که موی‌های لبان‌تان را کوتاه و ریش‌ها را دراز بمانید».

این یک دو نمونهٔ کوچک مشروعیت برخی احکام بر اساس مخالفت با یهود و نصارا است، و امثال آن دو نمونه‌های دیگری نیز بکثرت وجود دارد، اما آنچه که مخالفت با یهود و سایر کفار و مشرکین را برجسته‌تر می‌سازد این است که پیامبر ﷺ مخالفت با کفار را سبب حاصل شدن هر نوع خیر و فلاح و یکی از عوامل غلبه و ظهور دین قرار داده، فرموده است: «لَا يَزَالُ الدِّينُ ظَاهِرًا مَا عَجَلَ النَّاسُ الْفِطْرَ، لِأَنَّ الْيَهُودَ، وَالنَّصَارَى يُؤَخَّرُونَ»^۳. «غلبه و ظهور این دین زمانی می‌تواند تحقق یابد که پیروان آن در افطار نمودن عجلت ورزند، زیرا تاخیر نمودن در افطار از عادت دیرینهٔ یهود این زمانی به حساب می‌رود».

علمای برجستهٔ امت اسلامی نیز بنوبهٔ خویش در یرتوی نصوص فوق و سایر نصوص دیگر بر موضوع استقلالیت شخصیت مسلمان و عدم تقلید و پیروی کفار بسیار تاکید نموده‌اند که از جملهٔ ایشان می‌توان به سخن ارزندهٔ امام ابن تیمیه: گوش داد که می‌گوید:

۱- (صحیح) سنن ابوداود ص: ۱۷۶ شماره ۶۵۲.

۲- (صحیح مسلم شماره ۲۵۹).

۳- (حسن) سنن ابوداود شماره ش ۲۳۵۳.

«وبالجمله فالكفر بمنزلة مرض القلب أو أشد، ومتى كان القلب مريضاً لم يصح شيء من الأعضاء صحة مطلقة وإنما الصلاح أن لا تشبه مريض القلب في شيء من أموره»^۱. «فشرده كلام اینکه کفر حیثیت مرض قلب را دارد، و زمانی که قلب انسان مریض و بیمار باشد هیچ عضو از صحت و سلامتی کامل برخوردار شده نمی‌تواند پس صلاح و بهبودی مسلمانان در این است که با افراد مصاب به مرض قلبی که منظور از آن کفر است هیچگونه مشابهتی نداشته باشند».

و باید در نظر داشت که شباهت و تشبه ممنوع تنها در باب عقاید و عبادات خلاصه نگردیده بلکه اخلاق و عادات و تمام بخش‌های زندگی را در بر می‌گیرد، چنانچه امام ابن قیم این مطلب را توضیح داده می‌گوید: «ومن تشبه بالإفرنج في لباسهم ونظمهم ومعاملاتهم فهو بلا شك إفرنجي غير مسلم و آن صلی و صام وزعم أنه مسلم». «کسیکه با فرنگی‌ها در لباس، نظام و سایر معاملات ایشان تشبه و مشابهت را اختیار نماید پس بدون شک مانند ایشان فرنگی به شمار می‌رود، گرچند در ظاهر پابند نماز و روزه بوده، و ادعای مسلمان بودن را داشته باشد».

با وصف خطرناک بودن موضوع مشابهت با کفار باز هم دیده می‌شود که یک تعداد مسلمانان ضعیف‌الایمان کورکورانه از کفار و مشرکین تقلید و پیروی می‌نمایند که سبب ذلت و بیچارگی ایشان گردیده است، و پیامبر ﷺ این مشکل و نقطه ضعف مسلمانان را پیشین بینی نموده فرمودند: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنْ مَنْ قَبْلَكُمْ شِبْرًا بِشِبْرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّىٰ لَوْ سَلَكُوا جُحْرًا صَبَّ لَسَلَكْتُمُوهُ». «شما مسلمانان حتما از روش‌های کسانی که قبل از شما بودند و جب و جب، و گز گز تقلید و پیروی می‌کنید تا جایی که اگر آن‌ها در سوراخ سوسمار درآمده باشند شما هم به تعقیب ایشان داخل می‌شوید. اصحاب گفتند: آیا منظور شما از پیشینیان یهود و نصاری اند؟ پیامبر ﷺ فرمودند: پس غیر از ایشان چه کسان دیگر خواهند بود؟».

و در جامع ترمذی بروایت عبد الله بن عمرو این جمله علاوه گردیده است «...حَتَّىٰ إِنْ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ أَتَىٰ أُمَّهُ عَلَانِيَةً لَكَانَ فِي أُمَّتِي مَنْ يَصْنَعُ ذَلِكَ...». «اگر از ایشان کسی با مادرش مرتکب زنا شده باشد در این امت هم کسی پیدا خواهد شد که چنین کار را با مادرش انجام دهد».

و در مستدرک حاکم بروایت عبدالله بن عباس این جمله علاوه گردیده است: «...حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ جَامِعَ امْرَأَتَهُ بِالطَّرِيقِ لَفَعَلْتُمُوهُ». «اگر از ایشان کسی با همسرش در عرض راه مجامعت و هم‌بستری کرده باشد شما هم حتما چنین کار را انجام می‌دهید».

حدیث فوق یکی از دلایل نبوت پیامبر ﷺ به حساب می‌رود، چون همه می‌دانند که موارد مذکور در حدیث فوق عملاً تحقق یافته است و مسلمانان کورکورانه در تمام امور از یهود و نصاری تقلید می‌نمایند.

امام نووی می‌گوید: منظور از شبر و ذراع، و سوراخ سوسمار در حدیث ارائه مثل در شدت موافقت است، یعنی مسلمانان در تمام امور و کارهای خورد و بزرگ البته در معاصی و گناهان از یهود و نصارا تقلید می‌نمایند تا جایی که اگر آن‌ها داخل سوراخ تنگ و تاریک و خطرناک سوسمار شوند، افرادی در این امت هستند که به تعقیب آن‌ها داخل آن سوراخ تنگ و تاریک می‌شوند.

لفظ حدیث گرچند بگو نه خبر است اما مقصد و هدف اصلی پیامبر ﷺ تحذیر و ترساندن از تقلید و عواقب شوم آن است.

از حدیث فوق میتوان احکام و مسایل ذیل را استخراج نمود:

۱- استقلالیت شخصیت اسلامی، زیرا مخالفت با یهود و نصاری و سایر کفاری که از مقاصد بزرگ شریعت اسلامی بوده و در نصوص متعددی مسلمانان را از تقلید و مشابهت با کفار منع کرده شده است.

۲- ظهور یکی از معجزات نبوی، زیرا چیزیکه پیامبر ﷺ مسلمانان را چهارده صد سال قبل از آن بیم داده بودند عملاً تحقق پیدا کرده است طوری که ما می‌بینیم مسلمانان در تمام امور اعم از سیاست و اقتصاد، فرهنگ و اجتماع، آداب و کلتور حتی در امور بسیار پیش‌پا افتاده از قبیل قیچی کردن موی‌ها و نحوه پوشیدن لباس از یهود و نصاری تقلید نموده، و آن را یک نوع تمدن و ترقی تصور می‌کنند.

اسباب تقلید کفار:

اسباب و عوامل تقلید کفار را میتوان در چند چیز ارزیابی کرد:

۱- جهالت و عدم آگاهی مسلمانان از امور دینی‌شان.

۲- فاصله‌گرفتن ایشان از عقیده صحیح اسلامی.

۳- روی آوردن ایشان به انواع عیاشی و خواهشات نفسانی.

۴- یورش‌های نظامی و مسلحانه نصاری بر سرزمین‌های اسلامی و تحت استعمار قراردادن تعداد زیادی از کشورهای اسلامی.

۵- گیج و متحیر شدن زعما و پیشوایان مسلمانان در برابر ترقی و پیشرفت مادی غرب.

عامل تخلف و عقب‌ماندگی مسلمانان:

اما عامل تخلف و عقب‌ماندن مسلمانان اسلام نبوده بلکه سبب اصلی همانا نبود قیادت سالم، دوری زمامدار آن مسلمان از دین، مصلحت‌گرایی زمامداران و گروه‌های اسلامی و نداشتن فهم سالم از اسلام، امراض اجتماعی گوناگون و ضعف و پستی همت و اراده مسلمانان بوده، زیرا اسلام دین قوت بوده و همیشه مسلمانان را به قوت و توانایی دعوت می‌کند.



(۳۳) حجاب شرعی

حجاب یک برنامه اسلامی است که اسلام با استفاده از این برنامه و دیگر احکام و قوانین عفت می‌خواهد زن را از ابتدال و خوارشدن خصوصیات زنانه‌اش حفظ نماید، همانگونه که این برنامه مرد را از انحراف و اضطراب، و خانواده را از اسباب فروپاشی و جامعه را از عوامل انحلال و سقوط می‌رهاند.

چون از دیدگاه اسلام برهنگی زنان و اختلاط‌های جنسی مایه آلودگی و ناپاکی جامعه می‌باشد، خداوند حکیم در آیه زیر به همین حکمت اشاره نموده می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ﴾ [النور: ۳۰].

«ای پیامبر! برای مردان مؤمن بگو: چشمان خود را فرو گیرند، و عورت‌های خویش را مصون دارند، این برایشان پاکیزه‌تر است.»

حکم حجاب برای زنان یک دستور دینی و شرعی است، البته این حکم به ذات خود مقصود نیست بلکه تدبیر است جهت نجات از یک مرض مهلک و بسیار خطرناک که برای هر فرد بشر سم قاتلی به شمار می‌رود، و اثرات سوء آن منجر به تباهی و هلاک اقوام و ملل می‌گردد.

این علت مهلک را قرآن کریم به فحشا تعبیر نموده که در اصطلاح به بی‌حیائی، بی‌غیرتی، برهنگی و بی‌عفتی معروف است که بدون شک این باعث هلاکت و نابودی افراد و ملت‌ها می‌گردد.

آمار و ارقام واقعیت‌های ملموسی که در تحقیقات و گزارش‌های بدست آمده از کشورهای به اصطلاح پیشرفته نشان می‌دهد که برداشتن مرزهای بین زن و مرد و

آزادی جنسی پیامدهای زشتی مانند افزایش بیماری‌های وحشتناک چون: ایدز، انتشار فرزندان نامشروع، افزایش طلاق و فروپاشی خانواده‌ها، ابتذال زن و سقوط شخصیت او و... را در پی داشته است.

اسلام در پرتو رسالت خود خواسته است که جامعه بشری از این بی‌بند و باری و لجام گسیختگی جنسی که جوامع ابتدائی و جوامع صنعتی امروز، در آن غوطه‌ور بوده و هستند، سالم و مصون بماند، و از طریق قواعد و ضوابط و اساس تشریحی و قانون‌گذاری مربوط به حل و معالجه مشکلات جنسی، این امور را به صورت اصولی حل نماید.

اسلام نیامده است که از یک طرف زنا را حرام قرار دهد، و مرتکبان آن را به مجازات رجم یا حد تهدید نماید، و از طرف دیگر زنان را آزاد بگذارد، تا خود را برهنه سازند، زینت، جمال و اندام‌های فریبنده و فتنه‌انگیز خود را به نمایش بگذارند، و در خیابان‌ها، کوچه‌ها، شرکت‌ها، مراکز تعلیمی و تحصیلی بدون قید و شرط با مردان آمیخته و مختلط شوند.

بلکه اسلام خواسته است که این مشکل جنسی را از ریشه حل نماید، و تمام راه‌های که منجر به آن می‌گردد، مسدود نماید، زیرا جلو عوامل و اسباب گرفته نشود، به مجرد پیش آمدن فرصت و شرایط مناسب این مشکل از نوع عودت می‌کند، مانند میکروب‌های بیماری‌زا که بیمار با خوردن داروهای مسکن معالجه نمی‌شود تا زمانیکه میکروب‌های بیمار تشخیص و خنثی نگردد.

تحریم اختلاط زنان با مردان، و دستور لزوم حجاب بر زنان در برابر بیگانگان، و همچنان حرمت چشم‌چرانی از عمده‌ترین راه حل این مشکل جنسی محسوب می‌باشد. بنابر تأکیدات قرآن و حدیث بر اهمیت این برنامه اسلامی، و نقش آن در جلوگیری از مفاسد اخلاقی و نجات جامعه از افزایش بیماری‌های وحشتناک خواستیم که این موضوع را در یک تحقیق ویژه علمی در روشنی آیات و روایات صحیح - صرف نظر از نظریات افراد و اشخاص - مورد بحث قرار دهیم، تا حقیقت و جوانب موضوع برای پژوهشگران حق بین روشن گردیده و مشعل راه آن‌ها بوده باشد.

مفهوم حجاب:

حجاب به کسر «حاء» مصدر فعل «حجبت الشيء» به معنی: آنچه که در میان دو چیز حایل شود. در قرآن‌کریم نیز این کلمه به معنی پرده، مانع، حایل و پنهان‌شدن بکار رفته است مانند:

﴿جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا﴾ [الإسراء: ۴۵].

و همچنان در آیه ۳۲ سوره ص: ﴿حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾ [ص: ۳۲] و آیه‌های: اعراف: ۴۶، مریم: ۱۷، احزاب: ۵۳، فصلت: ۵ و شوری: ۵۱ به همان معنای فوق آمده است.

مفهوم شرعی حجاب:

حجاب شرعی: عبارت از پوشش مخصوصی است که زن‌ها توسط آن بدن خود را از مردانی که از نظر شرعی محرم محسوب نمی‌گردند، می‌پوشانند.

حد حجاب شرعی:

از آیات و احادیث متعددی که در مورد حجاب وارد و ثابت شده، کیفیت حجاب شرعی، و چه مقداری از بدن باید پوشانده شود؟ و حجاب در برابر چه کسانی لازم است؟ و استثناءات آن چیست؟ به خوبی دانسته می‌شود.

و همچنان با اندک دقت در الفاظ قرآن در پرتوی روایات صحیح تفسیری، و بررسی دقیق و عمیق حدیث‌ها و روایات اسلامی، و اقوال علمای تفسیر و حدیث و فقهای اسلام درمی‌یابیم که حجاب شرعی شامل تمام بدن زن با شمول صورت آن نیز می‌باشد که پوشاندن آن در برابر بیگانگان لازم و ضروری است.

الف - آیات قرآنی:

در مورد حجاب چهار آیات وارد شده که سه آیات آن ناظر به وجوب حجاب زنان در برابر بیگانگان است که هر یک آن به عنوان آیت حجاب یاد می‌گردد، و آیه چهارم اشاره به موردی دارد که از قانون حجاب مستثنی است.

۱ - ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۹].

«ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مسلمان بگو که: روسری‌های خود را بر خود فرو افکنند این کار برای اینکه شناخته شوند، و مورد اذیت قرار نگیرند، بهتر است، الله همواره آمرزنده و مهربان است.»

الله متعال در این آیه زنان مسلمان را بخاطر حمایت و عفت آن‌ها به حجاب مکلف نموده فرمان داده که هنگام بیرون رفتن بدن‌های خود را با جلباب بیوشانند.

علامه مودودی در کتاب «حجاب» می‌گوید: «این آیه فقط در باره پوشش چهره نازل شده، و «جلایب» که جمع جلباب است عبارت از لباس فراخ یا چادر یا نقاب می‌باشد. و «یدنین» به معنی انداختن آن.

پس معنی تحت اللفظی آیه چنین می‌شود که روی و بدن‌شان را با چادرها بپوشانند، و به این ترتیب فقط برای رفع ضرورت بیرون آیند»^۱.

و همچنان از روایتهای صحیح که در تفسیر این آیه نقل و ثابت شده، دانسته می‌شود که این آیه در باره پوشش چهره زن نازل شده است، و زنان عصر مبارک پیامبر ﷺ بعد از نزول این آیه چهره‌های خود را با چادر، نقاب و... می‌پوشاندند، و روی برهنه بیرون نمی‌رفتند.

۱- عن أم سلمة- زوج النبي ﷺ - قالت: «لما نزلت هذه الآية: ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ﴾ خرج نساء الأنصار كأن علي رؤوسهن الغربان من السكينة، وعليهن كسوة سود»^۲. «از ام سلمه یک تن از همسران پیامبر ﷺ روایت شده که گفت: هنگامی که آیه حجاب نازل شد، زنان انصار بیرون آمدند، و چنان روی خود را با قسمت اضافی جامه‌های‌شان پوشانده بودند که گویا زاغ سیاه بر سرشان نشسته است».

اگر حجاب شرعی شامل صورت نمی‌بود، ام سلمه زنان انصار را بدین گونه وصف نمی‌کرد.

۲- «عن علی بن ابی طلحة عن ابن عباس قوله: ﴿يَأْتِيهَا اللَّيْلُ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ...﴾ قال: أمر الله نساء المؤمنين إذا خرجن من بيوتهن في حاجة أن يغطين وجوههن من فوق رؤوسهن بالجلابيب، ويبدن عينا واحدة»^۳. «علی بن ابی طلحه در تفسیر آیه فوق از ابن عباس با سند حسن نقل کرده که او فرمود: الله به زنان مسلمان دستور داد که آنها برای رفع ضرورتی از خانه‌های‌شان بیرون می‌روند، باید چهره‌های خود را با چادرهای بزرگ خود بپوشانند، و تنها یک چشم خود را آشکار نمایند».

۱- حجاب مودودی ترجمه شهرانی ص ۲۴۹

۲- تفسیر عبدالرزاق ج ۲ ص ۱۰۱.

۳- تفسیر ابن جریر ج ۲۱: ص ۲۲۴ با سند حسن.

۳- «عن ابن سيرين قال: سألت عبيدة عن قوله: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءً...﴾ قال: فقال بثوبه، فغطى رأسه ووجهه، وأبرز ثوبه عن إحدى عينه»^۱. «ابن سيرين در مورد تفسیر این آیه و کیفیت حجاب از عبیده پرسید، عبیده برای وی حجاب را عملاً چنین نشان داد که تمام سر و چهره را پوشاند، و تنها یک چشم خود را از چادر خود بیرون نمود».

این آثار - که همه از لحاظ سند صحیح یا حسن است -^۲ از یک سو بیانگر کیفیت حجاب اسلامی، و واقعیت حال زنان مسلمان در عصر نبوت بعد از نزول این آیه بوده، و از سوی دیگر معنای حقیقی و مصداق واقعی آیه حجاب را توضیح می‌دهد که پس از این تفسیر دیگر هیچ جای شک و تردید نمی‌ماند که حجاب شرعی شامل صورت و چهره زن نیز است.

آیه جلاب از دیدگاه مفسران:

۱- امام ابن جریر رئیس مفسرین در تفسیر این آیه می‌گوید:

«يقول تعالى ذكره لنبية محمد ﷺ: يا أيها النبي قل لأزواجك وبناتك ونساء المؤمنين لايتشبهن بالإماء في لباسهن، اذاهن خرجن من بيوتهن لحاجتهن فكشفن شعورهن ووجوهن، ولكن ليدنين عليهن من جلابيهن...»^۳.

جمله اخیر ابن جریر: «باید زنان آزاد مانند کنیران نباشند، و هنگام برآمدن از خانه موی و چهره‌های خود را بپوشانند...».

این عبارت با کمال صراحت میرساند که حجاب شرعی شامل پوشاندن روی زن نیز است.

۲- ابوبکر جصاص مفسر و فقیه حنفی در احکام القرآن پوشاندن چهره را از این آیه استخراج نموده می‌فرماید: «في هذه الآية دلالة أن المرأة الشابة مأمورة بستر وجهها على الأجنبيين، وإظهار الستر والعفاف عند الخروج لئلا يطمع أهل الريب فيهن»^۴. «از این آیه استفاده می‌شود که زن جوان مکلف به پوشاندن چهره خود در برابر بیگانگان است...».

۱- همان مأخذ با استد صحیح.

۲- موسوعة التفسير الصحيح از حکمت بشیر ج ۴ ص ۱۴۳-۱۴۴.

۳- تفسیر ابن جریر ج ۲۲ ص ۲۲۴.

۴- احکام القرآن ج ۲ ص ۲۴۹.

۳- الکیا هراسی فقیه و مفسر شافعی کلمهٔ جلباب را تشریح نموده و از آن بر وجوب پوشاندن چهرهٔ زن استدلال کرده می‌گوید:

«الجلباب هو الرداء، فأمرهن بتغطية وجوههن ورؤسهن، ولم یوجب ذلك علی الإمام»^۱. «جلباب عبارت از چادر و روپوش زن است، خداوند زنان را به پوشاندن چهره و سران‌شان دستور داد».

و همچنان علامه زمخشری، امام بغوی، امام قرطبی امام نسفی و... این آیه را دلیل بر وجوب ستر چهرهٔ زن قرار داده‌اند.^۲
و در این مورد علامه مودودی می‌گوید:

«از تمام اقوال مذکور چنین فهمیده می‌شود که از عصر پر برکت اصحاب کرام تا قرن هشتم هجری تمام علما مفهوم این آیه را به یک چیز حمل کرده‌اند، و آن مفهومی است که ما از روی کلمات، آن را برگزیدیم، و بعد از آن اگر به احادیث نبوی و اخبار مراجعه کنیم چنین نتیجه می‌گیریم که زنان بعد از نزول این آیه در زمان خود محمد ﷺ از چادر یا نقاب یا پرده استفاده میکردند، و روی برهنه بیرون نمی‌آمدند»^۳.

۲- ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ [النور: ۳۱].

«بگو به زنان مؤمنه! چشمان خود را از نامحرمان فرو گیرند (و چشم‌چرانی نکنند) و عورت‌های خویش را مصون دارند، و زینت خویش را نمایان نسازند».
الله متعال در این آیه ظاهر کردن زینت را برای بیگانگان (نامحرم) حرام قرار داده، و با آوردن ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ یک استثنای برای آن قایل می‌شود.

منظور از زینت ظاهر در این آیه چیست؟

طبق روایت صحیح از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه، ابراهیم نخعی و حسن بصری مراد از «زینت ظاهر» لباسی است که زن توسط آن زینت باطنی‌اش را می‌پوشاند، مانند چادر،

۱- احکام القرآن ج ۴ ص ۳۵۴.

۲- تفسیر کشاف ج ۳ ص ۲۷۴، تفسیر معالم التنزیل ج ۵ ص ۲۲۷، تفسیر مفاتیح الغیب ج ۱۵: ۲۴۳-

۲۴۴، مدارک التنزیل ج ۳ ص ۷۹.

۳- حجاب ص ۲۴۹.

نقاب و... که بدون اراده شخصی ظاهر می شود.^۱

و این تفسیر هم با ظاهر لفظ و هم با حکمت حجاب سازگار است، زیرا صورت زن اصل زینت و مصدر جمال و فتنه است، و هیچگاه این استثنا آن را در بر نمی گیرد.

و همچنان دقت در این جمله: ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ نیز نشان می دهد که الله برای زن ظاهرساختن زینتی را اجازه داده است که بدون قصد و اراده اش نمایان شود، و مصداق آن همان لباس ظاهری است که زینت کسبی محسوب می شود، نه زینت طبیعی و خلقی زن، چرا که اگر هدف از این جمله آشکارنمودن برخی از اعضای زن با قصد و اراده می بود، باید چنین تعبیر می شد: ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾.

علاوه برگزیده، ریشه اصلی این کلمه "زینت" در قرآن کریم و زبان عربی به زینت های کسبی که خارج از حقیقت یک چیز بوده باشد، از قبیل لباس، زیورات و غیره اطلاق می گردد، نه چیزهای طبیعی و خلقی، به آیه های زیر دقت نمائید:

﴿يَبْقَىٰ آدَمُ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ [الأعراف: ۳۱].

«منظور از زینت در این آیه لباس است».

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا﴾ [الكهف: ۷].

«در این آیه برخی از نباتات به عنوان زینت زمین تعبیر گردیده که جز از زمین نیست».

﴿إِنَّا زَيْنًا لِّلسَّمَآءِ الدُّنْيَا بَرِيزَةً الْكَوَاكِبِ﴾ [الصفات: ۶].

«ستاره ها زینت آسمان است، ولی بخشی از آسمان شمرده نمی شود».

ایراد:

در این مورد به روایتی از مفسر قرآن عبدالله بن عباس برمی خوریم که او منظور از زینت ظاهر در این جمله ﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ صورت و هردو دست زن را گرفته، و این دو عضو را از حکم حجاب مستثنی نموده است.^۲

تبیین موضوع:

از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این جمله دو گونه روایت نقل است:

۱- تفسیر طبری ج ۱۸ ص ۱۱۹، موسوعة التفسیر الصحیح ج ۳ ص ۴۶۳-۴۶۴.

۲- تفسیر طبری ج ۱۸ ص ۱۱۹.

الف - بطور اجمال و مطلق با چنین لفظی: «إلا الوجه والكفين». و یا شبیه این لفظ. مفهوم این روایات اجمالی را باید مطابق روایات تفصیلی عبدالله بن عباس که قبلا در تفسیر آیه ۵۹ احزاب گذشت، و در فقره بعدی نیز خواهد آمد، باید تفسیر نمود. افزون بر آن تمام طرق روایاتی که به عبدالله بن عباس منسوب شده، و در آن صورت و هردو کف را از حکم حجاب مستثنا نموده، از نظر سند ضعیف، و قابل استدلال نیست.^۱

نه تنها روایت عبدالله بن عباس در این موضوع، بلکه تمام روایات و احادیثی که به صورت صریح صورت و هردو کف زن را از حکم حجاب مستثنا نموده، ضعیف است.^۲

ب - روایت تفصیلی:

امام ابن جریر با سند حسن در تفسیر آیه فوق از ابن عباس با الفاظ ذیل نقل کرده است:

«الزينة الظاهرة: الوجه، وكحل العينين، وخضاب الكف، والخاتم، فهذه تظهر في بيتها لمن دخل من الناس عليها»^۳. «زینت ظاهر عبارت از: چهره، سرمه چشم، خینه دست‌ها، و انگشتری است که این چیزها را برای مردانی که ورود آنها در خانه مجاز است، نمایان کرده می‌تواند».

از این تفصیل و تشریح عبدالله بن عباس دانسته می‌شود که او نمایش صورت و هردو کف زن را برای محارمش مجاز می‌داند، نه به بیگانگان.

منظور از "لمن دخل من الناس علیها" محارم زن است، چون از نظر شرعی جز از محارم زن هیچ یکی حق ورود به زن بیگانه را ندارد، بدلیل حدیث صحیح: «إِيَّاكُمْ وَالذُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ»^۴. «از ورود به زنان بیگانه خود داری نمائید».

و همچنان روایت عبدالله بن عباس در تفسیر «جلباب» - که قبلا گذشت - نیز تأیید می‌کند که او هیچگاه این دو عضو را از حکم حجاب مستثنا نمی‌داند.

۱- عودة الحجاب ج ۱ ۲۶۴-۲۶۶.

۲- همان مأخذ.

۳- تفسیر طبری: ج ۱۸ ص ۱۱۸، موسوعة التفسیر الصحیح ج ۳ ص ۴۶۴.

۴- متفق علیه.

از تفصیل فوق به این نتیجه میرسیم که مصداق زینت ظاهر را در آیه مورد بحث صورت و دست‌های زن قرار داده، و آن دو را از حکم حجاب مستثنا ساختن نه با الفاظ این آیه سازگار است، و نه با حکمت حجاب و نه با ریشه لفظ «زینت» می‌سازد، و نه از لحاظ روایت به کدام سندی استوار است.

بلکه برعکس آیه فوق طبق تفسیر جمهور مفسرین دلیل صریح بر پوشاندن تمام اعضای بدن زن با شمول چهره و دست‌های آن می‌باشد.

۳- ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ [الأحزاب: ۵۳].

«هنگامی که از آن‌ها چیزی از وسایل منزل را خواستید، پس از پس پرده از ایشان بخواهید».

گرچه این آیه در مورد خانه پیامبر ﷺ وارد شده، ولی این حکم و سایر احکامی که از این آیه استفاده می‌شود، به خانه نبوت و ازواج مطهرات اختصاص ندارد، زیرا در آداب اجتماعی همه مردم مساوی‌اند.

پس حکم خواستن چیزی از پشت پرده، و ترک اختلاط با زنان، شامل زنان پیامبر ﷺ و همه زنان مسلمان است به دلایل ذیل:

الف- زیرا خداوند علت حجاب را در این آیه چنین بیان نموده است: ﴿ذَلِكُمْ أَظْهَرَ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۳]. «این کار برای پاک‌سازی دل‌های شما و دل‌های آن‌ها بهتر است».

علت مذکور در آیه - پاک نگاه داشتن قلب‌ها - عام است، و عموم علت دلیل شمولیت حکم می‌باشد.

ب- از سوی دیگر هرگاه اختلاط و نظر کردن به زنان پیامبر ﷺ که حیثیت "امهات المؤمنین" را دارند، جواز نداشته باشد، اختلاط با دیگر زنان مسلمان بطریق اولی حرام است.

ج- دلیل دیگر عمومیت این حکم موارد استثنا از حکم حجاب است، و این استثنا همه زنان مسلمان را در بردارد: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِيءِ آبَائِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۵].

۴- ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ

عَلَيْمٌ ﴿۶۰﴾ [النور: ۶۰].

«زنان از کار افتاده که توقع ازدواج را ندارد، گناهی بر آنها نیست که لباس‌های خود را بنهند به شرط اینکه در برابر مردم خود آرائی نکنند، و اگر خود را ببوشانند برای آن‌ها بهتر است، و الله شنوا و دانا است».

این چهارمین آیه ایست که در مورد حجاب وارد شده، ولی یک نوع استثنا و تخفیف را از حکم حجاب برای زنان سالخورده بازگو می‌کند.

مراد از «قواعد» در این آیه زنانی‌اند که به اثر پیری از تولد، حیض و همسر باز مانده، و طمع همسر را ندارند، و مردها هم به آن‌ها رغبت ندارند. و اما کسیکه اثری از جمال در او وجود داشته، و مورد شهوت قرار گیرد، در حکم این آیه داخل نمی‌شوند.

منظور از لباس در جمله: ﴿أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ﴾ «جلباب» چادرهای بزرگ است که تمام اعضای بدن را می‌پوشانند، و زنان جوان در آیه ۵۹ سوره احزاب به پوشیدن آن مکلف گردیده‌اند، ولی زنان پیر که به خود آرائی و خودنمایی میل ندارند، و غزایز جنسی آنان از بین رفته، می‌توانند جلاب را بگذارند.

حجاب شرعی در روایات اسلامی:

در رابطه با این موضوع حدیث‌های بی‌شمار نقل و به ثبوت رسیده است که مجموع آن ناظر به پوشاندن تمام اعضای بدن زن با شمول چهره و دست‌های آن است، و این نصوص به گونه‌ی زیر به سه دسته تقسیم می‌گردد:

الف - احادیثی که پوشاندن صورت و سایر اعضای بدن زن را لازم می‌گرداند.

ب - روایاتی که حجاب را به زنان پیامبر ﷺ و به تاسی از آن‌ها به تمام زنان مسلمان فرض قرار داده است.

ج - دلایلی که فرو بستن چشم‌ها را از نامحرم تأکید نموده، و چشم‌چرانی را حرام می‌گرداند که حجاب لازم آنست.

الف - احادیث صحیح و حسن در مورد حد حجاب:

در این مورد احادیث متعددی نقل و به ثبوت رسیده است که ذیلاً به گوشه‌ی از این روایات اشاره می‌شود:

۱ - امام ترمذی با سند صحیح از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل کرده که رضی الله عنه فرمود:

«الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ، فَإِذَا خَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ»^۱. «تمام بدن زن عورت است، هنگامی که از خانه بیرون شود، شیطان به وی چشم میدوزد».

این حدیث دلیل بر حرمت خروج زنان -بدون ضرورت- از خانه، و همچنان پوشاندن تمام اندام زن با شمول چهره و دست‌های آن‌ها را واجب می‌گرداند.

۲- امام احمد، ابو داود، نسائی و ترمذی باسند صحیح^۲ از عبدالله بن عمر روایت نموده‌اند که پیامبر ﷺ ارشاد فرمود: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُبْلَاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَكَيْفَ يَصْنَعْنَ النِّسَاءُ بِذُبُولِهِنَّ؟ قَالَ: «يُرْخِيْنَ شِبْرًا»، فَقَالَتْ: إِذَا تَنَكَّشِفُ أَقْدَامُهُنَّ، قَالَ: فَيُرْخِيْنَهُ ذِرَاعًا، لَا يَزِدْنَ عَلَيْهِ»^۳. «شخصیکه لباس خود را متکبرانه دراز بپوشد، الله روز قیامت به او نظر نمی‌کند. ام سلمه رضی الله عنها گفت: پس زن‌ها لباس‌های خود را چه خواهند کرد؟ (زیرا معمولاً لباس آن‌ها از حد مقرر برای مردها دراز است).

پیامبر ﷺ فرمود: زن‌ها یک وجب دراز بپوشند. ام سلمه گفت: در آن صورت پاهای آن‌ها نمایان می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: پس یک ذراع دراز بپوشند، و بر آن افزوده نشود».

از این حدیث نه تنها پوشاندن صورت زن و کف‌های دست آن، بلکه وجوب پوشاندن پاهای زن استفاده می‌شود، و در حالی که موضوع جمال، و احتمال فتنه در پای زن نسبت به صورت و دست‌های آن کمتر مطرح است.

۱- امام ابو داود و ابن ماجه با سند صحیح^۴ از ام سلمه روایت نموده‌اند که ﷺ فرمود: «إِذَا كَانَ لِاحْدَاكُنَّ مَكَاتِبٌ، وَكَانَ عِنْدَهُ مَا يُؤَدِّي، فَلْتَحْتَجِبْ مِنْهُ»^۵. «در صورتی که یکی از شما (زنان) برده‌ای دارید که با پرداخت پول خواستار آزادی خود می‌باشد، و توانائی پرداخت آن را داشته باشد، باید خود را در برابر آن بپوشاند».

چون از دیدگاه اسلام برای زن مسلمان بخاطر ضرورت مجاز است که در برابر برده خدمتگار خود حجاب را بطور کامل رعایت نکند، ولی هرگاه برده قادر به پرداخت پول

۱- سنن ترمذی ج ۳ ص ۴۶۸ البانی در صحیح سنن ترمذی سند آن را صحیح گفته است.

۲- صحیح سنن ترمذی.

۳- مسند احمد ج ۲ ص ۸ و ۷۳، سنن ابو داود ج ۲ ص ۴۵۴، سنن الکبری للنسائی ج ۸ ص ۴۴۴، سنن ترمذی ج ۴ ص ۲۲۳.

۴- امام ترمذی این حدیث را حسن صحیح گفته است.

۵- سنن ابو داود ج ۴ ص ۲۱، سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۸۴۲.

مکاتبه شد، دیگر او آزاد و بیگانه محسوب می‌گردد، بناءً بر زن لازم است که خود را از آن بپوشاند.

اگر کدام عضوی از بدن زن از حکم حجاب مستثنا می‌بود، پیامبر ﷺ در همچو مقام آن را بیان می‌فرمود.

ب- روایات در مورد حجاب همسران پیامبر ﷺ:

زنان پیامبر گرامی ﷺ مادر آن مؤمنان، و بهترین الگو و سرمشق برای زنان امت اسلامی‌اند، و اینک ذیلا چند مثالی از حجاب زنان پیامبر ﷺ را باهم می‌خوانیم:

۱- در داستان افک که امام بخاری و مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت نموده‌اند، چنین آمده است: «...وَكَانَ يَرَانِي قَبْلَ الْحِجَابِ، فَاسْتَيْقَظْتُ بِاسْتِرْجَاعِهِ حِينَ عَرَفَنِي، فَخَمَرْتُ وَجْهِي بِجِلْبَابِي...»^۱. «صفوان بن معطل قبل از نزول آیه حجاب مرا میدید، و هنگامی که مرا شناخت، استرجاع خواند، و من به استرجاع گفتم او بیدار شدم، پس روی خود را از آن بپوشاندم».

جملات: «وكان يراني قبل الحجاب» و «فخمرت وجهي عنه» در مورد اینکه حجاب عبارت از پوشاندن صورت زن است، صراحت دارد.

۲- امام احمد، ابو داود و ترمذی با سند صحیح از ام سلمه چنین نقل کرده‌اند: «كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَوَعِنْدَهُ مَيْمُونَةً فَأَقْبَلَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أُمِرْنَا بِالْحِجَابِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ «اِحْتَجِبَا مِنْهُ». فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ أَعْمَى لَا يُبْصِرُنَا وَلَا يَعْرِفُنَا فَقَالَ النَّبِيُّ ص «أَفَعَمِيََا وَإِنْ أَنْتُمَا أَلْسْتُمَا تُبْصِرَانِهِ». «من و حفصه در محضر پیامبر ﷺ نشسته بودیم که ابن ام مکتوم اجازه ورود خواست، پیامبر ﷺ گفت: «از وی خود را نهان دارید، و حجاب بپوشید». حفصه و ام سلمه گفتند: «ابن ام مکتوم کور است، نه می‌بیند، و نه ما را می‌شناسد». پیامبر ﷺ فرمود: مگر شما نیز کورید، و او را نمی‌بینید؟».

این حدیث دلیل صریح بر وجوب پوشاندن صورت زن، و همچنان بر حرمت نگاه به بیگانگان است.^۲

۱- صحیح البخاری ج ۳ ص ۱۷۳، صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۱۲۲. السنن الکبری للنسائی. (۱۶۸/۸).

۲- مسند احمد ج ۶ ص ۲۹۶، سنن ابو داود ج ۲ ص ۴۶۲، سنن ترمذی ج ۵ ص ۱۰۲.

۳- امام احمد، ابو داود از عایشه رضی الله عنها چنین نقل کرده‌اند:

«كَانَ الرُّكْبَانُ يَمْرُونَنَا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُحْرَمَاتٌ، فَإِذَا حَادُوا بِنَا سَدَلَتْ إِحْدَانًا جِلْبَابَهَا مِنْ رَأْسِهَا عَلَيَّ وَجْهَهَا فَإِذَا جَاوَزُونَا كَشَفْنَاهُ»^۱. «ما با پیامبر صلی الله علیه و آله در حالت احرام بودیم که کاروان از نزد ما می‌گذشتند، هرگاه کاروان به مانزدیک می‌شدند، یکی از ما چادرهای بزرگ خود را از سرخود به چهره خود پایین می‌انداخت، و هنگامی که از ما می‌گذشتند، نقاب (چادر) را از چهره خود بر می‌گرفتیم».

طبق این حدیث برای زن مجاز نیست حتی در حالت احرام برای بیگانگان نمایش صورت کند.

ج- فرو بستن چشم‌ها در برابر بیگانگان:

الله تعالی در مورد فرو بستن چشم‌ها هر یک از مردان و زنان مؤمن را جداگانه مورد خطاب قرار داده می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ﴾ [النور: ۳۰].

«ای پیامبر! برای مردان مؤمن بگو: چشمان خود را فرو گیرند، و عورت‌های خویش را مصون دارند، این برایشان پاکیزه‌تر است».

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ

زِينَتَهُنَّ...﴾ [النور: ۳۱].

«برای زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را فرو گیرند، و عورت‌های خویش را مصون دارند، و زینت خویش را نمایان نسازند».

آیه فوق شهوت رانی را با تمام مقدماتش ممنوع قرار داده و نخستین و مهم‌ترین سبب فتنه، یعنی: نگاه به نامحرم، و آخرین نتیجه آن را که زنا باشد صراحتاً ذکر نموده حرام قرار داده است و مقدمات دیگر مانند: گوش‌نمودن به سخنان یکدیگر، لمس کردن وغیره ضمناً حرام می‌باشد که حرمت آن از احادیث با صراحت دانسته می‌شود.

الله متعال با نزول این آیه به بندگان مؤمن دستور داد تا نگاه‌های‌شان را از محرمات باز دارند، و جز به مباحات نگاه نکنند، اگر احیاناً نگاه شخصی بدون قصد و اراده به

جای حرام افتاد، فوراً آن را بر گرداند. و روایات صحیح این موضوع را چنین بیان داشته است:

۱- امام مسلم از جریر بن عبدالله روایت نموده است که او میگوید: «سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ نَظَرِ الْفُجَاءَةِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَصْرِفَ بَصَرِي»^۱. «در باره نظر ناگهانی از پیامبر ﷺ پرسیدم، به من دستور داد که نظرهای خود را برگردانم». از حدیث فوق حرمت مطلق نظر به زنان نامحرم و یا عکس آن، و همچنان حرمت چشم‌چرانی - چه با شهوت و یا بدون شهوت - استفاده می‌شود.

۲- امام مسلم از ابو هریره روایت نموده که او از پیامبر ﷺ چنین نقل می‌کند: «كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيْبُهُ مِنَ الزَّانَا، مُدْرِكُ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ، فَالْعَيْنَانِ زَنَاهُمَا النَّظْرُ، وَالْأُذُنَانِ زَنَاهُمَا الْإِسْتِمَاعُ، وَاللِّسَانُ زَنَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ زَنَاهَا الْبَطْشُ، وَالرَّجُلُ زَنَاهَا الْخُطَا، وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَتَّى، وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ وَيُكَذِّبُهُ»^۲. «در حق هر انسان بهره از زنا مقرر شده است، و این بهره را به صورتی دریافت خواهد کرد:

زناى چشم نگاه به نامحرم است، و زناى گوش شنيدن سخن‌هاى تحريك‌آمیز است، و زناى زبان گفتار سخن‌هاى شهوت‌آمیز است، و زناى دست، دست‌دادن به نامحرم است، و زناى پا حرکت بسوى كار حرام است. نفس خواهش و تقاضا مى‌کند، و شرمگاه آن را يا تأييد و يا رد مى‌نماید».

۳- در سنن ترمذی ابو داود و دارمی روایت از علی بن ابی طالب با سند حسن^۳ آمده است که پیامبر ﷺ به او گفت: «يَا عَلِيُّ لَا تُتَّبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ، فَإِنَّ لَكَ الْأُولَىٰ وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ»^۴. «نظر پیهم مکن، و تنها نظر نخست از تو معاف است، و نگاه دوم برایت مجاز نیست...».

۴- در روایت مسند احمد و ترمذی که با سند حسن و صحیح^۵ ثابت شده میخوانیم که پیامبر ﷺ در مورد نظر بطور مطلق چنین ارشاد فرموده است: «كُلُّ عَيْنٍ

۱- صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۶۹۹.

۲- صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۰۴۷.

۳- صحیح سنن ترمذی.

۴- سنن ترمذی ج ۵ ص ۱۰۱، سنن ابو داود ج ۲ ص ۲۴۶، سنن دارمی ج ۳ ص ۱۷۷۹.

۵- صحیح سنن ترمذی.

زَانِيَةً^۱. یعنی هر نوع نگاه به بیگانه و نامحرم زنا محسوب می‌شود.

طبق حدیث علی رضی الله عنه نخستین نگاه (نگاه تصادفی و بدون قصد) مجاز است، و آن هم به علت غیر اختیاری بودنش معاف است، و اگر قصدا باشد نخستین نگاه هم معاف نیست. و تکرار نظر حرام و دلیل به شهوانی بودن آن می‌باشد.

همانگونه که حدیث دوم و چهارم نگاه به زنان نامحرم را مطلقاً - چه با شهوت و یا غیر آن - حرام، و زنا چشم تعبیر نمود.

فواید فرو بستن چشم:

پروردگار متعال به حکمت این حکم اشاره نموده می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ أَزْكَ لَكُمْ وَأَطْهَرُ﴾. «این کار برایشان پاکیزه‌تر است». یعنی: حفاظت نظر موجب پاکی و صفای قلب می‌گردد، چنانکه گفته شده: «من حفظ بصره أورثه الله نورا في بصيرته، و في قلبه». «هرگاه نگاهش را حفاظت نماید، الله در بصیرت و قلبش، نوری عطا می‌فرماید».

ابن قیم رحمته الله می‌فرماید: فرو بستن چشم از نگاه به نامحرم فواید بی‌شماری دارد از جمله:

- ۱- امتثال در ستور الله که انتهای سعادت است.
- ۲- مانع از رسیدن اثر تیرهای مسموم ابلیس می‌باشد.
- ۳- قلب را تقویت نموده خوشحال می‌سازد.
- ۴- قلب انسان را با الله مأنوس می‌گرداند.
- ۵- در قلب نور الهی پدید می‌آید.
- ۶- فراست صادقانه برای انسان حاصل می‌گردد.
- ۷- راه نفوذ شیطان را مسدود می‌سازد.
- ۸- میان قلب و چشم منفذی است که انفعال یکی بر دیگری اثر می‌گذارد. نگاه بد، یکی از امراض مهلک و بسیار خطرناک است و فرو بستن نگاه، بهترین نسخه شفا برای تمام امراض روحانی می‌باشد، و با عمل نمودن بر آن باب فتنه و فساد مسدود می‌گردد که بستن راه‌های فتنه و فساد در اسلام دارای اهمیت زیادی می‌باشد.

۱- سنن ترمذی ج ۵ ص ۱۰۶، مسند احمد ج ۳۲ ص ۲۷۳.

شرایط حجاب اسلامی:

با توجه به دلایل و نصوصی که در مورد حجاب و لباس زن وارد شده، رعایت شروط آتی در حجاب شرعی لازم است:

۱- حجاب زن باید تمام بدن آن را بپوشاند، و این موضوع در حد حجاب شرعی توضیح گردید.

۲- لباس زنان به گونه‌ای چسپ بدن نباشد که برجستگی‌های بدن را نشان دهد، زیرا هدف از حجاب ستر و پوشاندن بدن و زینت زن است طوری که نه عورت را مجسم سازد، و نه مفاتن جسم از آن ظاهر گردد. این مسأله در حدیث صحیح مسلم چنین آمده است:

«صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا، قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَّاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَالسِّيَّاتِ عَارِيَاتٍ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ، وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لِيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا»^۱. «دو دسته از اهل دوزخاند که من ایشان را ندیده‌ام: دسته اول مردانی‌اند که با خود شلاق‌های را حمل می‌کنند که شباهت به دم گاو دارد، و توسط آن مردمان را می‌زنند.

دسته دوم: زنانی‌اند که در ظاهر لباس در تن دارند، ولی در حقیقت برهنه‌اند، زنان منحرف و منحرف‌کننده که سرهای‌شان مانند کوهان شتر است، این دسته از زنان نه وارد بهشت می‌شوند، و نه بوی خوش جنت به مشام آن‌ها میرسد».

منظور از «کاسیات عاریات» در این حدیث اینست که: زنان لباسی را می‌پوشند که بدن آن‌ها را ستر نمی‌کند، مانند زینکه لباس بر تن می‌کند ولی بدن وی از زیر آن ظاهر میشود، و یا لباس تنگ را بر تن می‌کند که حجم و برجستگی بدن را نشان می‌دهد، و یا لباسی که تمام اعضای بدن آن را بپوشاند. و این موضوع در حدیث اسامه بن زید با وضاحت بیشتر چنین آمده است:

«كَسَانِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فُبْطِيَّةٌ كَثِيْفَةٌ كَانَتْ مِمَّا أَهْدَاهَا دِحْيَةُ الْكَلْبِيُّ، فَكَسَوْتُهَا أَمْرَأَتِي، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا لَكَ لَمْ تَلْبَسِ الْفُبْطِيَّةَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَسَوْتُهَا أَمْرَأَتِي. فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مُرَّهَا فَلْتَجْعَلْ مَحْتَهَا غِلَالَةً، إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَصِفَ حَجْمَ عِظَامِهَا»^۲.

۱- صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۶۸۰.

۲- مسند احمد ج ۳۶ ص ۱۲۰ با سند حسن.

«پیامبر ﷺ لباس چسپی را که دحیه کلبی برایش اهدا نموده بود، برایم داد. و من او را به زن خود پوشاندم.

پیامبر ﷺ از من پرسید و فرمود: چرا آن لباس را نپوشیده‌ای؟ گفتم: آن را به زن خود پوشاندم. پس پیامبر ﷺ فرمود: به زنت دستور بده که زیر آن لباس، زیرلباسی بپوشد، تا برجستگی‌های بدن آن را نمایان نسازد».

۳- لباس (حجاب) در ذات خود زینت نباشد، و بارنگ‌های جذاب که از دور جلب نظر می‌نماید، آراسته نباشد: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ [النور: ۳۱].

بنابر این آشکارکردن لباس‌های زینتی مخصوصی را که در زیر لباس عادی یا چادری می‌پوشند، مجاز نیست، چرا که قرآن از ظاهر ساختن زینت‌ها چه سرشتی و خلقی بوده باشد، و چه غیر آن، نهی کرده است.

۴- لباس زن مسلمان شبیه لباس مردان نباشد، و از پوشیدن هر نوع لباس که ویژه مردان است اجتناب نماید. شباهت زن بامرد در لباس اینست که او لباسی را بپوشد که از لحاظ نوعیت و صفت بر اساس عرف و عادت جامعه، مخصوص مرد باشد. پیامبر ﷺ چنین شباهت را تقبیح نموده فرموده است: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَخَنِّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ، وَالْمُتَرَجِّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ...»^۱. «لعنت و نفرین الله باد به مردانی که خود را شبیه زنان، و زنانی که خود را شبیه مردان می‌سازند».

۵- لباس معطر که باعث تحریک مردان می‌گردد، نباشد، زیرا برآمدن زن با لباس عطر آگین حرام، و پیامبر ﷺ این عمل را نوعی از زنا تعبیر نموده است: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ، فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فِيهِ زَانِيَةً»^۲. «زنی عطرزده از نزد مردان می‌گذرد، تا بوی خوش آن در مشام آن‌ها برسد، آن زن زنا کار محسوب می‌گردد».

و در حدیث دیگر که امام مسلم روایت نموده، چنین می‌خوانیم: «إِذَا شَهِدَتْ إِحْدَاكُنَّ الْمَسْجِدَ فَلَا تَمَسَّ طَبِيبًا»^۳. «اگر یکی از شما زنان در مسجد حاضر گردد، نباید

۱- صحیح البخاری ج ۷ ص ۱۵۹.

۲- سنن ترمذی ج ۵ ص ۱۰۶، مسند احمد ج ۳۲ ص ۴۸۳، سنن الکبریٰ للنسائی ج ۸ ص ۳۴۹ با سند صحیح.

۳- صحیح مسلم ج ۱ ص ۳۲۸.

از بوی خوش (عطر و...) استفاده نماید».

۶- لباس زن مسلمان شبیه لباس زنان کافر نباشد، زیرا از شباهت کافران مطلقاً نهی آمده است: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»^۱. «کسیکه با گروه شباهت پیدا کرد، از جمله آنها محسوب می‌شود».

فرق ستر و حجاب:

۱- ستر عورت مخصوص زنان نیست و مردان را نیز شامل است، لیکن حجاب ویژه زنان است و متعلق به مردان نیست.

تمام بدن زن عورت است و در هر حال باید پوشیده شود، به استثنای وجه و کفین و قدمین (چهره، هردو دست و هردو پا) و حد عورت مرد از زیر ناف تا زیر زانو می‌باشد که پوشیدن آن نیز فرض است.

پس در ستر عورت مرد و زن حکم‌شان یکی است، تنها فرقی که وجود دارد در حد ستر میباشد، اما حجاب ویژه زنان است و برای مردان نیست، زیرا در نوعیت این دو مسئله همان تفاوت وجود دارد که در میان مرد و زن موجود است.

۲- ستر فی نفسه لازم است و بر دیدن یا ندیدن شخصی موقوف نیست، زیرا پوشاندن اعضای مخصوص تقاضای فطرت و اخلاق انسانیت میباشد، بر مرد و زن لازم است که عورت خویش را از محارم‌شان مانند: پدر، مادر، برادر، خواهر، پسر، دختر و... بپوشاند.

اگر هیچ محرم و یا نامحرمی آنجا موجود نباشد، و مرد یا زن تنها باشد، بازهم ظاهر نمودن عورت بدون ضرورت مکروه است.

برخلاف حجاب که فی نفسه لازم نیست، بلکه در برابر بیننده نامحرم مطرح است، و در آن وقت زن چهره، هردو دست و هردو پای خود را می‌پوشاند، در حالی که ظاهر نمودن آن در پیش محارم یا به تنهایی و یا در حالت نماز هیچ گونه قباحت شرعی ندارد، و نه مفسد نماز بوده و نه از فساد اخلاقی، فحشا و بی‌عفتی بشمار میرود.



(۳۴) حرمت غیبت و امر به حفظ و نگهداشت زبان

غیبت عبارت از گفتن چیزی در برابر برادر دینی که باعث آزرده‌گی خاطر او گردیده، و بر اثر او آن شخص تحقیر و یا مجرم شناخته شود - اعم از اینکه با صراحت باشد یا بطریق رمز و کنایه و اعم از اینکه تنقیص او در ارتباط به امور دینی باشد یا دنیایی، مربوط به اخلاق باشد یا به قیافه شخص -.

اگر عیب کسی یا گروهی به منظور خیر خواهی، و یا دفع ضرر بندگان خدا بیان شود، و یا دفع فساد، در حکم غیبت نمی‌باشد، و همچنان گواهی علیه ظالم به نزد حاکم، و یا شکایت از چال و فریب و حيله‌بازی تاجران و یا صنعتگران فریب‌کار برای آگاهی مردم تا به دام او نیفتند، و جرح و تعدیل علمای حدیث از راویان نیز از همین قبیل بوده و در حکم غیبت داخل نیست.

پیامبر ﷺ حقیقت غیبت را با کلمات مختصر و پر محتوا چنین بیان فرموده است:

«أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ» قِيلَ أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ، فَقَدِ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدِ بَهْتَهُ»^۱. «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله ﷺ فرمود: آیا می‌دانید که غیبت، چیست؟ گفتند: الله تعالی و رسولش دانایتر است. فرمود: برادرت را به آنچه که از آن خوشش نمی‌آید، یادآور شوی. گفت: چطور است هرگاه در برادرم آنچه می‌گویم، باشد؟ فرمود: اگر آنچه می‌گوئی در وی باشد، غیبتش کرده‌ای، و اگر نباشد، بوی بهتان بسته‌ای».

از این حدیث فرق و تفاوت غیبت و تهمت به خوبی روشن می‌شود، و این هم واضح گردید که جرم تهمت از غیبت بیشتر است.

از اینکه غیبت باعث تحقیر و بی‌آبرویی شخص بوده، و از نظر روحی موجب اذیت می‌گردد، و در دل‌ها تخم کینه و فساد را می‌کاشد که بسا اوقات نتایج خطرناکی را در پی دارد، لذا غیبت، سخت‌ترین گناه قرار داده شده است، و به منظور جایگزین ساختن زشتی آن، قرآنکریم غیبت را به خوردن گوشت برادر خود تشبیه داده، و در حدیث‌های بیشماری زشتی‌های غیبت به شیوه‌های مختلف بیان گردیده است:

﴿وَلَا يَغْتَب بَّعْضِكُمْ بَعْضًا أَيُّبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱۲].

«و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. [پس] از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است.»

• «عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ حَسْبُكَ مِنْ صَفِيَّةَ كَذَا وَكَذَا، قَالَ غَيْرُ مُسَدَّدٍ: تَعْنِي قَصِيرَةً، فَقَالَ: «لَقَدْ قُلْتِ كَلِمَةً لَوْ مُرِجَتْ بِمَاءِ الْبَحْرِ لَمَرْجَتْهُ» قَالَتْ: وَحَكَيْتُ لَهُ إِنْسَانًا، فَقَالَ: «مَا أَحَبُّ أَيُّ حَكَيْتِ إِنْسَانًا وَأَنْ لِي كَذَا وَكَذَا»^۱. «از عائشه روایت است که گفت: برای پیامبر ﷺ گفتم: که از صفیه اینقدر و اینقدر کافیست. بعضی از راویان گفته اند: یعنی کوتاه است. پیامبر ﷺ فرمود: همانا کلمه گفتمی که اگر به آب دریا خلطش کنی با آن مخلوط شود! (یعنی آب دریا را از نفسش بدبوی و متعفن و بدمزه می‌سازد.

عائشه رضی الله عنها گفت: و برای او از شخصی تمثیل نمودم. فرمود: «دوست ندارم که حرکت و فعل انسانی را تمثیل کنم و برایم اینقدر و اینقدر باشد».

• «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا عُرِجَ بِي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ نُحَاسٍ يَخْمُسُونَ وُجُوهُهُمْ وَصُدُورَهُمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيلُ، قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لَحْمَ النَّاسِ، وَيَقْعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ»^۲. «از انس رضی الله عنه روایت است که: رسول

۱- روایت ابو داود، و ترمذی با سند صحیح.

۲- روایت ابو داود با سند صحیح.

الله ﷺ فرمود: چون به معراج برده شدم، از کنار گروهی گذشتم که ناخن‌هایی مسین داشتند و بدان روی‌ها و سینه‌های‌شان را می‌خراشیدند.. گفتم: ای جبرئیل اینها کیانند؟ فرمود: اینان کسانی‌اند که گوشت‌های مردم را می‌خورند و آبروی‌شان را می‌ریزند».

معنای اصلی «نحاس» مس است، و آتش داغ را نیز نحاس می‌گویند. در این حدیث که ذکری از ناخن‌های مسین شده است، منظور از آن اینست که: با ناخن‌های مسین که با آتش جهنم داغ شده، و به آن چهره‌ها و سینه‌های خود را می‌خراشند.

عزت و ناموس یک شخص مسلمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده، و دین اسلام نسبت بدان تأکید می‌نماید، و یکی از اصول پنجگانه‌ایکه اسلام و سایر ادیان آسمانی بر آن تأکید دارد، و بدان هدف آمده است، حمایت از عزت، ناموس و آبروی شخص است، پس نباید یک مسلمان با غیبت و یا تهمت به آبروی برادر مسلمان خود بازی بکند، پیامبر ﷺ اهمیت عزت و ناموس مسلمان را چنین بیان داشته است:

• «عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي خُطْبَتِهِ يَوْمَ النَّحْرِ بِمِنَى فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟»^۱. «از ابو بکره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله ﷺ در خطبه‌ی روز عید خویش در منی در حجة الوداع فرمود: همانا خون‌های شما و مال‌های شما و آبروی‌تان بر شما حرام است، مانند حرمت این روز شما در این ماه و در این شهر شما. آیا آنچه را که به تبلیغ آن مأمور شده بودم، رساندم؟».

• «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: ...كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ وَعَرَضُهُ وَمَالُهُ»^۲. «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله ﷺ فرمود: همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش، آبرویش و مالش».

پیامبر ﷺ برای جلوگیری از غیبت و سخن‌های باطل و بیهوده مسلمانان را به حفظ لسان ترغیب داده، و در برابر آن پاداش عظیمی را وعده داده، و بی‌احتیاطی و بی‌اعتنایی را در گفتار باعث هلاکت قرار داده و از آن به شدت برحذر داشته می‌فرماید:

۱- متفق علیه.

۲- روایت مسلم

• «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ مَا بَيْنَ حَيْثِيهِ، وَشَرَّ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۱. «از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه را خداوند از شر میان ریش (زبان) و دو پایش (شرمگاه) حفظ نمود، به بهشت داخل می‌شود.»

«عَنْ بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ الْمُزَنِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ. مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ. يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَاهُ. وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ. مَا كَانَ يَظُنُّ أَنْ يَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ. يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَاهُ»^۲. «از ابو عبد الرحمن بلال بن حارث مزنی رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا مرد کلمه‌ای از رضای خداوند را بر زبان می‌آورد، در حالی که گمان نمی‌کند که به آنچه رسیده، برسد، خداوند به سبب آن برایش رضای خود را تا روزی که با وی روبرو شود، می‌نویسد. و همانا مرد کلمه‌ای از قهر خدا را بر زبان میراند، در حالی که گمان نمی‌کند که بدانچه رسیده، برسد و به سبب آن خداوند بر وی قهر و غضبش را تا روزی که وی را ملاقی شود، می‌نویسد.»

• «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ يَضْمَنُ لِي مَا بَيْنَ حَيْثِيهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنَ لَهُ الْجَنَّةَ»^۳. «از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه میان ریش و میان دو پایش (فرج) را برایم ضمانت کند، من بهشت.»



۱- رَوَايَتُ تَرْمِذِي بِإِسْنَادِ حَسَنِ. (۶۰۶/۴).

۲- رَوَايَتُ مَالِكٍ (۱۴۳۴/۵). وَ تَرْمِذِي، وَ إِمَامُ تَرْمِذِي سَنَدَ أَنْ رَأَى حَسَنًا صَحِيحًا قَدْ كَتَبَهُ.

۳- مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

(۳۵) پدیده نفاق و خصلت‌های زشت منافقین

زمانیکه خداوند متعال برای انسان توفیق داخل‌شدن در اسلام و پذیرفتن دین اسلام را نصیب کند پس شکی نیست که این انسان در راه رسیدن به سعادت و فلاح و کسب رضامندی پروردگارش، گام بس بزرگی را برداشته و یک مرحله سخت و دشواری را سپری نموده است، طوری که خداوند متعال در مورد کسانی که به دین اسلام راهیاب نگردیده و دنبال دین و آیین دیگری رفتند، فرموده است: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵]. «و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است».

اما بعد از داخل‌شدن در اسلام یک مرحله دشوار دیگری نیز وجود دارد که بخاطر کامل‌شدن ایمان و رسیدن به سعادت و کامیابی نهایی باید آن مرحله را نیز سپری نمود، و آن مرحله سخت و دشوار همان مرحله شک و تردد است که خداوند متعال در هنگام معرفی مؤمنان صادق و راستین از آن مرحله نام برده، فرموده است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحجرات: ۱۵]. «در حقیقت مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او گرویده و [دیگر] شک نیاورده و با مال و جان‌شان در راه خدا جهاد کرده‌اند اینانند که راستگر دارند».

پس هر انسانیکه در مورد کامل بودن و حقانیت دین اسلام و اساسات عمده آن شک و تردد داشته باشد، بر اساس آیت فوق منافق به شمار رفته و نمی‌توان آن را مسلمان کامل نامید.

با توجه به اینکه نفاق و منافقت یکی از نواقض عمده ایمان و توحید به شمار می‌رود اما بازهم مسلمانان در مورد خطر منافقین بر جامعه اسلامی و انجام وخیم نفاق کمتر توجه می‌نمایند، در حالی که خداوند متعال تنها در آغاز سوره بقره سیزده آیت را که از ﴿وَمِنَ اللَّائِيں مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ...﴾ شروع می‌شود، در مورد پدیده نفاق و معرفی منافقین نازل فرموده است، لذا با توجه به اهمیت موضوع مناسب دیده شد تا نکات چندی را در مورد تعریف نفاق و معرفی چهره‌های منافقین با استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی ارائه گردد، تا باشد که مسلمانان از نفاق و خصلت‌های بد منافقین پرهیز و خود داری نمایند.

تعریف لغوی و اصطلاحی نفاق:

در مورد تعریف لغوی نفاق دو احتمال و نظر وجود دارد:

- ۱- نفاق مصدر «نافق» است «نافق، ینافق، نفاقا ومنافقة» از کلمه «نافقاء» گرفته شده است که یکی از سوراخ‌های لانه یربوع^۱ است، که اگر در یکی از سوراخ‌ها دنبالش کنند، از سوراخ دیگر فرار می‌کند.
- ۲- احتمال دوم این است که نفاق از نفق گرفته شده، و نفق عبارت از غار کوچکی است که حیوانات در آن پنهان می‌شوند.^۲

نفاق در اصطلاح:

نفاق در اصطلاح شرع این است که فردی در ظاهر مسلمان شود اما در باطن غیر از اسلام به دین دیگری باور داشته باشد. و مناسبت در مابین معنای لغوی نفاق نظر به احتمال اول و معنای شرعی نفاق این است که منافق از طرفی وارد دین اسلام می‌شود و از طرف دیگر خارج می‌شود طوری که خداوند متعال این معنی را در قرآن کریم ذکر نموده، فرموده است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفٰلْسِقُونَ﴾ [التوبة: ۶۶] «به راستی منافقین همان فاسقانند». یعنی خارج شدگان از دین اسلام.

۱- یربوع حیوانی است شبیه موش.

۲- النهایة از ابن اثیر (۹۸/۵).

انواع نفاق:

نفاق بر دو نوع است:

نوع اول: نفاق اعتقادی، و یا نفاق اکبر.

نوع دوم: نفاق عملی، و یا نفاق اصغر.

نفاق اعتقادی آن است که مرتکب آن اسلام را بظاهر قبول کرده اما در باطن برخلاف آن را که کفر و شرک، یهودیت، نصرانیت و یا دین و آیین دیگری را در خود پنهان نموده است.

حکم نفاق اعتقادی:

نفاق اعتقادی انسان را در دنیا بطور کلی از دایره اسلام بیرون می‌کند و کسیکه به این نوع نفاق مبتلا باشد و قبل از مرگ توبه نکند، در آخرت در پایین‌ترین درجات جهنم قرار دارد، چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۴۵] «آری منافقان در فروترین درجات دوزخند و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت».

اعمال کفری منافقین:

گرچند منافقین با نیرنگ‌ها، حیل‌های مختلف و دروغ‌گفتن سعی می‌ورزند تا مردم و مسلمانان از نفاق و منافقت ایشان آگاه نشوند، اما خداوند متعال در آیات و سوره‌های متعدد با بیان نمودن اعمال کفری منافقین چهره‌های ایشان را برملا ساخته است، طوری که سوره توبه فاضحه بخاطر این نامیده شده است که با پرده برداشتن از عملکردهای منافقین چهره‌های واقعی آن‌ها را افشا و رسوا نموده است که از آن جمله میتوان از چند عمل کفری ایشان نام برد:

۱- به بازی و شوخی گرفتن خدا، پیامبر، قرآن، دین و مسلمانان، مسخره و استهزا کردن به آنان، طوری که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَءَايَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ﴾ [التوبة: ۶۵-۶۶]. «و اگر از ایشان بپرسی مسلماً خواهند گفت ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم بگو آیا خدا و آیات او و پیامبرش را ریشخند می‌کردید عذر نیاورید شما بعد از ایمان‌تان کافر شده‌اید اگر از گروهی از شما درگذریم گروهی [دیگر] را عذاب خواهیم کرد چرا که آنان تبهکار بودند».

و نیز فرموده است: ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۴﴾ [البقرة: ۱۴].

۲- سب و دشنام‌دادن، و یا تکذیب نمودن خداوند و پیامبر، چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ﴾ [التوبة: ۵۸]. «و برخی از آنان در [تقسیم] صدقات بر تو خرده می‌گیرند».

۳- اعراض نمودن و روی‌گردانیدن از دین اسلام، و یا انتقاد نمودن بر احکام و دساتیر آن، و متنفر ساختن مردم از اسلام بوسیله تبلیغات منفی و نادرست، و یا فیصله نکردن مطابق قوانین اسلام. چنانچه خداوند متعال در این مورد عمل منافقین را حکایت نموده، فرموده است:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا ﴿۶۱﴾﴾ [النساء: ۶۱]. «و چون به ایشان گفته شود به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [و] بیایید منافقان را می‌بینی که از تو سخت روی برمی‌تابند».

۴- برتر دانستن قوانین کفار بر احکام و قوانین شریعت اسلامی، و تلاش نمودن بخاطر تطبیق و حاکمیت قوانین کفری و وضعی، طوری که خداوند متعال عملکرد منافقین را در این مورد ذکر نموده، فرموده است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَىٰ الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۗ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۶۰﴾﴾ [النساء: ۶۰]. «آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده‌اند [با این همه] می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند و [الی] شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری در آندازد».

۵- تأیید نمودن و باور داشتن به افکار و مبادی کفری و غیر دینی، و یا تأیید نمودن مذاهب الحادی و دعوت‌دادن بطرف آن، مانند: سیکولاریزم، نیشنلزم، و یا دعوت نمودن به احیای ملی‌گرایی و گرایش‌های قومی، سمتی و غیره که همه آنها پیوند ایمان و عقیده را که خداوند متعال تمام مسلمانان را از هر قوم و نژادی که باشند با یکدیگر برادر خوانده است از بین برده، بجای آن پیوندهای عصر جاهلیت را احیا می‌نماید.

۶- کمک و همکاری نمودن با کفار بر علیه مسلمانان، زیرا منافقین در حقیقت از جمله کفار به شمار می‌روند، پس همکاری نمودن آن‌ها با کفار بر علیه مسلمانان سخن تعجب‌آور نمی‌باشد، طوری که خداوند متعال از این عمل منافقین مسلمانان را آگاه نموده فرموده است:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصْرَىٰ أَوْلِيَآءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فِئْتَهُم مِّنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ تَدْمِينًا ﴿٥٢﴾﴾ [المائدة: ۵۱-۵۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آن‌ها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود آری خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید، می‌بینی کسانی که در دل‌هایشان بیماری است در [دوستی] با آنان شتاب می‌ورزند می‌گویند می‌ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد امید است خدا از جانب خود فتح [منظور] یا امر دیگری را پیش آورد تا [در نتیجه آنان] از آنچه در دل خود نهفته داشته‌اند پشیمان گردند».

۷- شاد و مسرور شدن هنگام شکست خوردن مسلمانان در جبهه از جبهات جنگ و غالب شدن کفار بر مسلمانان، طوری که خداوند متعال از این عمل منافقین یادآور شده، فرموده است:

﴿هَآئِنْتُمْ أَوْلَآءُ تُحِبُّوهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كَلِمَةً وَإِذَا الْقَوْمُ قَالُوا ءَامِنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْعَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بَعْضُكُمْ لِلَّهِ عَلَيْهِم بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١١٩﴾ إِنْ تَمَسَّسْكُمُ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَآن تُضِبْكُمُ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَآن تُضِرُّوهُمُ لَا يُضِرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿١٢٠﴾﴾ [آل عمران: ۱۱۹-۱۲۰].

«هان شما کسانی هستید که آنان را دوست دارید و [حال آنکه] آنان شما را دوست ندارند و شما به همه کتاب‌ها [ی خدا] ایمان دارید و چون با شما برخورد کنند می‌گویند ایمان آوردیم و چون [با هم] خلوت کنند از شدت خشم بر شما سر انگشتان خود را می‌گزند بگو به خشم خود بمیرید که خداوند به راز درون سینه‌ها داناست، اگر

به شما خوشی رسد آنان را بدحال می‌کند و اگر به شما گزندى رسد بدان شاد می‌شوند و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید نیرنگ‌شان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند یقیناً خداوند به آنچه بدحال می‌کند و اگر به شما گزندى رسد بدان شاد می‌شوند و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید نیرنگ‌شان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند یقیناً خداوند به آنچه می‌کند احاطه دارد».

در پرتوی آیه مبارکه فوق نمونه از عملکرد منافقین در عصر حاضر این است که آن‌ها در مورد مشکلات و مصایب مسلمانان کوچک‌ترین توجهی ننموده و در هنگام بروز مشکلی بر مسلمانان در نقطه از نقاط جهان که مسلمانان در آن منطقه به کمک و همکاری سایر مسلمانان نیاز داشته باشند، این منافقین نه تنها هیچ نوع کمک نمی‌کنند بلکه با احیای شعارهای جاهلیت که آن‌ها عرب نیستند، و یا از قوم و قبیله ما نیستند، مانع کمک دیگران نیز می‌شوند.

۸- دشنام‌دادن و یا استعمال نمودن سخنان پوچ و هرزه در برابر علما، مصلحین و سایر مؤمنین که از دشمنی آن‌ها با دین و دعوت بر حق الهی نشأت می‌نماید. طوری که خداوند متعال در این مورد نیز عملکرد منافقین را حکایت نموده، فرموده است:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾﴾ [البقرة: ۱۳].

«چون به آنان گفته شود همانگونه که مردم ایمان آوردند شما هم ایمان بیاورید می‌گویند آیا همانگونه که کم‌خردان ایمان آورده‌اند ایمان بیاوریم هشدار که آنان همان کم‌خردانند ولی نمی‌دانند».

و نیز فرموده است:

﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۹﴾﴾ [التوبة: ۷۹].

«کسانیکه بر مؤمنانی که [افزون بر صدقه واجب] از روی میل صدقات [مستحب نیز] می‌دهند عیب می‌گیرند و [همچنین] از کسانیکه [در انفاق] جز به اندازه توان‌شان نمی‌یابند [عیبجویی می‌کنند] و آنان را به ریشخند می‌گیرند [بدانند که] خدا آنان را به ریشخند می‌گیرد و برای ایشان عذابی پر درد خواهد بود».

طبق فرموده الهی امروز هم می‌بینیم که برخی از منافقین در رسانه‌های صوتی و تصویری علماء و مصلحین را به باد انتقاد گرفته، سخنان هرزه و کلمات ناشایسته را در مورد آن‌ها استعمال می‌نمایند.

۹- مدح و ستایش نمودن پیروان ادیان و مذاهب کفری، و یا ستایش نمودن مفکرین و دانشمندان ایشان، و یا پخش نمودن آرا و افکار آن‌ها که با اساسات دین اسلام توافق و همخوانی ندارد، طوری که خداوند متعال در این مورد فرموده است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِمَّا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۴﴾ [المجادلة: ۱۴]. «آیا ندیده‌ای کسانی را که قومی را که مورد خشم خدایند به دوستی گرفته‌اند آن‌ها نه از شمایند و نه از ایشان و به دروغ سوگند یاد می‌کنند و خودشان [هم] می‌دانند».

طبق فرموده خداوند امروز هم می‌بینیم که یکتعداد منافقین از برخی افراد بی‌دین و ملحد مانند ابو العلاء معری، فروید و غیره به عنوان دانشمند مدح و ستایش به عمل می‌آورند.

نوع دوم: نفاق عملی و یا نفاق اصغر:

نفاق عملی و یا نفاق اصغر آن است که شخصی یکی از اعمال منافقین را انجام دهد، در حالی که ایمان در قلبش وجود دارد، و موجودیت عملی و یا صفتی از صفات منافقین با موجودیت ایمان تضاد ندارد، زیرا امکان این وجود دارد که در شخصی خصلت‌های خیر و شر و یا خصلت‌های ایمان و کفر و نفاق جمع شوند، و چنین شخص به اندازه خیر و شری که در او وجود دارد مستحق ثواب و مجازات است.

حکم نفاق عملی:

نفاق عملی و یا نفاق اصغر انسان را از دایره اسلام خارج نمی‌کند، اما سبب و یا وسیله‌ای است برای خروج از دین اسلام، و کسیکه این نوع نفاق را دارد ایمان و نفاق همزمان در قلبش وجود دارد، و اگر این نفاق اصغر ادامه یابد به سبب آن در زمره منافقان خالص قرار می‌گیرد.

علائم و نشانه‌های نفاق عملی:

طوری که نفاق اعتقادی علایم و نشانه‌های مشخصی داشت که زیر عنوان اعمال کفری منافقین بیان گردید، همچنان نفاق عملی و نفاق اصغر علایم و نشانه‌های دارد.

از جمله‌ی علایم و نشانه‌های نفاق عملی همان چهار چیز است که در یک حدیث بیان گردیده است، چنانچه پیامبر ﷺ فرمودند: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا: إِذَا أُوْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ»^۱. «چهار صفت‌اند که در هر کسی باشد منافق خالص است، و در هر کسی خصلتی از آن خصلت‌ها باشد خصلتی از نفاق در او است تا وقتی که آن خصلت‌ها را از خود دور کند، وقتی به او امانتی داده شود خیانت می‌کند، وقتی سخن گوید دروغ می‌گوید، وقتی پیمان دهد آن را می‌شکند، وقتی جدال کند از حق روی می‌گرداند و گرایش به حق ندارد».

پس بر اساس این حدیث در هر کس این خصلت‌های چهارگانه جمع شوند در واقع شرارت در او جمع شده است و هرکس یکی از این خصلت‌ها را داشته باشد خصلتی از نفاق را دارد.

یکی دیگر از نشانه‌های نفاق عملی، تنبلی و کسالت در ادای نماز جماعت در مسجد است.

بیم و ترس از نفاق:

نفاق شر محض بوده و خطر بسیار جدی را به دنبال دارد، لذا اصحاب رسول الله ﷺ همواره از وقوع در آن بیم داشته‌اند.

ابن ابی ملیکه می‌گوید: سی نفر از اصحاب پیامبر ﷺ را دیدم که همگی بیم داشتند که مبادا به مرض نفاق مبتلا نشوند.

اوصاف و مشخصات منافقین اعتقادی و یا اهل نفاق اکبر:

خداوند متعال اهل نفاق اکبر و یا اعتقادی را به تمام صفات شر وصف کرده است که عمده‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

• کفر وعدم ایمان، یعنی منافق در ظاهر به خدا، ملائکه، کتاب‌های او، پیامبر آن و روز آخرت ادعای ایمان را می‌کند، اما در باطن نه تنها به موارد مذکور ایمان ندارد بلکه تکذیب هم می‌کند ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: ۸]. «و برخی از مردم می‌گویند ما به خدا و روز بازپسین ایمان

آورده‌ایم ولی گروندگان [راستین] نیستند».

- مکر و حيله با خدا و فریب‌دادن مسلمان "﴿يُخٰدِعُونَ اللّٰهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾». «با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌بازند».
 - قلبا با دشمنان اسلام همکاری کردن و در دشمنی با اسلام با آنها مشارکت کردن.
- ﴿وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ﴾. «چون با شیطان‌های خود خلوت کنند می‌گویند در حقیقت ما با شما هستیم».



(۳۶) مذمت غلو و افراط‌گرایی در دین

قضیه غلو و افراط‌گرایی در دین یک مشکل بسیار عمده و قدیمی است که همزمان با ظهور و به میان آمدن ادیان و مذاهب، در اثر اسباب و عوامل متعدد سیاسی و غیر سیاسی در جامعه انسانی به عنوان یک پدیده منفی بروز نموده است. بروز این پدیده سبب گردیده است تا تعداد زیادی از انسان‌ها در طول تاریخ بشریت در ساحات مختلف فکری، عقیدوی، عملی، و غیره از راه راست نه تنها منحرف شوند، بلکه در نهایت سبب هلاکت و تباهی خود آن‌ها و دیگران نیز گردیده است. با توجه به اهمیت موضوع مخصوصاً در عصر حاضر می‌خواهم نکات و مطالب چندی را پیرامون مذمت غلو و افراط‌گرایی در دین ارائه نمایم.

تاریخچه غلو و افراط‌گرایی:

با مطالعه تاریخ دعوت پیامبر آن این حقیقت برملا می‌گردد که برخورد مردم در برابر پیامبر آن و دعوت ایشان همیشه متفاوت بوده، و مردم یکی از این سه حالت را اختیار نموده بودند:

۱- گرایش صادقانه به دین بر حق و پیروی نمودن از آن در تمام ابعاد زندگی.

۲- تفریط و یا اعراض از دین و دعوت بر حق.

۳- افراط‌گرایی و تجاوز نمودن از حدود تعیین کرده خداوند.

تمام حالات متذکره فوق قبل از این امت در امت‌های قبلی وجود داشت بطور مثال از امت‌های مشهور گذشته بنی اسرائیل راه افراط و غلو را در پیش گرفته بودند که

خداوند متعال بطور مستقیم ایشان را مخاطب قرار داده، فرمود:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَحْدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٧٦﴾﴾ [النساء: ۱۷۱].

«ای اهل کتاب در دین خود غلو مکنید و در باره خدا جز [سخن] درست مگوئید مسیح عیسی بن مریم فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید [خدا] سه‌گانه است باز ایستید که برای شما بهتر است خدا فقط معبودی یگانه است منزله از آن است که برای او فرزندی باشد آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست و خداوند بس کارساز است.»

و در جای دیگری فرموده است:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٧٧﴾﴾ [المائدة: ۷۷].

«بگو ای اهل کتاب در دین خود بناحق گزافه‌گویی نکنید و از پی هوس‌های گروهی که پیش از این گمراه گشتند و بسیاری [از مردم] را گمراه کردند و [خود] از راه راست منحرف شدند نروید.»

غلو و افراطی را که نصاری مرتکب آن شده بودند این بود که آن‌ها عیسی علیه السلام را ابن الله یعنی پسر خدا، اله و رب می‌دانستند، و در این شکی نیست که مخاطب اول این دو آیت همان مردمان یعنی نصارا بودند. اما منظور الله تعالی از بازگو نمودن آن در قرآن کریم همانا بر حذر داشتن امت محمدی از مرض مهلک و کشنده غلو و افراط‌گرایی بوده است، چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله در رویداد تاریخی حجة الوداع با استفاده از نشان دادن اندازه سنگ‌های که توسط آن‌ها جمرات را زده می‌شود، فرمود: «...وَأَيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوَّ فِي الدِّينِ»^۱. «یعنی شما از افراط‌گرایی، غلو و تشدد در دین حذر کنید، زیرا یگانه چیزیکه سبب هلاکت مردمان قبلی

گردید همانا غلو و افراط‌گرایی در دین بود».

اما بدبختانه چیزیکه پیامبر ﷺ امتش را از آن برحذر داشته بود با هردو نوع عمده و اساسی آن که عبارت از غلو عقیدوی و عملی است در این امت نه تنها رونما گردید، بلکه تخم و بذر آن را در حیات خود پیامبر ﷺ کاشته شد. چنانچه امام بخاری: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که روزی پیامبر ﷺ مال غنیمت را تقسیم می‌کرد. مردی بنام عبد الله بن ذی الخویصره تمیمی آمد و نحوه تقسیم پیامبر را مورد انتقاد قرار داد و گفت: اعدل یا رسول الله. یعنی ای پیامبر عدالت را مراعات کن. پیامبر ﷺ به لهجه و شیوه بسیار نرم فرمودند: «...وَيْلَكَ، مَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ أَعْدِلْ...». «یعنی هلاک شوی اگر من عدالت نکنم پس چه کسی عدالت خواهد کرد».

عمر بن الخطاب رضی الله عنه برآشفته شد و گفت: «یا رسول الله ائذن لی فأضرب عنقه». «اجازت دهید تا سر این شخص را از بدنش جدا کنم».

اما پیامبر ﷺ اجازه ندادند و فرمودند: «...دَعُهُ، فَإِنَّ لَهُ أَصْحَابًا، يَحْقِرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِ، وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِ...» «بگذار. این آدم پیروانی خواهد داشت که یکی از شما نمازش را در برابر نماز آن‌ها و روزه‌اش را در برابر روزه آن‌ها بسیار کم و ناچیز می‌داند». و در یک روایت دیگر آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ مِنْ ضُنُضِي هَذَا، قَوْمًا يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ، لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ مَرْوَقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَّةِ، يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ، وَيَدْعُونَ أَهْلَ الْأَوْثَانِ...»^۱. «از نسل این مرد گروهی پیدا می‌شوند که قرآن را می‌خوانند اما قرآن از گلو و حنجره‌های ایشان تجاوز نمی‌کند یعنی به مطالب و احکام قرآن عمل نمی‌کنند. اهل اسلام یعنی مسلمانان را می‌کشند و به مردمان مشرک و بت‌پرست هیچگونه تعرضی نمی‌کنند».

این بود نخستین تخم غلو اعتقادی که در این امت، و در زمان حیات پیامبر ﷺ توسط عناصر فرصت طلب کاشته شد. سپس در اثر واقعه المناک و اسف انگیز شهادت خلیفه سوم مسلمانان عثمان بن عفان رضی الله عنه احزاب متعدد سیاسی بروز نمود و در اثر آن زمینه وقوع جنگ‌های جمل و صفین هموار گردید. و همزمان با وقوع حادثه تحکیم

۱- (صحیح البخاری، ۱۲۷/۹، ج: ۷۴۳۲).

دو گروه بسیار غالی و افراطی بنام‌های (روافض و خوارج) در تاریخ مسلمانان عرض وجود کرد، و به تعقیب ایشان گروه‌های دیگری به نام‌های (مرجئه، قدریه، و معتزله...) در تاریخ مسلمانان بروز نمودند که با گذشت زمان و فاصله گرفتن مردم از تعالیم والای اسلام بازار غلو و افراط‌گرایی در ساحات مختلف فکری و اعتقادی، علمی و عملی و روز به روز گرم‌تر گردید که با گذشت هر روز نمونه‌های تازه آن را میتوان مشاهده کرد. علاوه بر غلو اعتقادی که خطرناکترین انواع غلو به شمار می‌رود و در حیات خود پیامبر ﷺ بروز نموده است، نمونه غلو عملی را نیز در عهد پیامبر ﷺ میتوان سراغ کرد، چنانچه در روایات آمده است که روزی سه نفر به خانه پیامبر ﷺ آمده از عمل ایشان استفسار نمودند و در نتیجه آن یکی از آن‌ها با خود تعهد کرد که از طرف شب خواب نمی‌شود. و دیگرش تعهد نمود تا همیشه روزه بگیرد. و سومی تعهد کرد تا بخاطر سرکوب نمودن نفسش از دواج نکند. زمانیکه پیامبر ﷺ از این جریان آگاه شد سخت به خشم آمده خطبه‌ای را ایراد نمود و در آن خطابه اعمال مبنی بر غلو و افراط‌گری ایشان را محکوم نمود.

تعریف غلو در لغت و اصطلاح:

واژه (غُلُو) با تمام مشتقات آن معنای از حد گذشتن، گزافکاری و مبالغه را افاده می‌کند. بطور مثال گفته می‌شود: (غَلَا السَّعْرُ، يَغْلُو غَلَاءً) زمانی که بهاء‌گران شود و نرخ‌ها بالا رود. (غَلَا الرَّجُلُ فِي الْأَمْرِ غُلُوًّا) زمانیکه انسان از حد خودش تجاوز کند، و پایش را فراتر نهد.^۱

حافظ ابن حجر می‌گوید: «الغلو: المبالغة في الشيء، والتشديد فيه بتجاوز الحد»^۲. «غلو عبارت است از مبالغه و تشدد نمودن در مورد یک چیز و تجاوز نمودن از حد اصلی آن».

غلو در اصطلاح شریعت:

علما غلو را در اصطلاح چنین تعریف نموده اند: «الغلو هو: مجاوزة الحد في كل شيء، بأن يزاد في حمده، أو ذمه، أو حبه، أو بغضه، أو عيبه أو مدحه، أو قبوله، أو رفضه، أو فعله أو

۱- لغت نامه دهخدا (ج ۱۱ ص ۱۶۷۸۷).

۲- (فتح الباری ۲۷۸/۱۳).

ترکه، بغیر حق او دلیل مأثور^۱. «غلو در اصطلاح شریعت عبارت است از زیادت و افراط ورزیدن در یک امر بگونه‌ای که در تعریف و ستایش کسی، یا در مذمت کسی، یا در محبت و خوب دیدن کسی یا در عداوت و بد دیدن کسی، یا در قبول و مسترد نمودن چیزی، یا در فعل و ترک چیزی، از حد و معیار شرعی آن به ناحق، بدون کدام دلیل و مجوز معتبر تجاوز صورت گیرد».

امام قرطبی با ارائه نمودن مثالی معنای اصطلاحی غلو را توضیح داده می‌گوید: «الغلو فی الدین الإفراط فیه، كما أفرطت اليهود والنصارى فی عیسی»^۲. «غلو در دین عبارت است از افراط گرایی در دین و تجاوز نمودن از حد در آن، طوری که یهود و نصاری در مورد عیسی پسر مریم مرتکب چنین غلو و افراط‌گرایی شدند. غلو یهود در مورد عیسی صلی الله علیه و آله این بود که او پسر رشید و پاکی نبوده است، و غلو نصاری این بود که عیسی را إله و خدای خود می‌پنداشتند».

معیارها و ضوابط شناخت غلو:

از آنچه در تعریف غلو گفته شد ضابطه و معیار شناخت آن نیز معلوم می‌گردد که طی نکات ذیل بیان می‌گردد:

۱- تجاوز در عبادات طوری که چیزهای را که واجب و یا مستحب نباشد بدون دلیل و یا مجوز شرعی واجب و یا مستحب پنداشته شود. و همچو تجاوزها را در یک آیت کریمه طغیان گفته شده است. چنانچه خداوند متعال در مورد بنی اسرائیل فرموده است: ﴿وَلَا تَطْعَمُوا فِيهِ فَيَجِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي﴾ [طه: ۸۱]. «یعنی در (حدود و مقررات خدا) تجاوز نکنید، (چرا اگر گردن‌کشی شود) خشم من دامنگیرتان می‌گردد».

۲- معیار دیگر شناخت غلو طوری که حافظ ابن حجر عسقلانی بیان داشته است عبارت است از: عمل کردن به عزیمت در محل رخصت، مانند کسیکه در هنگام ضرر رسانیدن آب از رخصت تیمم استفاده نکرده خود را با استعمال نمودن آب به ضرر مواجه می‌کند.

۳- معیار غلو در طیبات و یا اشیای حلال این است که آن‌ها را حرام و مکروه و یا

۱- جامع البیان از ابن جریر طبری ۴۱۶/۹، واقتضاء الصراط المستقیم (۲۸۹/۱).

۲- تفسیر قرطبی (۷۷/۶).

مثل حرام و مکروه قرار داده شود مانند ترک نکاح و غیره.

معیار شناسایی حق و یا راه وسط:

از تعریف غلو و بعضی ضوابط آن معیار و میزان حق و راه اعتدال و وسط را نیز دانسته می‌شود، و آن اینکه در آن عقیده و یا عمل هیچگونه افراط و تفریط نباشد، چنانچه عمر بن عبد العزیز: در جواب نامه که در ارتباط تقدیر از وی سوال شده بود، فرمود: «...وَقَدْ قَصَرَ قَوْمٌ دُونَهُمْ فَجَفَوْا، وَطَمَحَ عَنْهُمْ أَقْوَامٌ فَعَلَوْا، وَإِنَّهُمْ بَيْنَ ذَلِكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ...»^۱. «عده از مردم در مورد اصحاب کرام با مرتکب شدن کوتاهی جفا و ستم نمودند، وعده دیگری با بلند نگرستن و یا بلند بردن مقام ایشان مرتکب غلو و افراط شدند، اما محققا اصحاب پیامبر ﷺ در مابین این هردو قرار داشته، بر یک راه راست استوار و پایدار باقیماندند».

همچنان حسن بصری می‌گوید: «سُنَّتُكُمْ وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ بَيْنَهُمَا: بَيْنَ الْعَالِي وَالْجَافِي...»^۲. «یعنی طریق و روش شما سوگند به خدا در مابین این هردو، یعنی در مابین افراط گرایی، جفا و از حد گذری قرار دارد».

همچنان امام ابن قیم علائیم راه وسط را مشخص ساخته می‌گوید: «ما أمر الله بأمر إلا وللشيطان فيه نزعان: إما إلى تفریط وإضاعة. وإما إلى إفراط وغلو. ودين الله وسط بين الجافي عنه والغالي فيه، كالوادي بين جبلين، والهدى بين ضلالتين والوسط بين طرفين ذميمين، فكما أن الجافي عن الأمر مضيع له، فالغالي فيه مضيع له، هذا بتقصيره عن الحد، وهذا بتجاوزه الحد»^۳. «خداوند به هیچ کاری امر نفرموده است مگر شیطان دو نوع کشش و جاذبه را در آن ایجاد می‌کند یکی کشش تفریط و ضایع نمودن. و دیگری کشش افراط و غلو. و دین خداوند مانند وادی که در مابین دو کوه قرار دارد در مابین هردو راه یعنی افراط و تفریط قرار دارد. و نیز دین خداوند راه راستی است که در مابین دو راه ضلالت قرار دارد، و نیز دین خداوند راه وسط و میانه است که در مابین

۱- (صحيح مقطوع) سنن ابو داود ص: ۲۰۲ برقم: ۴۶۱۲.

۲- (سنن دارمی ۲۹۶/۱).

۳- (مدارج السالكين ۴۹۶/۲).

دو طریقه و روش مذموم قرار دارد. پس طوری که مرد ستم و تقصیر کننده در مورد یک امر در حقیقت ضایع و نابودکننده آن امر به شمار می‌رود، همچنان شخص افراط‌گر ضایع‌کننده آن امر به شمار می‌رود. اولی در اثر تقصیر و کوتاهی‌اش، و دومی در اثر تجاوزش از حد معین و مشخص».

(۳۷) نصوص وارده در مذمت غلو و افراط‌گرایی

در درس گذشته پیرامون تاریخچه غلو و برخی معیارهای شناخت آن صحبت به عمل آمد، اکنون در درس امروزی برخی آیات وارده در مذمت غلو را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

الف: آیات و روایات وارده در مذمت غلو و افراط‌گرایی:

خداوند متعال اهل کتاب (یهود و نصارا) را از غلو و افراط‌گرایی منع نموده، فرموده است:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿١٧١﴾﴾ [النساء: ۱۷۱].

«ای اهل کتاب در دین خود غلو کنید (و در باره عیسی راه افراط و تفریط نپوئید) و در باره خدا جز حق مگوئید (و او را به اوصاف ناشایستی همچون حلول و اتحاد و اتخاذ همسر و انتخاب فرزند نستائید) بی‌گمان عیسی پسر مریم، فرستاده خدا است (و او یکی از پیغمبر آن است، و پسر خدا نیست آن گونه که شما می‌پندارید) و او کلمه خدا (یعنی پدیده فرمان: کن) است که خدا آن را به مریم رساند (و بدین وسیله عیسی را در شکم مریم پروراند) و او دارای روحی است (که) از سوی خدا (به کالبدش دمیده شده است) پس به خدا و پیغمبرانش ایمان بیاورید (و الوهیت را

خاص خدا بدانید و هیچ یک از انبیاء را در الوهیت انباز خدا نسازید) و مگویید که (خدا) سه تا است (بلکه خدا یکتا است و جز الله خدای دیگری وجود ندارد. از این سخن پوچ) دست بردارید که به سود شما است. خدا یکی بیش نیست که الله است و حاشا که فرزندی داشته باشد (چگونه به انباز و زن و فرزند نیازی خواهد داشت) و حال آنکه از آن اوست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است. و کافی است (که تنها) خدا مدبر و کار ساز (مخلوقات خود) باشد».

و همچنان فرموده است:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ [المائدة: ۷۷].

«بگو: ای اهل کتاب! بناحق در دین خود راه افراط و تفریط مپوید و از اهواء و امیال گروهی که پیش از این گمراه شده‌اند و بسیاری را گمراه کرده‌اند و از راه راست منحرف گشته‌اند پیروی منماید».

حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیت می‌گوید: خداوند اهل کتاب را از غلو و افراط‌گرایی باز داشته است، و این افراط و غلو در نصاری به کثرت وجود دارد طوری که ایشان عیسی را از آن مقامی که خداوند برایش داده بود که نبوت و پیامبری است بالا برده به درجه الوهیت و خدایی رسانیدند.

و این غلو و افراط‌گرایی ایشان نه تنها در مورد شخص عیسی علیه السلام بود بلکه در مورد حواریون و پیروان عیسی علیه السلام هم همچو عمل زشت را مرتکب شدند طوری که ایشان حواریون و پیروان عیسی علیه السلام را معصوم و بی‌آلایش تصور نموده از آن‌ها در تمام گفتارشان حق باشد یا باطل، راست باشد یا دروغ، هدایت باشد یا ضلالت، پیروی نمودند چنانچه خداوند متعال از این عمل زشت ایشان حکایت نموده، فرموده است:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۱].

«یهودیان و نصاری علاوه از خدا علمای دینی و پارسایان خود را هم به خدایی پذیرفته‌اند».

مخاطب این دو آیت در ابتدا طوری که علامه ابن عاشور فرموده است: گرچند اهل کتاب (یهود و نصارا) بود، اما منظور از حکایت نمودن آن در قرآن همانا پند و موعظه‌دادن به این امت است تا مانند امت‌های گذشته از غلو و افراط‌گرایی و سایر

اسباب و عواملی که موجب بر افروختن خشم و غضب الهی می‌گردد، خود داری نمایند.^۱ در این دو آیت مبارکه طوری که دیده می‌شود از غلو و افراط‌گرایی بصراحت نهی کرده شده است.

علاوه بر این، در آیات متعدد دیگر غلو و افراط‌گرایی را بطور ضمنی مورد نکوهش قرار داده شده است. چنانچه خداوند متعال در دو آیت سوره مائده غلوکنندگان را کافر خوانده، فرموده است:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۷۲﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَآن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يُقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۳﴾﴾ [المائدة: ۷۲-۷۳].

«بی‌گمان کسانی کافرند که می‌گویند (خدا در عیسی حلول کرده است) و خدا همان مسیح پسر مریم است (در صورتی که خود عیسی گفته است): ای بنی اسرائیل! خدای یگانه‌ای را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است. بی‌گمان هرکس انبازی برای خدا قرار دهد خدا بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او آتش دوزخ است. و ستمگاران یار و یابوری ندارند، بی‌گمان کسانی کافرند که می‌گویند: خداوند یکی از سه خدا است (در صورتی) که معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد (و خدا یکی بیش نیست) و اگر از آنچه می‌گویند دست نکشند (و از معتقدات باطل خود بر نگردند) به کافران آنان (که بر این اعتقاد باطل ماندگار می‌مانند) عذاب دردناکی خواهد رسید.»

و نیز فرموده است:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزِّيُّرُ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرِيُّ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿۳۰﴾﴾ [التوبة: ۳۰].

«و یهود گفتند عزیر پسر خداست و نصاری گفتند مسیح پسر خداست این سخنی است [باطل] که به زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند شباهت دارد خدا آنان را بکشد چگونه [از حق] باز گردانده می‌شوند.»

آخرین آیت در مورد نکوهش غلو و افراط‌گرایی این آیت کریمه سوره کهف است که خداوند متعال در آن پیامبر و امتش را از دنبال و تعقیب نمودن راه و رسم افراد عناصر غالی و افراطی منع نموده، فرموده است:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَشيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا﴾ [الكهف: ۲۸].

«یعنی با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان خدای خود را می‌پرستند و به فریاد می‌خوانند (و تنها) رضای ذات او را می‌طلبند، و چشمانت از ایشان (به سوی ثروتمندان و قدرتمندان مستکبر) برای جستن زینت حیات دنیوی بر نگردد و از کسی فرمانبر که (به خاطر دنیا دوستی و آرزو پرستی) دل او را از یاد خود غافل ساخته‌ایم، و او به دنبال آرزوی خود روان گشته است (و پیوسته فرمان یزدان را ترک گفته است) و کار بارش همه افراط و تفریط بوده است».

ب: احادیث وارده در مذمت غلو و افراط‌گرایی:

در سنت و احادیث پیامبر ﷺ احادیث و روایات متعددی وجود دارد که پیامبر ﷺ امت و پیروانش را از غلو و افراط‌گرایی و همچنان دنبال نمودن راه عناصر غالی و افراطی منع فرموده است.

۱- امام احمد و نسائی با سند صحیح روایت نموده‌اند که پیامبر ﷺ صبحگاه روز مزدلفه عبدالله بن عباس را به چیدن سنگریزه‌ها امر کرده فرمود: «هَلُمَّ التَّقَطُّ لِي الْحَصَى» «یعنی برایم از زمین سنگریزه‌های را بردار». ابن عباس می‌گوید: من به تاسی از امر پیامبر ﷺ به اندازه دانه‌های که توسط انگشتان انداخته میشد از زمین چیدم و برداشتم. پیامبر ﷺ بعد از اینکه آن سنگریزه‌ها را بر کف دست خود ماند، فرمود: «بِأَمْثَالِ هَؤُلَاءِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْعُلُوِّ فِي الدِّينِ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْعُلُوِّ فِي الدِّينِ»^۱. «بلی! امثال همین سنگریزه‌ها را بردارید و از برداشتن و زدن با سنگریزه‌های بزرگ‌تر (که غلو به شمار می‌رود) از غلو و افراط‌گرایی خود داری نمائید، زیرا یکی از اسباب هلاکت امت‌های که قبل از شما بودند، همین غلو و افراط‌گرایی بوده است».

۱- (صحیح) سنن نسائی ص: 268 برقم: ۳۰۵۷.

شیخ الإسلام ابن تیمیة می‌گوید: این حکم و فرموده پیامبر ﷺ عام بوده شامل تمام انواع غلو و افراط را چه در عقاید باشد یا اعمال، همه را دربر می‌گیرد.

۲- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ قَالَهَا ثَلَاثًا» یعنی: هلاک شوند عناصر سخت‌گیر و افراط‌گرایان. و این جمله دعائیه را پیامبر ﷺ سه بار تکرار نمودند.

امام نووی می‌گوید: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ، أَيِ الْمُتَمَعِّقُونَ الْمُغَالُونَ الْمُجَاوِزُونَ الْحُدُودَ فِي أَقْوَالِهِمْ وَأَفْعَالِهِمْ»^۱. «منظور از متنتعین کسانی‌اند که بگونه رفتار سختگیرانه را اختیار نموده در گفتار و کردار از حدود مقرر تجاوز می‌کنند».

۳- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا تُشَدُّوا عَلَي أَنْفُسِكُمْ فَيُشَدَّ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ قَوْمًا شَدُّوا عَلَي أَنْفُسِهِمْ فَشَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، فَتِلْكَ بَقَايَاهُمْ فِي الصَّوَامِعِ وَالذِّيَارِ ﴿وَرَهْبَانِيَّةً أَبْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَا عَلَيْهَا﴾^۲. یعنی: «شما بر خویش سختی و تشدد نکنید تا خداوند بر شما سختی نکند زیرا یکتعداد مردم بر خویش سختی ورزیدند خداوند هم بر ایشان سختی نمود که هنوز بقایای ایشان در دیار و صوامع وجود دارد سپس این جزء آیت شریف را تلاوت کردند ﴿وَرَهْبَانِيَّةً أَبْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَا عَلَيْهَا﴾».

۴- انس بن مالک رضی الله عنه در یک روایت خود می‌گوید: «وَاصِلَ النَّبِيِّ ﷺ آخِرَ الشَّهْرِ، وَوَاصِلَ أَنَّاسٍ مِنَ النَّاسِ، فَبَلَغَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: لَوْ مَدَّ بِي الشَّهْرُ لَوَاصِلْتُ وَصَالًا يَدْعُ الْمُتَمَعِّقُونَ تَعَمُّقَهُمْ، إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ، إِنِّي أَظْلُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي»^۳. یعنی: «پیامبر ﷺ تا آخر ماه روزه خود را ادامه دادند یعنی صوم وصال گرفتند و جمعی از مردم هم به تاسی از ایشان در روزه‌شان ادامه دادند. زمانیکه موضوع به سمع پیامبر رسید، فرمود: هرگاه اگر ماه برایم تمدید گردد من هم ورزهام را طوری ادامه می‌دهم که از حد تجاوز کنندگان به ترک تجاوز مجبور خواهند شد. بدانید که من مثل شما نیستم. مرا پروردگارم پیوسته آب و نان می‌دهد».

۵- ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید من از عمر بن الخطاب در حالی که بالای منبر خطبه

۱- (شرح صحیح مسلم ۲۲۰/۱۶).

۲- (سنن ابی داود 276/4 رقم: ۴۹۰۴)، کتاب الأدب، باب فی الحسد، مسند ابویعلی: (حدیث ۳۶۹۴) «با سند حسن» محقق مسند ابویعلی.

۳- (صحیح البخاری ص: ۸۵ برقم: ۷۲۴۱).

ایراد می‌کرد شنیدم که می‌گفت: من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «لَا تُظْرُونِي، كَمَا أَظْرَتْ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ، وَرَسُولُهُ»^۱. یعنی: «شما در مورد من از حد تجاوز نکنید طوری که نصاری در مورد عیسی پسر مریم از حد تجاوز نمودند، چون من بنده خدایم پس مرا بنده و رسول خدا بگوئید».

ج: غلو و افراط‌گرایی از دیدگاه علمای سلف:

علمای سلف بشمول صحابه و تابعین و تبع تابعین و پیروان ایشان در مذمت و نکوهش غلو گفته‌های دارند که چند نمونه آن را میتوان زیر عنوان غلو از دیدگاه علمای سلف ذکر کرد.

۱- در سنن ابو داود روایت شده است که روزی خلیفه دوم اسلام عمر بن الخطاب رضی الله عنه در ارتباط یکی از انواع غلو عملی و اجتماعی که همانا غلو و افراط در گرفتن مهر است صحبت نموده، فرمود: «أَلَا لَا تُغَالُوا بِصَدَقِ النَّسَاءِ، فَإِنَّهَا لَوْ كَانَتْ مَكْرُمَةً فِي الدُّنْيَا، أَوْ تَقْوَى عِنْدَ اللَّهِ لَكَانَ أَوْلَاكُمْ بِهَا التَّيِّبِيُّ رضی الله عنه، مَا أَصْدَقَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله امْرَأَةً مِنْ نِسَائِهِ، وَلَا أَصْدَقَتْ امْرَأَةً مِنْ بَنَاتِهِ أَكْثَرَ مِنْ ثِنْتِي عَشْرَةَ أُوقِيَةً»^۲.

۲- و نیز علی بن ابی طالب رضی الله عنه از غلو در مورد خودش اخطار داده فرموده است: «يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ مُحِبُّ مُفْرِطٌ يَقْرَظُنِي بِمَا لَيْسَ فِيَّ، وَمُبْغِضٌ يَحْمِلُهُ شَتَائِي عَلَى أَنْ يَبْهَتَنِي»^۳. «در مورد من دو نفر هلاک می‌گردد. یکی مردی که در محبت با من از افراط کار گیرد طوری که صفاتی را به من نسبت کند که در من وجود ندارد. دوم: شخصی که در بدبینی و عداوت با من افراط ورزد طوری که بدبینی‌اش او را به افترا و بهتان وادار سازد».

۳- عبد الله بن عباس رضی الله عنه در مورد غلو و افراط بنی اسرائیل و موقف ایشان در ارتباط این خواست موسی رضی الله عنه که گاوی را ذبح نمایند می‌گوید: «لو أخذوا أدنى بقرة لاكتفوا بها، ولكنهم شددوا فشدد عليهم»^۴. «یعنی از اگر آن‌ها پست‌ترین و پائین‌ترین گاو را ذبح می‌کردند کفایت می‌کرد اما زمانی که آن‌ها از تشدد کار گرفتند بر ایشان هم

۱- (صحیح البخاری، ص: ۱۶۷ رقم: (۳۴۴۵)).

۲- سنن ابوداود (۲۱۰۶) با سند صحیح ارواء الغلیل (۱۹۲۷).

۳- مسند احمد (۴۶۸/۲) با سند حسن ظلال الجنة (۹۸۴).

۴- (تفسیر ابن کثیر ۱/۱۱۰).

تشدد صورت گرفت».

۴- امام أبو جعفر طحاوی در عقیده طحاویة خود می‌گوید: «وَدَيْنُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَاحِدٌ، وَهُوَ دِينُ الْإِسْلَامِ، وَهُوَ بَيْنَ الْعُلُوِّ وَالْتَقْصِيرِ، وَبَيْنَ التَّشْبِيهِ وَالتَّعْطِيلِ، وَبَيْنَ الْجُبْرِ وَالْقَدَرِ، وَبَيْنَ الْأَمْنِ وَالْإِيَّاسِ»^۱. یعنی: «دین خدا در آسمان و زمین یکی است که همانا دین اسلام است، و او در مابین غلو و تقصیر یعنی افراط و تفريط، و تشبیه و تعطیل، و جبر و قدر، و امن و یاس قرار دارد».

۵- عالم و دانشمند برجسته دیگری بنام ابن عقیل: می‌گوید: مردی از من سوال کرد و گفت: «أنغمس في الماء مرارا كثيرة وأشك. هل صح لي الغسل أم لا؟ فما ترى في ذلك؟».

یعنی من در آب بار بار خودم را در آب فرو می‌برم اما باز هم شک دارم که غسلم صحیح شد یا خیر؟ پس رای شما در مورد چیست؟ ابن عقیل می‌گوید: فقلت له: یا شیخ اذهب، فقد سقطت عنك الصلاة. یعنی من برایش گفتم برو نماز از تو ساقط شده است. او گفت: وکیف؟ یعنی چگونه نماز از من ساقط شده است؟ من برایش گفتم: لأن النبي ﷺ قال: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّغِيرِ حَتَّى يَكْبُرَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ أَوْ يُفِيقَ». «یعنی پیامبر ﷺ فرمودند: تکلیف و مسئولیت از سه شخص برداشته شده است یکی انسان دیوانه و فاقد هوش و عقل تا اینکه هوشیار گردد. و دوم: شخص بخواب رفته تا اینکه از خوابش بیدار شود و سوم طفل خورد سال تا اینکه به حد برسد. و شکی نیست کسی که بار بار در آب خود را فرو می‌برد و باز هم در ترشدن شک داشته باشد واقعا دیوانه است»^۲.

۶- شیخ الاسلام ابن قیم می‌گوید: «من كيد الشيطان العجيب أنه يشام النفس، حتى يعلم أي القوتين تغلب عليها: قوة الإقدام والشجاعة، أم قوة الانكفاف والإحجام والمهانة؟ وقد اقتطع أكثر الناس إلا أقل القليل في هذين الواديين، وادی التقصير، وادی المجاوزة والتعدى والقليل منهم جدا الثابت على الصراط الذي كان عليه رسول الله ﷺ

۱- شرح العقيدة الطحاوية ۲/۷۸۶.

۲- (إغاثة اللهفان ۱/۱۳۶).

وهو الوسط». «یکی از مکرهای عجیب و غریب شیطان این است که او در نفس هر انسان میول و رغبات او را مطالعه می‌کند تا ببیند که کدام یکی از این دو نیرو در نفس آن قوی‌تر و بیشتر است و آن دو نیرو عبارت‌اند از نیرو و یا غریزه شجاعت و پیشرفت و دوم نیروی عقب نشینی و یک نوع هراس و ترس از پیشروی. و شیطان با استفاده از این مطالعه و بررسی‌اش اکثر مردم را وارد این دو میدان ساخته است یکی میدان تقصیر و کوتاهی، و دیگری میدان تجاوز و افراط‌گرایی. و افراد بسیار کمی وجود دارد که بر آن راه راست و مستقیمی که پیامبر آن را برگزیده بود روان باشند».



(۳۸) انواع و اقسام غلو

در خطبه قبله پیرامون مذمت غلو و افراط‌گرایی برخی آیات قرآنی، احادیث و اقوال علمای سلف پیشکش کرده شد، اکنون در درس امروزی به توفیق و یاری خداوند متعال برخی از انواع و اقسام غلو را به معرفی می‌گیریم، تا معلوم گردد که غلو انواع مختلفی داشته، و با تاسف تمام انواع آن در جامعه امروزی مسلمانان وجود داشته که در واقع یکی از اسباب انحراف توده‌های مختلف مردم بشمار می‌رود..

با توجه به آیات قرآنی، احادیث و اقوال وارده در مورد مذمت غلو و ممانعت از آن، غلو و افراط‌گرایی را میتوان در ابتدا به دو قسم عمده تقسیم کرد: یکی غلو کلی و یا اعتقادی و دیگر غلو جزئی و یا عملی.

۱- غلو کلی و یا اعتقادی:

منظور از غلو کلی و اعتقادی همان غلو و افراط‌گرایی است که به کلیات شریعت و یا مسایل اعتقادی تعلق داشته باشد، مانند: غلو و افراط یهود در مورد عزیر عليه السلام، و غلو نصاری در مورد عیسی پسر مریم عليه السلام که او را اله و خدای خود می‌پنداشتند.

عامل عمده غلو و افراط‌گرایی نصاری در مورد عیسی عليه السلام این بود که آن‌ها با مشاهده نمودن معجزات خارقه که از او ظاهر گردیده بود مقام بندگی و عبودیت عیسی عليه السلام را با مقام الوهیت خلط نمودند، و همین معجزات و امور خارق العاده سبب مبتلا شدن ایشان به غلو و افراط‌گرایی گردید. و از همینجا است که پیامبر ﷺ امتش را از همچو اشتباهات برحذر داشته فرمودند: «لَا تُظْرُونِي، كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ،

فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ، وَرَسُولُهُ»^۱.

همچنان در روایات آمده است که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: «مَا شَاءَ اللَّهُ، وَشِئْتِ»، یعنی آنچه را که الله و شما خواسته باشید همان خواهد شد پیامبر ﷺ در برابر این گفته وی عکس العمل شدید نشان داده به لهجه بسیار تند فرمودند:

«أَجَعَلْتَنِي وَاللَّهِ عَدُوًّا بَلْ مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ»^۲. «تو مرا با این گفته‌ات به خداوند می‌خواهی شریک و انباز بسازی؟ بگو ما شاء الله وحده».

پس بر اساس این نصوص غلو کلی و یا اعتقادی عبارت است از عقیده و باور نمودن به الوهیت و خدایی پیغمبر آن، ملائک و فرشتگان، ائمه و پیشوایان دین و سایر افراد، و یا شریک ساختن ایشان با خداوند در معبودیت، یا در آفرینش مخلوق و اعطای روزی، یا در صفتی از صفات خداوند مانند قدرت، علم و حکمت، یا عقیده داشتن به اینکه خداوند در آن افراد حلول کرده است.

و همچنان غلو و افراط‌نمودن در ولا و برا، مانند غلو در محبت امامان و پیشوایان دین و ادعای عصمت ایشان، طوری که عبد الله بن سبأ در حق علی بن ابی طالب ﷺ گفته بود: «أنت، أنت، یعنی أنت الإله»^۳. یعنی: «در واقع اله و معبود بر حق تو هستی». و مانند غلو و افراط شخصی بنام مونس علیشاه که در مدح علی بن ابی طالب گفته بود:

«منشأ کن فکان علیست علی مبدأ انس وجان علیست علی».

و مانند این گفته صاحب زبده الأسرار در مورد علی بن ابی طالب ﷺ:

مظهر کل عجایب اوست او فرد مطلق ذات واجب اوست او و مانند این گفته ابن هانی در مورد المعتز لدین الله:

ما شئت لا ما شاءت الأقدار فاحکم فأنت الواحد القهار

و مانند این گفته بوصیری که در مدح پیامبر ﷺ گفته است:

فإن من جودك الدنيا وضررتها ومن علومك علم اللوح والقلم.

۱ (صحیح البخاری، ص: ۱۶۷ برقم: ۳۴۴۵).

۲ مسند احمد (۱۸۳۹، ۱۹۶۴) وقال الألبانی: حسن صحیح.

۳ الملل والنحل (۱/۱۷۴).

و مانند این گفته دیگر آن:

يا أكرم الخلق ما لي من ألوذُ به سواك عند حلول الحادث العمم^۱.

و مانند این سخن و یا ادعای نبهانی (۱۳۵۰هـ) که می گوید: «إن المسلمين ... من أهل السنة والجماعة - وهم جمهور الأمة المحمدية يعتقدون فيه ﷺ أنه يعلم الغيب، ويعطى ويمنع، ويقضى حوائج المسلمين، ويفرج كربات المكروبين، وأنه يشفع فيمن يشاء ويدخل الجنة من يشاء، فهذا من أصح الاعتقادات وإنكاره من أقبح المنكرات»^۲.

نبهانی می گوید: مسلمانانی که منسوب به اهل سنت و الجماعت اند که اکثریت امت محمدیه را تشکیل می دهند، همه در مورد محمد ﷺ به این باوراند که او غیب را می داند، به کسی می دهد و از کسی منع می کند، حوائج و خواسته های مسلمانان را مرفوع می سازد، به فریاد افراد بلا دیده و رنج کشیده میرسد، در مورد کسیکه خودش خواسته باشد شفاعت می کند، و در جنت کسی را که خواسته باشد داخل می کند. این همه از جمله صحیح ترین و سالم ترین عقاید به شمار می رود، و انکار ورزیدن از این عقیده از بدترین منکرات بشمار می رود.

و مانند این گفته صاحب کتاب الأمن و العلی لناعتی المصطفی در مورد محمد ﷺ که گفته است: «وصلی ربنا وسلم علی دافع البلاء والو باء والقحط والمرض والألم سیدنا ومولانا ومالکنا ومأوانا محمد مالک الأرض ورقاب الأمم»^۳. «صلوات و درود باد بر آن دفع کننده بلا، وبا، قحط، مرض و درد: سید و سردار ما، مولی و مالک ما، پناه گاه ما محمد ﷺ که مالک زمین و مالک گردن تمام امتها است».

و در جای دیگری کتابش می گوید: «المعاملة کلها بید رسول الله ﷺ يعطى من شاء ما شاء لأن الدنيا والآخرة من جوده وعلم اللوح والقلم من علمه، فإن كنتم تريدون خيري الدنيا والآخرة فأتوا إلى بابه ثم اطلبوا ما شئتم»^۴.

۱- قصيدة بردة ص: ۱۰.

۲- (شواهد الحق ص: ۲۷۹).

۳- (الأمن والعلی ص ۵).

۴- (الأمن والعلی ص: ۱۱۱-۱۱۲).

یعنی تمام معامله در اختیار سول خداوند است، به کسی چیزی را خواسته باشد می‌دهد زیرا دنیا و آخر از بحر جود و سخای او است، علم لوح و قلم برخی از علوم او است، اگر شما مردم خیر دنیا و آخرت را می‌جوئید پس بطرف دروازه‌اش بشتابید و آنچه را خواسته باشید از او بخواهید.

و در جای دیگری می‌گوید: «قال الله تعالى: يا محمد كلهم يطلبون رضای وأنا أطلب رضاك، وجعلت ملكی كله من العرش إلى الفرش فداء لك، حکمك جار علی الشمس والقمر، لا یطلع الشمس حتی تسلم علی ابنك الجیلانی غوث الثقلین و غیث الكونین»^۱.

خداوند به پیامبرش گفته است: ای محمد! همه مردم رضایت و خوشنودی مرا می‌جویند و من تنها رضایت و خوشنودی ترا می‌جویم، ملک و پادشاهی من از عرش تا به فرش فدای تو باد، حکم و فیصله تو بر آفتاب و مهتاب یکسان جاری و نافذ است، آفتاب تا زمانی طلوع نمی‌کند که به بسرت عبد القادر جیلانی که فریاد رس انسان‌ها و جن‌ها و باران رحمت هردو کون است، سلام نکند.

غلو کلی و یا اعتقادی را که نمونه‌های متعدد آن ذکر شد غلو الحاد نیز میتوان گفت، چنانچه صاحب فرهنگ دهخدا علاوه بر باورها و گفته‌های قبلی، مباحث تألیه، تجلی، ظهور، اتحاد «وحدت الوجود» حلول، تناسخ، فرشته پرستی، اقانیم ثلاثه.. باورها و سخن مشابه آن‌ها را از جمله غلو الحاد معرفی نموده است.^۲

و یکی از نمونه‌های غلو در برائت و بیزارگی، همانا غلو در برائت و دوری‌گزیدن از جامعه و مردم عاصی و گنهگار است که مانند گذشته‌ها در جامعه امروزی نیز اینگونه مفکوره پیدا شده که بر اساس آن عده مرتکب گناه و معصیت را تکفیر، و در نتیجه قتل و کشتن وی را جایز و مشروع می‌دانند.

اما شکی در این نیست که غلو اعتقادی و یا کلی نسبت به غلو جزئی خطر بیشتر دارد و سبب فاصله‌گرفتن برخی فرق و گروه‌ها از جماعت اهل سنت و جماعت و یا فرقه ناجیه همین غلو کلی و اعتقادی بوده است.

۱- (الأمن والعلی ص: ۱۰۸).

۲- لغت نامه دهخدا (۱۶۷۸۸/۱۱).

برخی از مشخصات بارز اهل غلو کلی و یا اعتقادی:

در حدیث ابو سعید خدری آمده است که شخصی نحوه‌ای تقسیم مال غنیمت را که توسط پیامبر ﷺ صورت گرفته بود مورد انتقاد و اعتراض شدید و غیر عادلانه قرار داد، پیامبر ﷺ در عکس العمل وی دو وصف بسیار جامع گروه‌های افراطی را که از نسل همان شخص انتقاد کننده پیدا شده و از فکر وی الهام می‌گیرند معرفی نموده، فرمودند: «إِنَّ مِنْ ضُنُضِي هَذَا، قَوْمًا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ، لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ مُرُوقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَّةِ، يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ، وَيَدْعُونَ أَهْلَ الْأَوْثَانِ...»^۱. «از نسل این مرد مردمانی خواهند آمد که قرآن را می‌خوانند اما قرآن از حنجره و گلوی آنها پائین نمی‌رود، مسلمانان را به قتل می‌رسانند اما به مردمان بت‌پرست و کفار هیچ نوع اذیت و آسیبی نمی‌رسانند».

پس آن دو وصف و یا دو مشخصه بسیار بارزی را که پیامبر ﷺ برای گروهان افراطی بیان نموده، عبارت‌اند از:

۱- نداشتن فهم و دانش در مورد قرآن.

۲- تکفیر و یا حکم نمودن به تکفیر دیگران.

منظور از عدم فهم قرآن و یا نداشتن دانش در مورد قرآن این است که خوارج و مردمان افراطی با وصف اینکه قرآن را بسیار خوب و زیبا می‌خوانند اما معنای آن را درک نمی‌کنند، طوری که آیات متعلق به کفار را به مسلمانان تطبیق می‌دهند، چنانچه عبد الله بن عمر رضی الله عنهما در مورد خوارج می‌گوید: «إِنَّهُمْ أَنْطَلَقُوا إِلَى آيَاتٍ نَزَلَتْ فِي الْكُفَّارِ، فَجَعَلُوهَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^۲. «آنها آیات وارده در مورد کفار را بر مسلمانان منطبق می‌سازند».

و بعضی ایشان در پهلوی تکفیر دیگران که وصف و یا مشخصه دوم ایشان است، ریختن خون شخص و یا گروه تکفیر شده را حلال می‌دانند. چنانچه ابو قلابه می‌گوید: «مَا ابْتَدَعَ رَجُلٌ بِدْعَةً إِلَّا اسْتَحَلَّ السَّيْفَ»^۳. «هیچ مردی بدعتی را ایجاد نمی‌کند مگر بیرون کردن شمشیر را بر علیه دیگران حلال می‌داند».

۱- صحیح بخاری، ص: ۱۲۷ برقم: (۳۳۴۴، ۷۴۳۲)..

۲- (بخاری در کتاب استنابة المرتدین بطور تعلیق روایت کرده است).

۳- (سنن دارمی ۲۳۱/۱).

همچنان شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌گوید: «طریقه اهل البدع یجمعون بین الجهل والظلم، فیتدعون بدعة مخالفة للكتاب والسنة وإجماع السنة ويكفرون من خالفهم في بدعهم»^۱. «عادت مردمان بدعت پیشه خلط و یکجانمودن جهل با ظلم است طوری که ایشان برخلاف کتاب و سنت یک بدعت را مرتکب می‌شوند سپس کسانی را که از بدعت‌شان مخالفت کند، تکفیر می‌کنند».

۲- غلو جزئی و یا عملی:

منظور از غلو جزئی و عملی همان غلو و افراط‌گرایی است که به جزئیات عملی شریعت و یا یکی از مسایل آن ارتباط داشته باشد، برابر است که آن مسئله جزئی قولی و زبانی باشد و یا فعلی و عملی، مانند سپری نمودن تمام شب در عبادت و امثال آن. اما اگر این غلو جزئی و یا عملی از عقیده و برداشت فاسد نشأت کند به غلو کلی و اعتقادی تبدیل می‌گردد مانند فاصله‌گرفتن از مساجد مسلمین به باور اینکه این مساجد در ردیف مسجد ضرار به شمار می‌رود.

نمونه‌های از غلو جزئی و یا عملی:

با توجه به اینکه دین مبین اسلام دین رحمت و شفقت، و پیامبر آن هم پیکر مجسم رحمت بوده است، لذا در زندگی خود همیشه تلاش ورزیده تا از هرگونه عقیده و عمل مبنی بر غلو و یا افراط‌گرایی جلوگیری نموده، سیمای تابناک و درخشان آن را که همانا اعتدال و میانه‌روی است حفظ کند.

چنانچه انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که روزی سه نفر به خانه ازواج مطهرات آمده از اعمال پیامبر صلی الله علیه و آله در داخل خانه استفسار نمودند ایشان بعد از اخذ برخی معلومات ابتدائی اعمال خویش را نسبتاً کم و بی‌ارزش دانسته، گفتند: ما هیچ وقت به پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده نمی‌توانیم، زیرا تمام گناهان سابقه و لاحق پیامبر صلی الله علیه و آله بخشیده شده است. چنانچه در نتیجه این تصور یکی از ایشان تعهد کرد که شب تا روز در نماز و عبادت مصروف باشد، و دومی گفت که همیشه روزه می‌گیرد و سومی تعهد کرد که از زنان فاصله گرفته از دواج نمیکند. زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و آله بخانه تشریف آورد و از موضوع آگاه

۱- (الرد علی البکری ۲/۲۵۶).

شد، بلافاصله خطابه‌ای را ایراد نموده فرمود: من نسبت به شما متقی و پرهیزگارتر و از خداوند ترس بیشتر دارم اما با وصف آن گاهی روزه می‌گیرم و گاهی افطار می‌کنم، شب نماز می‌خوانم و خواب هم می‌شوم، و در پهلوی همه با زنان ازدواج هم می‌کنم، پس کسیکه از سنت و روش من روی گرداند از اتباع و پیروان من به شمار نمی‌رود^۱.

پس طوری که ملاحظه می‌گردد پیامبر ﷺ در حدیث فوق این عمل برخی از اصحاب و یارانش را غلو و افراط تلقی نموده، و آن را خلاف سنت و روش دائمی خود قرار دادند.

و در یک حدیث دیگر آمده است که روزی پیامبر ﷺ به خانه تشریف آوردند و در مورد زنی که نزد عائشه رضی الله عنها نشسته بود سوال کردند. عائشه در پاسخ سوال آن جناب گفت: «فَلَا تَهْ، تَذَكُرُ مِنْ صَلَاتِهَا». یعنی این زنی هست که در کثرت صلاة و نماز شهرت خاصی دارد. پیامبر ﷺ فرمودند: «مَهْ، عَلَيكُمْ بِمَا تُطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لَا يَمَلُّ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا»^۲. «یعنی متوجه باشید و بسیار احتیاط کنید. همان اعمالی را انجام دهید که قدرت و توانایی‌اش را دارید! قسم به خدا که خداوند هرگز مانده نمی‌شود یعنی اعطای اجر و پاداش را قطع نمی‌کند تا اینکه شما در اثر ماندگی آن عمل را ترک و قطع نکنید». سپس عائشه رضی الله عنها در ادامه حدیث قبلی فرمود: «كَانَ أَحَبَّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَامَ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ». «یعنی از اعمال نیک محبوب‌ترین آن نزد پیامبر ﷺ، همان عملی بود که صاحبش بر آن مواظب بوده و بطور همیشه و دائم آن را انجام دهد».

حافظ ابن حجر عسقلانی می‌گوید: منطوق و مدلول حدیث مقتضی این است که انسان باید همان طاعات و عبادتی را انجام دهد که توانایی‌اش را داشته باشد و مفهوم آن تقاضای این امر را می‌کند که انجام دادن عملی که از طاقت و توانایی انسان خارج باشد، ممنوع و ناجایز است.

و مانند دو حدیث قبلی یک حدیث دیگر از عبد الله بن عباس روایت شده است که روزی پیامبر ﷺ خطبه ایراد می‌فرمودند که مرد ایستاده را دیدند و از علت ایستاد ماندنش جويا شدند، در جواب گفته شد که او ابو اسرائیل نام دارد و بر خود نذر

۱- صحیح البخاری (ص: ۱۱۰۰، شماره حدیث: ۵۰۶۳).

۲- (صحیح البخاری، ص: ۱۷، شماره حدیث: ۴۳).

گردانیده است تا در آفتاب گرم و سوزان همیشه ایستاده شده و از سایه استفاده نکند، و همچنان سکوت و روزه دائمی را بر خود نذر گردانیده است. پیامبر ﷺ فرمودند: «مُرُهُ فَلَيْتَكَلَّمُ وَلَيْسْتَظِلَّ وَلَيْقَعُدُ، وَلَيْتَمَّ صَوْمُهُ». یعنی: «او را امر کنید تا با مردم سخن بگوید و در زمین بنشیند و از سایه هم استفاده نماید، و در پهلوی اینها روزه‌اش را نیز تمام کند»^۱.

حافظ ابن حجر در اینجا هم می‌گوید: از این حدیث برداشت می‌شود هر عملی که موجب اذیت و تکلیف انسان -ولو در آینده- گردد، و مشروعیت آن عمل از قرآن و سنت ثابت نشده باشد، مانند: راه رفتن با پای برهنه و بدون کفش، نشستن در آفتاب گرم و سوزان و امثال آن پس آن عمل طاعت شمار نگردیده و چنین نذر هم کدام اعتبار شرعی ندارد، یعنی منعقد نمی‌گردد^۲.

و یکی از موارد غلو جزئی و عملی غلو در دعا است. چنانچه در سنن ابو داود و سنن ابن ماجه باسند صحیح روایت شده است که روزی عبدالله بن مغفل پسرش را شنید که در هنگام دعا می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْقَصْرَ الْأَبْيَضَ عَن يَمِينِ الْجَنَّةِ، إِذَا دَخَلْتُهَا». «خدایا! من از تو قصر سفیدی را که در طرف راست جنت باشد سوال می‌کنم».

پدرش با شنیدن این دعای پسرش گفت: «أَيُّ بَنِيَّ، سَلِ اللَّهَ الْجَنَّةَ، وَتَعَوَّذْ بِهِ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّهُ سَيَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ قَوْمٌ يَعْتَدُونَ فِي الظُّهُورِ وَالِدُعَاءِ»^۳. «یعنی ای پسر! تو از خداوند بهشت را سوال کن و از دوزخ پناه بجوی، زیرا من از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند: در امت من کسانی پیدا می‌شوند که در وضوء و دعا افراط می‌کنند».

دیگر از موارد غلو جزئی و عملی غلو و افراط در اعطای القاب و یا نام‌ها است. چنانچه در صحیح مسلم آمده است که شخصی پیامبر ﷺ را به لقب و یا نام: (خیر البریه) یعنی بهترین انسان‌ها صدا کرد. پیامبر ﷺ برایش گفت: «ذَلِكَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۴، «یعنی بهترین انسان‌ها ابراهیم علیهما السلام است». و در ادامه روایت در شعب الإیمان بیهقی آمده است که می‌گوید: «وَكَانَ لَا يُحِبُّ الْمُبَالَغَةَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْهِ فِي وَجْهِهِ تَوَاضَعًا لِرَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ يَقُولُ: لَا

۱- صحیح البخاری، ص: ۱۴۳، شماره حدیث: ۶۷۰۴.

۲- (فتح الباری ۵۹۰/۱۱).

۳- (سنن ابو داود، ص: ۲۴ شماره حدیث: ۹۶، و صححه الألبانی).

۴ صحیح مسلم، ص: ۹۶۳، شماره حدیث: ۲۳۶۹.

تُظْرُونِي كَمَا أَظْرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»^۱.
 «پیامبر ﷺ بر اساس تواضع و فروتنی افراط و مبالغه در تعریف را خوش نداشتند همواره می فرمود:
 شما در مورد من طوری افراط ننمائید که نصارا در مورد عیسی پسر مریم افراط نموده بودند، زیرا
 من بنده بیش نیستم، پس به لقب بنده الله و رسول وی صدا کنید».
 اما با تاسف اینگونه غلو یعنی غلو در القاب و نامها مخصوصا در متأخرین بسیار به
 کثرت رواج یافته است. چنانچه در مورد یکی از علماء گفته اند: «بحر البحور، عديم
 النظر بقية السلف، حجة الخلف، أمة وحده، جمع ميزات الذهبى وابن حجر وابن دقيق
 العيد والبحترى...».

علايم و مشخصات عمده غلو جزئی و عملی:

با توجه به نصوص و روایاتی که دین را بسیار ساده و آسان معرفی نموده و از طرف
 دیگر از هر گونه غلو و افراط منع کرده است میتوان برخی علايم و مشخصات غلو
 جزئی و یا عملی را بیان داشت.

- ۱- تفسیر تشدد گرایانه نصوص قرآن و حدیث مانند نذر گردانیدن بعض اعمال شاقه.
- ۲- ملزم قراردادن خود و یا دیگران به عملی که خداوند آن عمل را بطور عبادت و
 یا ثواب واجب و لازم قرار نداده است.
- ۳- حرام قراردادن اشیای خوب و پاک، مانند حرام قراردادن گوشت و برخی
 خوردنیهای دیگر طوری که نمونه آن در گذشته بیان شد.
- ۴- ترک نمودن اشیای ضروری که انسان بخاطر بقای خود هیچ وقت از آن
 مستغنی شده نمی تواند مانند خوردن، نوشیدن، خوابیدن، ازدواج و غیره.
- ۵- غلو در مدح فرد و یا افراد طوری که آن فرد و یا افراد را به مرتبه عصمت
 رسانده و آن را مصدر حق و یا معیار شناخت حق عقیده و باور کند طوری که
 قرآن و سنت مصدر حق است.
- ۶- همچنین غلو در مذمت فرد و یا افراد طوری که یک فرد مسلمان یا افراد
 مسلمان را بی دین و یا از دین خارج تصور کند.



(۳۹) انواع غلو در عصر حاضر با برخی اضرار و پیامدهای آن

در گذشته نمونه‌های متعدد غلو و افراط‌گرایی عقیدوی و عملی را بیان کرده شد، اما در عصر حاضر بسبب بروز فتنه‌های مختلف و فاصله‌گرفتن مردم از علوم و معارف دینی و شرعی، مخصوصاً در اثر نادیده‌گرفتن فهم علمای سلف در تفسیر نصوص، نمونه‌های دیگر غلو و افراط‌گرایی را که بیشتر در مابین جوانان و افراد کم سن وجود دارد میتوان مشاهده نمود که عمده‌ترین آن‌ها را موارد ذیل تشکیل می‌دهند:

- غلو در مفهوم (جماعت)، طوری که عده‌ای از مردم نصوصی را که به پیروی از جماعت و قرارداداشتن در پهلوی آن حکم می‌کند، به جماعت و گروه مخصوص خود شان ارتباط می‌دهند.

- غلو و افراط در تعصب ورزیدن به جماعت و با یک گروه مشخص.

- جماعت و یا تنظیم مخصوص را مصدر و معیار حق قرار دادن.

- غلو در مورد رهبر جماعت مخصوص.

- حکم کردن به تکفیر شخص و یا فردی در اثر ارتکاب گناه و معصیت.

- تکفیر نمودن بلا قید و شرط حاکمی که به غیر ما أنزل الله حکم می‌کند.

- تکفیر نمودن بلا قید و شرط آن عده افرادی که از حکم حاکم بغیر ما أنزل الله

پیروی و متابعت نمایند.

- تکفیر نمودن بلا قید و شرط کسی که از جماعت خارج گردد.

- تکفیر نمودن کسیکه در جامعه امروزی مسلمانان زندگی کند و راه هجرت را در

پیش نگیرد.

- تکفیر نمودن بلا قید و شرط یک فرد معین بدون در نظر داشت ضوابط و اعتبارات شرعی.
- تکفیر نمودن کسانی که از تکفیر شخصی که ایشان به تکفیر آن حکم نموده‌اند، ابا و امتناع ورزد.
- طوری که به ناحق و بدون کدام موجب و مجوز شرعی به تکفیر فرد و یا افراد معینی اقدام می‌ورزند، همچنان کسانی را که در این حکم با ایشان هم‌نوا نباشند تکفیر می‌نمایند.
- شک و تردید در اسلام مسلمانان قبل از دقت و شناسایی آنها.
- حکم نمودن به جاهلیت و یا جاهلی بودن جامعه امروزی مسلمانان.
- صادر نمودن حکم دار الکفر و دار الحرب در مورد کشورهای امروزی مسلمانان و بالآخره حلال دانستن جان و مال ایشان.
- غلو در مذمت تقلید و مقلدین و حکم به تکفیر ایشان.
- وادار ساختن و یا لازم و حتمی قراردادن اجتهاد برای تمام مردم، بخاطر رسیدن و دستیابی به احکام شرعی.
- حرام قراردادن طیبات و یا اشیای پاک و حلال.
- اختیار نمودن روش‌های تشدد گرانه بر مردم.
- اعلان خروج و بغاوت بر حاکم و زمامدار مسلمان.
- خروج و بغاوت بر علیه حاکم ظالم و جابر.
- حرام قراردادن تعلیم و آموزش و دعوت بطرف امی گرایی و یا بیسوادی.
- حرام دانستن اقامه نماز در غیر مساجد چهارگانه به ادعای اینکه تاسیس این مساجد به اساس تقوی و اخلاص نبوده است.
- توقف در ادای نماز جمعه به دلیل اینکه امت در حالت ضعف و ناتوانی بسر می‌برد.
- فاصله گرفتن از جوامع اسلامی امروزی^۱. این بود نمونه‌های از غلو در عصر امروزی که یک تعداد مردم - مخصوصاً قشر جوان - که آگاهانه و یا نا آگاهانه به آن مبتلا هستند.

آثار منفی و اضرار غلو:

غلو و افراط‌گرایی در دین اعم از اینکه کلی باشد یا جزئی، عقیدوی باشد یا عملی، بر اساس اینکه با تعالیم والای دین مبین اسلام منافات دارد، آثار و اضرار متعدد دنیوی و اخروی را در قبال دارد که در خطبه امروز چند اضرار عمده آن را در بخش‌ها و جوانب مختلف فکری، عقیدوی، عملی و اجتماعی، بطور نمونه و مثال ارائه می‌دارم.

الف - آثار عقیدوی غلو و افراط‌گرایی:

ضلالت و گمراهی:

بزرگ‌ترین آثار عقیدوی غلو و افراط‌گرایی همانا ضلالت و گمراهی، و دورشدن از راه راست است، زیرا خداوند متعال در آیات متعدد و همچنان پیامبر ﷺ هدایت را در اطاعت و پیروی نمودن قرآن و حکمت که همانا سنت است منحصر نموده، فرموده است: «فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِي هُدًى فَمَنِ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقَامَةِ أَعْمَىٰ»^۱. «و هرکس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنیم».

پیامبر ﷺ فرمودند: «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ»^۲. «من در میان شما بعد از خودم دو چیز را گذاشته‌ام تا زمانی که به آن دو چیز جنگ بزنید گمراه نخواهید شد».

شکی نیست کسیکه از ارشادات الهی روی گرداند خداوند دل و ضمیرش را منحرف می‌سازد، چنانچه خداوند متعال در مورد افرادی که از ارشادات الهی منحرف شدند فرموده است: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» [الصف: ۵]. «پس چون [از حق] برگشتند خدا دل‌هایشان را برگردانید».

و پیامبر ﷺ هم عمل کردن خلاف سنت را ضلالت و گمراهی خوانده، فرمودند: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ

۱- (طه: ۱۲۳-۱۲۴).

۲- موطأ مالك رحمه الله الأعظمي. (۱۳۲۳/۵)، (رقم: ۳۳۳۸). شيخ الباني در تحقيق مشکوه (۶۶/۱): با شواهد آن حسن گفته است.

بِدْعَةٍ ضَلَالَةٍ»^۱. «بهترین سخن کتاب الله، و بهترین روش، روش و طریقه محمد ﷺ بدترین امور چیزهای است که تازه در دین ایجاد کرده شود، و هر بدعت ضلالت و گمراهی است».

تفرق و اختلاف:

یکی از مقاصد عمده شریعت و اهداف بزرگ آن همانا وحدت فکری و وحدت صف مسلمانان است، لذا در نصوص متعدد به لزوم جماعت تاکید، و از تفرق و پراگندگی تحذیر به عمل آمده است، طوری که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳]. «و همگی به ریسمان خدا چنگ زبید و پراکنده نشوید».

و در آیه دیگر فرموده است: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۰۵]. «و چون کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنان عذابی سهمگین است».

و نیز فرموده است: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ [الأنعام: ۱۵۳]. «و بدانید این است راه راست من پس از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید».

در این آیات طوری که می‌بینیم خداوند متعال به التزام صراط مستقیم که همانا راه و خط جماعت مسلمین است تأکید نموده از تفرق و اختلاف، و رفتن به راه‌های دیگر مانند راه و روش مجوسیان، یهودیان، نصرانیان و سایر روش‌های اهل بدعت، منع نموده است.

و پیامبر ﷺ هم از تفرق و پراگندگی بیم داده، فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي - أَوْ قَالَ: أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ﷺ - عَلَى ضَلَالَةٍ، وَيَدُّ اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَمَنْ شَدَّ شَدًّا إِلَى النَّارِ»^۲. «اللله تعالی هیچگاه امتم را یکسره بر ضلالت و گمراهی گرد نمی‌آورد و بخاطر داشته باشید که

۱- صحیح مسلم (ص: ۵۹۲، شماره: ۸۶۷).

۲- سنن ترمذی ت شاکر ص: ۴۶۶/۴، علامه البانی این حدیث را به استثنای لفظ "ومن شد" صحیح گفته است.

کمک الله همیشه شامل حال جماعت و یا گروه مسلمان بوده و کسیکه از جماعت مسلمانان فاصله گرفته تنها راه برود، تنها در آتش جهنم می‌سوزد».

و نیز، فرمودند: «افْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، وَافْتَرَقَتِ النَّصَارَى عَلَى اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً»^۱. «یهودیان به هفتاد و یک و یا هفتاد و دو گروه، و نصارا به هفتاد و دو گروه تقسیم شدند، و امت من با تأسف به هفتاد و سه گروه تقسیم خواهد شد».

در این شکی نیست که تفرق و پراکنده‌گی یک امر مقدر و فیصله شده به شمار می‌رود اما ما بصفه مسلمان مکلف هستیم تا از اسباب و عوامل تفرق که مهمترین آن‌ها همانا عدم اطاعت از الله و پیامبر او می‌باشد، جلوگیری نمائیم تا از نتیجه شوم آن که همان عذاب الهی است، نجات یابیم.

ناقص دانستن شریعت، و ادعای استدراک بر آن:

یکی از خصوصیت‌های شریعت اسلامی کامل و تام بودن آن است طوری که خداوند متعال فرموده است:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]. «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم».

آیه مبارکه فوق کامل بودن دین اسلام را نشان می‌دهد ولی کسیکه مرتکب غلو و انحراف می‌گردد بطور غیر مستقیم دین اسلام را ناقص تصور نموده، به دنبال تکمیل آن می‌افتد.

آثار فکری غلو و افراط‌گرایی:

تناقض و دوگانگی:

یکی از نشانه‌ها و خصوصیات اهل حق همانا ثبات و استقامت بر حق و عدم تناقض و دوگانگی بوده است، و این بدان خاطر است که مصدر فکر و اندیشه ایشان که قرآن و سنت است از تناقض و دوگانگی به دور بوده و می‌باشد، چنانچه خداوند متعال در

مورد عدم موجودیت تناقض در قرآن کریم، فرموده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانُ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۸۲]. «آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند». علامه و نشانه این وحدت فکر و نظر را ما عملاً در این می‌بینیم که اهل حق با وصف دور بودن اماکن و تفاوت ازمنه همه بر یک منهج، و پیروان یک راه بودند، چنانچه اگر ما تمام کتاب‌های متقدمین و متأخرین را مطالعه کنیم همه بر یک عقیده و روش تأکید می‌کنند. اما برعکس اهل بدعت را می‌بینیم که با تغییر زمان و شرایط، نظر و مفکورشان نیز تغییر می‌یابد.

تشویه و یا بدنام ساختن چهره اسلام:

دین اسلام دینی است که مصالح و مفاسد را یکسان مراعات می‌کند که یکی از مثال‌های بارز آن قانون سد ذرایع است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ [الأنعام: ۱۰۸]. «و آنها را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی خدا را دشنام خواهند داد». شکی نیست که مردم اعمال کسانی را که به اسلام منسوب هستند مستقیماً به اسلام نسبت می‌دهند، پس هرگاه یک فرد و یا گروهی بر خود و یا دیگران تشدد و سختی نماید این عمل افراط‌گرانه او را مردم به اسلام نسبت می‌دهند که در نتیجه سبب بدنام‌شدن اسلام می‌گردد.

چنانچه یکی از دسایس یهود بخاطر منحرف ساختن مردم همین کار بود:

﴿وَقَالَتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَأَمِنُوا بِاللَّيْلِ أَنزَلَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَآكُفُرُوا ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [آل عمران: ۷۲].

«و جماعتی از اهل کتاب گفتند در آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شد ایمان بیاورید و در پایان [روز] انکار کنید شاید آنان «از اسلام» برگردند».

متنفر ساختن مردم از دین:

یکی از امتیازات و ویژگی‌های دین مقدس اسلام همانا یسر و ساحت، سهل و آسان‌گیر بودن او است، و یکی از حکمت‌های آمدن پیامبر ﷺ هم برداشتن احکام شاقه و طاقت فرسا بوده است، و به همین اساس توده زیادی به اسلام گرویدند، لذا خداوند

متعال به پیامبرش می‌گوید: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. «و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند». و در احادیث هم قصه و داستان امامت معاذ بن جبل رضی الله عنه مشهور است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَا مُعَاذُ، أَفَتَأْنُّ أَنْتَ...»^۱. «ای معاذ! آیا تو فتنه‌گر هستی؟». پس شکی نیست که روش‌های افراط‌گرانه سبب متنفر ساختن مردم از دین می‌گردد که این خود ضربه بزرگی به اسلام به شمار می‌رود.

ناپدید شدن وسطیت و میانه‌روی:

یکی از آثار شوم غلو و افراط‌گرایی همانا ناپدید شدن وسطیت و اعتدال است که یکی از خصوصیت‌های دیگر اسلام به شمار می‌رود. این بود نمونه‌های چندی از آثار منفی غلو و افراط‌گرایی در ساحات فکری و عقیدوی، و شکی نیست که غلو و افراط‌گرایی غیر از جوانب فکری و عقیدوی در جوانب اجتماعی، سلوکی و غیره نیز آثار شوم و بدی را دارد اما نظر به قلت وقت به آثار ذکر شده فوق اکتفا می‌کنم ولی بازهم برخی آثار و اضرار آن را بطور کلی میتوان در آخر بر شمرد:

فشرده کلی آثار و پیامدهای منفی غلو و افراط‌گرایی:

- ۱) غلو و افراط‌گرایی شر محض است.
- ۲) غلو و افراط‌گرایی با روح اسلام تضاد دارد.
- ۳) غلو سبب دوری از خداوند می‌گردد.
- ۴) غلو سبب انقطاع و عدم تداوم به عمل می‌گردد.
- ۵) غلو دلیل ضعف عقل و ناتوانی بینش انسان بحساب می‌رود.
- ۶) غلو یکی از راه‌های تسلط شیطان بر انسان است.
- ۷) غلو دلیل جهل و قلت فهم انسان است.
- ۸) غلو سبب مبتلا شدن انسان به وسواس می‌گردد.
- ۹) غلو سبب تنگی سینه و حزن دوام‌دار می‌گردد.^۲



۱- متفق علیه.

۲- نضرة النعيم (۱۱/۵۱۲۷).

(۴۰) تقبیح حرص (محبت مال و مقام)

اسلام با رعایت حد وسط و اعتدال در بین نیازهای روحی و خواسته‌های جسمی از سایر ادیان و مکتب‌های فلسفی جهان متمایز بوده، و برتری خود را نشان می‌دهد. اسلام هیچگاه از پیروان خود نمیخواهد که نفس خود را از نعمت‌های مادی و لذایذ جسمی محروم سازند، بلکه تا زمانیکه استفاده از نعمت‌های مادی از طریق مشروع و در حد اعتدال باشد، هیچ‌گونه مخالفتی با آن ندارد، بلکه قرآن محروم ساختن نفس را از نعمت‌های حلال اعتدا نامیده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [المائدة: ۸۷]. «ای مؤمنان! چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده حرام شمارید و از حد مگذرید که خدا از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد».

اسلام با اینکه اعلام می‌دارد که در حد وسط حق جسم و روح رعایت شود، و به جنبه مادی و معنوی زندگی هردو توجه گردد، ولی هرگز این دو جنبه را در یک سطح قرار نداده است، بلکه جنبه معنوی و توجه به امور آخرت از دیدگاه اسلام اصل و هدف، و جنبه مادی و امور دنیاوی مایه امتحان و آزمایش و بهره زودگذر و زوال‌پذیر، و وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت آخرت معرفی گردیده است، بنابراین نباید دنیا را اساس و هدف قرار داده در امور آخرت غفلت ورزید. الله متعال در این مورد می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ءَمَوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ [التغابن: ۱۵]. «اموال شما

و فرزندان‌تان صرفاً «وسیله» آزمایشی [برای شما]‌یند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است».

امام ترمذی با سند صحیح از کعب بن عیاض روایت کرده که پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً وَفِتْنَةُ أُمَّتِي الْمَالُ». «برای هر امت فتنه‌ای جهت آزمایش او وجود دارد، و آزمایش امت من در مال است».

حدیث فوق میرساند که مردم به مال و ثروت چنان ارزش قایل خواهند شد که همین مال سبب آزمایش این امت خواهد بود.

مبارزه برای دستیابی به ثروت در عصر حاضر به پیمانهای رسیده است که فزون طلبی و ثروت اندوزی از بزرگ‌ترین فتنه و مشکلات این عصر گشته، و مردم بخاطر رسیدن به مال و ثروت، ایمان، عقیده و تمام ارزش‌های اخلاقی را نادیده می‌گیرند، این همه مصداق واقعی این حدیث است.

خطر محبت مال و مقام در دین:

امام ترمذی با سند صحیح از طریق کعب بن مالک انصاری از رسول الله ﷺ روایت می‌کند:

«مَا ذُنُوبَانِ جَائِعَانِ أُرْسِلَا فِي عَنَمٍ بِأَفْسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرَفِ لِدِينِهِ». «هرگاه دو گرگ گرسنه که در یک رمه گوسفند رها شوند آنقدر فساد نمی‌کنند که حرص شخص بر مال و شرف به دینش ضرر رسانده و فاسدش می‌کند».

منظور اینکه محبت مال و مقام، حرص و تلاش در راه آن چنان به دین انسان و ارتباط وی با پروردگارش مضر تمام می‌شود که ضرر دو گرگ گرسنه که در یک رمه گوسفند رها شوند، نسبت به آن کم‌تر است.

پیامبر ﷺ از مال و ثروت نسبت به امت خود نگرانی نموده، و محبت آن را سبب هلاکت امت خود قرار داده فرموده است:

«قَوْلَ اللَّهِ لَا الْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ، وَلَكِنْ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُبَسِّطَ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا كَمَا بُسِّطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا وَتُهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ»^۱. «بخدا سوگند، من از فقر شما نمی‌ترسم، بلکه از آن بیم دارم که دروازه‌های دنیا به روی شما باز شود همانطور که بر پیشینیان باز شد، و شما بر سر متاع دنیا با یکدیگر، رقابت کنید آنگونه که آن‌ها با یکدیگر رقابت کردند، و دنیا شما را هلاک کند همانطور که آنان را هلاک کرد».

حرص و تلاش در راه رسیدن به قدرت از نظر اسلام:

اسلام طلب امارت «منصب» حرص و تلاش در راه آن را به هر عنوانی که باشد، حرام و ممنوع قرار داده است، زیرا بیشتر - بلکه همه - کسانی که خواستار قدرت‌اند، و بخاطر بدست آوردن آن تلاش می‌ورزند، افراد جاه‌طلب بوده، و رسیدن به حکومت و منصب را بخاطر استعلا و برتری بالای دیگران می‌خواهند که نتیجه حتمی بقدرت رسیدن اینگونه اشخاص فساد و انحطاط جامعه می‌باشد.

پیامبر ﷺ: طلب منصب و مقام، و حرص ورزیدن بر آن را حرام قرار داده، و از گماشتن افرادی که طالب قدرت بودند، ابا ورزیده است:

۱- «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ سَمُرَةَ، لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِّلتَ إِلَيْهَا، وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا...»^۱. «پیامبر ﷺ برای عبدالرحمن بن سمره گفت: ای عبدالرحمن بن سمره! امارت و حکومت را درخواست مکن، چون از روی درخواست و علاقمندی به تو داده شود، مسؤولیت انجام آن به عهده تو سپرده می‌شود، و خداوند در این کار با تو کمکی نخواهد کرد، اگر بدون درخواست تو، برایت داده می‌شود، در انجام آن کمک و یاری خداوند با تو می‌باشد».

۲- «عَنْ أَبِي مُوسَى، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أَنَا وَرَجُلَانِ مِنْ بَنِي عَمِّي، فَقَالَ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمَرْنَا عَلَى بَعْضِ مَا وَّلَاكَ اللَّهُ ﷻ، وَقَالَ الْآخَرُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُؤَلِّي عَلَى هَذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَأَلَهُ، وَلَا أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ»^۲. «ابو موسی اشعری گفت: من با دوتن از پسران کاکایم نزد پیامبر ﷺ رفتم، پس یکی از آنها گفت: ای رسول خدا، ما بر برخی از کارهایی که خداوند به تو سپرده است، مقرر کن. و دیگری نیز مانند وی سخن گفت. پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به خداوند، شخصی که خواستار این کار (منصب و مقام) بوده باشد، و یا بر آن حریص باشد نمی‌گمارم».

۳- عن أبي هريرة عن النبي ﷺ قال: «إِنَّكُمْ سَتَحْرِصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ، وَسَتَكُونُ نَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَنِعَمَ الْمُرْضِعَةُ وَبِئْسَتِ الْفَاطِمَةُ»^۳. «پیامبر ﷺ فرمود: شما برای بدست آوردن

۱- متفق علیه.

۲- روایت مسلم. (۱۴۵۶/۳).

۳- روایت بخاری. (۶۳/۹)، (رقم: ۷۱۴۸).

آوردن امارت (مقام و منصب) حرص خواهید نمود، در حالی که امارت موجب ندامت و پشیمانی در آخرت خواهد بود. پس این مقام و منصب خوب شیر دهنده (در دنیا) و بد جدا کننده از شیر (در حالت بعد از مرگ) می‌باشد».

از احادیث فوق مسایل زیر استفاده می‌شود:

الف- این دلایل و امثال آن طلب امارت و خواستار زعامت را با کمال صراحت حرام و تأکید می‌کند.

جمله: «لا تسأل الإمارة» در حدیث عبدالرحمن بن سمرة نهی صریح پیامبر ﷺ دلیل بر حرمت قطعی این عمل است بخصوص اینکه: پیامبر ﷺ علت این نهی را عدم موفقیت چنین اشخاص در کار قرار داده فرمود که: توفیق الهی نصیب اشخاص طالب قدرت نبوده، و از یاری و معونت پروردگار محروم می‌گردد.

ب- علاوه بر ارشادات نبوی، عمل مبارک پیامبر ﷺ نیز نشان می‌دهد که طلب قدرت و منصب کار شایسته‌ای در اسلام نیست، و پیامبر ﷺ طالبان قدرت را محروم ساخته فرمود: «إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُؤَيِّي عَلَى هَذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَأَلَهُ...».

ج- برای امت اسلامی با تاسی از پیامبر ﷺ لازم است که با افراد قدرت خواه، افرادی که می‌خواهند با حرص و تلاش به قدرت برسند، هیچ هم‌کاری نکرده، و آنها را از رسیدن بقدرت محروم گردانند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» [الأحزاب: ۲۱].

د- طبق فرموده پیامبر ﷺ - پیامبری که از وحی سخن می‌گوید، نه از هوا و هوس - شخص طالب امارت و زعامت ناموفق و ناکام است، گرچند زمام دار گردد، زیرا یاری و توفیق الهی شامل حال او نمی‌باشد، چون او به اساس طلب، حرص و تلاش خود به این مقام رسیده است، بنابر آن او از کمک غیبی، و مدد الهی محروم می‌باشد.

به اسلام‌گرایانی که می‌خواهند از طریق انتخابات زعامت و قدرت را بدست بیاورند، گفته می‌شود: اگر هدف شما اسلام، حکومت اسلامی، و اجرای احکام اسلامی است، هیچگاه به این شیوه به هدف نخواهید رسید، زیرا به شهادت پیامبر ﷺ لطف و یاری خداوند با شما نیست، و این شیوه رسیدن بقدرت را پیامبر ﷺ شیوه غیر مشروع خوانده است: «لا تسأل الإمارة».

ه- از روایت‌های متعددی که در این مورد نقل و ثابت شده، دانسته می‌شود که علت ممنوع بودن قدرت خواهی تنها ضعف شخصیت شخص قدرت خواه نیست.

حرص ثروت اندوزی:

در حدیثی از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَا يَبْتَغِي ثَالِثًا، وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتَوَبُّ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ»^۱. «اگر فرزند آدم دو درهٔ پر از مال و ثروت داشته باشد، به دنبال سومی خواهد رفت. و فقط خاک است که شکم او را پر می‌کند، و هرکس توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد».

از این حدیث استفاده می‌شود که: محبت مال و ثروت برای عموم انسان‌ها امری فطری و طبیعی است، اگر خانه‌های پر از مال و پول داشته باشند، هنوز هم قانع نبوده، و در فکر جمع‌آوری بیشتر می‌باشند، و فقط قبر است که تمام این هوس‌ها را خاتمه می‌دهد، و این حرص با افزایش عمر انسان افزایش می‌یابد: ابوهیره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نموده است که فرمود: «لَا يَزَالُ قَلْبُ الْكَبِيرِ شَابًا فِي اثْنَتَيْنِ: فِي حُبِّ الدُّنْيَا وَطُولِ الْأَمَلِ»^۲. «دل انسان‌های کهنسال در دو چیز، همچنان جوان می‌ماند: دوستی دنیا و آرزوی طولانی».

البته خداوند متعال بندگان خاص خود را مورد عنایت خاص قرار داده، آرامش قلبی و غنای نفس برای‌شان عطا می‌کند که زندگی آنان با کمال سکون و اطمینان سپری می‌گردد:

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَجَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ، وَمَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَفَرَّقَ عَلَيْهِ شَمْلَهُ، وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُدِّرَ لَهُ»^۳. «از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر کسیکه نیت او طلب آخرت باشد، خداوند متعال در قلب او استغنا (سکون و آرامش) قرار می‌دهد، و حال پریشان او را درست می‌کند، و دنیا خود بخود حقیرانه برای او می‌آید. و اگر کسیکه نیت او دنیا باشد، خداوند متعال آثار فقر و پریشانی را بر چهره او نمایان می‌کند، و حالتش را مضطرب می‌گرداند، و از دنیا فقط همان سهمی برای او خواهد رسید که برایش مقدر گشته است. (با فکر و تلاش سهم او افزایش نمی‌یابد».

۱- متفق علیه.

۲- صحیح بخاری. (۸۹/۸)، (رقم: ۶۴۲۰).

۳- روایت ترمذی (۶۴۲/۴)، (رقم: ۲۴۶۵). و احمد با سند صحیح.

(۴۱) وجوب توبه، شروط و برخی احکام آن

توبه نمودن از تمام گناهان خورد و بزرگ، بازگشت و رجوع صادقانه بطرف الله ﷻ، علاوه بر اینکه یکی از او امر حتمی و قطعی الله تعالی بحساب می‌رود همچنان از جمله بهترین و خوبترین اعمال نیز به شما رفته، سبب فلاح و کامیابی انسان توبه‌کننده در دنیا و آخرت می‌گردد.

مفهوم توبه:

توبه در لغت بازگشت و رجوع را گفته می‌شود.

و در اصطلاح شریعت: توبه عبارت است از ترک کردن گناه به علت قباح و زشتی آن، اظهار ندامت و پشیمانی بر افراط و تقصیری که در گذشته صورت گرفته است، تصمیم و عزم بر عدم عودت بطرف گناه، و تلافی نمودن آن با انجام دادن طاعات و اعمال نیک^۱.

حکم توبه:

امام نووی به نقل از علما می‌گوید: توبه و رجوع نمودن از هر نوع گناه واجب و ضروری می‌باشد، سپس برخی آیات قرآنی را بطور دلیل ذکر نموده است که از آن جمله این آیت کریمه است که خداوند متعال در آن فرموده است: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱].

«ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید». در این آیه کریمه خداوند متعال تمام مسلمانان را به توبه و بازگشت از گناهان امر فرموده است که بر فرضیت آن دلالت دارد.

و نیز فرموده است: ﴿وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾ [هود: ۳]. «و این که از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید».

یعنی در مورد گناهان سابقه از خداوند مغفرت و آمرزش طلب کنید و در مورد گناهان آینده نیز بطرف وی رجوع نمائید.

و نیز فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾ [التحریم: ۸]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به درگاه خدا توبه‌ای راستین کنید».

اضرار گناه و معصیت:

توبه نمودن از گناهان بخاطری واجب و حتمی می‌باشد که گناه و معصیت اضرار بسیار خطرناک و تباه‌کننده را در قبال دارد، طوری که امام ابن قیم: در کتاب (الدواء والدواء) خود اضرار گناه را بر شمرده است که برخی آن‌ها قرار ذیل اند:

- محرومیت از علم و معرفت.
- محرومیت از طاعات و عبادات.
- احساس وحشت، تنگی و تنهایی در دل.
- برخورد و مواجه‌شدن با مشکلات.
- احساس ضعف و سستی در بدن.
- نابودی خیر و برکت.
- از دست‌دادن توفیق و یاری پروردگار.
- احساس تنگی و تنهایی در سینه.
- عادت گرفتن با گناهان.
- پستی و بی‌مایگی گنهگار نزد خداوند.
- پستی و فرومایگی گنهگار نزد مردم.
- لعنت‌گفتن حیوانات و چهارپایان بر گنهگار.
- ذلت و پستی.

- افتیدن مهر بر دل و مستحق شدن لعنت الهی.
- عدم اجابت دعاء.
- منتشر شدن فساد در خشکی و بحر.
- از بین رفتن غیرت و مردانگی.
- از بین رفتن شرم و حیا.
- فناء و یا زوال نعمات الهی.
- نازل شدن عذاب الهی.
- چیره شدن ترس و رعب در قلب گنهگار.
- افتیدن در دام شیطان.
- خاتمه بد.
- مواجه شدن با عذاب اخروی.



ضایل توبه:

توبه و بازگشت از گناهان صغیره و کبیره طوری که یک امر و وجیبه الهی بر مسلمانان به شمار می‌رود، همچنان دارای فضیلت متعدد نیز می‌باشد که از آن جمله برخی از فضایل آن را می‌توان بر شمرد.

- ۱- خداوند متعال توبه‌کنندگان را دوست دارد، طوری که فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲]. «خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد. و توابون کسانی‌اند بکثرت توبه می‌کنند».
- ۲- توبه سبب فلاح و کامیابی توبه‌کننده می‌گردد، طوری که خداوند متعال فرموده است:

﴿و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱]. «ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید».

- ۳- توبه از صفات پیامبر آن و مؤمنین صالح است، طوری که الله تعالی توبه موسی ÷ را ذکر نموده، فرموده است: ﴿فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا

فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۴۳﴾ [الأعراف: ۱۴۳]. «هنگامی که پروردگارش در برابر کوه جلوه‌گر شد آن را در هم کوبید و موسی بیهوش گردیده به زمین افتاد، وقتی که به هوش آمد گفت: پروردگارا! تو منزهی من به سوی تو بر می‌گردد و من نخستین مؤمنان هستم».

و در مورد مؤمنین فرموده است: ﴿التَّائِبُونَ الْعَبِيدُونَ الْحَمِيدُونَ آلِ السَّيِّحُونَ الرَّكْعُونَ السُّجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَفِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۲﴾﴾ [التوبة: ۱۱۲]. «از جمله اوصاف این مؤمنان و سایر مسلمانان این است که توبه‌کننده، پرستنده، سپاسگزار گردنده، نمازگزار، دستور دهنده به کار نیک باز دارنده از کار بد و حافظ قوانین خدا می‌باشند، و مژده بده به این مؤمنان».

مراتب توبه:

توبه مراتب مختلفی دارد که ذیلاً بیان می‌گردد:

۱- توبه و بازگشت نمودن از کفر بطرف ایمان که بزرگترین و مؤکدترین انواع توبه به شمار می‌رود، طوری که خداوند متعال فرموده است: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾ [الأنفال: ۳۸].

«به کسانی که کفر ورزیده‌اند بگو اگر بازایستند آنچه گذشته است برایشان آمرزیده می‌شود».

۲- توبه و بازگشت از کبائر.

۳- توبه و بازگشت از گناهان صغائر.

شرایط توبه:

توبه طوری که مراتب دارد شرایط نیز دارد که تحقق یافتن آن‌ها در مؤثریت و قبولیت توبه مهم و ضروری می‌باشد، و آن شرایط عبارت‌اند از:

۱- اخلاص و کسب رضای الله متعال. یعنی منظور و هدف توبه‌کننده از توبه‌اش تنها کسب رضامندی الله متعال، نایل شدن به عفو و گذشت او باشد، نه کدام هدف دیگر، مانند: ترس و بیم از حاکم و یا مردم، ریا و خودنمایی و غیره.

۲- ندامت و پشیمانی از گناه، زیرا تنها احساس ندامت است که انسان را به توبه وادار ساخته و او را در توبه‌اش صادق نشان می‌دهد.

۳- خود داری نمودن و یا باز ایستاد شدن از گناه، طوری که فعل و یا عمل گناه اگر عبارت از ترک فرض و یا واجبی از واجبات دینی باشد پس مفهوم خود داری نمودن از آن گناه این است که به فعل آن فرض و یا واجب فوراً اقدام نماید.

بطور مثال شخصی که در گذشته با وصف معتقد بودن به فرضیت زکات و صاحب نصاب بودن، زکات مالش را نمیداد، پس شرط بالا ایجاب می‌نماید تا زکات مالش را تادیه نماید.

و یا اگر انسان در نیکی و احسان به پدر و مادرش در گذشته خود را مقصر می‌دانست پس باید تقصیر را ترک نموده به خدمت و احسان ایشان بشتابد.

و یا اگر انسان در صله رحمی با اقارب و خویشاوندانش خود را مقصر می‌دانست پس شرط سوم توبه ایجاب می‌نماید تا با ایشان صله رحمی نماید.

و اگر معصیت و یا عمل گناه عبارت از فعل حرام باشد پس شرط فوق ایجاب می‌نماید تا توبه‌کننده فوراً از آن عمل خود داری نماید.

بطور مثال شخصی که در گذشته سود می‌خورد و یا شراب می‌نوشید و یا یک عمل نا شایسته اخلاقی را انجام می‌داد پس شرط فوق ایجاب می‌نماید تا توبه‌کننده آن عمل را ترک نماید.

و یا شخصی که در گذشته دروغ می‌گفت و در مال مردم و یا بیت المال خیانت میکرد پس شرط فوق ایجاب می‌نماید تا هرچه زود از دروغ و خیانت پرهیز نماید، و اگر توسط دروغ و یا فریب و تزویر مال و ثروتی را بدست آورده باشد پس باید آن اموال را به صاحبانش مسترد نماید.

اما بر خلاف شرط فوق شخصی که ادعای توبه را نماید ولی از فعل حرام اجتناب ننماید و یا به انجام دادن عمل فرض و یا واجب اقدام ننماید پس توبه آن مدار اعتبار نمی‌باشد.

۴- عزم قاطع در آینده بر عدم عودت بطرف گناه.

۵- توبه باید در زمان معین آن باشد، و زمان مشخص توبه دو زمان است:

الف- زمان خاص برای هر انسان که عبارت از فرا رسیدن اجل انسان است، یعنی توبه باید قبل از فرا رسیدن مرگ باشد، طوری که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي

تُبْتُ الْكَفْرَ﴾ [النساء: ۱۸]. «توبه کسانی که گناه می‌کنند تا وقتی که مرگ یکی از ایشان در

رسد می‌گوید اکنون توبه کردم پذیرفته نیست».

و نیز فرموده است: ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾ ﴿۸۴﴾ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ ﴿۸۵﴾ [عافر: ۸۴-۸۵]. «پس چون عذاب ما را دیدند گفتند: تنها به الله ایمان آوردیم، و به معبودهایی که شریک او قرار داده بودیم، کافر شدیم. پس هنگامی که عذاب ما را دیدند، ایمان شان برای آن‌ها سودی نبخشید، (چنین) است سنت الله که در میان بندگانش گذشته است، و آنجا کافران زیان کار شدند».

۲- زمان عام برای تمام انسان‌ها که همانا طلوع آفتاب از طرف مغرب است، چنانچه پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا تَنْقَطِعُ الْهَجْرَةُ حَتَّى تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ، وَلَا تَنْقَطِعُ التَّوْبَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا»^۱. «هجرت به پایان نمی‌رسد تا اینکه توبه به پایان رسد، و توبه به پایان نمی‌رسد تا اینکه آفتاب از طرف مغرب برآید».

زمانی که آفتاب از طرف غروب طلوع نماید، پس دروازه توبه مسدود می‌گردد چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ ءَايَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾ [الأنعام: ۱۵۸]. «روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید کسی که قبلا ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد».



(۴۲) حقوق دهگانه در آیه ۳۶ سوره نساء

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ [النساء: ۳۶].

«و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید، و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده و بردگان خود [نیکی کنید] که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست نمی‌دارد».

آیه فوق یک سلسله حقوق اسلامی - اعم از حق خداوند، و حقوق بندگان و آداب معاشرت را بیان داشته است که شامل توحید و یکتاپرستی، احسان و نیکوکاری با تمام گروه‌های که مستحق و سزاوار احسان هستند، می‌باشد.

اگر مردم این آیه را سرمشق زندگی خود قرار بدهند، به سعادت دو جهان نایل می‌شوند، آری جامعه که تنها خدا را پرستش می‌کند، و با احترام و نیکی با پدر و مادرش رفتار می‌نماید، خویشاوندان خود را مورد مهر و محبت و احسان قرار می‌دهد، یتیمانی را که پدرشان را از دست داده‌اند، یاور و سرپرستی ندارند، و نیازمند کمک مادی و معنوی و تربیت اخلاقی هستند، تحت پوشش احسان و نیکوکاری خود قرار می‌دهد، و آنان را نمی‌گذارد تا در اثر نیاز مادی و یا نبودن تربیت و اخلاق درست دچار

انحراف شوند، و هم‌چنان همسایه‌های نزدیک و دور، همدمان و رفیقان سفر و حضر را مورد توجه قرار می‌دهد، و نسبت به آنان کمال نیکی و احسان می‌نماید، مسافر دور افتاده از مال و اولاد و خانه را فراموش نمی‌کند، و می‌داند که نیازمند کمک هستند، طبقه ضعیف، خدمت‌گزاران و کنیزان که محروم‌ترین قشر جامعه می‌باشند از نظر او دور نمی‌باشند و مشمول عنایت او هستند.

مسلماً چنین جامعه، جامعه‌ای است که سرشار از خیر و برکت، تعاون و همکاری، مهر و محبت، صداقت، امانت و فداکاری و همان جامعه است که دانشمندان و فلاسفه بنام مدینه فاضله سال‌ها در عالم خیال بدنبال آن بودند، ولی اسلام در نخستین دوران حکومتش آن را تحقق بخشید، و مدینه فاضله را در مدینه منوره بوجود آورد.

۱- حق پروردگار متعال:

آیه کریمه نخست مردم را به عبادت و بندگی پروردگار و ترک شرک دعوت می‌دهد که طبق تعبیر پیامبر ﷺ در حدیث متفق علیه حق مخصوص خالق بر بندگان می‌باشد: «حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا». «حق خداوند بر بندگان اینک است که او را به یگانگی عبادت نکنند، و هیچ چیز را شریک او قرار ندهند».

و این دعوت سرخط دعوت قرآنی و ریشه اصلی تمام برنامه‌های اسلامی است، زیرا دعوت به توحید و یکتاپرستی روح را پاک، نیت را خالص، اراده را قوی و تصمیم را برای انجام هر برنامه مفید محکم می‌سازد.

۲- نیکی با پدر و مادر:

سپس نیکی و احسان به والدین (پدر و مادر) را به تعقیب عبادت خداوند آورده، بعد از عبادت الله متعال خدمت والدین را از مهمترین فرایض و نیکی‌ها قرار داده است: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» «و به پدر و مادر احسان کنید».

چگونگی این احسان، خدمت و نیکی فرزند با پدر و مادر در سوره اسرا: ۲۳-۲۴ با تفصیل بیشتر چنین آمده است:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿۲۳﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿۲۴﴾﴾ [الإسراء: ۲۳-۲۴].

«پروردگارا یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آن‌ها [حتی] اف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آن‌ها سخنی شایسته بگوی. و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند».

آیه فوق چگونگی احسان و نیکی فرزند نسبت به پدر و مادر را بیان نموده است، بخصوص در هنگامی که پدر و مادر به سن پیری می‌رسند، ضعف و ناتوانی در اواخر عمر بر آنان غلبه می‌یابد، و نیاز بیشتری به خدمت، ادب و احترام اولادشان دارند، خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد که همیشه امور ذیل را در حق والدین‌شان انجام دهند که این امور مصداق حسن معامله و رفتار نیک با آن‌ها بشمار می‌رود:

- ۱- در مقابل آنچه که از پدر و مادرش مشاهده می‌کند نباید کوچک‌ترین بی‌ادبی مانند گفتن کلمه «أف» از خود نشان دهد.
- ۲- نباید بر سر ایشان داد بزند و چیزی بگوید که باعث ناراحتی پدر و مادرش شود.
- ۳- با کمال ادب و احترام و الفاظ شیرین با آنان سخن گوید.
- ۴- با کمال تواضع، احترام و فروتنی توأم با مهربانی با ایشان برخورد نماید.
- ۵- باید برای پدر و مادرش در پیشگاه خدا طلب آمرزش کند، حق و احسان آنان را نسبت به خود فراموش ننماید.

۳- نیکی با خویشاوندان:

سپس دستور می‌دهد که با همه خویشاوندان نیکی کرده شود: ﴿وَبِذَى الْقُرْبَى﴾.

«و در باره خویشاوندان معامله نیک داشته باشید».

قرآنکریم و حدیث پیامبر ﷺ با تعبیرهای مختلف: گاهی به عنوان «صله رحم» و گاهی به عنوان «احسان به اقارب» به موضوع پیوند و حقوق خویشاوندی تأکید می‌نماید.

در قرآن کریم در هر آیه که نسبت به خدمت والدین و رفتار نیک با آن‌ها توصیه شده با بیان ﴿وَبِذَى الْقُرْبَى﴾ نسبت به حسن رفتار و ادای حقوق خویشاوندان نیز تأکید و توصیه گردیده است.

و همچنان در حدیث‌های بیشماری اهمیت صله رحم و حسن رفتار با آنها، و عواقب زشت قطع پیوند خویشاوندی بیان گردیده است:

• «عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الرَّحْمُ شِجْنَةٌ، فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلَتْهُ، وَمَنْ قَطَعَهَا قَطَعْتُهُ»^۱. «عایشه همسر پیامبر از پیامبر روایت کرده است که فرمود: «واژه» رحم (پیوند قرابت و خویشاوندی) از ریشه‌ای گرفته شده است که اشتقاق «رحمن» - یکی از اسمای پروردگار - از آن اشتقاق یافته است، بنابراین هرکس او را وصل کند، پیوند او با الله پاک برقرار بوده، و هرکه پیوند خویشاوندی را قطع نمود، پیوند او با خدا قطع می‌گردد».

۴ و ۵ - حقوق یتیمان و مستمندان (افراد مستضعف و نیازمند جامعه):

قرآن کریم علاوه بر حقوق خویشاوندان، بر حقوق تمام طبقات مستضعف - اعم از یتیمان و دیگر مستمندان - تأکید کرده فرموده است: ﴿وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ﴾ «و با یتیمان و مستمندان نیکی و احسان نمایید».

زیرا در یک جامعه سالم که عدالت در آن برقرار است افراد معلول و از کار افتاده، یتیمان و مانند آن‌ها نیز وجود خواهند داشت که فراموش کردن آن‌ها بر خلاف تمام اصول انسانی است، لذا اسلام به نیکی و تعاون آن‌ها به شدت تأکید نموده است، در یک حدیث صحیح در مورد یتیمان توصیه نبوی چنین آمده است:

«عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْحِجَّةِ هَكَذَا» وَقَالَ بِإِصْبَعِيهِ السَّبَابَةَ وَالْوُسْطَىٰ»^۲. «سهل می‌گوید: رسول الله ﷺ با اشاره دو انگشت سبابه و میانه که قدری میان آن‌ها فاصله انداخته بود، فرمود: من و سرپرست یتیم در بهشت، اینگونه خواهیم بود».

و در باره خدمت و کمک به نیازمندان، بیماران و افراد مستمند می‌فرماید: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ، وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳. «از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: مسلمان، برادر مسلمان است. بدین جهت به او ظلم نمی‌کند و او را تسلیم «ظالم» نمی‌نماید. هرکس، در صدد برآورده ساختن نیاز برادر

۱- روایت بخاری. (۶/۸)، (رقم: ۵۹۸۹).

۲- روایت بخاری. (۹/۸)، (رقم: ۶۰۰۵).

۳- روایت بخاری. (۱۲۸/۳)، (رقم: ۲۴۴۲).

مسلمانش باشد، خداوند در صدد رفع نیازهای او بر می‌آید. هرکس، مشکل برادر مسلمانش را برطرف سازد، خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت او را بر طرف خواهد کرد. و هرکس که عیب برادر مسلمانش را بیوشاند، خداوند عیب‌های او را در روز قیامت، خواهد پوشاند».

۶ و ۷- حقوق همسایگان دور و نزدیک:

آیه مبارکه به حقوق همسایگان تأکید ورزیده می‌فرماید:

﴿وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ﴾ «و با همسایه دور و نزدیک نیکی کنید». منظور از همسایه نزدیک کسیکه علاوه بر همسایگی جنبه خویشاوندی نیز داشته باشد، و بعضی از مفسران دوری و نزدیکی همسایه را از لحاظ مکان دانسته‌اند. همسایه سه قسم است:

۱- همسایه که یک حق دارد، و آن همسایه غیر مسلمان است که تنها حق همسایه بودن را دارد.

۲- همسایه که دو حق دارد، و آن همسایه مسلمان است که حق مسلمان بودن و حق همسایه بودن را دارد.

۳- همسایه‌ای که سه حق دارد، و آن همسایه مسلمان است که پیوند خویشاوندی نیز دارد، پس چنین همسایه حق قرابت، حق اسلام و حق همسایه بودن را دارا می‌باشد.

از توضیحات فوق دانسته شد که همسایه غیر مسلمان نیز از حقوق برخوردار است.

حق جوار در اسلام به قدری اهمیت دارد که پیامبر ﷺ در ضمن وصایای جبریل چنین ارشاد فرموده است: «مَا زَالَ يُوصِيَنِي جِبْرِيلُ بِالْجَارِ، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورُّهُ»^۱. «جبرئیل آنقدر مرا در مورد همسایه سفارش نمود که خیال کردم او را شریک ارث، قرار می‌دهد».

و در حدیث دیگر می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ» قِيلَ: وَمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ»^۲. «بخدا مؤمن شمرده نمی‌شود بخدا

۱- متفق علیه. صحیح بخاری. (۱۰/۸)، (رقم: ۶۰۱۴).

۲- متفق علیه.

مؤمن شمرده نمی‌شود بخدا مؤمن شمرده نمی‌شود.. گفته شد چه کسی یا رسول الله؟ فرمود: کسیکه همسایه‌اش از شر او در امان نمی‌باشد».

۸- حق دوست و رفیق:

سپس قرآنکریم به حقوق کسانی که با انسان دوستی و رفاقت دارد، تأکید نموده فرمود: «وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ». «با دوست و همدم خود نیکی کنید».

این تعبیر ﴿وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ﴾ مفهوم عام و شامل دارد هر کسی که با انسان نوع نشست و برخاست داشته باشد اعم از این که دوست دایمی باشد یا دوست مؤقت مانند رفیق سفر، همکار، مراجع، شاگرد، مشاور و خدمت‌گزار را دربر می‌گیرد. این در حقیقت یک دستور جامع و کلی است برای حسن معاشرت نسبت به تمام کسانی که با انسان ارتباط دارند.

۹- نیکی با مسافران:

گروه دیگری که در این آیه در باره آن‌ها با لفظ ﴿وَأَيْنِ السَّبِيلِ﴾ سفارش شده مسافرانی هستند که در سفر و بلاد غربت احتیاج پیدا می‌کنند، با اینکه ممکن در شهر خود افراد متمکنی باشند.

قرآنکریم در آیات متعددی در مورد احسان و نیکی با مسافران تأکید نموده و آنها را مستحق کمک و صدقات خوانده است.

۱۰- نیکی با بردگان و خدمت‌گزاران:

آخرین توصیه این آیه مبارکه راجع به احسان و نیکی با بردگان و خدمت‌گزاران است، چون آن‌ها طبقه مظلوم و مستضعف جامعه بشمار می‌روند: ﴿وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾. «با بردگان نیکی کنید».

در حقیقت آیه با حق الله پاک آغاز یافته، و با حقوق بردگان پایان می‌گردد، چون این حقوق همه با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند.

اسلام زمانی ظهور کرد که ملت‌های فاتح افراد اقوام مغلوب را غلام و کنیز خود قرار می‌دادند، و آنها را چون حیوانات استخدام می‌نمودند، و به کارهای دشوار و طاقت فرسا مکلف می‌ساختند، و هیچ حقی در جامعه برای آن‌ها قائل نبودند.

اسلام از یک سو زمینه تدریجی آزادی بردگان را فراهم ساخته، و از سوی دیگر تأکید نموده است که با آنان رفتار نیک صورت بگیرد، پیامبر ﷺ به حقوق اساسی و رفتار برادر آنه با آنان اشاره نموده فرموده است:

«عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُؤَيْدٍ، قَالَ: لَقِيتُ أَبَا ذَرٍّ بِالرَّبَذَةِ، وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ، وَعَلَى غَلَامِهِ حُلَّةٌ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنِّي سَابَبْتُ رَجُلًا فَعَيَّرْتُهُ بِأُمَّهِ، فَقَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ أَعَيَّرْتَهُ بِأُمَّهِ؟ إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ، إِخْوَانُكُمْ حَوْلَكُمْ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ، فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَلْيُلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ»^۱. «ابوذر غفاری می‌گوید: روزی با غلامم درگیر شدم و او را (بخاطر اینکه مادرش کنیزی بود)، تحقیر نمودم. رسول الله ﷺ فرمود:

ای ابوذر! این غلام را بخاطر مادرش تحقیر نمودی؟! معلوم است که هنوز عادات جاهلیت در شما وجود دارد.

غلامان و زبردستان شما، برادر آن شما هستند. خداوند آنان را در اختیار شما قرار داده است. هرکسی که غلام یا خدمت‌گزاری دارد، باید از همان غذا و لباسی که خودش استفاده می‌کند به او نیز بدهد و علاوه بر این، به آنان دستور ندهید کاری را که از توان‌شان خارج است، انجام دهند. و اگر چنین دستوری صادر کردید، با آنان همکاری کنید».



(۴۳) حکمت و فلسفه ازدواج

فلسفه مشروعیت ازدواج:

اصل «ازدواج و زوجیت»، و یا جفت‌گرایی یکی از سنت‌های الهی بوده که در فطرت و سرشت هر مخلوق و موجود زنده، اعم از حیوانات و نباتات به ودیعت گذاشته شده است. البته تفاوت انسان‌ها از سایر زنده‌جان‌ها در این است که خداوند متعال انسان را مانند سایر حیوانات در بهره‌گیری از یکدیگر آزاد و مطلق العنان نگذاشته، بلکه نظام و قانونی را که مطابق کرامت انسانی بوده، و سبب حفظ شرف و حیثیت هر یکی از مرد و زن می‌گردد به عنوان: «نکاح، و یا ازدواج شرعی» که اساس آن را رضامندی طرفین، ایجاب و قبول و پرداخت مهر تشکیل می‌دهد، معرفی نموده است. اما با تأسف دیده می‌شود که برخی از پیروان ادیان باطل، افکار و فرهنگ‌های غلط و نادرست بشری این سنت فطری و الهی را نادیده گرفته با دلایل غیر موجه از ازدواج امتناع ورزیده و می‌ورزند، و به باور سطحی و غیر شرعی و غیر منطقی ایشان زن یک مخلوق ناپاک و موجود شیطانی بوده که راه نجات از گرفتارشدن به دام آن را تنها میتوان در گوشه‌گیری و رهبانیت، و یا فرار از ازدواج و مسئولیت‌های آن میتوان سراغ کرد. بر خلاف نظر قبلی برخی دیگر در مورد ازدواج و جفت‌گرایی راه تفریط را در پیش گرفته چنین تصور می‌نمایند که زن تنها بخاطر اشباع غریزه جنسی مرد آفریده شده و هدف از ازدواج تنها ترتیب و تنظیم امور منزل می‌باشد. اما دین مقدس اسلام از یک طرف بر روی فرهنگ رهبانیت و گوشه‌گیری و ترک ازدواج خط قرمز کشیده، زوجیت و همسری و همسررداری را یکی از آیات و نشانه‌های

قدرت و حکمت خداوندی قرار داده، و از طرف دیگر با معرفی نمودن حقوق هر یکی از زن و شوهر توسط این فرموده‌اش ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۲۸]. «و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است به طور شایسته به نفع آنان [بر عهده مردان] است». روابط بین زن و شوهر را تحکیم بیشتر بخشیده، باور دومی را هم محکوم نموده است.

چنانچه خداوند متعال در مورد اینکه زوجیت یکی از نشانه‌های قدرت الهی، و در عین زمان زمینه خوبی برای پیدا شدن مودت و مهربانی می‌باشد، ارشاد فرموده است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الروم: ۲۱]. «یکی از نشانه‌های وجود، قدرت و حکمت خداوند آن است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما قرار داد تا در کنار او آرامش یابید، و در بین شما دوستی و دلسوزی قرار داد، و در این نشانه‌های برای کسانی که بیندیشند وجود دارد».

در این شکی نیست تعمیر و آبادی زمین که یکی از اهداف عمده خلقت انسان‌ها به شمار می‌رود به صورت درست و صحیح زمانی تحقق می‌یابد که در مابین انسان‌های ساکن در روی زمین روحیه مودت و مهربانی، ترحم و دلسوزی، صداقت و صمیمیت وجود داشته باشد. و طوری که از آیت فوق دانسته می‌شود یگانه زمینه بسیار خوب برای تحقق دوستی و مودت ترحم و دلسوزی در مابین انسان‌ها همانا ازدواج و زوجیت مشروع می‌باشد، که بوسیله آن این مودت و دوستی به سایر انسان‌های که در نتیجه این ازدواج مشروع به دنیا می‌آیند، سرایت می‌نماید.

و بنا بر همین اساس پیامبر گرامی اسلام ﷺ رهبانیت و ترک ازدواج را بگونه انحراف از سنت و روش خودش قرار داده، در مورد یکی از آن سه نفری که تصمیم عدم ازدواج را گرفته بودند، فرموده است: «...أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمُ لِلَّهِ وَأَتْقَاكُمُ لَهُ، لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأُصَلِّي وَأَرْفُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنِّي فَلَيْسَ مِنِّي»^۱. «سوگند به خدا من نسبت به شما با وصف اینکه خداترس‌تر و متقی‌تر هستم اما روزهای را روزه می‌گیرم و روزهای را روزه نمی‌گیرم، گاهی از طرف شب نماز می‌خوانم و گاهی می‌خوابم، و در پهلوی این اعمال ازدواج هم می‌کنم و بدانید کسیکه از راه و رسم من منحرف گردد از

۱- صحیح البخاری (۲/۷)، شماره حدیث (۵۰۶۳).

من، یعنی از امت من بشمار نمی‌رود».

دلایل مشروعیت ازدواج:

طوری که هر یکی از آیت و حدیث فوق مشروعیت ازدواج را در اسلام به اثبات می‌رساند همچنان دلایل دیگری در این زمینه وجود دارد که میتوان برخی از آن‌ها را خدمت شنوندگان عزیز تقدیم کرد.

۱- خداوند متعال مسلمانان را به ازدواج در آوردن مردان و زنان شایسته و صالح امر نموده فرموده است: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۲﴾ [النور: ۳۲]. «یعنی مردان و زنان مجرد خود را و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خویش را «با تهیه نفقه و پرداخت مهریه» به ازدواج یکدیگر درآوردید «و به و تنگدستی ایشان ننگرید و نگران آینده ایشان نباشید چراکه» اگر فقیر و تنگدست باشند «و ازدواج‌شان برای حفظ عفت و دوری از گناه انجام گیرد» خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی‌نیاز می‌گرداند. بی‌گمان خداوند داری نعمت فراخ «بوده و» آگاه «از نیت همگان» است».

۲- در آیت دیگر در ضمن امر به ازدواج، نصاب و یا تعدا زنانی را که یک انسان میتواند باایشان ازدواج کند مشخص نموده، فرموده است: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْوًىٰ وَتِلْكَ وَرُبِعٌ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ﴿۳﴾ [النساء: ۳]. «اگر ترسیدید که درباره یتیمان نتوانید دادگری کنید پس با زنان دیگری که برای شما حلال‌اند و دوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید اگر هم می‌ترسید که نتوانید میان زنان دادگری و عدالت را مراعات نمائید پس به یک زن اکتفا کنید، یا با کنیزان خود ازدواج نمائید این سبب می‌شود که کمتر دچار کج‌روی و ستم شوید».

۳- پیامبر ﷺ در یک حدیث صحیح مشخصات عمده زنی را که یک مرد عاقل و دور اندیش آن را باید به صفت همسر خوب و شایسته انتخاب نماید، ذکر نموده فرموده است: «تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَلُودَ فَإِنَّي مُكَافِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمُ»^۱. «شما با زنانی که از فامیل ولود

۱- (حسن صحیح) سنن ابوداود، کتاب النکاح، باب النهی عن تزویج من لم یلد من النساء ص: ۲۲۰

یعنی بسیار زاینده، و ودود یعنی بسیار دوست دارنده شوهران باشند از دواج نمائید، زیرا من در روز قیامت به بسیار بودن تعداد امتم بر دیگر امت‌ها افتخار می‌کنم».

۴- همچنان پیامبر ﷺ در یک حدیث دیگر قشر جوانان را که توانایی ازدواج را در خود می‌بینند، مخاطب قرار داده فرموده است: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ...»^۱. «ای گروه جوانان! از شما کسی توانایی - جسمی و مالی - ازدواج را داشته باشد پس باید ازدواج نماید، زیرا ازدواج سبب محفوظماندن چشم از نظر حرام، و مصئون ماندن فرج و شرمگاه از فعل و عمل حرام می‌گردد».

۵- پیامبر ﷺ در حدیث دیگر زن نیک و پارسا را بهترین متاع و یا وسیله بهره‌گیری خوب دنیا معرفی نموده، فرموده است: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ»^۲. «همه مظاهر دنیا مایه تمتع و بهره‌مندی است و بهترین متاع آن، زن پاک و پرهیزگار است».

برخی از فوائد و حکمت‌های مشروعیت ازدواج:

طوری که سایر اوامر و مقررات شرعی خالی از فواید و حکمت نبوده و نیست، هم‌چنان ازدواج شرعی که برخی از دلایل مشروعیت آن قبلاً ذکر گردید، دارای فوائد و حکمت‌های متعددی است که برخی از فواید و حکمت‌های عمده آن را میتوان در اینجا بطور فشرده بر شمرد.

- ۱- ازدواج یکی از زمینه‌های تعمیل اوامر و ارشادات خدا و پیامبر ﷺ او است، و امر خدا و پیامبر در این مورد در هنگام ارائه دلایل مشروعیت ازدواج بیان گردید.
- ۲- یکی از مأموریت‌ها و مکلفیت‌های مسلمانان این است که از سنت پیامبرشان اطاعت و پیروی نمایند، و ازدواج یکی از زمینه‌های عملی پیروی نمودن از سنت پیامبر ﷺ است. و ناگفته نماند که ازدواج نه تنها یکی از مؤکدترین سنت‌های پیامبر آخری بوده بلکه سنت پذیرفته شده تمام پیامبر آن نیز می‌باشد. طوری که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً﴾ [الرعد: ۳۸]. «ما پیش از تو پیغمبرانی را روانه کرده‌ایم، و زنان و فرزندان بدیشان داده‌ایم».

۱- صحیح مسلم ص: ۱۰۱۸ شماره حدیث: (۱۴۰۰).

۲- صحیح مسلم، کتاب الرضاع، باب خیر متاع الدنيا المرأة الصالحة ص: ۱۰۹۰ شماره حدیث (۱۴۶۷).

۳- ازدواج وسیله خوب و مصون برای سرکوبی و عیار نمودن غریزه جنسی بوده، و همچنان سبب محفوظماندن چشم از نظر حرام می‌گردد.

۴- ازدواج وسیله خوبی برای حاصل شدن پاکی و عفت بشمار رفته، و زمینه شیوع فحاشی را در جامعه کم و ضعیف می‌سازد.

۵- ازدواج یگانه راه مشروع تکثیر نسل به شمار می‌رود که مایه افتخار پیامبر ﷺ در روز قیات می‌گردد.

۶- ازدواج طوری که وسیله خوب و مصونی برای برآورده ساختن غریزه جنسی به شمار می‌رود که در اثر آن انسان میتواند خود را از امراض مهلک و کشنده نجات دهد، همچنان جماع و همبستری از طریق ازدواج حلال سبب کسب اجر و ثواب می‌گردد.

چنانچه پیامبر ﷺ در یک حدیث فرمودند: «...وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ...». «در جماع نمودن و همبستری یکی از شما با همسرش صدقه یعنی اجر و ثوابی نهفته است».

این حدیث مایه تعجب اصحاب گردید لذا از پیامبر ﷺ سوال نموده گفتند:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيَاتِي أَحَدُنَا شَهْوَتُهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وَزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ»^۱. «یکی از ما توسط جماع و همبستری شهوت خود را برآورده می‌سازد پس چطور می‌تواند مایه اجر و ثواب گردد؟ پیامبر ﷺ در پاسخ به این سوال فرمودند: شما به من بگوئید: اگر یک انسان شهوت خود را از راه حرام برآورده سازد آیا مرتکب گناه نمی‌شود؟ پس همچنان بر عکس، برآورده ساختن شهوت از راه حلال باعث کسب اجر و ثواب می‌گردد».

۷- میل و علاقه داشتن به ازدواج، در حقیقت میل به آن چیزی است که پیامبر ﷺ آن را دوست داشت، زیرا در یک حدیث آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا النَّسَاءُ وَالطَّيِّبُ، وَجُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»^۲. «از دنیای شما تنها دو چیز نزد من بیشتر محبوبیت دارد، و یا با دو چیز علاقه بیشتر دارم یک عطر و بوی خوش، و دیگری زن».

۱- صحیح مسلم ص: ۶۹۷ شماره حدیث (۱۰۰۶).

۲- (حسن صحیح) سنن نسائی، کتاب عشرة النساء، باب حب النساء ص: ۶۱ شماره حدیث (۳۹۳۹).

- ۸- ازدواج زمینه‌پیدا شدن اولاد نیک و صالح می‌گردد که در قدم اول پدر و مادر در زندگی خویش، و نیز بعد از مرگ از دعای صالح آن‌ها بهره‌مند گردیده، و در قدم دوم همین اولاد نیک و صالح مدافعین خوب سرزمین‌های اسلامی می‌گردند.
- ۹- ازدواج برعلاوه اینکه زمینه بسیار خوبی است برای ایجاد روابط نیک فامیلی، همچنان در پهلوی آن یک زمینه حفاظت و پاسداری از نسب به شمار می‌رود که توسط آن در مابین تمام خویشاوندان روحیه تعاون و همکاری برقرار می‌گردد.
- ۱۰- ازدواج در ایجاد نظام خانوادگی خوب که اساس جامعه خوب را تشکیل می‌دهد رول و نقش بسیار عمده دارد، زیرا شوهر کار می‌کند، رنج و زحمت می‌کشد، مصارف و هزینه خانه و اعضای خانواده را تهیه می‌کند، و زن در خانه تربیه و پرورش سالم اولاد را به دوش گرفته، امور خانه را تنظیم می‌کند که با این همکاری متقابل، و تقسیم‌نمودن مسئولیت وضع جامعه بهبود چشمگیر می‌یابد.
- ۱۱- ازدواج زمینه اشباع و باروری غریزه پدری و مادری را که در سرشت هر مرد و زن وجود دارد مهیا می‌سازد، و شکی نیست که این غریزه در اثر پیدا شدن اطفال رشد بیشتر می‌یابد.
- ۱۲- بالآخره ازدواج یکی از عمده‌ترین اسباب حصول سکون و آرامش، رحمت و مودت در مابین زن و شوهر می‌گردد.
- این بود برخی از فوائد و حکمت‌های ازدواج که در پرتوی آیات و احادیث، و مقاصد عمومی دین مقدس اسلام بیان گردید.



(۴۴) حقوق زن و شوهر بر یکدیگر

پیوند شرافتمندانهٔ زوجیت، و یا رابطهٔ حلال و مشروع زنا شوهری که توسط نکاح شرعی به وجود می‌آید زمانی میتواند ادامه یابد، نتیجه و فواید نهفته در آن که همانا سکون و آرامش خاطر، به وجود آمدن ذریه و اولاد صالح، ایجاد و تأسیس یک خانوادهٔ صالح و سالم که اساس عمده و نخستین یک جامعهٔ خوب و سعادت‌مند را تشکیل می‌دهد، این همه، و سایر فواید دیگر آن زمانی می‌تواند بدست آید که زن و شوهر حقوق مشترک و انفرادی یکدیگر را به صورت درست درک نموده، و آن را در زندگی عملی‌شان مراعات و تطبیق نمایند.

دین مقدس اسلام از آنجایی که یک دین جامع و فراگیر، و جواب‌گوی تمام نیاز مندی‌های بشر است مانند سایر مسایل و ضروریات دینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره حقوق و مکلفیت‌های زن و شوهر را در برابر یکدیگر که برخی از موضوعات اجتماعی به شمار می‌رود مشخص ساخته و هر یکی از ایشان را بر ادای حقوق یکدیگر مکلف نموده است، و در این شکی نیست که با مراعات نمودن آن حقوق و وجایب مرد و زن و سایر اعضای فامیل می‌توانند در یک فضای آرام، بدور از هرگونه اختلاف و کشمکش، زندگی آرام و پر سکون داشته باشند.

اما با تأسف باید گفت که ما مسلمانان با وصف داشتن نظام و دستور مشخص و جامع که قرآن کریم است مانند سایر موارد در این زمینه هم از احکام و فرامین دین خود آگاهی درست نداریم، و اگر اندکی آگاهی داشته باشیم باز هم عمل نمی‌کنیم، و به همین اساس در تمام شئون زندگی خود با مشکلات و پرابلم‌های متعدد و مختلف مواجه هستیم.

اینکه در قدم نخست پاره‌ از حقوق مشترک بین زن و مرد را در پرتوی آیات و احادیث شریف خدمت خوانندگان محترم تقدیم می‌نمایم، تا باشد که مردان و زنان ما حقوق و مسئولیت‌های مهم زنا شوهری را درک نموده، با عمل کردن بر آن زندگی خوب و سعادت‌مندی داشته باشند.

حقوق مشترک زن و شوهر بر یکدیگر:

با مطالعه و بررسی آیات قرآنی و دقت در سورت‌های مکی و مدنی آن این حقیقت واضح می‌گردد که مهمترین مسائلی را این سورت‌ها بعد از مسایل اعتقادی و خدانشناسی مطرح نموده است همانا مسایل روابط اجتماعی، آداب معاشرت و همزیستی است که مراعات نمودن آن‌ها در رشد و تقویه عقیده سالم نقش بسیار عمده و مؤثری دارد.

و این موضوعات طوری که در سورت‌های مکی مورد بحث قرار گرفته، همچنان در سورت‌های مدنی مخصوصا سوره‌های نساء، مائده، توبه، نور، طلاق و غیره به صورت بسیار گسترده و همه جانبه مورد بحث قرار گرفته است، که یک بخش آن را روابط بین زن و شوهر تشکیل می‌دهد.

طوری که در مقدمه گفته شد رابطه‌ که بعد از ازدواج در مابین زن و شوهر به وجود می‌آید زمانی تداوم و تقویت پیدا می‌کند که هر یکی از مرد و زن حقوق مشترک بین هردو، و نیز حقوق انفرادی هر یک را بر دیگر دانسته و به آن عمل نمایند، لذا قبل از معرفی نمودن حقوق انفرادی زن و مرد بهتر است تا حقوق مشترک ایشان را معرفی نماییم که عمده‌ترین آن‌ها امور ذیل اند:

۱- حق استمتاع و بهره‌گیری.

شکی نیست که نکاح و یا ازدواج شرعی بزرگ‌ترین و در عین حال قوی‌ترین وسیله ارتباط مشروع بین یک زن و مرد اجنبی و نامحرم است که توسط آن اهداف بسیار عمده و اساسی از قبیل پیدایش اولاد، کثرت و تداوم نسل بشری، عفت و پاکی نفس و غیره حاصل می‌شود، و به اساس همین ارتباط قوی و محکم خداوند متعال هر یکی از زن و مرد را برای یکدیگر لباس قرار داده فرموده است: ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ﴾ [البقرة: ۱۸۷]. «آنان لباس شمایند و شما لباس آنانید».

پس با توجه به اهداف ازدواج، و نیز با توجه به نیازمندی‌های بشری و غریزه جنسی موجود در مرد و زن، هر یک از زن و شوهر در صورت عدم موجودیت موانع شرعی و صحتی حق بهره‌گیری و تمتع را از دیگری به هر کیفیتی که خواسته باشند به شکل بوسیدن، لمس نمودن معانقه و مفاخذه و... دارا می‌باشند. و این حق استمتاع و بهره‌گیری طوری که گفته شد در صورتی است که موانع شرعی و صحتی وجود نداشته باشد که عمده‌ترین آن‌ها دو مورد است.

الف: جماع کردن با زن از راه عقب:

جماع کردن با زن از راه عقب و یا راه دیگر که بعضی افراد دارای ایمان ضعیف به آن متوسل می‌گردند، عمل بس زشتی است که شریعت آن را به شدت تقبیح نموده، و فاعل آن را ملعون خوانده است.

چنانچه پیامبر ﷺ در یک حدیث شریف فرمودند: «مَلْعُونٌ مِّنْ أُمَّرَأَتُهُ فِي دُبُرِهَا»^۱.

«ملعون است، و یا ملعون باد کسیکه با زن و همسر خود از راه عقب نزدیک می‌شود».

و در یک روایت دیگر این فعل را (البته در صورت حلال دانستن) کفر خوانده شده است.^۲

و این عمل علاوه بر اینکه از دیدگاه شریعت یک عمل زشت و گناه کبیره به شمار می‌رود، همچنان از نگاه عقلی و طبی نیز زشت بوده، و برای جانبین ضررهای جسمی، روحی و روانی فراوانی را به بار می‌آورد، از این جهت نباید مرد به این کار اقدام ورزد، و هرگاه مردی پیدا شود که در اثر تحریک شیطان و داشتن فطرت پست، و ضعف ایمان تقاضای چنین عملی را از زن و همسرش نماید، زن نباید به هیچ صورت و تحت هیچ شرایطی تسلیم این تقاضای غیر مشروع شوهرش گردیده، و برایش چنین اجازه را بدهد.

ب- جماع نمودن با زن در ایام حیض و یا عادت ماهواری زن.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدْنَىٰ فَاَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» ﴿[البقرة: ۲۲۲]». «از تو ای پیامبر در باره (آمیزش

۱- (حسن) سنن ابوداود، کتاب النکاح، باب فی جامع النکاح ص: ۲۴۹ شماره حدیث: (۲۱۶۲).

۲- (صحیح) سنن ترمذی ت بشار ص: ۱۹۹ شماره حدیث: ۱۳۵، و متن حدیث چنین است: «مَنْ أَتَىٰ

حَائِضًا، أَوْ امْرَأَةً فِي دُبُرِهَا، أَوْ كَاهِنًا، فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ».

با زنان به هنگام حیض) می‌پرسند. بگو زیان و ضرر است (و علاوه از نافرمانی بیماری‌های به دنبال دارد) پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان کناره‌گیری نمایید، و با ایشان نزدیکی نکنید تا آنگاه که پاک می‌شوند هنگامی که پاک شوند، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است (و راه طبیعی زناشویی و وسیله حفظ نسل است) با آنان نزدیکی کنید، بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد».

با توجه به این آیه کریمه برای مرد مسلمان جواز ندارد که در ایام حیض و یا عادت ماهواری و حالت قاعدگی با همسرش - تا وقتی که در اثر قطع شدن جریان خون و غسل نمودن بعد از آن - پاک نشود، جماع و همبستری نماید.

۲- احترام خویشاوندی:

دومین حق مشترک بین زن و شوهر، احترام نمودن به قرابت و روابط خویشاوندی است به این معنی که زن، اولاد شوهر خود را که از همسر دیگرش می‌باشند به چشم اولاد خود و پدر و پدر کلان شوهر خود را به چشم پدر و پدر کلان خود دیده، و هیچگاه موضوع شهوت نسبت به آن‌ها در دلش خطور ننماید.

و از همینجا است که شریعت اسلامی نکاح زن را با فرزندان و پدر آن شوهرش بطور همیشه حرام گردانیده است.

همچنان بر عکس، شوهر باید مادر و مادر کلان همسر خود را به چشم مادر خود، و دختران و نواده‌های همسر خود را که از شوهر قبلی‌اش می‌باشند به چشم دختران خود دیده، و خیال شهوت را در مورد آن‌ها برای همیشه از دل خود خارج کند. و روی همین منظور شریعت اسلامی نکاح با مادر زن را به مجرد عقد ازدواج با دخترش، و نکاح دخترش را بعد از جماع و یا مقدمات جماع با زن، به طور همیشه ممنوع و حرام گردانیده است.

۳- حق میراث بردن از یکدیگر:

یکی از حقوق مشترک بین زن و شوهر حق ارث و یا میراث بردن از یکدیگر است طوری که بعد از صورت گرفتن عقد ازدواج هر یکی از زن و شوهر اگر وفات کند دیگری از وی مطابق سهم و نصیب مقرر هاش میراث می‌برد.

۴- حق معاشرت نیک:

منظور از معاشرت نیک که یکی از مهم‌ترین حقوق مشترک بین زن و شوهر به شمار می‌رود این است که هر یک از زن و شوهر یکدیگر را احترام نموده، و به گونه بسیار نیک و خوب طوری رفتار نمایند که در گفتار و کردارشان موجب ناراحتی یکدیگر نشده، کرامت و حرمت انسانی‌شان محفوظ بماند، و هر دو تلاش نمایند تا از هرگونه حرکت و یا برخوردی که موجب توهین و بی‌حرمتی یکدیگر شود پرهیز نمایند. و این یک حقیقت مسلم است که همین روش و تعامل نیک سبب محبت، و استمرار زندگی زنا شوهری گردیده، محیط و فضای خانواده را به نمونه از بهشت مبدل می‌سازد.

بر عکس اگر زندگی زن و شوهر بر اساس بدبینی، بد زبانی، بی‌اعتمادی، سوء تفاهم و خشونت و عدم گذشت باشد، این کار نه تنها آنکه سبب تیرگی روابط در میان دو طرف و بدبختی زن و شوهر می‌گردد، بلکه محیط خانواده را برای خود و فرزندان‌شان نیز به نمونه از جهنم مبدل می‌سازد.

خداوند متعال در این آیه مبارکه ﴿وَعَايِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [النساء: ۱۹]. «مردان را مکلف نموده است تا با همسران‌شان معاشرت نیک نمایند».

و در سوره نساء فرموده است: ﴿وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ﴾ [النساء: ۳۶]. «احسان و نیکی کنید با همدم و همنشین».

۵ - تعاون و همکاری با یکدیگر:

شکی نیست که تعاون و همکاری و هم‌آهنگی در مابین زن و شوهر یکی از عوامل موفقیت زن و شوهر به حساب رفته، زمینه تداوم و تقویه ارتباط میان ایشان می‌گردد، و بخاطر اهمیت همین تعاون و همکاری در صلاح و بهبود جامعه خداوند متعال تمام مسلمانان را به آن امر نموده، فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲].

«شما در نیکی و تقوی با یکدیگر همکاری نمائید نه در گناه و تجاوز».

لذا به تاسی از این آیه کریمه نسبت به سایرین بر مرد و زن لازم و ضروری است تا بخاطر تداوم و موفقیت حیات یکدیگر در تمام امور مخصوصاً تربیت و پرورش اولاد متعاون بوده همیشه با یکدیگر همکار باشند.

۶- تزئین و آراسته نمودن برای همدیگر.

طوری که مرد علاقه دارد تا زن خود را برایش مزین و آراسته نماید همچنان زن بر شوهرش حق دارد تا خود را آراسته و مزین سازد. چنانچه در این مورد از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفته است: «إني لأحب أن أتزين للمرأة كما أحب أن تتزين لي، لأن الله تعالى يقول: ﴿مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۲۸]. «من دوست دارم که خود را برای زن و همسرم آراسته نمایم طوری که دوست دارم که همسرم خودش را برایم مزین و آراسته بسازد، زیرا خداوند متعال فرموده است: زنان همان حقوقی را بر شوهران خویش دارند که شوهران شان بر ایشان دارند».

در این شکی نیست که میل و رغبت مرد به طرف زن و زن به طرف مرد یک امر فطری و طبیعی است اما این میل و رغبت با موجودیت بعضی اسباب و عوامل زیاد می‌شود، و با نادیده گرفتن آن اسباب کم و یا ضعیف می‌شود، پس بر زن لازم است تا بخاطر جلب بیشتر میل و رغبت شوهرش اسباب ازدیاد محبتش را نزد شوهرش تقویه ببخشد.

حقوق شوهر بر زن:

همان طوری که زن و مرد بر یکدیگر حقوق مشترک دارند و برای هر یکی از آنها جهت استمرار حیات و زندگی زنا شوهری شان مراعات نمودن آن حقوق امر حتمی و لازمی است، همچنان هر شوهر بر همسرش حقوق خاصی نیز دارد که زن بعد از تحقق عقد و پیوند ازدواج مسئولیت دارد تا از حقوق شوهرش خود را آگاه نموده، و در جهت ادای آن بکوشد.

چنانچه خداوند متعال در ارتباط حقوق زن و شوهر بر یکدیگر می‌فرماید: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ [البقرة: ۲۲۸].

«زنان همان حقوقی را بر شوهران خویش دارند که شوهران شان بر ایشان دارند. اما مردان بر زنان یک نوع امتیازی دارند».

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَوْ كُنْتُ أَمْرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا»^۱. «اگر من کسی را امر می‌کردم که برای کس دیگری سجده کند زن‌ها را امر

۱- (حسن صحیح) سنن ترمذی، کتاب الرضاع، باب ما جاء فی حق الزوج علی المرأة ص: ۴۵۷ شماره حدیث: ۱۱۵۹.

می‌کردم تا برای شوهران‌شان سجده نمایند».

اکنون با توجه به آیت و حدیث فوق بر زن‌ها لازم است تا حقوق شوهران خود را به طور کامل مراعات نمایند که مهمترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- پذیرفتن قوامت و سرپرستی شوهر:

خداوند متعال فرموده است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [النساء: ۳۴]. «مردان بر زنان قیّم و سر پرستند و آن بدین خاطر که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده و مردان از مال و دارایی خود خرج می‌کنند».

۲- اطاعت و فرمانبرداری مشروع از اوامر شوهر:

مفهوم اطاعت زن از شوهر این است که اگر شوهر از همسرش چیزی بخواهد پس زن تا جای امکان در صورتی که گناه و معصیت نباشد خواهش و خواسته شوهرش را بر آورده ساخته، و از وی اطاعت نماید.

چنانچه ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ حُمْسَهَا، وَصَامَتْ شَهْرَهَا، وَحَصَّنَتْ فَرْجَهَا، وَأَطَاعَتْ بَعْلَهَا، دَخَلَتْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ»^۱. «زمانی که زن نمازهای پنج‌وقتۀ خود را بخواند، و روزه ماه رمضان را هم بگیرد و شرمگاه و شرف خود را حفظ کند و از شوهرش اطاعت نماید برایش گفته می‌شود که از هر یکی از دروازه‌های جنت خواسته باشی داخل شو».

اما در نظر باید داشت که اطاعت زن از شوهرش در صورتی بالایش واجب و ضروری می‌باشد که امر شوهر در امور معصیت و یا خلاف شریعت نباشد، مثلا شوهر اگر از زن تقاضا نماید که بدون حجاب از خانه بیرون شود، و یا نماز را نخواند و امثال این در این صورت‌ها اطاعت از شوهر شرعا جواز ندارد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۲. «از مخلوق در معصیت و نافرمانی خالق اطاعت جواز ندارد».

۱- صحیح ابن حبان ۴۷۱/۹.

۲- (صحیح) مسند احمد ص ۱۰۹۴.

۳- قرار گرفتن زن در خانه، و یا عدم خروج از خانه بدون اجازه شوهر:

یکی از حقوق شوهر بر بالای همسرش این است که در خانه شوهر قرار داشته، بدون اجازه وی از خانه بیرون نشود. طوری که خداوند متعال در این مورد فرموده

است: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳]..

«در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت پیشین در میان مردم ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید (اندام و وسائل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید)».

۴- آرایش و زینت زن برای شوهر:

یکی از اسباب و عوامل مؤثر ازدیاد میل و رغبت مرد به طرف زن پاک و آراسته بودن سیمای ظاهری زن است. پس بر زن هشیار و با احساس لازم است تا در پهلوی رویه و معاشره نیک و با داشتن سیمای نیک باطنی با استعمال نمودن ابراز زینت و آرایش مشروع و تنظیف و پاک نگهداشتن سر و صورتش سیمای ظاهری‌اش را مزین و خوب جلوه دهد.

چنانچه پیامبر ﷺ داشتن همین صفت را یکی از علایم خوبی زن برشمرده فرمودند:

«الَّتِي تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ، وَتُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَ...»^۱. «زن صالح و نیک زنی است که همزمان با

افتیدن نظر شوهرش بروی دلش شاد شود و از امر و فرمان وی اطاعت کند».

۵- اجابت و لبیک‌گفتن به خواسته شوهرش به غرض هم خوابی:

با توجه به اینکه یکی از حقوق مشترک زن و مرد بر یکدیگر استمتاع و بهره‌گیری جنسی است، لذا شوهر از زنش اگر بخواهد که با وی همبستر شود پس در صورتی که زن عذر مشروع و معقولی نداشته باشد، باید این خواست و تقاضای شوهرش را به رضا و رغبت کامل بپذیرد، و این عمل را پیامبر ﷺ یکی از حقوق مسلم شوهر قرار داده فرموده است:

«...لَا تُؤَدِّي الْمَرْأَةُ حَقَّ رَبِّهَا حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا، وَلَوْ سَأَلَهَا نَفْسَهَا وَهِيَ عَلَى قَتَبٍ لَمْ

تَمْنَعَهُ»^۲. «قسم به ذاتی که جان محمد ﷺ در دست بلا کیف اوست هیچ زنی حق

۱- (صحیح) سنن نسائی، کتاب النکاح، باب أى النساء خیر ص: ۶۸ شماره حدیث: ۳۲۳۱.

۲- (صحیح) سنن ابن ماجه، کتاب النکاح، باب حق الزوج علی المرأة ص: ۵۹۵ شماره حدیث:

پروردگارش را ادا کرده نمی‌تواند تا اینکه حق شوهرش ادا نماید، و هرگاه شوهرش از وی در مورد نفسش خواهش و تقاضا کند - یعنی تقاضای همبستری را نماید - و آن زن بر بالای شتر سوار هم باشد پس باید از این خواست شوهرش امتناع نورد.^۱

و در روایت ترمذی آمده است که «وَإِنْ كَانَتْ عَلَى التَّنْثُورِ» «گرچند زن بر بالای تندور مصروف نان‌پختن هم باشد باید به این خواست شوهرش جواب مثبت دهد».

و در یک حدیث دیگر امتناع نمودن زن را از این عمل سبب و یا موجب لعنت گفتن ملائکه بر آن زن قرار داده فرموده است: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ، فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ، لَعَنَتَهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ»^۱. «زمانی که مرد زن و همسرش را به خوابگاه خود بخواند و زن از رفتن به خوابگاه شوهرش امتناع ورزد، پس ملائک تا دمیدن صبح بر وی لعنت می‌فرستند».

اما طوری که بعضی علماء تصریح نمودند وجوب اطاعت زن از شوهرش بر این خاسته وی زمانی است که اجابت و پذیرفتن زن سبب باز ماندن وی از انجام عمل فرض و یا متضرر شدن وی نگردد، زیرا مکلف نمودن زن بر اجابت در این دو حالت از معاشره نیک و یا معروف به شمار نمی‌رود.^۲

۶- بدون اجازه شوهر برای کسی اجازه ورود در خانه را ندهد:

یکی از حقوق شوهر بر همسرش این است که بدون اجازه و موافقه شوهرش برای هیچکس چه مرد باشد یا زن مخصوصا در صورت غیاب و نبودن شوهر اجازه ورود و داخل شدن به خانه شوهرش را ندهد، زیرا این عمل حرمت خانه و حرمت شوهر را زیر سوال می‌برد.

چنانچه پیامبر ﷺ در ضمن برشمردن حقوق شوهر بر زن فرمودند: «...وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرْشَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ...»^۳. «از جمله حقوق شما شوهران بر زنان این است که زنان برای کسانی که شما در خانه‌تان بد می‌پندارید اجازه ورود و آمدن را ندهند».

۱- صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب إذا باتت المرأة مهاجرة فراش زوجها ص: ۳۰ شماره حدیث: ۵۱۹۳.

۲- اتحاف الخلان بحقوق الزوجین فی الإسلام از دکتور فیحان مطیری ص: ۵۷.

۳- صحیح مسلم، کتاب الحج، باب حجة النبی ص: ۸۸۶ برقم: ۱۲۱۸.

با توجه به حدیث فوق هرگاه زن با احساس درک کند که شوهرش از آمدن شخص معینی به خانه‌اش ناراحت می‌شود پس باید بخاطر احترام گذاشتن به شوهر و حفظ سمعت و دوری از اتهام و گمان بد به چنین اشخاص، مخصوصا کسانی که از لحاظ اخلاقی اشخاص مطلوب نباشند - گرچند از جمله خویشاوندانش هم باشند - اجازه داخل شدن در خانه را ندهد.

ولی محارم و خویشاوندان زن مانند: پدر، مادر، برادر، خواهر و امثال اینها به طور متعارف جهت زیارت و دیدن وی بیایند، زن حق دارد تا برای همچو خویشاوندانش اجازه داخل شدن به خانه را داده، و مطابق عرف پسندیده از ایشان پذیرایی و استقبال نماید. و این ممانعت طوری که از حدیث معلوم می‌گردد در صورتی است که شوهر راضی نباشد، اما اگر شوهر راضی باشد پس ممانعتی در این زمینه وجود ندارد.

۷- همراهی با شوهر:

مسلم است که زن و مرد هر دو شریک زندگی‌اند، و زندگی خوب و مرفه زمانی تحقق می‌یابد که هر دو با هم یکجا بوده و در غم و شادی در پهلوی یکدیگر باشند از این جهت اگر مرد روی احتیاجات و مشکلات زندگی از جایی به جای دیگر نقل مکان کند، و از همسرش تقاضای رفتن و همراهی را نماید، پس در صورتی که مانعی وجود نداشته باشد باید همسرش از وی اطاعت نموده و با وی همراهی کند، زیرا اطاعت از امر شوهر بر علاوه اینکه واجب بوده همراهی با شوهر زمینه الفت و محبت را که مقصد اول از دواج می‌باشد مساعد می‌سازد.

۸- بدون موافقه و اجازه شوهر باید روزه نفلی نگیرد:

شکی نیست که روزه عبادت بوده و یکی از اسباب نزدیک شدن بنده به خداوند است، و این روزه یا فرض و واجب می‌باشد مانند روزه ماه رمضان - ادایی باشد و یا قضایی - و یا روزه نذر گردانیده شده، و یا روزه که بطور کفاره گرفته می‌شود، و یا نفلی.

در مورد روزه‌های واجبی ادا شدن روزه به اجازه و موافقه شوهر ارتباط ندارد، چون شخص مکلف مرد باشد یا زن در صورت نگرفتن روزه واجبی و یا فرضی گنهگار و عاصی به شمار می‌رود، اما در مورد روزه نفلی زن نمی‌تواند در وقت حاضر بودن شوهرش بدون اجازه وی روزه بگیرد.

و دلیل این امر این حدیث پیامبر ﷺ است که فرمودند: «لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَرَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۱. «برای هیچ زنی حلال نیست که در حضور شوهرش بدون اجازه وی روزه (نفلی) بگیرد».

در حدیث فوق گرچند روزه عام ذکر شده است اما در روایات دیگر رمضان مستثنا شده است.

بر علاوه این دلیل نقلی دلیل عقلی هم وجود دارد و آن اینکه مرد حق دارد تا در هر وقت و هر حالتی که خواسته باشد از همسرش بهره‌مند گردد مگر در اوقات و یا حالاتی که شریعت ممانعت نموده مانند ماه‌های رمضان، و یا حالات حیض و نفاس، و مراعات نمودن این حق مرد بر زن فرض می‌باشد، اما گرفتن روزه نفلی سنت و یا مستحب است، و طبیعی و یا منطقی است که فرض بر سنت مقدم می‌باشد.

این از یکطرف، و از طرف دیگر مرد گاهی میل دارد تا با همسرش همبستر شود پس اگر همسرش بخاطر داشتن روزه نفلی از همنوایی با شوهرش امتناع ورزد احتمال می‌رود که روابط ایشان تیره گردیده زمینه بدبینی و یا برخلافی در میان ایشان پیدا شود. پس نظر به این دو دلیل عقلی بر علاوه حدیث شریف برای زن جواز ندارد که بدون موافقه شوهرش روزه نفلی بگیرد.

۹- از مال شوهرش بدون اجازه وی مصرف نکند:

زن بر علاوه اینکه این مکلفیت را دارد تا از ناموس و شرف خود و شوهرش حفاظت نماید همچنان این مکلفیت را نیز دارد تا از مال و دارایی شوهرش حفاظت نماید، لذا نباید زن بدون اجازه شوهرش از مالش مصرف کند.

و دلیل این امر این حدیث پیامبر ﷺ است که فرمودند: «...لَا تُنْفِقُ الْمَرْأَةُ شَيْئًا مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا...»^۲. «زن نباید از خانه و یا ثروت شوهرش بدون اجازه وی مصرف کند».

۱۰- شوهر و اولادش را خدمت نماید:

آنچه که تمام علما و فقها بر آن اتفاق نظر دارند این است که بخاطر تداوم نظام فامیلی و گسترش و تقویه محبت و دوستی بین زن و مرد، مستحب است تا زن

۱- صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب صوم المرأة بإذن زوجها ص: ۳۰ شماره حدیث: ۵۱۹۵.

۲- (صحیح) سنن ابو داود، ابواب الإجارة، باب فی تضمین العور ص: ۲۹۶ شماره حدیث: ۳۵۶۵.

شوهرش را خدمت نماید، زیرا این عمل از جمله معاشره نیک شمار گردیده، و عدم خدمت زن احتمالاً سبب بروز اختلاف و عدم تداوم زندگی خانوادگی می‌گردد، و بهمین سبب در روایات آمده است که پیامبر ﷺ کارهای خانه را در مابین حضرت علی و فاطمه علیها السلام تقسیم نموده بودند، و در نتیجه آن فاطمه علیها السلام کارهای داخلی خانه را انجام می‌داد تا جایی که دستش در اثر آسیا آبله نموده بود.^۱

و همچنان اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه و همسر زبیر بن العوام رضی الله عنه می‌گوید که او تمام خدمت‌های خانه زبیر را اعم از خمیر نمودن و غیره انجام می‌داد تا جایی که اسپ شوهرش را هم آب می‌داد و برایش علف تهیه می‌کرد.^۲

اما اگر عرف و عادت طوری باشد که زن قبل از ازدواج در خانه پدر و مادرش به خدمت می‌پردازد، پس در این صورت نظر فقها و ائمه چهارگانه این است که خدمت نمودن زن در خانه شوهرش از جمله واجبات زن به حساب می‌رود.^۳

۱۱- از اموال شوهر حفاظت نماید:

هرکس در خانه خود کم و بیش مالی دارد، و این اموال و امکانات زندگی عموماً در نزد زن بوده و در اختیار وی قرار دارد، پس از حقوق شوهر بر زنش این است که از این اموال سرپرستی نموده و در استفاده از آنها اسراف و تبذیر ننماید، و چنین احساس کند که این اموال در نزدش امانت بوده و در حفاظت از آنها مسئولیت دارد. پیامبر ﷺ فرمودند: «أَلَا كَلُّكُمْ رَاعٍ، وَكَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَالْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ، وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ...»^۴. «هر کدام‌تان مانند چوپان هستید و از رعیت خود مسئولیت دارید و زن سرپرستی خانه شوهر را به عهده داشته و از اشیای زیر دست خود مسئول است».

۱- صحیح البخاری، کتاب النفقات، باب عمل المرأة فی بیت زوجها ص: ۱۱۶۳ شماره حدیث: ۵۳۶۱.

۲- صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب الغیره ص: ۱۱۳۳ شماره حدیث: ۵۲۲۴.

۳- المبسوط از سرخسی ۱/۵، ۱۸۱، والمغنی از ابن قدامه ۷/۵۶۹.

۴- صحیح مسلم، کتاب الإمارة، باب فضلة الإمام العادل ص: ۱۴۵۹ شماره حدیث: ۱۸۲۹..

۱۲- عفت و شرف خودش را حفظ نماید:

زن در پهلوی حفاظت از مال و اولاد شوهر عفت و شرف خودش را نیز حفظ نماید چنانچه خداوند متعال زنان صالح و نیک را با این اوصاف یاد نموده فرموده است: ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ [النساء: ۳۴]. «زنان صالح آنانی هستند که فرمانبردار (اوامر خدا و مطیع دستور شوهران خود) بوده (و خویشان را از زنا بدور، و اموال شوهران را از تبذیر محفوظ) و اسرار (زناشویی) را نگاه می‌دارند».

امام طبری در تفسیر این آیت می‌گوید: یعنی زنان صالح آنانی‌اند که در وقت عدم حضور شوهران‌شان از شرف و حیثیت و نیز اموال و دارایی شوهران حفاظت و پاسداری می‌نمایند.^۱

۱۳ - اظهار تشکر و عدم ناسپاسی:

زن باید با شوهرش معاشره نیک داشته فضل و احسان شوهرش را نادیده نگیرد. چنانچه پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى امْرَأَةٍ لَا تَشْكُرُ لِرِزْقِهَا وَهِيَ لَا تَسْتَعِينُ عَنْهُ»^۲. «خداوند بطرف آن زن به نظر رحمت نمی‌نگرد که از شوهرش تشکری و امتنان نمی‌کند در حالی که از وی بی‌نیاز و مستغنی شده نمی‌تواند».

اما باید دانست که منظور از تشکری تنها تشکری زبانی و یا ظاهری نبوده بلکه منظور از آن داشتن رضایت خاطر از نحوه زندگی با شوهر، و اظهار نمودن خوشی و مسرت و پرهیز نمودن از هرگونه شکایت و ناراحتی است.

۱۴ - منت نه نهادن بر شوهر:

اگر زن از مال شخصی‌اش به نفع شوهر و یا اولادش چیزی را مصرف نماید، باید مال مصرف کرده‌اش را منت نه نهد. زیرا منت نمودن ثواب احسان و صدقه را از بین می‌برد چنانچه خداوند متعال از این عمل نهی کرده، فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ [البقرة: ۲۶۴]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید بذل و بخشش‌های خود را با منت و آزار پوچ و تباه نسازید».

۱- تفسیر طبری (۲۹۵/۸).

۲- سنن النسائی الکبری (۲۳۹/۸).

۱۵- وادار نکردن شوهر به مصارف گزاف:

زن باید شوهرش را به مصارف زیاد و گزاف مجبور ننموده به مصارف کم و یا اندک که مطابق توان و استعداد شوهرش باشد راضی شود.

چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ [الطلاق: ۷]. «آنانی که دارا هستند از دارایی خود خرج کنند، و آنان که تنگدست هستند از چیزی که خدا بدیشان داده است خرج کنند. خداوند هیچ کسی را جز بدان اندازه که بدو داده است مکلف نمی‌سازد خدا بعد از سختی و ناخوشی گشایش و خوشی پیش می‌آورد».

۱۶- عدم مطالبه نمودن طلاق:

زن باید به ادامه‌دادن زندگی زنا شوهری علاقه و رغبت داشته بدون مجوز شرعی و قانونی مطالبه اخذ طلاق را ننماید. چنانچه پیامبر ﷺ این عمل را مذمت نموده فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ فِي غَيْرِ مَا بَأْسٍ، فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَأْيُهَا الْجَنَّةُ»^۱. «هر زنی که از شوهرش بدون عذر و یا دلیل مطالبه طلاق را نماید پس از خوشبویی جنت بر وی حرام می‌گردد».

۱۷- سپری نمودن عدت وفات:

یعنی در صورت وفات شوهرش چهار ماه و ده روز را بطور عدت سپری نماید.

حقوق زن بر مرد:**۱- رویه و معاشرت نیک:**

بر شوهر لازم است تا با اخلاق نیک و جبین باز و کشاده با همسر خود رویه خوب و شایسته داشته، و در هنگام بروز جریانات و یا حوادث فامیلی مرد باید از گذشت و برد و باری کار بگیرد، تا جایی که اگر از همسرش دل خوش نداشته و صد فیصد راضی هم نباشد باز هم از تحمل و گذشت کار گرفته حسن معاشرت را که توصیه خداوندی است

۱- سنن ابن ماجه، كتاب الطلاق في باب كراهية الخلع للمرأة ص: ۶۶۲ شماره حدیث: ۲۰۵۵.

الحدیث ضعیف لکن له شاهد من حدیث ثوبان، روایت ابو داود و ترمذی.

کاملاً مراعات نماید.

خداوند متعال فرموده است: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۱۹]. «با زنان خود بطور شایسته (در گفتار و کردار) معاشرت و رفتار کنید و اگر از آنان به نحوی کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم جدایی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد».

حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیت می‌گوید: خداوند متعال در این آیت مردان را مأمور نموده تا با زنان و همسران‌شان گفتار و کردار نیک و نیز برخورد نیک نمایند طوری که آن‌ها خوش دارند که زنان و همسران‌شان با ایشان گفتار و کردار و برخورد نیک داشته باشند، زیرا خداوند در آیت دیگر فرموده است: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۲۸]. «زنان همان حقوقی را بر شوهران خویش دارند که شوهران‌شان بر ایشان دارند».

و پیامبر ﷺ فرمودند: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِيهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي...»^۱. «بهترین شما کسانی‌اند که با همسران‌شان تعامل بهتری داشته باشند و من در ارتباط فامیلم بهترین شما هستم».

سپس حافظ ابن کثیر با ذکر نمودن اخلاق و معاشرت پیامبر ﷺ با همسرانش برخی از شیوه‌های حسن معاشرت را ذکر کرده می‌گوید: پیامبر ﷺ همیشه در برابر همسرانش رویه نیک و چهره خندان داشت طوری که با ایشان شوخی می‌نمود، و رویه بسیار نرم میکرد، و در مصرف نمودن بر آنها از وسعت و دست‌باز کار می‌گرفت، و با ایشان خنده میکرد تا جایی که گاهی مسابقه هم میکرد. چنانچه روزی عایشه رضی الله عنها را به مسابقه فراخواند و گفت: «تَعَالَى أُسَابِقُكِ». «بیا تا در دویدن و یا دوش با یکدیگر مسابقه کنیم».

چنانچه هردوی ایشان با یکدیگر مسابقه نمودند و در ابتداء عایشه رضی الله عنها بخاطر خورد و لاغر بودنش از پیامبر سبقت نمود، ولی زمانیکه بار دیگر به مسابقه پرداختند

۱ - (صحیح) سنن ترمذی، کتاب المناقب، باب فضل أزواج النبی ﷺ، ص: ۷۰۹ شماره حدیث: ۳۸۹۵.

عائشه رضی الله عنها در نتیجه چاق شدنش عقب ماند و پیامبر صلی الله علیه و آله مسابقه را بردند، و خنده فرموده گفتند: «هَذِهِ يَتَلُكُ». «یعنی این در برابر آن مسابقه قبلی است»^۱.

و نیز حافظ ابن کثیر علاوه می‌کند: زنان و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه از طرف شب در خانه همسری که نوبت شب سپری نمودن با پیامبر را داشت جمع می‌شدند و گاهی باهم یکجا نان شب را صرف می‌نمودند، سپس بطرف خانه‌های‌شان روان می‌شدند^۲.

و مفسر معروف دیگر امام قرطبی در تفسیر آیت فوق برخی از شیوه‌های معاشرت نیک را معرفی نموده می‌گوید: از جمله معاشره نیک با همسر این است که شوهر باید نفقه و مصارف وی را بپردازد، و بدون موجب جبینش را ترش نگیرد، و در حین گفتار از نرمی کار بگیرد و از بد زبانی و برخورد زشت و خشن پرهیز نماید، و میل و رغبتش را به زن دیگر نشان ندهد^۳.

۲- حفاظت از حیثیت و شرافت زن:

زن از یک طرف جذاب و مورد طمع و کشش همگان است، و از طرف دیگر ضعیف بوده و قدرت دفاع از خود را کمتر دارد، بنا بر این بر شوهرش لازم است تا از وی با تمام قدرت و امکانات خود از آنچه که جان، مال، حیثیت او را مخدوش می‌سازد دفاع نماید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: الْعَاقُ بَوَالِدَيْهِ، وَالذَّيْوُثُ، وَرَجُلَةٌ النَّسَاءِ»^۴. «سه گروه‌اند که به جنت داخل نمی‌شوند: آزاردهنده پدر و مادر، دیوث، و زنی که خود را شبیه مردها می‌سازد».

و در حدیث دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله دیوث را چنین معرفی کردند که از ارتباط نامشروع مردم با زنش باکی نداشته باشد.

۱- مسند احمد (۳۱۳/۴۳) (۲۶۲۷۷).

۲- تفسیر ابن کثیر ۸۰/۱.

۳- الجامع لأحكام القرآن ۹۰/۳.

۴- المستدرک علی الصحیحین ۱۴۴/۱.

۳- همبستری با همسر، و یا برآورده ساختن غریزه جنسی زن:

طوری که مرد به جماع و همبستری تمایل دارد، همچنان زن به اساس طبیعت و سرشت بشری خود و به خاطر حاصل شدن عفت و پاکی نفس به جماع و همبستری ضرورت داشته، میل دارد تا گاه و بیگاهی با شوهرش همبستر گردد، و از همینجا است که شریعت اسلام بر زن و شوهر لازم گردانیده است تا در وقت تمایل هر یک از جانبین، بقدر امکان خواهش جانب دیگر را برآورده سازد.

لذا جمهور علما بر این نظراند که مرد در هر باری که عادت ماهانه زن برطرف می‌گردد، باید حد اقل یکبار با وی همبستر گردد، و دلیل‌شان این قول خداوند است که می‌فرماید:

﴿فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

«بعد از اینکه زن‌ها از عادت ماهانگی پاک شدند به طوری که خداوند شما را به آن امر کرده است با آن‌ها آمیزش نمائید».

و پیامبر گرامی اسلام عثمان بن مظعون را زمانی که خواست تمام اوقات زندگی‌اش را برای عبادت وقف نماید، توصیه نموده فرمودند: «...وَأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا»^۱. «اهل و فامیلت بر تو حق دارد».

۴- آموختن مسایل دین:

یکی از حقوق زن بالای شوهرش این است که مرد در تعلیم و تربیه همسرش عطف توجه نموده مسایل و احکام دینی‌اش را برایش بیاموزد و به طاعات و عبادات تشویق نماید. و این مکلفیت مرد را از این آیه کریمه دانسته می‌شود که خداوند متعال تمام مردان را مخاطب قرار داده فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ [التحریم: ۱۶].

«ای مؤمنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که آفرزینۀ آن انسان‌ها و سنگ‌ها است».

و پیامبر ﷺ فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ، فَصَلَّى، وَأَيَّقُظَ امْرَأَتَهُ، فَصَلَّتْ، فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ، وَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ، فَصَلَّتْ، وَأَيَّقُظَتْ زَوْجَهَا،

۱- صحیح البخاری، کتاب الصوم، باب حق الأهل فی الصوم، ص: ۴۰ شماره حدیث: ۱۹۷۷.

فَصَلِّ، فَإِنْ آبَى، نَضَحَتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ»^۱. «خداوند بر آن مردی رحم نماید که از طرف شب جهت ادای نماز برخیزد و همسرش را هم از خواب بیدار کند تا همراهش نماز بخواند و اگر از برخاستن امتناع ورزد در رویش آب پاش دهد، و همچنان خداوند آن زنی را رحم کند که از طرف شب برخیزد و نماز ادا کند و شوهرش را بیدار کند و در صورت امتناع ورزیدن آن به رویش آب پاش دهد».

۵- اغماض و چشم‌پوشی از بعضی اشتباهات زن در صورتی که سبب اخلال در شریعت نگردد.

دلیل بر این حق این حدیث پیامبر ﷺ است که فرمودند: «لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ»^۲. «هیچ مرد مؤمن و مسلمان یک زن مسلمان را بطور کلی و مطلق بد و مبعوض نه بیند زیرا اگر چنان اتفاق بیفتد که یک خصلت او را بد و ناپسند بدانند خصلت خوب دیگری حتما دارد که از آن خوش و راضی خواهد شد».

۶- امتناع از زدن در اعضای حساس زن مانند سر و روی و عضو دیگر وی که باعث بد نمایی وی گردد.

چنانچه پیامبر ﷺ مردان را از این عمل منع نموده فرمودند: «...وَلَا تَضْرِبِ الْوَجْهَ، وَلَا تُقْبِحِ، وَلَا تَهْجُرْ إِلَّا فِي الْبَيْتِ»^۳. «بر روی زن نزنید و نگوئید که خداوند ترا بد و قبیح بگرداند، و یا او را بالت و کوب بی‌مورد قبیح و بدشکل نشان ندهید».

و نیز فرمودند: «لَا يَجْلِدُ أَحَدُكُمْ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَبْدِ، ثُمَّ يُجَامِعُهَا فِي آخِرِ الْيَوْمِ»^۴. «یکی از شما همسرش را مانند غلام و برده‌اش لت نکند که باز در آخر روز با وی نیاز مجامعت را پیدا می‌کند».

و پیامبر ﷺ که یک شوهر الگو و نمونه بودند هیچگاه به زدن زنان اقدام ننمودند چنانچه عائشه رضی الله عنها می‌فرماید: «مَا ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا قَطُّ بِيَدِهِ، وَلَا امْرَأَةً، وَلَا

۱- مسند احمد: ۳۷۲/۱۲.

۲- صحیح مسلم، کتاب الرضاع، باب الوصية بالنساء. ص: ۱۰۹۱ شماره حدیث: ۱۴۶۹.

۳- (حسن صحیح) سنن ابو داود، کتاب النکاح، باب فی حق المرأة علی زوجها ص: ۲۴۴ شماره حدیث: ۲۱۴۲.

۴- صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب ما یکره من ضرب النساء ص: ۳۲ شماره ۵۲۰۴.

خَادِمًا، إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»^۱. «من هیچگاه رسول الله ﷺ را ندیدم که خادم، و یا زنی را زده باشد و نه بخاطر زدن چیزی به دست متوسل شده باشد مگر در هنگام جهاد در راه خدا».

تذکر لازم:

خداوند متعال در سوره نساء زدن زن را تنها در هنگام نشوز و امتناع نمودن وی از اطاعت شوهرش، و آن هم بخاطر تأدیب و تنبیه با در نظر داشت ضوابط و مراحل خاص جائز قرار داده است، طوری که فرموده است: ﴿وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ [النساء: ۳۴]. یعنی: «زنانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید، پند و اندرزشان دهید (اگر مؤثر واقع نشد) از همبستری با آنان خود داری کنید و بستر خویش را جدا کنید (و با ایشان سخن نگوئید و اگر بازهم مؤثر واقع نشد و راهی جز شدت عمل نبود) آنان را (تنبیه کنید و کتک مناسبی) بزنید پس اگر از شما اطاعت کردند راه دیگری برای تنبیه ایشان نجوئید (و بدانید که) بی گمان خداوند بلند مرتبه و بزرگ است».

طوری که ملاحظه می گردد در این آیت برای زدن زن سه نوع ضوابط و مراحل ذکر شده است:

- زدن باید بعد از عدم کارا و مؤثر بودن پند و وعظ و جدایی بستر خواب بوده باشد.
- ضرب و یا زدن باید مبرح نبوده باشد، یعنی بر نفس و روحیه زن تأثیر کند اما باعث جراحت و یا شکستن اعضاء و اندام ظاهری وی نگردد.
- اگر زن از نشوز دست کشید و به اطاعت و پیروی شوهرش گردن نهاد، پس از ضرب و زدن زن امتناع ورزد.

۷- عدم ترک خانه:

اگر شوهر بخاطر تأدیب و تنبیه دادن همسرش برای مدتی اگر خواسته باشد از وی فاصله بگیرد، باید این فاصله در حدود خانه منحصر بوده و هیچ گاه از خانه بیرون نشود چنانچه پیامبر ﷺ در ادامه حدیث قبلی فرمودند: «...وَلَا تَهْجُرْ إِلَّا فِي الْبَيْتِ»^۲. «از زن

۱- صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب مباحثه ﷺ للآثام ص: ۱۸۱۴ شماره حدیث: ۲۳۲۸.

۲- (حسن صحیح) سنن ابو داود، کتاب النکاح، باب فی حق المرأة علی زوجها ص: ۲۴۴ شماره

فاصله نگیر و جدا مشو مگر در داخل خانه».

بلی اگر در برآمدن شوهر از خانه به شکل احتجاج کدام مصلحت شرعی وجود داشته باشد، طوری که پیامبر ﷺ یک ماه را بیرون از خانه به عنوان ایلا سپری نمودند، پس در آن صورت می‌تواند از خانه به غرض تحقق همان مصلحت بیرون رود.

۸- اجازه دادن همسر بخاطر رفتن به مسجد و یا زیارت خویشاوندان:

اگر زن از شوهرش بخاطر اشتراک نمودن در نمازهای جمعه و جماعت، و یا بخاطر زیارت و دیدار خویشاوندانش اجازت طلب نماید، پس باید مرد و یا شوهر در صورت عدم موجودیت موانع شرعی، و یا عدم موجودیت خطر فتنه اجازه بدهد.



چنانچه در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا اسْتَأْذَنْتِ امْرَأَةٌ أَحَدَكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْنَعُهَا»^۱. «زمانی که زن از یکی از شما در رفتن به مسجد اجازت بخواهد پس باید مانع رفتن وی نگردد».

و در حدیث دیگر به زنان توصیه شده تا در وقت رفتن به مسجد از استعمال نمودن خوشبویی پرهیز نمایند چنانچه فرموده است: «إِذَا شَهِدَتْ إِحْدَاكُنَّ الْمَسْجِدَ فَلَا تَمَسَّ طِيبًا»^۲. «یکی از شما زنان زمانی که خواسته باشد مسجد برود باید خوشبوئی استعمال نکند».

۹- عدم افشاء نمودن راز و اسرار، و عیب‌های زن.

شوهر باید راز و اسرار همسرش را حفظ نموده و به دیگران افشا نکند. و همچنان زن مانند دیگران بشر است حتما عیب و نقصی می‌داشته باشد، پس یک شوهر خوب باید اسرار و عیوب همسرش را حفظ نموده به دیگران افشا نکند.

حدیث: ۲۱۴۲.

۱- صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب استئذان المرأة زوجها في الخروج إلى المسجد وغيره ص: ۳۸

شماره حدیث: ۵۲۳۸.

۲- صحیح مسلم، کتاب الصلاة، باب خروج النساء إلى المساجد ص: ۳۲۸ شماره حدیث: ۴۴۳.

۱۱ - شوهر باید در مورد همسرش گمان نیک داشته باشد:

چنانچه خداوند متعال از داشتن گمان بد در برابر یکدیگر منع نموده فرموده است:

﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا﴾ [النور: ۱۲].

«چرا هنگامی که این تهمت را شنیدید، مردان و زنان مؤمن نسبت به خود گمان نیک بودن (پاکی و پاکدامنی) را نیندیشیدند».

و نیز عموم مسلمانان را از این عادت منفی منع نموده فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ [الحجرات: ۱۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که برخی از گمان‌ها گناه است».

یکی از علایم بدگمانی آمدن در خانه بصورت ناگهانی و بدون اطلاع قبلی است لذا پیامبر ﷺ از این عمل منع نموده فرمودند: «إِذَا أَطَالَ أَحَدُكُمْ الْعَيْبَةَ فَلَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلًا»^۱. «زمانی که یکی از شما از خانه مدت درازتری غایب شده باشد پس باید ناگهان از طرف وارد خانه نشود».

و در عین حال بر زن هم لازم است تا تمام تدابیر مناسب را روی دست گرفته با ارتکاب مخالفات و محاذیر شرعی اسباب بدگمانی شوهرش را فراهم نسازد.



۱ - صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب لایطرق أهله لیلا ص: ۳۹ شماره حدیث: ۵۲۴۴.

(۴۵) اهمیت امن و وسائل تحقق آن از دیدگاه قرآن و سنت

یکی از ضروریات بسیار عمده و حیاتی که هر فرد برای شخص خود، فامیل و خویشاوندان خود، جامعه و محیط خود، و بالآخره برای دنیا و آخرت خود می‌خواهد همانا امن و سلامتی است، و این امن طوری که همه می‌دانند نه تنها یک ضرورت فردی و شخصی محسوب می‌شود بلکه یک ضرورت مبرم اجتماعی نیز به شمار می‌رود، طوری که هیچ پروگرام اجتماعی نه در سطح ملی و نه در سطح بین‌المللی بدون موجودیت فضای امن و سازگار موفق و پیروز شده نمی‌تواند، و از همینجا است که در کشورهای مختلف جهان بخاطر تحقق و حصول آن به پیمانۀ ملی و بین‌المللی، و با مصارف بسیار هنگفت و گزاف سالانه کانفرانس‌ها و سمینارهای متعددی دایر می‌گردد، اما با تأسف همه کانفرانس‌ها کدام دست‌آورد و نتیجۀ مشخصی نداشته است، لذا ضرورت ایجاب می‌نماید تا مفهوم امن را با اسباب و وسایل آن در پرتوی قرآن و سنت مورد ارزیابی قرار دهیم.

معنا و مفهوم امن:

امن عبارت است از: آرامش و سکون خاطر، عدم موجودیت هیچگونه بیم و ترس، تشویش و پریشانی، محفوظ و مصون بودن مال و جان، شرف و ناموس، عقل و خرد، و بالآخره مصونیت تمام داشته‌های مادی و معنوی انسان در دنیا، و نایل شدن بر بهشت برین در آخرت.

و امن نظر به تفسیر فوق یک نعمت بسیار بزرگ و عظیم الهی است طوری که خداوند متعال در قرآن کریم کفار و مشرکین قریش را که در شهر بسیار با امن و امان

مکه زندگی می کردند مخاطب قرار داده، فرموده است: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾ [العنكبوت: ۶۷]. «مگر قریش نمی بینند که ما سرزمین ایشان مکه را حرم پر امن و امن ساخته ایم در حالی که دور و بر آنان مردم ربوده می شوند، آیا به بت‌های باطل ایمان دارند و نعمت خدا داد امنیت مکه و رسالت محمد ﷺ را نادیده گرفته ناسپاسی می کنند؟».

اهمیت امن:

۱- برای دانستن اهمیت امن و سلامتی همین بس است که ابراهیم علیه السلام برای باشندگان مکه قبل از همه چیز حتی بعثت رسول و پیامبر که یکی از ضرورت‌های مبرم آن وقت بود، و قبل از فراهم شدن وسایل رزق و روزی و اسباب کسب و معیشت، از بارگاه خداوند دعا می کند که سرزمین مکه را یک سرزمین و خطه پر امن و امن گرداند طوری که خداوند دعا‌های ابراهیم علیه السلام را در سورت‌های بقره و ابراهیم حکایت نموده می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا﴾.

«(و به یاد آورید) آنگاه که ابراهیم گفت: خدای من! این (سرزمین) را شهر پر امن و امانی گردان. و خداوند با نازل فرمودن این آیت: و من دخله کان آمنا» دعای خلیل خود ابراهیم را اجابت فرمود، و این امنیت نه تنها انسان‌ها بلکه تمام حیوانات و پرندگان بلکه علف و گیان آنجا را نیز شامل گردید».

از این دعای ابراهیم علیه السلام طوری که اهمیت امن واضح و روشن می گردد همچنان این حقیقت واضح می گردد که امن یک نعمت الهی است، و انسان این نعمت را باید فقط از خداوند بخواهد.

۲- همچنان اهمیت امن را از این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله میتوان درک کرد که فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرْبِهِ مُعَافًى فِي جَسَدِهِ عِنْدَهُ قُوْتُ يَوْمِهِ فَكَأَنَّمَا حَبْرَتُ لَهُ الدُّنْيَا»^۱. «کسیکه با احساس امن و آرامش کامل شب را روز کند، و از نعمت صحت و تندرستی هم برخوردار باشد، و نان و خوراک یک شبانه روزش را هم داشته باشد پس گویا اینکه تمام دنیا را برایش جمع کرده شده است».

۳- نکته مهم دیگری که بر اهمیت امن و سلامتی دلالت می‌کند این است که تمام تکالیف شرعی از قبیل نماز، حج و سایر عبادات، و نیز تمام کار و فعالیت اقتصادی و باز سازی، رشد و انکشاف تجارت، عمارت و آبادی زمین که یکی از وظایف عمده انسان است بدون موجودیت امن صورت نمی‌گیرد، و از همینجا است که خداوند مشرکین قریش را مخاطب قرار داده می‌فرماید: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾ [قریش: ۱۳]. اکنون بعد از روشن شدن اهمیت امن وسایل تحقق آن را از دیدگاه قرآن و حدیث نبوی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

وسایل تحقق امن:

۱- بزرگ‌ترین وسیله تحقق امن همانا ایمان است که خود مأخوذ و گرفته شده از کلمه امن است، خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [الأنعام: ۴۸]. «کسانی که (به دعوت پیامبر آن) ایمان آورند و کار شایسته کنند نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند».

و نیز می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [الأنعام: ۸۲]. «کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک نیامیخته باشند امن و امان ایشان را سزا است، و آنان را یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند». پس از این دو آیت قرآنی بخوبی واضح می‌گردد که ایمان و امن هردو با یکدیگر ارتباط و پیوست بسیار محکم داشته بلکه ملازم یکدیگراند طوری که سلامتی و اسلام ملازم یکدیگراند.

دلیل دیگر بر این حقیقت که اولین سبب تحقق امن و سلامتی همانا ایمان و اسلام است این حدیث شریف است که پیامبر ﷺ مسلمان و مومن واقعی را معرفی نموده فرمودند: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ النَّاسُ عَلَى دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ»^۱. «مسلمان کامل و واقعی کسی است که سایر مسلمانان از تکلیف و اذیت زبان و دست آن سلامت مانند، و مؤمن کامل و واقعی کسی است مردم در ارتباط جان و مال خویش بر وی اطمینان و باور داشته باشند».

۱- (حسن صحیح) سنن ترمذی ص: ۱۷ برقم: ۲۶۲۷.

این تلازم موجود در مابین امن و ایمان را نیز از این دعای پیامبر گرامی اسلام میتوان درک کرد که همزمان با حلول هر ماه نو قمری می فرمودند: «اللَّهُمَّ أَهْلِلْهُ عَلَيْنَا بِالْيَمِينِ وَالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ»^۱.

۲- وسیله دوم تحقق امن و سلامتی همانا انجام دادن طاعات و عبادات خداوند، و بجا آوردن اوامر، و پرهیز نمودن از منهیات است، طوری که خداوند متعال برای کسانی که ایمان داشته و اعمال نیک و شایسته را انجام دهند در پهلوی دیگر وعده‌ها وعده امن داده می فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ [النور: ۵۵].

«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیم‌شان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند».

در این آیه کریمه طوری که ملاحظه می‌گردد خداوند برای کسانی که ایمان داشته و اعمال نیک را انجام دهند سه چیز را وعده فرموده که وعده سوم آن همانا تحقق امن و سلامتی، و از بین رفتن هر نوع خوف و هراس است.

۳- وسیله سوم تحقق امن و سلامتی دعا و التجا است طوری که از دعای ابراهیم علیه السلام در این ارتباط قبلاً تذکر بعمل آمد. و نیز می‌بینیم که پیامبر صلی الله علیه و آله همزمان با مشاهده نمودن ماه نو این دعا را می‌خواندند: «اللَّهُمَّ أَهْلِلْهُ عَلَيْنَا بِالْيَمِينِ وَالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ».

و نیز از جمله دعا‌های پیامبر صلی الله علیه و آله این دعا بود: «اللَّهُمَّ اسْئُرْ عَوْرَاتِنَا، وَآمِنْ رَوْعَاتِنَا». «خدایا! عیب‌های ما را مستور و از خطرات مصئون دار».

۴- سبب چهارم امن و سلامتی حفظ وحدت و همبستگی مسلمانان، و اطاعت و

پیروی نمودن از اولیای امور است، زیرا امن بدون موجودیت دولت امکان‌پذیر نیست، و دولت بدون سمع و اطاعت تحقق نمی‌یابد چون زمانیکه سمع و اطاعت موجود نباشد و حق ولی امر پایمال شود بی‌نظمی و ناامنی حکم فرما می‌گردد.

۵- سبب پنجم متحقق شدن امن و سلامتی تعمیم مفاهیم اخوت اسلامی است که از لوازم عمده آن دوری گزیدن از هر نوع اذیت و آزار مردم مسلمان است. چنانچه پیامبر ﷺ مسلمانان را در این مورد توصیه نموده فرمودند: «لَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَنَاجَشُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا يَبِعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَحْقِرُهُ التَّقْوَى هَاهُنَا» وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ «يَحْسِبُ امْرِيٍّ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ، دَمُهُ، وَمَالُهُ، وَعَرَضُهُ»^۱. «با یکدیگر نه حسد کنید، و نه بغض و دشمنی کنید، و نه قطع علاقه نمائید، و بعضی از شما بالای بیع و معامله دیگر معامله نکند، و همه شما با یکدیگر برادر باشید، چرا مسلمان برادر مسلمان است، لذا نه ظلم را بر برادرش روا می‌دارد، و نه برادرش را در وقت مشکلات تنها می‌گذارد، و نه او را تحقیر می‌کند، و پیامبر ﷺ بطرف سینه‌شان اشاره نموده فرمودند: تقوی در اینجا است، برای یک مسلمان همین بدی بس است که بطرف برادر مسلمانش به نظر تحقیر نگردد، تمام مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است، یعنی خون و مال و ناموس یک مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است».

۶- سبب ششم تحقق امن و سلامتی در جامعه بجا نمودن شکر نعمت‌های الهی است، و امن طوری که در هنگام برشمردن اهمیت آن صحبت شد یکی از نعمت‌های مهم و بسیار ارزنده بشمار می‌رود، و شکر نعمت سبب افزایش آن و برعکس ناشکری و ناسپاسی نعمت سبب از بین رفتن آن می‌گردد، طوری که خداوند متعال در مورد انجام و عاقبت کفران و ناشکری اهل مکه می‌فرماید:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ [النحل: ۱۱۲].

«خداوند (بر آنان که کفران نعمت می‌کنند داستان) مردمان شهری را بازگو می‌کند که در امن و امان بسر می‌بردند و از هر طرف روزی‌شان به گونه فراوان به سوی شان

سرازیر می‌شد. اما آنان کفران نعمت خدا کردند و خداوند بخاطر کاری که انجام دادند بلای فراگیر گرسنگی و هراس را بدیشان چشانید».

۷- عامل هفتم تحقق امن و سلامتی تطبیق حدود شرعی است که در نتیجه تطبیق آن افراد جنایت پیشه و دشمنان جان و مال انسان جرأت قتل و کشتن و یا دزدی و ربودن مال دیگران را نمی‌کند، و طوری که همه می‌دانند تطبیق نمودن حدود یکی از وظایف عمده حکومت اسلامی است.

این بود نکات چندی که در ارتباط اهمیت امن و وسایل تحقق آن خدمت خوانندگان تقدیم گردید، و در خاتمه از بارگاه خداوند متعال دعا می‌کنم که مسلمانان را از آسیب هر نوع فتنه حفظ نموده جامعه آنها را از نعمت امن و امان برخوردار سازد.



(۴۶) اهمیت صحت و قواعد عمده آن در اسلام

شکی نیست که صحت و سلامتی یکی از نعمت‌های بسیار بزرگ و ارزشمند به شمار رفته، و در روند بهترشدن زندگی هر انسان نقش بس فوق العاده و مؤثری دارد، تا جایی که هیچ انسان در صورت برخوردار نبودن از نعمت صحت و سلامتی با وصف میسر بودن تمام امکانات و وسایل بهتر زیست و معیشت نمی‌تواند از زندگی خود لذت ببرد.

با توجه به اهمیت صحت و سلامتی در بهبود زندگی وزارت‌های صحت، سازمان‌ها و ارگان‌های صحتی جهان همواره تلاش می‌ورزند تا در جلوگیری از امراض و رفع مشکلات صحتی و عوامل آن اقدامات قاطع و مؤثری را روی دست گیرند، اما با تأسف با وصف همه فعالیت‌ها بازهم می‌بینیم که مشکل صحتی در جای خود کما کان باقی بوده، و جامعه بشری در برابر آن به عنوان یکی از چلینج‌ها وب حران‌های لاینحل برخورد می‌کند.

از آنجایی که دین مقدس اسلام طوری که از نامش پیدا است دین سلامتی و تندرستی، طهارت و نظافت، آسایش و راحت بوده، و در پهلوی توجه به حل سایر مشکلات فردی و اجتماعی، مشکل صحتی انسان‌ها را نیز با تأکید نمودن بر حفظ محیط زیست، و تشخیص نمودن وسایل علاج، و ارائه پروگرام‌های وقایوی و بهداشتی مؤثر در نظر گرفته است که یک نمونه آن را میتوان در این جمله کوتاه و در عین حال بسیار جامع و فراگیر پیامبر ﷺ که فرمودند: «الظُّهُورُ شَرْطُ الْإِيْمَانِ...»^۱. «رعایت نظافت و طهارت یک بخش از ایمان است»، می‌توان دریافت نمود.

همچنان طب اسلامی در چوکات آیات متعدد قرآنکریم، و احادیث صحیح و معتبر نبوی که تعداد آن‌ها طبق شمارش و احصائیه‌ای یکی از دانشمندان به بیشتر از سیصد حدیث بالغ می‌گردد^۱، علاج و تداوی انسان مریض را از ناحیه جسمی و روحی، ظاهری و روانی در نظر گرفته است که یک نمونه بارز آن را میتوان در این فرموده دیگر پیامبر ﷺ سراغ نمود: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً»^۲. «خداوند هیچ مرضی را نازل ننموده مگر اینکه برای علاج و تداوی آن وسیله شفاء را هم آفریده است».

اکنون با توجه به حقایق و نکات فوق می‌خواهم **اهمیت صحت** را از دیدگاه اسلام مورد ارزیابی قرار دهم.

۱- معنی و مفهوم صحت و مرض:

واژه صحت دو معنی را افاده می‌کند:

۱- صحت‌مندی و تندرستی که برعکس و مقابل حالت مریضی است. و این همان حالت طبیعی و نورمال انسان است که اعضای بدن انسانی کار و وظیفه خود را بدون کدام خلل وسکتگی انجام می‌دهند.

۲- دور شدن حالت مریضی، و به عبارت دیگر شفا یابی از مرض مشخصی که عاید حال انسان شده باشد.

پس بطور فشرده و مختصر میتوان گفت که: صحت عبارت است از تندرست و صحیح المزاج بودن، بی‌عیبی، شفا یافتن از مرض و برخاستن از بیماری. و مرض که مقابل صحت است عبارت است از: درد، ناخوشی، نالانی ناچاقی، ناتندرستی، تغییر صحت، اضطراب مزاج، ناسازی، سقم و خستگی. و به تعبیر جامع‌تر طوری که سید شریف جرجانی در کتاب تعریفات خود گفته است: «مرض عبارت است از آنچه عارض بدن گردیده و آن را از اعتدال خاص خود خارج می‌سازد».

۲- انواع و اقسام مرض:

علامه ابن قیم جوزی یکی از علماء و دانشمندان مشهور قرن هشت هجری است جلد چهارم کتاب مشهور و معتبر خود را که [زاد المعاد] نام دارد به معرفی نمودن

۱- المستشفیات الإسلامية من العصر النبوی إلى العصر العثماني، ص: ۸.

۲- صحیح البخاری، ص: ۱۲۲.

طب نبوی و علاج امراض اختصاص داده، و در آغاز بحث و تحقیقش، مرض را به دو قسم بزرگ تقسیم کرده است.

۱- امراض قلوب که عمده‌ترین آن‌ها همان شبهات و یا اندیشه‌ها و خیالات فاسد و دور از واقعیت، و یا شهوات و خواهشاتی‌اند که سبب فاصله‌گرفتن انسان از راه حق و حقیقت، و گوش ندادن او به فرامین و اوامر پروردگارش می‌گردد.

چنانچه خداوند متعال در مورد اینگونه بیماران که در مقدمه آن‌ها گروه منافقین و عناصر فرصت طلب و استفاده‌جو قرار دارند، فرموده است: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ [البقرة: ۱۰]. «در دل‌های‌شان بیماری (حسودی و کینه‌توزی با مؤمنان) است، و خداوند (نیز با یاری‌دادن و پیروز گرداندن حق) بیماری ایشان را فرونی می‌بخشد».

و در آیت دیگر چنین فرموده است: ﴿وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾ [المدثر: ۳۱]. «یعنی کسانی‌که در دل‌های‌شان بیماری (نفاق) است و کافران بگویند: خداوند مثلا از بیان این (چنین عددی) چه می‌خواسته است؟».

و یک نمونه دیگر اینگونه مرض همانا تسلیم نشدن به حکم خدا و پیامبر است. چنانچه خداوند متعال در این مورد می‌فرماید: ﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ

بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۴۸﴾ و آن یکن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿۴۹﴾ اَنِّي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ أَمْ أُولَئِكَ هُمُ

الظَّالِمُونَ ﴿۵۰﴾ [النور: ۴۸-۵۰]. «هنگامی‌که ایشان بسوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده می‌شوند تا (پیغمبر برابر چیزی‌که خدا نازل فرموده است) در میان‌شان داوری کند بعضی از آنان (نفاق‌شان ظاهر می‌شود و از قضاوت او) رویگردان می‌گردند (زیرا که میدانند حق به جانب ایشان نیست و پیغمبر هم داد گرانه عمل می‌فرماید و حق را به صاحب حق می‌دهد). ولی اگر حق داشته باشند (چون می‌دانند داوری به نفع آنان خواهد بود) با نهایت تسلیم به سوی او می‌آیند. آیا در دل‌های ایشان بیماری (کفر) است؟ یا (در حقانیت قرآن) شک و تردید دارند؟ یا می‌ترسند خدا و پیغمبرش بر آنان ستم کنند؟. بلکه خودشان ستم‌گران‌اند».

این است مرض شکوک و شبهات و خیالات و تصورات فاسد که بیشتر دامنگیر افراد نفاق زده و مصلحت طلب می‌باشد.

اما مرض گرایش به شهوت و شهوت پسندی که نوع دیگر از امراض قلوب به حساب می‌رود در این آیه مبارکه آمده است که خداوند متعال زنان پیامبر را بخاطر دوری

گزیدن از آن مخاطب قرار داده می‌فرماید: ﴿يَنْسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النَّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ [الأحزاب: ۳۲]. «ای همسران پیامبر شما (در فضل و شرف) مثل هیچ یک از زنان (عادی مردم) نیستید اگر میخواهید پرهیزگار باشید (به گونه هوس‌انگیز) صدا را نرم و نازک نکنید (و با ادا و اطواری بیان ننمائید) که بیمار دلان چشم طمع به شما ندوزند و بلکه بصورت شایسته و برازنده سخن بگوئید».

۲- امراض بدنی و ظاهری که از آن در قرآن کریم و احادیث پیامبر ﷺ به صفت یکی از اسباب و عوامل رفع تکالیف شرعی و عملی تذکر به عمل آمده است. چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ﴾ [الفتح: ۱۷]. «یعنی بر اشخاص صاحب عذر چون کور، لنگ، بیمار گناهی نیست». و همچنان از امراض ظاهری در هنگام ادای حج خانه کعبه، روزه ماه رمضان و وضوء تذکر رفته است که همه موارد فوق بر عظمت و بزرگی قرآن کریم دلالت دارد. اکنون بعد از تعریف مختصر صحت و مرض، و بیان انواع و اقسام آن به اهمیت صحت از دیدگاه اسلام می‌پردازم.

۳ - اهمیت صحت از دیدگاه اسلام:

خداوند متعال انسان را در بهترین شکل و صورت آفریده، و در چوکات شرایع آسمانی به خاطر صحت و سلامتی ظاهری و باطنی، روحی و روانی او اصول و قواعدی را مقرر کرده است که تطبیق نمودن آن در صحنه عمل نه تنها ضامن صحت و سلامتی هر انسان بلکه تمام افراد، محیط زیست و جامعه بشری بوده و سبب نجات یافتن انسان از هرگونه انحراف و امراض مزمن و خطرناک می‌گردد.

و از همینجا است که پیامبر ﷺ انسان را به اهمیت و ارزش برخوردار بودن از نعمت صحت و سلامتی متوجه ساخته، فرموده است: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سِرْبِهِ مُعَافًى فِي جَسَدِهِ عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمَهُ فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا»^۱. «کسیکه از خواب و خوابگاهش در حالی برخیزد که در خانه و یا محل سکونتش احساس آرامش را نماید و هم‌چنین از ناحیه بدن سالم و تندرست بوده و در عین حال قوت و یا خوراکه همان شب و روزش را هم داشته باشد مثل این است که دنیا را با تمام داشته‌هایش برایش داده شده است».

و در یک حدیث دیگر فرمودند: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - يَعْنِي الْعَبْدَ مِنَ التَّعْيِيمِ - أَنْ يُقَالَ لَهُ: أَلَمْ نُصِحَّ لَكَ جِسْمَكَ، وَتُرْوِيكَ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ»^۱. «اولین نعمتی که روز قیامت از هر انسان در مورد آن پرسیده می‌شود همانا نعمت صحت است طوری که برایش گفته می‌شود آیا ما برایت جسم سالم نداده بودیم؟ و آیا ترا از آب سرد و زلال سیراب ننموده بودیم؟».

اهمیت صحت را در اسلام نیز از اینجا میتوان درک کرد که صحت و یا تندرستی یگانه وسیله بهتر انجام‌دادن تمام تکالیف شرعی و دینی است، چون انسان مریض نمی‌تواند بصورت صحیح نماز بخواند، و همچنین انسان مریض توانائی گرفتن روزه رمضان، و ادا نمودن حج خانه کعبه، و خدمت والدین یعنی پدر و مادر را ندارد. خلاصه باید گفت که انسان مریض و فاقد صحت نمی‌تواند از عهده تکالیف شرعی و دینی به وجه نیک و احسن بیرون آید.

بدون داشتن صحت و تندرستی انسان نمی‌تواند از عهده هرگونه کار و فعالیت دیگر اعم از صنعت و تجارت، درس و تعلیم، کمک و دستیاری مستمندان و سایر مظلومین و ستم دیدگان، و فراگرفتن سایر مهارت‌های فنی و حرفوی برآمده نقش فعال و مؤثر خود را در جامعه ایفا کند، چون تمام این موارد فوق در پهلوی داشتن استعداد و قابلیت‌های ذهنی و علمی در قدم اول به صحت و تندرستی بدنی نیز نیاز مبرم دارد. و از همینجا است که پیامبر ﷺ مسلمانان را به کسب نیرو و بدست آوردن قوت و توانائی تأکید و توصیه نموده مسلمان قوی و نیرومند را بر مسلمان عاجز و ناتوان برتری داده فرمودند:

«الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ، خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ»^۲. «مسلمان قوی و نیرومند نزد خداوند متعال از مسلمان عاجز و ضعیف خوبتر و بهتر است». از این حدیث شریف این حقیقت برملا می‌گردد که بر هر مسلمان مکلف و متعهد در پهلوی داشتن قوت دینی و ایمانی داشتن قوت و نیروی جسمانی که به وسیله آن از عهده هرگونه کار و فعالیت مفید برآمده بتواند هم حتمی و ضروری است. موفق بغدادی در کتاب طب نبوی خود می‌نویسد: «العافية افضل ما انعم الله به علی

۱- (صحیح) سنن ترمذی، ص: ۴۴۸ برقم: ۳۳۵۸.

۲- صحیح مسلم، ص: ۲۰۵۲ (برقم: ۲۶۶۴).

الانسان بعد الاسلام، ولا يتمكن من حسن تصرفه، والقيام بطاعة ربه إلا بوجودها، ولا مثل لها، فليشكرها ولا يكفرها»^۱. «عافیت و تندرستی بعد از نعمت اسلام بهترین نعمتی است که خداوند بر انسان ارزانی فرموده است، و تا زمانی که نعمت صحت میسر نباشد انسان نه از عهده فعالیت و تصرف خوب برآمده می‌تواند، و نه از عهده طاعت و عبادت پروردگارش. و این نعمت یعنی نعمت صحت مثال و نمونه ندارد. پس باید انسان شکر این نعمت را بجا آورد».

و در یک حدیث دیگر پیامبر ﷺ مسلمانان را از بی‌اعتنائی نمودن در مورد نعمت صحت و تندرستی اخطار داده می‌فرماید: «نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصِّحَّةُ وَالْفَرَاغُ»^۲. «از جمله نعمت‌های خدا داد دو نعمت طوری است که بیشتر مردم از آن‌ها استفاده اعظمی ننموده، متحمل غبن و خساره بزرگی می‌گردند. یکی از آن دو نعمت همانا نعمت صحت و سلامتی، و دیگری فراغت و داشتن وقت، و مساعد بودن فرصت برای انجام کارها و برنامه‌های ضروری است».

این حدیث شریف را امام نووی در باب مجاهده کتاب مشهور و معروف خود که ریاض الصالحین نام دارد آورده، و یکی از شارحین کتاب مذکور مفاهیم خیلی مهم ذیل را از آن استنباط و استخراج نموده است:

۱- هر انسان مکلف و عاقل حیثیت تاجر را دارد که عمده‌ترین سرمایه‌اش صحت‌مندی و داشتن وقت و فرصت خوب است. پس هرگاه اگر انسان مکلف از این سرمایه استفاده درست نماید، میتواند مفاد خوبی را بدست آورد. اما برعکس زمانیکه انسان از این سرمایه خدا داد استفاده نکند نادم و پشیمان گردیده، متحمل غبن و خساره جبران ناپذیری می‌گردد.

۲- باید از این دو نعمت که صحت و داشتن وقت و فرصت مناسب است در نزدیک شدن به خداوند و انجام دادن اعمال نیک استفاده کرد، چرا فراغت مشغولیت و صحت مرض را به دنبال دارد.

۳- اسلام برای وقت که همانا حیات و زندگی انسان است، و نیز برای سلامتی و تندرستی که وسیله رسیدن به کمال دینی و دنیوی است، ارزش زیادی را

۱- المشتسیات الإسلامية، ص: ۴۶.

۲- صحیح البخاری، ص: ۸۸.

قایل شده است.

۴- مفهوم شکر نعمت همانا استخدام و بهره‌گرفتن از آن در انجام دادن طاعت و عبادت خداوند است.^۱

نظر بر اهمیت خاص و جایگاه رفیع نعمت صحت و تندرستی در دین مبین اسلام خداوند متعال از یکطرف به حفظ نفس و جان، و حفاظت و نگهداشت صحت تأکید می‌کند. و از طرف دیگر انسان را از رویا روی با مهلکات و اشیای مهلک و کشنده، مانند: گرسنگی، تشنگی، سردی و سایر اسباب هلاکت و تباهی منع نموده و به خاطر نجات‌یافتن از موارد متذکره فوق که سبب هلاکت و از بین رفتن انسان می‌گردد هر نوع چاره‌جویی، و تدابیر مناسب را ولو با خوردن اشیای حرام هم صورت گیرد، جایز قرار می‌دهد.

و همچنان بخاطر تضمین سلامتی دین و ایمان، عقل و اندیشه، جان و بدن خداوند متعال استفاده از هرگونه اشیا و مواد پلید و نجس را که سبب مرض و یا هلاکت انسان گردد بر مسلمان حرام قرار داده، و تنها همان اشیا و مواد پاک و تازه را که سبب صحت و سلامتی انسان باشد، حلال قرار داده است.

و نیز یکی از وسایل حفظ صحت که اسلام بر آن تأکید دارد انجام دادن طاعات و عبادات است مانند نماز، روزه و غیره که انجام دادن اینها واقعا ضامن صحت و تندرستی فرد و جامعه است.

علاوه بر موارد فوق که همه بر چگونگی توجه بیش از حد اسلام بر صحت و تندرستی دلالت دارد می‌بینیم که اسلام تداوی از امراض را نه تنها مشروع قرار داده، بلکه برای نجات از هرگونه مرض، و اعاده صحت از دست رفته در چوکات طب اسلامی دواهای را که در راس آنها قرآن و عسل قرار دارد، تجویز نموده است.

پس از تمام موارد فوق این حقیقت برملا می‌گردد که اسلام در پهلوی عنایت و توجه خاصی که به روح و روان انسان نموده است، جسم و بدن انسان را نیز نادیده نگرفته، و برای سلامتی هردو در چوکات تعالیم والای قرآن و سنت، احکام و شرایع خاصی را وضع کرده است که در صورت تطبیق و عملی نمودن آن انسان میتواند سلامتی ظاهری و باطنی، روحی و بدنی‌اش را حفظ کند.

و نیز ناگفته نماند که اسلام به سلامتی ظاهری بدن بدون داشتن سلامتی روح، تزکیه و پاکی نفس که یکی از مهمترین اهداف بعثت پیامبر آن است کدام ارزشی را قایل نشده است، و از اینجا میتوان روش اعتدال و یا و سطیت و میانه‌رو بودن اسلام و احکام اسلام را بصورت درست، درک کرد.

(۴۷) اساسات و قواعد عمده صحت و بهداشت در اسلام

در گذشته نکاتی را پیرامون اهمیت صحت در روشنی آیات قرآنی و احادیث صحیح و معتبر ارائه نمودم، اکنون به ادامه موضوع قبلی می‌خواهم اساسات و قواعد عمده صحت و بهداشت را از دیدگاه اسلام مورد ارزیابی قرار دهم.

خداوند متعال بنابر فضل و کرم بی‌پایان خود بخاطر بهداشت و حفظ صحت و سلامتی افراد جامعه انسانی، و سلامتی قلمرو و محیطی که انسان در آن زندگی می‌کند، و همچنان بخاطر درمان و تداوی امراض روحی و جسمی ظاهری و باطنی که در نتیجه عدم مراعات نمودن قواعد بهداشتی به انسان عارض می‌گردد، نسخه جاودانی قرآنکریم را فرو فرستاده است تا اینکه بشریت و افراد جامعه انسانی دواهای تجویز کرده آن را مطابق به دستور و فرمان او بدون کم و کاست بکار برند، تا در پرتوی آن بتوانند سلامت و تندرستی عقل و جان، همچنان سعادت و خورسندی خود را در دنیا و آخرت باز یابند.

و از همینجا است که خداوند متعال در قرآنکریم این نسخه معصوم و جاودانی، و پیامبر گرامی اسلام در احادیث و روایات خود برای صحت و سلامتی ابدان، و نیز به غرض جلوگیری از هجوم هرگونه امراض **سه قاعده** بسیار عمده و مهم را که اساس علم طب را تشکیل می‌دهد، معرفی نموده است، و آن قواعد عبارت‌اند از:

۱- حفاظت و نگهداری صحت و تندرستی.

۲- پرهیز نمودن از اشیای مضر و زیان‌آور که اساس و هسته طب وقایوی را تشکیل می‌دهد.

۳- استفراغ و یا ازالهٔ مواد فاسد شده. و منظور از استعمال تمام ادویه‌جات همین دو قاعده نخستین است.

چنانچه علامه ابن قیم جوزی غرض و هدف استعمال دواها را تذکر داده، میگوید: غرض و هدف از تمام انواع ادویه‌جات دو چیز است:
اول: وقایه و بهداشت.

دوم: حفظ صحت.

وقایه و بهداشت هم بر دو قسم است، یکی وقایه از آنچه که موجب جلب مرض و یا اصابت انسان به مرض می‌گردد، و اینگونه وقایه را باید افرادی که از نعمت صحت و سلامتی برخوردارند، رعایت نمایند.

دوم وقایه از آنچه که سبب ازدیاد مرض گردد. و اینگونه وقایه برای افراد مریض است تا مرض‌شان در حدی که هست توقف کند و از آن به عضو دیگر سرایت و تجاوز نکند. سپس به قواعد حفظ صحت اشاره کرده میگوید: مدار و اساس صحت انسان مبنی بر سه چیز است:

۱- حفظ قوت و توانائی.

۲- پرهیز و وقایه از اشیای مؤذی و یا ایذاء و تکلیف رساننده که از آن به عنوان میکروب هم می‌توان تعبیر کرد.

۳- ازاله و از بین بردن مواد فاسده.

سپس در ادامه سخنان ارزشمندش علاوه می‌کند که نظر هر داکتر و طبیب بر همین اصول فوق مبنی و استوار است^۱.

اکنون به طور مختصر و فشرده به شرح قواعد فوق می‌پردازم.

قاعدهٔ اول: حفظ صحت:

در مورد قاعدهٔ حفظ صحت خداوند متعال در آیهٔ روزه فرموده است:

﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ [البقرة: ۱۸۴].

«کسانی که از شما بیمار و یا مسافر باشند اگر افطار کردند و روزه نگرفتند به اندازهٔ

آن روزها چند روز دیگری را روزه می‌دارند».

در این آیت مبارکه خداوند متعال برای افراد مریض و مسافر به علت مرض و سفر که هردو در اثر انحلال غذا ضعف و ناتوانی را برای انسان بار می‌آورد، خوردن و یا افطار نمودن روزه را بخاطر حفظ صحت و توانائی اشخاص مریض و مسافر مباح قرار داده است.

و دلیل دیگر برای حفظ صحت این آیه مبارکه است که خداوند متعال در آن فرموده است:

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ [الأعراف: ۳۱] «بخورید و بنوشید و اسراف نکنید».

پس طوری که ملاحظه می‌گردد خداوند متعال در این آیه مبارکه بندگان خود را امر فرموده است تا در عوض غذای منحل شده نان و غذا بخورند، و آب بنوشند ولی متوجه این نکته باشند که غذای را که مصرف می‌کنند باید از معیار و کیفیت بهتری برخوردار بوده برای سود و منفعت بدن ایشان تمام شود، زیرا در صرف غذا هرگاه معیار و مقدار خاص را در نظر گرفته نشود اسراف شمار می‌گردد. و هردوی آن یعنی ابا ورزیدن از خوردن و نوشیدن طوری که یکعده مردم بخاطر بدست آوردن اهداف شخصی و یا سیاسی خود دست به اعتصاب غذایی می‌زنند، و همچنین بر عکس آن اسراف و عدم اعتدال در خوردن و نوشیدن هردو مانع صحت شده، سبب بروز امراض متعدد می‌گردد. پس طوری که ملاحظه می‌گردد تمام قواعد حفظ صحت در این دو کلمه الهی گنجانیده شده است.

قاعده دوم: پرهیز نمودن از اشیای مضر:

اساس قاعده دوم این آیه مبارکه است که خداوند متعال در مورد وضوء فرموده است:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ [النساء: ۴۳].

«اگر شما مریض یا مسافر بودید و یا اینکه از قضای حاجت و یا رفع حاجت برگشتید، و یا اینکه با زنان و همسران تان نزدیک شدید و در همه این احوال آب مورد نیاز را نیافتید، پس با خاک پاک تیمم کنید».

خداوند متعال در این آیه مبارکه برای مریض در صورتی که استعمال آب به ضرر وی تمام می‌شده باشد، تیمم با خاک را مشروع قرار داده است، و این عمل دلیل واضحی است بر مشروعیت پرهیز کردن از استعمال هرگونه اشیای مضر و زیان‌آور.

در تعلیمات والای پیامبر ﷺ هم مثال‌ها و نمونه‌های متعددی را در ارتباط پرهیز نمودن از اشیای مضر می‌بینیم که از آن جمله میتوان یک نمونه‌اش را ذکر کرد. و آن عبارت است از توصیهٔ جاودانی پیامبر ﷺ که در مورد شیوهٔ برخورد با وباهای مهلک و کشنده.

چنانچه امام بخاری در کتاب طب صحیح البخاری از عبد الله بن عامر روایت می‌کند که خلیفهٔ مسلمین عمر بن الخطاب ؓ بصوب شام حرکت کرد، زمانی که در منطقه‌ای بنام «سرغ» رسید خبر شد که در سرزمین شام «طاعون» یعنی مرض وبا پیدا شده است. در نتیجهٔ رسیدن این خبر او متحیر شد که چه کاری را انجام دهد؟ آیا بعد از پیمودن مسیر طولانی دوباره به طرف مدینه برگردد، و یا اینکه به مسیر خود ادامه داده داخل سرزمین شام شود؟. صحابی مشهوری بنام عبد الرحمن بن عوف با ارائه نمودن حدیثی این تردد و تحیر عمر بن خطاب را رفع نموده، گفت: من از پیامبر ﷺ در چنین مورد حدیثی را شنیدم که فرمودند: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ فَلَا تَقْدُمُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا أَوْقَعَ بِأَرْضٍ، وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ». بخاری. (۱۳۰/۷). «شما زمانیکه از بروز مرض وباء در یکی از سرزمین‌ها مطلع شدید پس از رفتن و ورود به آن سرزمین خود داری کنید، و اگر در سرزمینی که شما زندگی می‌کنید وباء بیاید از آن سرزمین بیرون نشوید».

بخاطر نقش مؤثر پرهیز در حفظ صحت انسان این قول از بعض حکمای عرب بسیار مشهور است که گفته بود: «المعدة بيت الداء والحمية رأس الدواء». «یعنی معده مرکز ولانۀ مرض، و پرهیز نمودن اساس تداوی و علاج است».

قاعدهٔ سوم: استفراغ و یا ازالهٔ مواد فاسد شده:

اساس قاعده فوق این آیهٔ مبارکه است که خداوند متعال در مورد جو از و مباح بودن تراشیدن موی سر برای آن حاجی و یا زائر خانه خدا که از ناحیه سر در تکلیف و اذیت باشد، فرموده است:

﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ [البقرة: ۱۹۶].

«اگر کسی از شما بیمار شد یا ناراحتی در سرداشت و محتاج شد تا موی سرش را بترشد، باید که فدیۀ بدهد از قبیل روزه یا صدقه و یا گوسفندی».

پس طوری که ملاحظه می‌گردد خداوند متعال در این آیت برای انسان مریض و شخصی که از ناحیه سر و موی‌های خود تکلیف و مشکلی داشته باشد، اجازه می‌دهد تا بخاطر نجات یافتن از مواد مضر که سبب پیداشدن خارش و تکلیف شده است، موی سر خود را بتراشد.



(۴۸) اضرار و حکم شرعی مواد مخدر

الف - تعریف مواد مخدر

مُخَدَّرُ واژه عربی است که از کلمه «خَدَرٌ» گرفته شده به معنای ضعف سستی، نرمی و ناتوانی، و به معنای سردی نیز آمده است.^۱

بصورت عموم معنای ترس، کندی، حیرانی، تردد، تنبلی، بی‌غیرتی و بی‌همتی را دربر می‌گیرد که همه این صفات در شخص معتاد به مواد مخدر و هر نشه‌کننده دیگر چه جامد و چه مایع باشد، وجود دارد.

تعریف اصطلاحی:

در باره مواد مخدر تعاریفات زیادی آمده که بهترین این تعاریفها اینست: «هر مواد خام یا ساخته شده که دارای عناصر تحریک کننده یا تسکین دهنده که در غیر موارد طبی یا صنعتی بکار برده شود، و مصرف آنها باعث معتاد شدن و دگرگونی در سطح هوشیاری مغز شود. مثل حالت سرخوشی و لذت، خواب آلودگی و سستی. و ضررهایش بالای فرد و جامعه چه از نگاه جسمی یا روحی و یا اجتماعی ظاهر گردد، مواد مخدر گفته می‌شود»^۲.

این تعریف همه انواع و اقسام مواد مخدر موجوده را در عصر حاضر و آنچه در آینده کشف شود دربر می‌گیرد.

۱- لسان العرب ۵۱۷/۲.

۲- حکم مخدرات در اسلام ص ۱۲-۱۳.

فرق مواد مخدر با مسکرات:

مسکرات مفهوم شاملتری نسبت به مواد مخدر دارد که همه چیزهای نشه‌آور را اعم از مایعات و جامدات دربر می‌گیرد، ولی مخدرات از دیدگاه فقها تنها به مسکرات جامده چون چرس، افیون نسوار، سگرت و... اطلاق می‌گردد.

انواع مواد مخدر:

مواد مخدر را میتوان به سه دسته تقسیم نمود:

مواد مخدر طبیعی:

که از نباتات بدست می‌آید مثل چرس، افیون «کونار»، نبات پان و تنباکو^۱.

مواد مخدر مصنوعی:

مانند: مرفین، هیرویین و کدیین که از مشتقات تریاک و خشخاش می‌باشند و اثرات سوء آن‌ها نیز مانند دیگر مواد مخدر بسیار زیاد می‌باشد و بر تمام اعضای بدن اثر سوء دارد، و در بسیاری موارد منجر به مرگ می‌شود و در واقع یک مرگ تدریجی است که ابتدا زیبا و دارای خواص خیلی خوبی جلوه می‌کند ولی بعد از مدت بسیار کمی قدرت تخریب و ویرانگری خود را نشان می‌دهد. و متأسفانه که در بسیاری از موارد به علت ضعف اراده و آلودگی، شخص معتاد قادر به ترک نمی‌باشد و در واقع مرگ او از همان زمان آغاز می‌شود.

مواد مخدر اختراع شده:

این نوع مواد مخدر با دو نوع بالا که از نباتات و یا شیرۀ آن بدست می‌آید، ارتباطی نداشته و از بعضی مواد کیمیاوی ترکیب شده بدست می‌آید، ولی تأثیر آن همانند مواد مخدر طبیعی و مصنوعی می‌باشد مانند مواد خواب‌آور، ضد خواب، تسکین دهنده و بی‌هوش کننده.

خطرناکترین این مواد که استعمال کننده را معتاد می‌سازد همانا هیروئین، کوکائین، مورفین، افیون، چرس می‌باشد.^۲



۱- حکم مخدرات در اسلام ص ۱۳-۱۵.

۲- همان مأخذ.

اضرار مواد مخدر

الف - زیان‌های بهداشتی مواد مخدر:

تریاک (افیون):

مادهٔ مرکبی است که از تیغ‌زدن گرز نارس گیاه خشخاش به دست می‌آید، و مصرف آن به صورت دود کردن و یا خوردن می‌باشد.

اثرات سوء آن: اختلال در دستگاه مرکزی اعصاب و ناتوانی آن، ایجاد کند ذهنی، کودنی، سرگیجه، تنگی نفس، برونشیت و آمادگی ابتلا به بیماری سل که گاه منجر به مرگ می‌شود. و همچنین باعث بیماری‌های قلبی، کندی تپش قلب و خفگی قلب شده و اثرات سوء بسیاری نیز بر دستگاه گوارش دارد از جمله از کار افتادن کبد که یکی از اعضای مهم این دستگاه است.

علاوه بر زیان‌های جسمی، آثار روحی و خیمی نیز دارد و هرچه مدت اعتیاد بیشتر شود عواطف و احساسات کمتر می‌شود و هوش و حافظه و صفت‌های پسندیده از انسان گرفته می‌شود.

این مادهٔ خطرناک و فریبنده اثرات به ظاهر جذابی نیز دارد که باعث روی آوردن برخی به این ماده سمی می‌شود. از جمله اینکه پس از مصرف روح انسان در یک حالت نشاط و کیف لطیفی فرو می‌رود. احساس می‌کند ایده‌هایش روشن و تصوراتش تحریک شده و از همه مهم تر اینکه شخص از تأثیرات خارجی یا محیطی فاصله می‌گیرد و گرایش شدیدی به آرامش پیدا می‌کند. زیرا اعصابش آرام و اراده سست شده و در خیال فرو می‌رود و خود را دارای روشن‌بینی زیاد، قدرت فهم بالا و قضاوت هوشیارانه می‌بیند.

اما این تأثیرها زود گذر و مؤقت است و به موازات ظهور این حالات، به تدریج وابستگی و در واقع بندگی و بردگی آغاز می‌شود و حالت ضعف و ضایعات فیزیکی و روانی و اجتماعی افزایش می‌یابد و باعث زوال شخص می‌شود.

حشیش، بنگ، ماری جوانا، چرس:

ماده‌ای قهوه‌ای رنگ که از گل و ساقهٔ گیاهی به نام شاهدانه هندی به دست می‌آید. دانه‌های فندقی شکل دارد که از برگ آن ماده سمی حشیش گرفته می‌شود.

به صورت مخلوط با آب و یا مثل توتون در سرقلیان یا چپق یا پیپ و یا داخل سیگار و یا جویدن و یا در دهان گذاشتن استفاده می‌شود.

زیان‌های بسیاری بر مغز و اعصاب، دستگاه گوارش، جهاز هاضمه، قلب و دستگاه گردش خون و همچنین مجاری تنفس و حواس دارد. آثار سوء دیگری نیز بر روح و روان و تولید نسل و قوای جنسی دارد که حتی ذکر مختصر آن‌ها بسیار به طول می‌انجامد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه: به برخی از ضررهای این مواد اشاره نموده می‌فرماید: چرس شخص معتاد را نشه نموده وی را مست و بی‌هوش می‌نماید، نامردی، زن‌صفتی و دیوئی را در نفس معتاد جا می‌دهد حتی بالای مزاج تأثیر نموده انسان بزرگ و قوی را چون اسفنج ضعیف و ناتوان گردانیده در مقابل پرخور گردیده، و باعث دیوانگی انسان می‌شود، چنان‌که سرنوشت اکثر افراد معتاد به این مواد به دیوانگی پیوسته است.^۲

تنباکو، نسوار و سیگار (سگرت):

تنباکو یا توتون، گیاهی با برگ‌های پهن است که در اصل به آمریکای شمالی و جنوبی رشد می‌کرد و امروزه در سراسر جهان کشت می‌شود. به برگ‌های خشک و بریده شده این گیاه هم تنباکو می‌گویند. مصرف اصلی این گیاه تدخین دود حاصل از سوزاندن برگ‌های خشک آن است که دارای **نیکوتین** است. این کار با پیچیدن آن در کاغذ یا پیچیدن برگ‌های برش نخورده آن به صورت **سیگار** یا **سیگار برگ** و یا ریختن آن‌ها در سرقلیان و تدخین «کشیدن» آن‌ها انجام می‌شود.^۳

زیان‌های سگرت:

پژوهش‌های بسیاری در دنیا انجام شده که بر مضر بودن مصرف سیگار دلالت می‌کنند... و پژوهش‌های زیادی نیز سیگار را از عوامل اصلی سرطان می‌دانند. به عنوان مثال در مطالعات گسترده مشخص شده که علت اصلی سرطان ریه سیگارت است.

یکی دیگر از زیان‌های سیگار سفت شدن رگ‌ها هست که باعث گرفتگی می‌شود. این گرفتگی ممکن است منجر به سکتۀ قلبی شود.^۴

1- www.fa.wikipedia.org/wiki.

۲- مجموع فتاوی جلد ۳۴ ص ۲۰۵.

3- www.fa.wikipedia.org/wiki

4 - www.fa.wikipedia.org/wiki

یکی از سیاست‌های قدرتمندان گستاخ و بی‌پروا، آلوده کردن جوانان به دخانیات و سیگار است و می‌بینیم که امروز قسمت عمده توتون سیگار جهان در آمریکا تولید می‌شود.

توتون سیگار در ایالت ویرجینیا و کارولینا می‌روید و پس از عبور از لوله‌های مخصوص و دیدن حرارت، خشک، و به صورت سیگار در می‌آید و به سراسر جهان صادر می‌شود.

بیشک، استعمال سیگار برای بدن ضرر دارد و بسیار خطرناک است و انسان‌های بیمار، جامعه‌ای بزرگ را بیمار می‌کنند و این آرزوی استعمار است.

ترکیبات زیان باری که در توتون وجود دارد به شرح زیر است:

۱- اکرولین: مایع بی‌رنگ و سمی.

۲- مونواکسید کربن: گازی سمی که مانع انتقال اکسیژن از شش‌ها به بافت‌های بدن می‌شود.

۳- نیکوتین: از ترکیبات سمی است که در کشتن حشرات مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۴- آمونیاک: ترکیبات گازی ازت و هیدروژن که در کودهای کیمیایی به کار می‌رود.

۵- اسید فورمیک: تماس با آن سبب ایجاد تاول و خارش در سطح پوست می‌شود.

۶- سیانید هیدروژن: مایعی سمی و کشنده است که به صورت گاز در اتاق گاز برای اعدام به کار می‌رود.

۷- اکسیدهای نیتروس: بافت‌های بدن را در قسمت‌های تنفسی غیر مقاوم می‌کند.

۸- فرمالئید: به جدارهای مخاطی لطمه وارد می‌کند.

۹- فنول: ترکیبی اسیدی و سمی که در زغال سنگ یافت می‌شود.

۱۰- استالئید: باعث سوزش چشم و بالا رفتن ضربان قلب می‌شود و گلبول‌های سفید و قرمز را کاهش می‌دهد.

۱۱- سولفید هیدروژن: گازی سمی و خطرناک.

۱۲- پاپریدین: در مواد ضد عفونی کننده و دفع آفات نباتی به کار می‌رود^۱.

زیان‌های نسوار:

ناس یا نسوار نام یک ماده گیاهی **اعتیادآور** سبز رنگ است و از برگ **تنباکو** گرفته می‌شود.

در دفعات اول عوارض آن عبارت است از احساس **سریگیجه** و سردرد و تهوع و سایر عوارض استفاده مدید از ناس شامل از دست‌دادن تعامل رفتاری و حرکتی، ایجاد حرکات غیر طبیعی در چشم‌ها، تغییرات محسوس در فشار خون، افزایش ضربان **قلب**، دندان قروچه، لرزش، اختلال در خواب، وابستگی روحی و روانی، بیماری‌های **لته** و **سرطان** لته، سرطان **حنجره** و روده بزرگ، نارسایی‌های کلیوی است.^۱

ب- زیان عقلی و روانی:

نه تنها اسلام بلکه تمام ادیان آسمانی بخاطر حمایت از امور پنجگانه: دین، عقل، شرف و ناموس، جان و مال آمده، و به حفاظت آن تأکید داشته و خردمندان بر آن اتفاق دارند: از جمله امور پنجگانه بطور مشخص به سبب مواد مخدر آسیب پذیر است عقل انسان است، زیرا مواد مخدر مانند خمر در عقل آثار منفی‌ای باقی می‌گذارد. به گونه‌ای که استعمال آن موجب می‌شود انسان دور را نزدیک و نزدیک را دور ببیند. این نعمت بزرگ که پروردگار متعال برای انسان لطف نموده و انسان بوسیله آن راه‌های خیر و هدایت را درک نموده، و پروردگار خود را عبادت می‌نماید. خداوند متعال در قرآن کریم عاقلان را در چند موضع تعریف و تمجید نموده است.

همین عقل انسان بود که خداوند آن را پیشوا و جانشین در روی زمین قرار داده همه موجودات را برایش مسخر کرد، ولی بازهم قربانی جرعه از شراب یا پارچه از چرس یا افیون و غیره پلیدی‌ها می‌شود! پس افسوس به حال کسیکه عقل خود را قربانی این چنین لذت‌ها و خوشی‌های خیالی و کوتاه مدت نموده آن را تباه و برباد می‌دهد، این لذت و مستی‌های خیالی، آفات و مصایب خطرناکی در پی دارد که انسان را بدتر از حیوانات می‌سازد، پس چه فرقی میان شخصی که عقل خود را توسط شراب به بربادی می‌کشاند و شخصی که بوسیله مواد مخدر آن را تباه می‌کند؟! همه دیانت‌های آسمانی گذشته توجه خاص به این امور پنجگانه داشته‌اند، پس آیا ممکن است، دین اسلام که آخرین دیانت‌ها در روی زمین است و همه خوبی‌های خاص و عام

را دربر دارد راضی به آن باشد تا فردی از افراد منسوب به آن دیوانه‌وار چیزی را انداند و یا بطرف دیوانگی روان باشد؟!.

ابداً اینطور نخواهد بود و این پلیدی‌ها را هیچگاه برای آن‌ها اجازه نخواهد داد^۱.

ج- زیان‌های دینی مواد مخدر:

مواد مخدر همانند شراب پلید و از عمل شیطان است خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۹۰﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحُمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿۹۱﴾﴾ [المائدة: ۹۰-۹۱].

«ای مومنان! شراب، قمار، سنگ‌های نصب‌شده برای پرستش و بخت آزمائی به وسیله تیرها پلید است از کردار شیطان، بنابر این از آن دوری کنید تا باشد که رستگار شوید، بیگمان شیطان می‌خواهد تا به وسیله شراب و قمار دشمنی و نفرت را میان شما ایجاد کند، و شما را از ذکر خداوند و از نماز باز دارد، پس آیا شما از این اعمال ناشایسته اجتناب نمی‌کنید؟!».

مواد مخدر انسان را از نماز و ذکر خداوند باز می‌دارد، و هر چیزی که مانع عبادت شود مانند شراب است و فرقی میان آن‌ها نیست مثل چرس، بنگ، هیروین، افیون و غیره... پس زیان مواد مخدر بالاتر از شراب است چون شیطان شخص معتاد به مواد مخدر را از نماز، ذکر خداوند، قرائت قرآن و همه عباداتی که به طهارت، و پاکی قلب و اخلاص ضرورت دارد مانع واقع می‌شود، شخص معتاد به مواد مخدر، قادر به چنین اعمال نیک شده نمی‌تواند، چون خودش فاقد عقل و هوش است و فرقی میان پاکی و پلیدی، خوبی و بدی را کرده نمی‌تواند، و اینجاست که حکمت خداوند متعال در مباح نمودن اشیای پاک و خوب، و حرام نمودن ناپاکی‌ها و پلیدی‌ها ثابت و هویدا می‌گردد.

د- زیان‌های اقتصادی:

مواد مخدر - اعم از افیون، چرس، هیروین، سگرت و... - راه را برای تلف و بربادی مال هموار می‌سازد، در حالی که قرآن مال را وسیله قوام زندگی مردم تعبیر نموده،

تلف، اسراف و تضييع آن را حرام قرار داده است:
خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا﴾ [النساء: ۵].

«و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام زندگی شما گردانیده است به بی‌خردان مدهید».

پس شخصی که خود را به مواد مخدر مبتلا و معتاد می‌نماید از نادان‌ترین و بی‌خردترین مردمان خواهد بود چون وی پول و مال خود را در راهی به مصرف می‌رساند که ضرر و زیان آن بطور مستقیم به عقل و بدنش وارد می‌شود و در این راه بطور مستمر تا وقت تهیدست و بینوا شدن مصرف می‌نماید. مصرف کردن مال در چنین راه اسراف و تضييع مال به حساب می‌رود که از دلایل ذیل حرمت آن دانسته می‌شود:

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ [الأعراف: ۳۱].

«ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی برگزید و بخورید و بیاشامید و [الی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد».

﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ ط وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾ [الإسراء: ۲۷].

«اسراف‌کاران برادر آن شیطان‌هایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است».

اسراف و تبذیر عبارت از به هدر دادن مال، و مصرفی که به تضييع و اتلاف بیانجامد.

• «عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ: عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ، وَوَادَّ الْبَنَاتِ، وَمَنَعَ وَهَاتِ، وَكَرِهَ لَكُمْ قَيْلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ»^۱.
«خداوند بر شما حرام کرده است آزار پدر و مادر و منع آنچه را که بر شما واجب است و طلب آنچه را که از شما نیست و به گور کردن دختران را و نمی‌پسندد برای شما قیل و قال (گفتگوی زیاد) و کثرت سؤال و ضایع کردن مال را».

اگر ما شخصی را ببینیم که همه روزه مقداری از پول خود را می‌سوزاند آیا نمی‌گوییم این شخص دیوانه است؟ و آیا وی را از این عمل دیوانه وارش باز نمی‌داریم؟

پس چطور به شخصی که عقل و بدن خود را با مال خود می‌سوزاند؟! نمی‌توان وی را دیوانه نامید؟!.

شخص معتاد بخاطر بدست آوردن مواد مخدر خود را در خطر مرگ قرار داده همه سختی‌ها را متحمل می‌شود، و در صورت ناچاری از دزدی، غارت، قتل و... دریغ نمی‌ورزد.



حکم شرعی مواد مخدر

در گذشته توضیح گردید که مواد مخدر و نشه‌آور با همه انواع و اقسامش ضررهای جسمی، روانی، جانی، مالی، اجتماعی و اخلاقی را در پی دارد، بنا بر این تردیدی در این نیست که مصرف اینگونه مواد بهر شکلی و بهر صورتی باشد - اعم از خوردن، نوشیدن، بلعیدن، بوییدن و یا تزریق - حرام است، زیرا اسلام چیزهایی را چون خمر (شراب) با نص صریح و قطعی حرام کرده که فساد و زیان آن از فساد و زیان مواد مخدر کمتر است.^۱

اگر نسی هم در این زمینه نمی‌بود، قانون دفع ضرر و سدّ ذرایع فساد به ما می‌گوید که: استفاده از مواد مخدر حرام است، زیرا ضرر بهداشتی، عقلی، روحی، تربیتی، اقتصادی و اجتماعی آن مانند خمر بلکه بیشتر از آنست. شیخ الاسلام امام ابن تیمیه می‌گوید:

«ان فیها من المفاسد ما لیس فی الخمر»^۲. «حشیش مفاسدی دارد که در خمر نیست».

و از شاگرد ارشدش امام ابن قیم چنین نقل است: «یدخل فی الخمر... الحشیشه

اللغمة الملعونة». «حشیش، لقمه ملعونه نیز، در حکم خمر است»^۳.

دلایل حرمت مواد مخدر از قرآن و سنت

الف - از قرآن کریم:

۱ - خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ وَيَضَعُ

عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ [الأعراف: ۱۵۷]. «پیامبر ﷺ ایشان چیزهای

۱ - فقه السنة ج ۳ ص ۱۷۲۲-۱۷۲۳.

۲ - مجموع فتاوی د ۳۴ ص ۲۲۴.

۳ - زاد ج ۴ ص ۴۶۳.

پاک را حلال می‌گرداند و برای‌شان چیزهای پلید را حرام می‌سازد و بارهای سنگین‌شان، و طوقی را که بر گردن‌شان است برمی‌دارد».

منظور از «طیب» هر چیز پاک و مفید در صحت، بدن و دین بوده، و مراد از «خبیث» چیزهای ناپاک، پلید و آنچه که زیان‌های جسمی و بهداشتی داشته باشد. پس اگر ما مواد مخدر را زیر این اصل قرار دهیم آیا انسان عاقل و هوشیار چنین خواهد گفت که: این مواد مخدر مفید و پاک و مباح است؟ گمان نکنم که شخصی چنین بگوید، بلکه همه مردمان عاقل متفق به پلیدی و حرام بودن مواد مخدر هستند چون زیان‌های بی‌شماری در آن نهفته است که به همه هویدا و آشکار است.

۲- ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَوَّةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحُمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾﴾ [المائدة: ۹۰-۹۱]. «ای مؤمنان! شراب، قمار، سنگ‌های نصب‌شده برای پرستش و بخت‌آزمایی به وسیله تیرها پلید است از کردار شیطان بنا بر این از آن دوری کنید تا باشد که رستگار شوید، بی‌گمان شیطان می‌خواهد تا به وسیله شراب و قمار دشمنی و نفرت را میان شما ایجاد کند، و شما را از ذکر خداوند و از نماز باز دارد، پس آیا شما از این اعمال ناشایسته اجتناب نمی‌کنید؟!».

آیه فوق بیانگر حرمت شراب، و زیان‌های گوناگون آن است، و این تحریم بدون شک شامل همه انواع مواد مخدر است، زیرا واژه «خمر» از نظر شرعی هر چیز نشه‌آور را - چه جامد و مایع - در بر می‌گیرد به دلیل حدیث: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ»^۱ و حدیث: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَمْرٌ، وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ»^۲. «هر چیز نشه‌کننده شراب است، و هر شراب حرام است».

شیخ الاسلام امام ابن تیمیه: می‌فرماید: «استعمال مقدار کمی چرس نزد اغلب علماء مانند باقی مواد نشه حرام است و فرقی بین اشیای نشه‌آور از لحاظ اینکه خوردنی یا نوشیدنی جامد و یا مایع باشد وجود ندارد»^۳.

۱- صحیح البخاری (۱۶۱/۵)، صحیح مسلم (۱۵۶۸/۳).

۲- روایت مسلم از ابن عمر ج ۳ ص ۱۵۸۷.

۳- مجموع فتاوی جلد ۳۴ صفحه ۲۵۴.

امام ابن قیم: می‌فرماید: «هر چیزی که نشه‌آور است خواه مایع باشد یا جامد، در حکم شراب داخل است... و لقمه نفرین شده «چرس» نظر به احادیث صحیح و مستند پیامبر ﷺ که طعنی در سندش و اجمالی در متنش نیست شراب محسوب می‌گردد»^۱.

۳- ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹]. «خوشتن را مکشید حقا که خداوند به شما مهربان است».

۴- ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵]. «خود را بدست خویش به تهلکه نیندازید».

این دو آیت حفظ صحت بدن و عدم افگندن نفس را در هلاکت، بالای انسان واجب قرار می‌دهد. و از لحاظ طبیبی ضررهای ناشی از مواد مخدر منجر به دیوانگی و حتی مرگ شخص معتاد می‌گردد که در بخش اضرار مواد مخدر توضیح گردید.

دلیل حرمت مواد مخدر از سنت:

* - از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرموده است: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ»^۲. «هر چیز نشه‌کننده شراب است، و هر شراب حرام است».

* - طبق روایت ابو موسی اشعری رضی الله عنه: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ»^۳. «هر چیز نشه‌کننده حرام است».

* - امام ترمذی از عایشه رضی الله عنها با سند صحیح^۴ روایت نموده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، مَا أَسْكَرَ الْفَرْقُ مِنْهُ فَمِلْءُ الْكَفِّ مِنْهُ حَرَامٌ»^۵. «هر چیز نشه‌کننده حرام است، آنچه مقدار زیادش نشه نماید، پس مقدار کم آن نیز حرام است».

احادیث فوق با صراحت شراب و هر نشه‌آور دیگر را حرام قرار داده است، پیامبر ﷺ با کلمات جامع و شامل خود هر نشه‌آور را - صرف نظر از اینکه از چه چیز ساخته شده است - حرام قرار داد.

۴- زاد المعاد ج ۵ ص ۶۶۰.

۲- روایت مسلم از ابن عمر ج ۳ ص ۱۵۸۷.

۳- صحیح البخاری (۴۳۴۳/۱۶۱)، صحیح مسلم (۱۵۸۶/۳).

۴- صحیح سنن ترمذی ج ۴ ص ۳۶۵.

۵- سنن ترمذی ج ۴ ص ۲۹۳.

مواد مخدر نیز مانند سایر اشیای نشه‌آور داخل این حکم بوده، بلکه اضرار و مفسد آن بیشتر از سایر چیزهای نشه‌آور است.

شیخ الإسلام امام ابن تیمیہ در این مورد می‌فرماید: «وَقَوْلُ التَّيِّبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كُلُّ مُسْكِرٍ حَمْرٌ وَكُلُّ حَمْرٍ حَرَامٌ. يَتَنَاوَلُ مَا يُسْكِرُ. وَلَا فَرْقَ بَيْنَ أَنْ يَكُونَ الْمُسْكِرُ مَأْكُولًا أَوْ مَشْرُوبًا، أَوْ جَامِدًا أَوْ مَائِعًا»^۱. «عموم فرموده پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر نشه‌آور شراب، و هر نوع شراب حرام است شامل تمام انواع مسکرات اعم از مایع و جامد می‌باشد».

حافظ ابن حجر: مخدرات را بخشی از مسکرات شمرده می‌فرماید:

«واستدل بمطلق قوله: «كل مسكر حرام» على تحريم ما يسكر ولو لم يكن شرابا، فيدخل في ذلك الحشيشة وغيرها»^۲. «علما از عموم فرموده پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «هر نشه‌آور حرام است» استنباط نموده‌اند که هر آنچه نشه‌آور است، اگر چه آشامیدنی هم نباشد، حرام است، پس چرس و غیره در این حکم داخل می‌گردد».

نظر دانشمندان اسلامی در مورد مواد مخدر

از امامان مذاهب و علما در باره مواد مخدر تا قرن ششم هجری کدام فتوایی روایت نشده است، چون در عصر و زمان آن‌ها این مواد وجود نداشت، بعدها زمانی که علما این مواد را شناختند در باره آن به طور مفصل صحبت نموده‌اند.

حالا نظریات و فتاوی‌ای بعضی از علمای پیشین و معاصر را بطور نمونه ذکر می‌نمائیم:

* ابن عابدین حنفی: می‌فرماید: «خوردن بنگ و چرس حرام است، زیرا هر آنچه‌ای که به عقل خلل وارد نموده و آن را برهم زند، جایز نیست»^۳.

* نووی در شرح المذهب نوشته است: «كُلُّ مَا يَزِيلُ الْعَقْلَ مِنْ غَيْرِ الْأَشْرَبَةِ وَالْأَدْوِيَةِ كَالْبَنْجِ وَهَذِهِ الْحَشِيشَةُ... فَحُكْمُهُ حُكْمُ الْخَمْرِ فِي التَّحْرِيمِ»^۴. «آنچه از نوشیدنی‌ها و ادویه که عقل را زایل کند، مانند بنگ و حشیش... حکمش مانند خمر، حرام است».

۱- مجموع فتاوی شیخ الاسلام ج ۳۴ ص ۲۰۴.

۲- فتح الباری ۴۵/۱۰.

۳- حاشیه ابن عابدین ۴۵۷/۶.

۴- المجموع ج ۳ ص ۹.

* - شیخ الإسلام ابن تیمیہ: می فرماید: «وَأَمَّا "الْحَشِيشَةُ" الْمَلْعُونَةُ الْمُسْكِرَةُ: فَهِيَ بِمَنْزِلَةِ غَيْرِهَا مِنَ الْمُسْكِرَاتِ وَالْمُسْكِرُ مِنْهَا حَرَامٌ بِاتِّفَاقِ الْعُلَمَاءِ، بَلْ كُلُّ مَا يُزِيلُ الْعَقْلَ فَإِنَّهُ يَحْرُمُ أَكْلُهُ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ مُسْكِرًا: كَالْبَنْجِ فَإِنَّ الْمُسْكِرَ يَجِبُ فِيهِ الْحُدُّ وَعَيْرَ الْمُسْكِرِ يَجِبُ فِيهِ التَّعْزِيرُ»^۱. «اما چرس ملعون نشه‌آور، مانند دیگر اشیاى نشه‌کننده بوده، و به اتفاق علما هر چیز نشه‌آور حرام است، بلکه هر آن چیزی که عقل را زایل و بی‌اختیار می‌نماید خوردن و نوشیدن آن حرام است، اگرچه در ذاتش از نشه‌کننده‌ها هم نباشد مانند بنگ، پس هر نشه‌آور سزاوار فرمان الهی «شلاق» و هر آن چیزی که نشه‌آور نیست سبب تعزیر (سرزنش) می‌شود».

ابن قیم جوزی: چنین نگاشته است: «فیدخل فيه تحريم بيع كل مسكر مائعا كان أو جامدا عصيرا أو مطبوخا فیدخل فيه عصير العنب و خمر الزبيب و التمر و الذرة و الشعير و العسل و الحنطة و اللقمة الملعونة لقمة الفسق و القلب التي تحرك القلب الساكن إلى أخبث الأماكن فإن هذا كله خمر بنص رسول الله ﷺ الصحيح الصريح الذي لا مطعن في سنده ولا إجمال في متنه إذ صح عنه قوله: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَمْرٌ»^۲. «پس در حرام بودن فروش شراب، فروش هر گونه نشه‌آور خواه آشامیدنی باشد یا جامد، شیره چیزی باشد یا پخته شده، داخل است، فلهدا شیره انگور، شراب ساخته‌شده از کشمش، خرما، جو، جوارى، عسل، گندم و لقمة لعنت شده (چرس) این لقمة فسق و دگرگون کننده همه داخل این حکم هستند».

* شیخ عبدالمجید سلیم مفتی مصر می‌گوید: «و كيف تبيح الشريعة الاسلامية شيئاً من هذه المخدرات التي يلمس ضررها البليغ بالامة أفرادا و جماعات ماديا و صحيا و أدبيا؟ فتعاطي هذه المخدرات على أى وجه من وجوه التعاطي من أكل أو شرب أو شم أو احتقان حرام»^۳. «چگونه اسلام مواد مخدر را مباح کند در حالی که ضررش به افراد و جامعه می‌رسد، اعم از آن که ضرر، بهداشتی یا مادی یا تربیتی باشد پس استفاده از آن به هر شکلی (خوردن، آشامیدن و بوئیدن) حرام است».

۱- مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیہ ۲۰۴/۳۴.

۲- زاد المعاد ج ۵ ص ۶۶۰.

۳- سید سابق، فقه السنة، ج ۲، ص ۳۸۴.

* علمای بزرگ عربستان سعودی به اتفاق آرا فتوا صادر نمودند که قاچاقبر آن مواد مخدر اعدام گردند، و ترویج دهندگان آن سرزنش شود، تا از شر آن‌ها جلوگیری صورت گیرد.^۱

حکم زراعت مواد مخدر

زراعت حشیش، تنباکو و خشخاش به قصد استخراج مواد مخدر برای مصرف و تجارت روی هر انگیزه‌ای بوده باشد، حرام است به دلایل ذیل:

الف - چون مصرف و تجارت آن حرام و معصیت است، پس این کار اعانه بر معصیت می‌باشد: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲].
«در نیکوکاری و پرهیزگاری یکدیگر را کمک کنید، و در گناه و ظلم کمک ننمائید».

ب - کشت این مواد بدین منظور به گونه‌ای، راضی شدن به گناه است، بدیهی است که رضایت به گناه نیز گناه است، چون نهی از منکر، طبق حدیث ابو سعید خدری بر هر مسلمانی با دست یا با زبان و یا با قلب واجب است:

«مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيَعِزَّهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ». صحیح مسلم. (۶۹/۱)، (رقم: ۴۹). «هرگاه کسی از شما کار بدی را دید باید آن را بدست خویش تغییر دهد، اگر نتوانست بزبان خود آن را منع کند و اگر نتوانست بدل خود از آن بد ببرد و این ضعیف‌ترین مرحله ایمان است».

ج - پیامبر ﷺ فروش انگور را به کسی که قصد دارد شراب بسازد حرام می‌داند، لذا کشت خشخاش نیز به قصد استخراج مواد مخدر برای مصرف و تجارت حرام است.

امام طبرانی از بریده با سند حسن^۲ روایت کرده است که پیامبر خدا ﷺ فرمود:
«مَنْ حَبَسَ الْعِنَبَ أَيَّامَ الْقَطَافِ حَتَّى يَبِيعَهُ مِنْ يَهُودِيٍّ أَوْ نَصْرَانِيٍّ، أَوْ مِمَّنْ يَتَّخِذُهُ حَمْرًا، فَقَدْ تَقَحَّمَ النَّارَ عَلَى بَصِيرَةٍ»^۳. «کسیکه انگور را در وقت رسیدن و چیندن آن نگه دارد تا به یهودی یا نصرانی و یا به کسی بفروشد که قصد دارد از آن شراب بسازد، او خود را آگاهانه در آتش دوزخ انداخته است».

۳- مجله البحوث الاسلامیة عدد ۸۷/۱۲ سال ۱۴۰۵هـ.

۲- بلوغ المرام با سبل السلام ج ۴ ص ۱۳۲.

۳- المعجم الاوسط ج ۵ ص ۲۹۴.

تجارت و قاچاق مواد مخدر

در بخش تحریم مواد مخدر با دلایل واضح ساحتیم که واژه خمر از لحاظ شرعی شامل هر نوع مواد نشه‌آور است، و هر حکم و مجازاتی که بر خمر مترتب می‌شود، مواد مخدر را نیز در بر می‌گیرد.

در حدیث‌های صحیح خرید و فروش خمر (شراب و آنچه در حکم آنست) حرام قرار داده شده است، و این حکم مواد مخدر را نیز در بر می‌گیرد، چون از لحاظ شرعی لفظ خمر شامل آن نیز می‌باشد^۱:

۱- حدیث جابر رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله:

«إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْحَمْرِ، وَالْمَيْتَةِ وَالْخِزِيرِ وَالْأَصْنَامِ ... قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ إِنْ اللَّهَ لَمَّا حَرَّمَ شُحُومَهَا جَمْلُوهُ، ثُمَّ بَاعُوهُ، فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ»^۲. «به تأکید خداوند فروش شراب لاشه مردار، خنزیر -خوک- و بت‌ها را حرام نموده است... خداوند یهود را هلاک کند، که چربی را بر ایشان حرام نمود سپس آن را فروختند و از پولش استفاده نمودند».

از بخش دوم این حدیث استفاده می‌شود که هر آن چیزیکه از دیدگاه اسلام حرام بوده باشد، استفاده از آن نیز حرام است.

۲- حدیث عبد الله بن عباس که با سند صحیح^۳ نقل شده، نیز دلیل بر حرمت تجارت و زراعت مواد مخدر می‌باشد: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ، حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ، فَبَاعُوهَا وَأَكَلُوا أَثْمَانَهَا، وَإِنَّ اللَّهَ عز وجل إِذَا حَرَّمَ أَكْلَ شَيْءٍ، حَرَّمَ ثَمَنَهُ»^۴. «نفرین خدا باد بر یهود که چربی را بر ایشان حرام نمود سپس آن را فروختند و از پولش استفاده نمودند به تأکید هرگاه خداوند چیزی را حرام نماید، پول آن را نیز حرام قرار می‌دهد».

ادای فریضه حج و دیگر عبادت با سود حاصله از مواد مخدر:

در بخش حکم شرعی مواد مخدر با دلایل واضح نمودیم که این مواد، و پولی که از طریق زرع، تجارت و قاچاق آن بدست می‌آید، حرام و خبیث است، و طبق دلایل ذیل انفاق آن در راه خدا مانند صدقه‌کردن، و یا ادای فریضه حج مورد پذیرش قرار

۱- فقه السنه ج ۳ ص ۱۷۲۴.

۲- صحیح البخاری (۸۴/۳)، صحیح مسلم (۱۲۰۷/۳).

۳- تعلیق شعیب الأرنؤوط: إسناد صحیح ج ۱ ص ۳۹۲.

۴- مسند احمد (۴۱۶/۴).

نمی‌گیرد، و نه از این راه ثواب و پاداشی به انفاق کننده میرسد، و نه فرض از عهده آن ساقط می‌گردد:

۱- امام مسلم از ابو هریره روایت نموده است که پیامبر ﷺ فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ: ﴿يَتَأَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنْ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾ وَقَالَ تَعَالَى: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوْا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلُ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ، يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، يَا رَبِّ، يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابَ لِذَلِكَ؟^۱. «از ابو هریره رضی الله عنه مرویست که: رسول الله ﷺ فرمود: ای مردم! خداوند تعالی پاکیزه است و بجز پاکیزه را نمی‌پذیرد و خداوند مؤمنان را مانند فرستادگانش مأمور ساخته است. خداوند متعال فرمود: ای مؤمنان بخورید و بنوشید از چیزهای پاکیزه که بشما روزی داده‌ایم. باز مردی را یاد نمود که سفرش را دراز نموده غبار آلوده و پراکنده موی است و دست‌هایش را به آسمان بلند کرده می‌گوید: پروردگرم، پروردگرم، در حالی که خوردنی‌اش حرام و آشامیدنی‌اش حرام بوده و پوشیدنی‌اش حرام بوده و به حرام تغذیه شده است، پس چگونه دعای همچو شخصی پذیرفته می‌شود».

۲- روایت طبرانی با سند حسن^۲ از رسول الله ﷺ: «إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ حَاجًّا يَنْفَقَةَ طَيِّبَةً، وَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعُرْزِ، فَنَادَى: لَبَيْكَ اللَّهُمَّ لَبَيْكَ، نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: لَبَيْكَ وَسَعْدَيْكَ، زَادَكَ حَلَالٌ، وَرَاحِلَتُكَ حَلَالٌ، وَحَجُّكَ مَبْرُورٌ غَيْرُ مَأْزُورٍ، وَإِذَا خَرَجَ بِالتَّفَقَّةِ الْحَبِيَّةِ، فَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعُرْزِ، فَنَادَى: لَبَيْكَ، نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: لَا لَبَيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ، زَادَكَ حَرَامٌ وَنَفَقَتُكَ حَرَامٌ، وَحَجُّكَ غَيْرُ مَبْرُورٍ»^۳. «هرگاه کسی با مال حرام بقصد زیارت خانه خدا و انجام حج راه افتاد، و پا در رکاب نهاده دعای ویژه حج را خوانده گفت: خدایا! در خدمت تو حاضر و آماده‌ام.

فرشته‌ای از آسمان او را ندا در دهد که: توشه‌ی تو حرام است، و مصارف تو از راه حرام است، بناءً این بخدمت آمدن و سعادت خواستن تو قبول نیست، و حج تو مردود است».

۱- روایت مسلم ج ۲ ص ۷۰۳.

۲- التحقيق والایضاح ص ۴.

۳- روایت طبرانی در معجم الاوسط (۲۵۱/۵)، رقم (۵۲۲۸).

حدیث ابوهریره این حقیقت را واضح نمود که هر نوع عبادتی که از مال خبیث و حرام باشد، مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد، و عبارت «وَحُجُّكَ غَيْرُ مَبْرُورٍ» در حدیث دوم در باره اینکه: فریضه حج با پول حرام از عهده انسان ساقط نمی‌شود، صراحت دارد.



(۴۹) مسئولیت مسلمانان در حفظ محیط زیست

قبل از اینکه در مورد مسئولیت‌های فرد مسلمان در حفظ محیط زیست نکاتی را تذکر دهیم، بهتر است تا در مقدمه آن بطور بسیار فشرده به چند حقیقت مسلم و پذیرفته شده اشاره کنیم.

۱- خداوند متعال بعد از خلقت و آفرینش انسان، دو وظیفه بسیار سنگین و بزرگ را که همانا خلافت و جانشینی در زمین، و آبادساختن آن است بدوش وی گذاشته، سپس از یکطرف تمام اسباب و وسایل خلافت و تعمیر زمین را برایش فراهم ساخت، و از طرف دیگر با این فرموده خود: ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾ [الأعراف: ۵۶]. «در زمین بعد از اصلاح آن فساد و تباهی مکنید»، انسان را از هر گونه فساد و افساد که سبب تخریب زمین و اذیت باشندگان آن می‌گردد، ممانعت فرمود.

۲- خداوند متعال بعد از اینکه دو وظیفه فوق را بدوش انسان گذاشت، در وضع و اختیار نمودن نظام حکومت و حکومت داری و چگونگی پیش برد امور زندگی‌اش انسان را آزاد و مطلق العنان نگذاشته، بلکه دین اسلام را به حیث یگانه نظام زیست و زندگی، توسط جمعی از پیامبر آن که آخرین آن‌ها محمد ﷺ است برای تمام انسان‌ها و جامعه بشریت معرفی نمود.

۳- نظام معرفی کرده خداوند ﷻ، طوری که تعلق و ارتباط انسان را با خالق و پروردگارش، و نیز با سایر افراد بشریت تنظیم نموده است، همچنان تعلق و ارتباط وی را با محیط و سایر عناصر موجود در کون، اعم از زمین و فضا، نباتات و جنگلات، آب و گیاه... و سایر موجودات خورد و بزرگ تنظیم نموده است.

۴- انسان زمانی میتواند از سعادت و نیک بختی کامل در هر دو جهان برخوردار گردد که مسئولیت‌های خود را در برابر پروردگارش، با انجام دادن طاعات و عبادات و در برابر خودش، با انجام دادن کارهای نیک، و در برابر سایر هم نوعانش با برخورد و تعامل خوب و در برابر کون و طبیعت و محیط زیست و زندگی‌اش با حفظ و نگهداری آن، انجام دهد.

۵- حقیقت ثابت و پذیرفته شده دیگر این است که نعمات الهی زمانی تدوام پیدا می‌کند که انسان شکر آن‌ها را بشکل درست و با استفاده مشروع و معقول از آن نعمت‌ها بجا بیاورد، در غیر آن، نعمت و وسایل آسایش و زیست و زندگی، نه تنها از انسان سلب می‌گردد، بلکه بر عکس به نعمت و عذاب تبدیل می‌شود.

اما جای بسیار تأسف و یا حقیقت تلخ این است که ما مسلمانان افغانستان با وصف درک حقایق فوق مسئولیت‌های خود را در برابر محیط زیست، و قلمرو زندگی خود نادیده گرفته، گاهی با فساد و تخریب محیط زیست، و گاهی با آلوده‌ساختن آن، زندگی خود و زندگی نسل‌های بعدی را به خطرات گوناگون مواجه ساخته‌ایم، که یکی از نمونه‌های آن همانا آلودگی هوا با انواع از میکروب‌ها می‌باشد که سبب بروز امراض گوناگون می‌گردد.

با توجه به اینکه آلودگی محیط زیست در کشور ما افغانستان یکی از معضله‌های بزرگ و در عین حال حاد و خطرناک تلقی می‌گردد، و نیز با توجه به اینکه جامعه افغانی یک جامعه دینی و مذهبی می‌باشد، لذا با توجه به نکات فوق و نیز بر اساس درک مسئولیت دینی خود سعی می‌نمایم تا با استناد به منابع دینی نکات چندی پیرامون مسئولیت مسلمان در حفظ محیط زیست تذکر دهم.

۱- مسئولیت فرد مسلمان در تعاون و همکاری با مردم، دولت و سایر جهات ذیربط بخاطر ایجاد محیط پاک و سالم:

در این شکی نیست که نظافت و پاکی بدن، جامه و لباس، محل خواب و استراحت، اطاق و سالون‌های صرف‌نات، دفتر و ساحة کار، خلاصه پاک و مرتب بودن محیط کوچک خانه اگر یک وجیبه و یا مسئولیت فردی هر انسان با ذوق محسوب گردد اما نظافت و پاک بودن محیط بزرگتر کوچه، سرک، و بالآخره شهر و محیط زیست یک عمل صد فیصد اجتماعی می‌باشد که بدون بذل مساعی مشترک و همه جانبه تعاون و همکاری تمام باشندگان شهر و یا ناحیه وارگان‌های ذیربط دولتی، نمی‌توان آرزوی یک

شهر پاک، محیط سالم و مصون از کثافات را داشت، محیطی که در صحت و سلامتی روح و روان، جسم و بدن انسان تأثیر خوب و مثبت داشته باشد.

بطور مثال موجودیت و تراکم کثافات در اماکن مختلف شهر که سبب تجمع حشرات و مگس‌ها و بالآخره سبب منتقل‌شدن میکروب‌ها به مردم و افراد جامعه می‌گردد، یکی از پرابلم‌های عمده محیط زیست ما به شمار می‌رود، پس بخاطر رفع این مشکل و نجات از پیامدهای منفی آن، اگر یک فرد و یا دو فرد تلاش نمایند تا با پاک نمودن پیش روی خانه خود، و یا با استعمال ادویه کشنده در محیط کوچک خانه و خوابگاه‌شان خود و خانواده خود را از خطرات آن نجات دهند، هیچگاه نجات داده نمی‌توانند تا اینکه تمام همسایگان و سایر باشندگان شهر یکجا با ارگان‌های ذریبط، همکاری نمایند.

از همینجا است که خداوند متعال بندگان را در تمام کارهای خیر و نیکی که به اجتماع ارتباط می‌گیرد، به تعاون و همکاری فراخوانده، فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [المائدة: ۲]. «در کارهای خیر و نیکی با یکدیگر همکاری نمائید».

و پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»^۱. «هیچ یکی از شما مؤمن کامل محسوب نمی‌گردد تا اینکه دوست بدارد برای برادر مسلمانش آنچه را که برای خودش دوست می‌دارد».

پس به تأسی از این ارشاد و توصیه پیامبر ﷺ هر فرد مسلمانی که برای خودش و سایر اعضای فامیلش، محیط آرام، فضای پاک و سالم را آرزو و خواهش دارد برای سایر برادر آن مسلمانش نیز باید عین خواهش و آرزو را داشته باشد، و این آرزو زمانی میتواند تحقق یابد که تمام باشندگان و اهالی در تنظیف و پاک سازی شهر و محیط خود سهم فعال گرفته روحیه تعاون و همکاری را که یکی از وجایب دینی محسوب می‌گردد، در نفس و ضمیر خود زنده نگهداشته و عملاً در جامعه خویش آن را تعمیم و گسترش بخشند.

۲ - مسئولیت فرد مسلمان در سهم‌گیری فعالیت‌های حفظ محیط زیست:

طوری که در مقدمه تذکر به عمل آمد حفاظت از محیط زیست یکی از مسئولیت‌های عمده هر انسان به شمار می‌رود، و این مسئولیت قبل از اینکه یک

مسئولیت ملی و وطنی باشد، یکی از عمده‌ترین مسئولیت‌های دینی هر فرد مسلمان نیز به شمار می‌رود، زیرا خداوند متعال در قرآن کریم حضرت ابراهیم و پسرش اسماعیل علیهم‌السلام را به نظافت و پاک نگهداشتن بیت الله و خانه خدا امر نموده، فرموده است: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ [البقرة: ۱۲۵]. «ما به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم «بر عهده ایشان گذاشتیم» که خانه ما را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع و سجده کنندگان پاک و پاکیزه نگهدارید».

و در مورد پاک نگهداشتن مساجد دیگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «الْبُرَاقُ فِي الْمَسْجِدِ حَطِيبَةٌ وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا»^۱. «انداختن آب دهان در مسجد خطا و گناه محسوب می‌گردد و کفاره آن همانا دفن نمودن آن است».

علاوه بر نصوص مخصوصی که در مورد پاک نگهداشتن مساجد وارد شده، نصوص و توصیه‌های عمومی دیگری در مورد پاک نگهداشتن موارد و اماکن دیگر غیر از مساجد نیز وجود دارد، چنانچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در یک حدیث شریف طهارت و پاکی را به شکل عموم بخشی از ایمان قرار داده، فرمودند: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ»^۲، «یعنی پاکی و طهارت بخشی از ایمان است».

و در یک حدیث دیگر دور کردن زباله و کثافات را از راه‌ها و سرک‌های عامه شاخه‌ای از شاخه‌های ایمان قرار داده، فرموده است: «...وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ...»^۳. «پائین‌ترین و یا خورده‌ترین شاخه‌های ایمان، دور نمودن اشیای اذیت رساننده از راه است».

و در یک حدیث دیگر استفاده از راه عمومی، سایه، کنار جوی‌ها را بخاطر رفع قضای حاجت، یکی از اسباب لعنت الهی قرار داده، فرموده است: «اتَّقُوا الْمَلَاعِينَ الثَّلَاثَ: الْبَرَازَ فِي الْمَوَارِدِ وَقَارِعَةَ الطَّرِيقِ وَالظَّلَّ»^۴. «شما خود داری کنید از سه چیزی که

۱- متفق علیه.

۲- صحیح مسلم، (۲۰۳/۱)، (رقم: ۲۲۳).

۳- صحیح مسلم، (۶۳/۱)، (رقم: ۳۵).

۴- صحیح مسلم، ص: ۴۸ (۳۵)

سبب لعنت الهی می‌گردد: بول و براز و یا قضای حاجت نمودن در راه‌های ورود به آب و یا آب خور، راه رفت و آمد مردم، و اماکن سایه».

پس با توجه به نصوص عمومی و خصوصی فوق، و نیز با توجه به تأکیدات اسلام در مورد اطاعت از اولیای امور، هر مسلمان مکلفیت دارد تا در فعالیت‌ها و پروگرام‌های حفظ محیط زیست که از طرف دولت و مسئولین شاروالی، همزمان با فرا رسیدن فصل بهار و یا مناسبت‌های مختلف اعلان می‌گردد، سهم فعال گرفته، وجیبه وظیفه ایمانی خود را ایفا نماید.

و در اینجا از جمله پروگرام‌های که به محیط زیست ارتباط می‌گیرد و دولت از مردم تقاضای اشتراک را در آنها می‌نماید، دو پروگرام را بطور نمونه می‌توان تذکر داد:

الف: سهم‌گیری در فصل غرس نهال و زرع نباتات و گل‌ها:

با توجه به منافع و فواید متعدد مادی و معنوی که در غرس نهال و زرع نباتات و گیاهان وجود دارد، دین مقدس اسلام همواره پیروان خود را به غرس نهال توصیه نموده است.

چنانچه پیامبر ﷺ در یک حدیث فرمودند: «إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ، فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا تَقُومَ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسْهَا»^۱. «اگر قیامت برپا گردد و در دست یکی از شما نهالی بخاطر غرس کردن موجود باشد، پس اگر فرصت شاندن و غرس نمودن آن نهال را در خود می‌یابد، پس باید آن نهال را غرس نماید».

و در یک حدیث دیگر فایده این عمل را بیان نموده، فرمودند: «إِنْ سَمِعْتَ بِالْجَالِ قَدْ خَرَجَ، وَأَنْتَ عَلَى وَدْيَةِ تَغْرِسِهَا، فَلَا تَعْجَلْ أَنْ تُصَلِّحَهَا، فَإِنَّ لِلنَّاسِ بَعْدَ ذَلِكَ عَيْشًا»^۲. «اگر خبر آمدن و یا بیرون شدن دجال به گوشت رسید و تو نهالی را به غرض غرس نمودن در دست داری پس در انداختن آن نهال عجله مکن زیرا آن نهال سبب امرار معیشت مردمی که بعد از دجال می‌آیند، می‌گردد».

از این دو حدیث فوق این حقیقت واضح می‌گردد که انسان نباید از ادامه کار و فعالیتش در هیچ لحظه از لحظات زندگی‌اش، ولو لحظات بسیار ضیق و نامساعد هم

۱- صحیح الأدب المفرد (۱/۱۶۸)، (رقم: ۴۷۹).

۲- السلسلة الصحيحة (۹).

باشد مانند آمدن دجال و فرا رسیدن قیامت و علامات آن، دست بکشد.

اصحاب و یاران پیامبر ﷺ نیز همین حقیقت را درک نموده بودند، چنانچه عماره بن خزیمه ﷺ می گوید: من عمر ﷺ را شنیدم که به پدرم توصیه نموده میگفت: «ما يمنعك أن تغرس أرضك؟ فقال له أبي: أنا شيخ كبير أموت غدا، فقال له عمر: أعزم عليك لتغرسها، فلقد رأيت عمر بن الخطاب يغرسها بيده مع أبي»^۱. «ای خزیمه ترا از غرس نمودن نهال در زمینت چه چیز منع کرد؟ پدرم در جواب گفت: من یک پیر مرد کلان سال هستم، و امروز و یا فردا می میرم. عمر ﷺ برایش گفت: نه، حتما باید غرس کنی. صحابی می گوید: من عمر ﷺ را دیدم که یکجا با پدرم نهالش را غرس می کرد».

ب: سهم گیری در حفاظت از باغها و درختان:

دین مقدس اسلام طوری که مسلمانان را به غرس نهال توصیه نموده، همچنان به حفاظت و نگهداری از نهالهای غرس شده، باغها و درختان مثمر و غیر مثمر نیز توصیه نموده است چنانچه در احادیث و روایات آمده است که روزی از روزها شتر براء بن عازب ﷺ که عادت خوردن از باغهای مردم را داشت در باغی داخل شد، نهالها و بتههای موجود در باغ را پایمال کرد، موضوع به عرض پیامبر ﷺ رسانیده شد، پیامبر ﷺ در مورد چنین فیصله نمودند که حفاظت و نگهداری زمین و درختان از طرف روز از مسئولیت صاحبان آن می باشد، و از طرف شب صاحبان اموال و مواشی مسئولیت دارند تا اموال و مواشی خود را نگاه کنند و ببندند تا به زمین و باغهای مردم آسیب نرسانند.

امام خطابی می گوید: این فیصله پیامبر ﷺ مبتنی بر عرف و عادت مردم بوده که مالکین باغها و زمینهای زراعتی از طرف روز نگهدارانی را بخاطر حفاظت کشت و زراعت و درختان خود توظیف و تعیین می نمودند، اما مردمان مالدار عادتاً مال و مواشی خود را بغرض چریدن از خانههایشان بیرون می کردند، ولی از طرف شب دوباره به خانههایشان می آوردند، پس بر اساس این فیصله پیامبر ﷺ که مطابق عرف و عادت خود مردم بود، هر کس از این اصل تخلف نماید، مقصر قرار می گیرد.

ج: اشتراک و سهم‌گیری در تنظیف ساحات عمومی، کوچه‌ها و سرک‌ها:

مسئولین شاروالی و ادارات نواحی، گاهی در اثر تراکم کثافات و پراکنده‌بودن آن در نواحی مختلف شهر و مناطق مسکونی، روز مشخص و یا هفته مشخصی را بخاطر تنظیف و پاک‌سازی و جمع‌آوری کثافات تعیین نموده از مردم تقاضا می‌نمایند تا در حشر قومی و مردمی بخاطر تنظیف سرک‌ها و جاده‌ها اشتراک نمایند، پس به تاسی از این اوامر اولیای امور که دین اسلام به اطاعت مشروط از آن‌ها توصیه نموده است، تمام مردم و باشندگان آن شهر و یا ناحیه مسئولیت دارند تا بخاطر رفع مسئولیت دینی و ملی خود در پروگرام تنظیف و پاک‌سازی شهر و کوچه خود اشتراک نمایند.

۳- مسئولیت فرد مسلمان در حفاظت از مناطق سرسبز و تفریح‌گاه‌ها:

دین مقدس اسلام بخاطر توسعه و گسترش دادن مناطق سرسبز که در صحت و تندرستی انسان و نیز زیبایی محیط زندگی تأثیر فوق العاده دارد، و همچنان بخاطر حفاظت محیط زیست از آلودگی‌ها و همچنان به غرض حصول فواید متعدد مادی و معنوی پیروانش را از یک طرف به غرس نهال توصیه نموده، و از طرف دیگر بخاطر حفاظت و نگهداری آن مناطق و یا ساحات سبز که جنگلات را نیز دربر می‌گیرد از قطع نمودن بی‌مورد درخت‌های مثمر و غیر مثمر، منع نموده است. چنانچه عبد الرزاق صنعانی در مصنف خود از تابعی جلیل القدر طاوس بن کیسان روایت نموده که گفته است: «نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ عَقْرِ الشَّجَرِ، فَإِنَّهُ عِصْمَةٌ لِلدَّوَابِّ فِي الْجُدْبِ». «پیامبر ﷺ مردم را از قطع نمودن درختان که در سال‌های قحطی سبب زنده‌ماندن حیوانات می‌گردد، منع نموده است».

و عین این توصیه را خلفای راشدین که بعد از پیامبر ﷺ در دولت اسلامی بزرگترین سلطه تنفیذی را دارا بودند نیز می‌نمودند، طوری که در روایات آمده است که ایشان هنگام فرستادن دسته‌های مجاهدین بطرف سرزمین‌های مختلف، طوری که به عدم تعرض به افراد مسن و کودکان خورد سال توصیه می‌نمودند، همچنان ایشان را به عدم تعرض به درختان، مخصوصا به درختان مثمر نیز توصیه می‌نمودند. چنانچه در روایات آمده است که خلیفه اول اسلام حضرت ابوبکر صدیق ﷺ به یکی از فرماندهانش که یزید بن ابی سفیان نام داشت در هنگام فرستادن به طرف شام در ضمن

توصیه‌هایش از غرق نمودن و از بین بردن باغات و حریق نمودن کشت و زراعت منع کرده، فرمود: «ولا تغرقوا نخلا ولا تحرقوا زرعاً، ولا تقطعوا شجرة مثمرة»^۱. یعنی: «درختان خرما را روی آب نکنید، و کشت مردم را آتش نزنید و درختان میوه‌دار و مثمر را قطع نکنید».

توصیه دیگری را که دین مقدس اسلام در مورد حفاظت مناطق سرسبز و تفریح‌گاه‌ها به پیروانش نموده است ممانعت از قضای حاجت در سایه درختان است، چنانچه پیامبر ﷺ در یک حدیث شریف قضای حاجت را در اماکن متذکره یکی از اسباب لعنت قرار داده، فرمودند: «اتَّقُوا اللَّعَّانِينَ» قَالُوا: وَمَا اللَّعَّانَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ فِي ظِلِّهِمْ»^۲.

بخاطر باید داشت که به اساس قیاس که یکی از دلایل معتبر شرعی است ممانعت از قضای حاجت در اماکن فوق سایر کثافات را نیز شامل می‌گردد، طوری که هیچ فرد مسلمان نباید کثافات و مواد فاضله را در تفریح‌گاه‌ها و یا مناطق سرسبز و یا زیر سایه‌های درختان که یکی از مصالح عمومی مردم به شمار می‌رود، بیاندازد.

۴- مسئولیت تاجر مسلمان در عدم عرضه نمودن اجناسی که سبب آلوده شدن محیط زیست می‌گردد:

در این شکی نیست که بیع و تجارت در اسلام یک فعالیت مهم اجتماعی بشمار می‌رود که هدف اولی آن همانا کسب، و بدست آوردن رزق حلال از راه مشروع و سپس رفع نیازمندی جامعه و افراد جامعه می‌باشد، لذا دین مقدس اسلام همواره پیروان خود، مخصوصاً افراد تاجر را به صدق و راستی، ترحم و عطوفت توصیه نموده، از تجارت نمودن در اشیایی که سبب متضرر شدن جامعه و افراد جامعه می‌گردد منع نموده است.

چنانچه پیامبر ﷺ در روز دوم فتح مکه مسلمانان را از خرید و فروش اشیای حرام مانند شراب که سایر مواد مخدر را هم دربر می‌گیرد، حیوانات خود مرده، خوگ و گوشت آن و سایر اشیای حرام که مفسد و اضرار متعدد مادی و معنوی را در قبال دارد، منع نموده فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْحُمْرِ، وَالْمَيْتَةِ، وَالْخِنْزِيرِ، وَالْأَصْنَامِ»^۳.

۱- مصنف عبد الرزاق ۲۰۱/۵.

۲- کنز العمال ص: ۴۷۵.

۳- صحیح مسلم، (۱۲۰۷/۳)، (رقم: ۱۵۸۱).

«خداوند و پیامبر وی خرید و فروش شراب حیوان خود مرده، خوگ و بتان را حرام و ممنوع قرار داده‌اند».

با توجه به اینکه هدف از تجارت در اسلام تنها کسب پول و یا بالا بردن سطح درآمد و ازدیاد عواید نبوده، لذا افراد تاجر و تجارت پیشه، و همچنان متصدیان فابریکه‌ها مسئولیت دارند تا به افراد جامعه و هموطنان خود خیرخواه بوده، از عرضه نمودن اجناسی که سبب آلوده شدن محیط زیست و مصاب شدن مردم به امراض گوناگون می‌گردد، خود داری نمایند.

اجناسی که عرضه و وارد نمودن آن‌ها سبب بروز امراض و یا آلوده شدن محیط زیست می‌گردد عبارت‌اند از تیل‌های بی کیفیت، دواهای بی کیفیت و تاریخ تیر شده و سایر موادی که دولت خرید و فروش و یا عرضه و توزیع آن را ممنوع اعلان قرار می‌دهد.

۴- مسئولیت والدین و سایر مربیان در ارتباط حفاظت از محیط زیست:

با توجه به اینکه حفاظت از محیط زیست مسئولیت دینی و ملی هر فرد مسلمان می‌باشد، و مسئولیت هر انسان بر اساس جایگاه اجتماعی‌اش با مسئولیت انسان دیگر تفاوت دارد، لذا رؤسای فامیل، زعمای دینی و اجتماعی مسلمانان مانند والدین «پدر و مادر»، معلمین مکاتب و پرورشگاه‌ها، استادان پوهنتون‌ها و مدارس دینی، ائمه مساجد، خطبا و علمای دینی و همچنان افرادی که از طرف اولیای امور به عنوان مسئول و یا مدیریکی از ادارات خصوصی و یا دولتی تعیین و توظیف شده‌اند، همه اینها مسئولیت دارند تا در نظافت و پاکسازی محیط زیست خویش سعی و تلاش نموده، قوانین و مقررات متعلق به محیط زیست را در ساحه کار و فعالیت خود و نیز در خانه و بیرون از خانه، مراعات و نافذ نمایند.

الف: مسئولیت والدین:

والدین کسانی‌اند که طفل در آغوش ایشان تربیه و پرورش می‌یابد، پس بر والدین لازم است تا برای تربیه و پرورش سالم اطفال خویش محیط و فضای سالم و آرام، غذای پاک و حلال، مسکن و جای رهایش خوب و مناسب را تهیه نموده، بعد از رسیدن اطفال به سن تمییز در تربیه و پرورش دینی و اخلاقی ایشان تلاش نمایند.

با توجه به اهمیت نظام وقایه، و نقش آن در حفظ محیط زیست، و نیز با توجه به نقش والدین در تطبیق نظام وقایه، دین مقدس اسلام تمام افراد خانواده مخصوصاً والدین را توصیه نموده است تا در هنگام خوابیدن چراغ و وسایل ناری را خاموش

سازند، و در هنگام احساس ضرورت به نوشیدن آب از دهان مشک و کوزه و یا جک آب ننوشند، و ظرف‌های آب را از طرف شب و یا روز بیوشانند تا از گرد و خاک، و یا داخل شدن حشرات و مگس‌ها که سبب انتقال و سرایت میکروب می‌گردد، محفوظ بماند. چنانچه پیامبر ﷺ در این زمینه فرمودند: «عَطُّوا الْإِنَاءَ، وَأَوْكُوا السَّقَاءَ، وَأَغْلِقُوا الْبَابَ، وَأُظْفِقُوا السَّرَاجَ...»^۱. «ظرف‌ها را بیوشانید، دهان مشک‌ها و دروازه‌ها را ببندید، چراغ‌ها را خاموش کنید».

و در مورد ممانعت نوشیدن آب از دهان ظرف‌ها و کوزه‌ها عائشه رضی الله عنها روایت نموده می‌گوید: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى أَنْ يُشْرَبَ مِنْ فِي السَّقَاءِ لِأَنَّ ذَلِكَ يُتَنَّبَهُ»^۲. «پیامبر ﷺ از نوشیدن آب از دهان مشک‌ها به علت اینکه آب را بدبو می‌سازد، منع فرمودند».

ب: مسئولیت معلمین و استادان:

با توجه به اهمیت علم و دانش، و نقش بارز و مؤثر مکاتب، مدارس و پوهنتون‌ها، و سایر مراکز علمی خصوصی و یا دولتی در آگاهی و بیداری جوانان، معلمین مکاتب، استادان مدارس و پوهنتون‌ها مسئولیت دارند تا شاگردان و محصلین خود را در زمینه حفاظت از محیط زیست و نقش آن در بهبودی اوضاع زندگی، مخصوصاً در فراگیری علم و دانش که آلودگی محیط زیست ضربه بسیار سنگینی را بر آن وارد می‌کند، آموزش دهند.

ج: مسئولیت رؤسای دوائر:

با توجه به اینکه طبقه حاکم و رؤسای دوائر و مؤسسات در جامعه نقش تنفیذی را دارند، و مردم مخصوصاً افراد زیر دست آن‌ها از اوامر و گفته‌های‌شان اطاعت می‌کنند، لذا تمام رؤسای دوائر و ادارات در پهلوی مسئولیت‌های دینی خود که در بخش اول از آن تذکر بعمل آمد، این مسئولیت را نیز دارند تا قوانین و لوایح معقول و در عین حال قابل تطبیق را بخاطر حفاظت محیط زیست وضع نموده، مردم و افراد رعیت را به عملی نمودن آن نه تنها امر نمایند، بلکه افراد مقصر و بی‌اعتنا را مجازات مناسب نمایند.

۱- صحیح مسلم، (۱۵۹۴/۳)، (رقم: ۲۰۱۲).

۲- المستدرک علی الصحیحین للحاکم. (۱۵۶/۴)، (رقم: ۷۲۱۱)، صحیح. نگا: السلسة الصحیحة (۳۹۰).

د: مسئولیت ائمه مساجد، خطبا، و علمای دینی:

شکی نیست که تمام علمای دینی مخصوصاً ائمه مساجد، خطبا و واعظین در جامعه‌ای همچو جامعه افغانستان که یک جامعه دینی و مذهبی است نقش ویژه داشته، از مقام و جایگاه خاصی برخوردار هستند، و مردم همواره حرف‌ها و گفته‌های آن‌ها را حرف‌ها و گفته‌های دین تلقی می‌کنند، لذا بر ایشان لازم است تا با استناد به نصوص معتبر دینی، و توصیه‌های نیک و حیات بخش پیامبر ﷺ که علما وارثین ایشان‌اند، بخشی از خطابه‌ها و مواعظ خود را در ایام جمعه و یا عیدها به موضوع محیط زیست اختصاص داده، مردم را از اضرار و آثار منفی آلودگی محیط زیست، و خطرهای نادیده گرفتن نظافت، آگاه سازند.



(۵۰) اسباب عزت مسلمانان

اسباب و عوامل اعاده حیثیت و عزت، مجد و عظمت مسلمانان:

با مطالعه تاریخ این حقیقت واضح و روشن می‌گردد که مردم قبل از اسلام در تاریکی‌های کفر و شرک، نادانی و جهالت، ذلت و پستی، ظلم و بربریت بسر برده، وضعیت بسیار بد اجتماعی، اخلاقی و سیاسی در جامعه حکمفرما بود.

چنانچه در ساحة عقاید مردم بت‌های بی‌حس و بی‌جانی را که از سنگ و چوب می‌ساختند عبادت نموده، و پیش روی آن‌ها به سجده می‌افتیدند.

در ساحة اخلاقیات نامی از اخلاق نیکو وجود نداشت، و برعکس بازار شراب نوشی، قمار بازی، زنا و بدکاری، فساد و بی‌بند و باری گرم بود.

در عرصه اجتماعی چیزی بنام ترحم، عطوفت و مهربانی وجود نداشت طوری که افراد ضعیف و بیچاره با مرور و گذشت زمان ضعیف‌تر می‌گردید، و برعکس افراد نیرومند روز بروز قوی‌تر می‌شدند.

زنان که قشر ضعیف جامعه به شمار می‌رفتند از کوچکترین حقوق مادی و معنوی مانند: حق مهر، حق میراث، ترحم و عطوفت نه تنها برخوردار نبودند، بلکه بعد از وفات شوهران‌شان مانند مال و متاع متروکه آن‌ها به ارث برده می‌شدند.

سیاه‌ترین روز در خانواده همان روزی بود که در آن دختر تولد می‌شد، چنانچه پدر بعد از تولد دختر متحیر می‌ماند که با آن دختر نوزاد و معصوم چگونه برخورد نماید؟ آیا آن دختر معصوم و بی‌گناه را زنده نگه دارد که سراپا عار و ننگ بشمار می‌رفت، و یا اینکه او را بی‌رحمانه زنده بگور نماید؟ چنانچه قرآن کریم این عمل بی‌شرمانه و

ظالمانه آن‌ها را مورد نکوهش قرار داده، فرموده است: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿۵۸﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ ۚ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ ۗ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۵۹﴾﴾ [النحل: ۵۸-۵۹].

«هر گاه یکی از آنان را به دختر مزده آورند چهره‌اش سیاه می‌گردد در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می‌خورد. از بدی آنچه بدو بشارت داده شده از قبيله [خود] روی می‌پوشاند آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند و چه بد داوری می‌کنند.»
و در عرصه سیاسی نظام و حکومتی وجود نداشت که دست ظالم را از ظلم گرفته و از حقوق مظلوم حمایت و پشتیبانی نماید.

همین بود که الله تعالی با بعثت و فرستادن محمد ﷺ مردم را از تاریکی‌های کفر و شرک بطرف نور ایمان و توحید، و از پرتگاه ذلت و پستی به قلعه بلند عزت و سربلندی بیرون آورد، و مسلمانان در اثر عمل نمودن به تعالیم والای اسلام، زمام امور را بدست خود گرفته، با نایل گردیدن به فتوحات و پیشرفت‌های پیه‌م، عزت بیشتری را کسب نمودند. اما متأسفانه با گذشت زمان و در اثر فاصله گرفتن مسلمانان از تعالیم والای اسلام ضعف و ناتوانی در جسد امت راه یافت، و فاصله زمانی به هر اندازه که دورتر شد، ضعف و پستی هم به همان سرحد بیشتر و عمیق‌تر گردید.

عوامل عمده ضعف، ناتوانی و شکست مسلمانان را می‌توان در چند نقطه خلاصه کرد:

- اعراض و روی گردانیدن از حکم الله متعال، و عدم شناخت و معرفت احکام الهی.
- تحیر بیش از حد در مورد اختراعات جدید، و تقلید کورکورانه از دشمنان اسلام.
- عصبیت و یا گرایش به ملیت، رنگ و زبان.
- چیره‌شدن یاس و ناامیدی.
- معطل ماندن وجیبه امر به معروف و نهی از منکر.

اسباب و عوامل اعاده عظمت و تعالی مسلمانان:

اکنون بعد از این مقدمه کوتاه و بر شمردن برخی عوامل ضعف و ناتوانی مسلمانان می‌توان عوامل و اسباب اعاده مجدد و عظمت مسلمانان را تشخیص نمود تا باشد که مسلمانان با بکار بستن آن عوامل و متوسل شدن به آن اسباب بتوانند عزت و حیثیت سلب شده شان را دوباره بدست بیاورند.

● سبب اول: تمسک و چنگ زدن به کتاب الله و سنت رسول الله:

در این شکی نیست که تمسک و چنگ زدن به کتاب الله و سنت رسول الله در بخش‌های اعتقادی و عملی معیار هرگونه فلاح و رستگاری به شمار می‌رود که بدون چنگ زدن به آن و حاکم قرار دادن آن در تمام بخش‌های زندگی، فلاح و کامیابی تحقق نمی‌یابد.

چنانچه خداوند متعال اطاعت و پیروی نمودن از الله و رسول را سبب نازل شدن رحمت خود قرار داده، فرموده است: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۲]. «خدا و رسول را فرمان برید باشد که مشمول رحمت قرار گیرید».

و در آیه دیگر پیروی از رسول را سبب حصول محبت الهی و کسب مغفرت وی قرار داده، فرموده است: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱]. «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوست‌تان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است».

پیامبر ﷺ تمسک به کتاب الله و سنت خودش را سبب نجات از ضلالت و گمراهی قرار داده، فرموده است: «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ، لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ»^۱. «من در مابین شما دو چیز را گذاشتم تا وقتیکه شما به آن چنگ بزنید هرگز گمراه نمی‌شوید، و آن دو چیز عبارت‌اند از کتاب الله و سنت پیامبر وی».

از نصوص فوق این حقیقت واضح و روشن می‌گردد که چنگ زدن به کتاب الله و سنت رسول وی از بزرگترین اسباب فلاح در دین و دنیا به شمار می‌رود.

اما این حقیقت روشن دیگر را نیز نباید فراموش کرد که از لوازم و یا مقتضیات عمده تمسک به کتاب الله و سنت رسول الله مبارزه قاطع و دوامدار علیه هرگونه بدعت و خرافات است، زیرا زمانی که علما و افراد دعوت‌گر در برابر بدعات و خرافات سکوت اختیار نموده، به مبارزه برنخیزند، پس آن بدعات و خرافات در جامعه پخش گردیده رشد بیشتر پیدا می‌کند!

● سبب دوم: جمع شدن در اطراف علما و روی آوردن به آنها:

۱- (موطأ مالك ت عبد الباقي (۸۹۹/۲) شيخ الباني در تحقيق مشكوة (۶۶/۱) می‌گوید: هو معضل لكن له شاهد من حديث ابن عباس بسند حسن أخرجه الحاكم.

جمع‌شدن در اطراف علمای بر حق و خداپرست و روی‌آوردن به آن‌ها و استفاده‌نمودن از آرا و نظریات صایب ایشان یکی از مصالح عمده امت اسلامی، مخصوصاً قشر جوان و روشن فکر به شمار می‌رود، زیرا همین علمای برحق‌اند که در مورد قضایا و معضله‌های امت درک و بصیرت بهتر داشته، در پرتوی نصوص شرعی و با در نظر داشت واقعیت‌های عینی می‌توانند راه‌های حل مناسب و مفید را برای بیرون رفت از تمام مشکلات و پرابلم عصر حاضر معرفی نمایند.

• سبب سوم: مطالعه و تدبر در تاریخ اسلامی:

مطالعه و اعاده نظر در تاریخ پربار مسلمانان صدر اسلام و بخاطر آوردن مجد و عظمت گذشته ایشان سبب بلندی همت ما مسلمانان گردیده، روح و جان تازه را در جسم ضعیف مسلمانان امروز ایجاد می‌نماید، زیرا در اثر مطالعه تاریخ مسلمانان صدر اسلام میتوان علل و اسباب نایل‌شدن آن‌ها را به مجد و عظمت واقعی، نزول فتح و نصرت الهی که در رأس آن همانا تمسک و چنگ‌زدن به تعالیم والای اسلام می‌باشد، درک کرد.

• سبب چهارم: خوشبین بودن در مورد آینده، و باور داشتن به اینکه پیروزی از آن اسلام است:

سبب چهارم اعاده مجد و عظمت از دست رفته مسلمانان همانا خوشبین بودن در مورد آینده، و باور داشتن به اینکه پیروزی از آن اسلام است، می‌باشد.

و دلیل آن نصوصی است که در این مورد آمده است، خداوند متعال فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۳]. «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هرچه دین است پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

و همچنان پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ رَوَىٰ لِي الْأَرْضَ، حَتَّىٰ رَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَأَعْطَانِي الْكَنْزَيْنِ الْأَحْمَرَ وَالْأَبْيَضَ»^۱. «الله تعالی برایم اطراف زمین را جمع نمود تا اینکه نقاط شرقی و غربی آن را مشاهده نمودم و همچنان برایم ذخایر طلای سرخ و سیاه را عطا کرد».

و در یک حدیث صحیح دیگر آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «لَيَبْلُغَنَّ هَذَا الْأَمْرُ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَا يَثْرُكُ اللَّهُ بَيْتَ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ هَذَا الدِّينَ، بَعْرَ عَزِيزٍ أَوْ بَدْلُ دَلِيلٍ، عِزًّا يُعِزُّ اللَّهُ بِهِ الْإِسْلَامَ، وَدُلًّا يُذِلُّ اللَّهُ بِهِ الْكُفْرَ» وَكَانَ تَمِيمٌ الدَّارِيُّ، يَقُولُ: «قَدْ عَرَفْتُ ذَلِكَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، لَقَدْ أَصَابَ مَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ الْحَيْرُ وَالشَّرْفُ وَالْعِزُّ، وَلَقَدْ أَصَابَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ كَافِرًا الدُّلُّ وَالصَّعَارُ وَالْحِزْيَةُ»^۱. «تا جایی که تاریکی شب و روشنی روز اصابت کند تا آنجا روشنی این دین نیز خواهد رسید، و خداوند هیچ خانه گلی و یا پشمی را نخواهد گذاشت مگر اینکه این دین را در آنجا جابجا خواهد کرد، بدون مراعات عزت عزت یابنده که با پذیرفتن این دین عزت یابد، عزتی که سببش اسلام می‌باشد. و همچنان بدون مراعات خاطر شخص پست و ذلیل که با مسترد نمودن آن ذلت و پستی نصیبش گردد، ذلتی که سببش کفر می‌باشد».

تیمیم داری که راوی حدیث می‌باشد می‌گوید: تحقق واقعی و یا تطبیق عملی این فرمودهٔ پیامبر ﷺ را من در فامیل خود مشاهده نمودم که از اعضای فامیلم کسیکه مشرف به اسلام شده عزت و شرف نصیبش گردید، اما کسیکه اسلام را نپذیرفت با داخل شدن در صف ذمی‌ها و پرداخت جزیه ذلت و خواری نصیبش گردید.

• سبب پنجم: برحذر داشتن مردم از یأس و ناامیدی:

در اثر شکست و ناکامی‌های پیهم و مشکلات روز افزون نباید همت و روحیهٔ مسلمانان را تضعیف نمود، بلکه بر عکس با در نظر داشت آیات و نصوصی که یأس و ناامیدی را حرام قرار می‌دهد، مسلمانان را همواره به لطف و مرحمت الهی امیدوار ساخته و آنها را به داشتن گمان نیک به الله متعال تشویق و توصیه نمود.

طوری که الله تعالی گاهی بندگان را از یأس و ناامیدی منع نموده فرموده است:

﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾ [الزمر: ۵۳]. «از رحمت خدا مأیوس مشوید».

و در جای دیگری یأس و ناامیدی را گمراهی قرار داده فرموده است: ﴿وَمَنْ يَقْنَطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾ [الحجر: ۵۶]. «چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود».

همچنان در جای دیگری یأس و ناامیدی را کفر خوانده، فرموده است: ﴿إِنَّهُ لَا

۱- مسند أحمد، (۱۵۵/۲۸)، (رقم: ۱۶۹۵۷). شعبی ارنوط محقق مسند اسنادش را صحیح گفته است.

يَأْيُسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ ﴿﴾ [یوسف: ۸۷]. «از رحمت خدا نا امید مباشید زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نا امید نمی‌شود».

مسلمان باید نصوص و آیات بشارت و مژده دهنده را که بعد از سختی مژده آسانی و فراخی می‌دهد، از خاطرش فراموش نسازد.

چنانچه الله تعالی در این مورد فرموده است: ﴿حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلاَ إِنَّا نَصْرُ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ [البقرة: ۲۱۴]. «تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند پیروزی خدا کی خواهد بود هس دار که پیروزی خدا نزدیک است».

و نیز فرموده است: ﴿حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿﴾ [یوسف: ۱۱۰]. «تا هنگامی که فرستادگان «ما» نا امید شدند و «مردم» پنداشتند که به آنان واقعا دروغ گفته شده یاری ما به آنان رسید پس کسانی را که می‌خواستیم نجات یافتند و [الی] عذاب ما از گروه مجرمان برگشت ندارد».

سبب ششم: پرهیز نمودن از افراط و مبالغه در مورد دشمن و توانایی‌های آن: ما نباید در بر شمردن تعداد دشمن و امکاناتش از افراط و مبالغه کار بگیریم طوری که مقابله با آنها را یک امر ناممکن قرار داده از لحاظ روحی و روانی شکست را بپذیریم، زیرا این کار عواقب ناگواری را در پی داشته در صفوف مسلمین ذلت و شکست را بار می‌آورد، و بهمین اساس خداوند مسلمانان را به آماده‌گیری مادی و معنوی امر نموده، فرموده است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ [الأنفال: ۶۰]. «هرچه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد بترسانید».

این بود برخی از اسباب عزت، مجد و عظمت مسلمانان که با اختیار نمودن آن اسباب می‌توان مجد و عظمت سلب‌شده را می‌توان دوباره بدست آورد.

اللهم أصلح أحوال المسلمين وردهم إلى دينهم رداً جميلاً، و صلى الله على نبينا محمد وعلى آله وصحبه وسلم.